



آدرس حضرت [illegible] دام ظله العالی [illegible]
طهران خیابان شاهپور کوچه [illegible] ۱۳۲۵

[illegible]






سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



في الخبر ان الله تعالى يقول انما خلقت الخلق ليربحوا علي ولم اخلقهم لاربح عليهم

ترجمه

من نکردم خلق تا سودی کنم — بلکه تا بر بندگان جودی کنم

قال الله تبارك وتعالى في كتابه الكريم ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن

فکر بکر و تدبیر صحیح از برای متمول شدن شیعیان ابرار و غیر ایشان بتمول لا کلام و واصل شدن بدولت بی پایان در این دنیا بخواست خداوند رحمن و توجهات امام زمان عجل الله تعالی فرجه منتهی

باکسیر آل محمد علیهم السلام

و باید دانست که زروک فصل اول و اعمال فصل دویم مدت یک اربعین که چهل روز باشد از برای شخص عامل عادت میشود و بعد از چهل روز بواسطه پیدا شدن ملکه بسیار سهل است اقدام بزروک و اعمال و خوبست هر کسی از احاد ناس در خانه ای یک نسخه از این کتاب بوده باشد

و این تدبیر است بس مختصر و مفید از برای سلوک نمودن در صراط شرع محمدی و متدین شدن بدین اهل تشیع خیر الکلام ما قل و دل

سخن هر چه کوتاه و معنی بلند
بر اهل دانش بود دلپسند

بمباشرت اقل خلایق ملا حاجی محمد تاجر کتابفروش در کارخانه جناب سلالة السادات العظام استاد ماهر آقای آقا سید مرتضی باسمه چی زید توفیقه بزیور طبع محلی گشت طالبان از حجره این حقیر که واقع است در کریاس تیمچه کتاب فروشها از بنای حاجب الدوله متصل ببازار دستی فروشها آنرا طلب نمایند قیمت پنجهزار و دو شاهی خط و طبع محفوظ

فی شهر شعبان سنه ۱۳۲۳

اکسیر آل محمد علیهم السلام

کس ندیده که تشنگان حجاز — بر لب آب شور گرد آیند

هر کجا چشمه بود شیرین — مردم مرغ و مور گرد آیند

قال الله تعالی خذوا ما آتیناکم بقوة واذکروا ما فیه لعلکم تتقون



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم من الان الی یوم الدین **وبعد** چنین نویسد این ذرهٔ بیمقدار وسبط المرحوم الحاج میرزا مسیح علی محمد جعفر الطهرانی عفی عنه که جمعی از دوستان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه از این بیبضاعت خواهش نمودند که امور باعث فقر وامور باعث ثروت وپریشانی در دو فصل نوشته شود لهذا مسئول آنها را اجابت نموده در دو فصل امور باعث فقر و امور باعث ثروت نوشته ملشود و مسمی نمودم آنرا باکسیر آل محمد علیهم السلام وبالله التوفیق وعلیه التکلان

الفصل الاول

هفتاد امر است که بعضی مکروه و بعضی حرام و بعضی معصیت باعث حدثات و تمام آنها سبب ومورث فقر و پریشانی میباشند که فرستیعان بابد آنها را ترک کرده ایشان بضد آنها تمسک نمایند تا خداوند تبارک وتعالی ببرکت محمد وآل محمد از ایشان رفع پریشانی نماید

و پریشانی

نمایند

ویذکر فی آخر الکتاب خاتمة فی الوصول الی علم الاکسیر بالریاضة الشرعیة

الفصول اربع فی الشروط



فصل اوّل در تروك

الاوّل برخواستن از بستر خواب عریان و برهنه از جهت بول کردن الثانی خوردن چیزی در حال جنابت الثالث نشستن در دست را پیش از خوردن غذا الرابع بی اعتنائی نمودن بخوردن ریزهای نان که از سفره و غیر سفره زیر دست و پا در یخته شده الخامس سوزانیدن پوست سیر و پیاز السادس نشستن در درگاه اطاق و در درگاه خانه السابع جاروب نمودن در شب جاروب نمودن ملباس خاصّه اگر لباس عربدن باشد الثامن نشستن اعضا و جوارح را در منبال غیر از مواضع معهوده التاسع خشك نمودن اعضا را بدامن و آستین جامه العاشر گذاردن اوانی و ظروف را ناشسته بحالت آلودگی بچربی و غیر آن خاصّه در شب

الحادی عشر گذاردن ظرفهای آب را بدون سر پوش خاصّه در شب الثانی عشر گذاردن خانه و نارهای عنکبوت را در خانه و دکان و الطاق و دالان الثالث عشر استخفاف و بی اعتنائی نمودن بنماز یعنی نمازهای پنجگانه را در اوّل وقت نمودن و رغابت نکردن طمانینه را در آنها و یاد نگرفتن مسائل متعلقه بنماز را و اذان و اقامه و تعقیبات برای نماز قرار ندادن و سجّاده و جانماز و مهر تربت پاکیزه و سُبحه یعنی تسبیح و انگشتری عقیق و مسواکی از برای از منهای غیر نماز مهیّا نداشتن الرابع عشر از کمال بی میلی بامور راجعه بدین بعد از گذاردن نماز را در مسجد نه نشستن خواندن تعقیب و یا خواندن تعقیب بسیار مختصر نمودن و تعجیل بر رفتن از مسجد بجهت اصلاح کارهای دنیویه بی ثمر عند ذوی العقول الاخرویه بلکه باید شخص بقدر اندازه بماند در مسجد را بعد از گذاردن نماز از جهت خواندن تعقیب و اذکار دخوش داشته باشد که حضرت فرموده اند المؤمن فی المسجد کالسّمك فی الماء الخامس عشر

کتاب اکسیر آل محمد علیهم السلام

از کمال حرص بدنیا صبح زود ببازار رفتن و دیر نزدیک بغروب آفتاب و یا بعد غروب آفتاب از بازار آمدن

از قضا سرکنگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی مینمود

بلکه شخص مسلمان متقی و پرهیزگار باید بعد از طلوع آفتاب مشغول بتعلم مطالب اصول دین و یاد گرفتن مسائل فروع دین و قرائت قران باشد و قدری دیرتر برود ببازار و روز آخر روز قدری زودتر بیاید از بازار از برای گفتن اذان اعلامی مغرب و حضور در مسجد از جهة گذاردن نماز مغرب و عشا را بجماعت تا بدین واسطه روشنی دکانها بر ظاهر شود قال الله تبارک و تعالی و لو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون **السادس عشر** خریدن نانهای خشک کم قیمت را از فقراء و مساکین بجهت گذران امر معاش از دنائت همت و ملاحظه صرفه **السابع عشر** لعن نمودن بر اولاد **الثامن عشر** دروغ گفتن که علاوه بر عذاب قبر و عذاب آخرت موروث و باعث فقر و بی چیزی و پریشانی است نعوذ بالله من الکذب **التاسع عشر** دوختن یا رفو کردن لباس را در حالتیکه لباس در بدن باشد بلکه اگر کسی لباس پاره باشد باید لباس را از بدن بیرون آورد و بدوزد و دوخت پاره آنرا **الموفی للعشرین** خاموش نمودن چراغ را بنفس بلکه باید چراغ را بچیزی دیگر غیر نفس

خاموش نمود مثل پائین کشیدن فتیله چراغ

نفط و باد زدن بیازن و

یا با دچه شعله چراغ

الحادی و العشرون بول نمودن در فضای حمام اما در مبال و مستراح حمام حاضری ندارد و باید طهارت از بول و غایط را در همان مستراح حمام بگیرند نه در خزانه و حوضهای دیگر حمام چنانچه در بعضی از حمامهای خراسان و شهر مشهد مقدس

معمول

فصل اول در توبه

معمول است و بسیار بد کار و بسیار قبیح و شنیع نعوذ بالله من سبات العقل و
قبح الزلل الثانی و العشرون غذا خوردن با شکم سیر و گلوی پر دروغ
الثالث و العشرون خلال نمودن بچوب گز (؟) الرابع و العشرون نماز عشا را
نکرده خوابیدن اگرچه نماز مغرب را بجای آورده باشد الخامس و العشرون
خوابیدن قبل از طلوع آفتاب اگرچه نماز صبح را کرده باشد بلکه شخص مسلمان
بعد از نماز صبح باید مشغول بانکار و تعقیب نماز صبح و قرائت سورهها کوچک از
قرآن باشد تا طلوع آفتاب و اگر خواب رود بعد از طلوع آفتاب بخوابد الا عند
الاضطرار السادس و العشرون رد کردن سائل را در شب السابع و العشرون
گوش فرا دادن بغناء و خوانندگی الثامن و العشرون عادت و ملکه داشتن
کذب و ذکر کردن سخنهای بی اصل و دروغ التاسع و العشرون اسراف
نمودن در امر معاش الموفی للثلاثین
شانه کردن سر و ریش را
ایستاده
الحادی و الثلثون دروغ قسم خوردن بلکه بسیار قسم خوردن در امر صدق
هم سبب فقر و پریشانی است چه رسد بقسم خوردن بدروغ نعوذ بالله من
الیمین الفاجره الثانی و الثلثون قطع رحم نمودن بلکه باید بصلهٔ ارحام
نمود تا خدا در دنیا و آخرت آسایش دهد الثالث و الثلثون بی ادبی
نمودن بکسی مگر خاصه بزرگتر از خود الرابع و الثلثون خاکروبه را
در خانه گذاردن خاصه در شب بلکه باید هر روز که جاروب می‌شود شب نیامده
همان مقدار که از خاکروبه را از خانه بیرون برند گدا آمد خانه است که مجمع زلها (؟)
و خاکروبه نیست لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرا الخامس و الثلثون

زنا



زنا کردن و زنا دادن نعوذ بالله من ذلک که خانها و خانوادها را بی چیز
و خراب و ویران کرده لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرا السادس
والثلثون مسئلت نکردن از فضل خدا و نکردن دعا از جهت استکبار و کبر
السابع والثلثون نفرین نمودن بر اولاد الثامن والثلثون جاروب نمودن
بنا در حجره بجاروب گیاه و علف التاسع والثلثون چیز خوردن بر پشت شتر
مگر در صورت ضرورت و اضطرار الموفی
للاربعین خشک نمودن
تری صورت را
بزیرجامه
الحادی والاربعون شستن دستها را بگل بجهت رفع دسومت و چربی الثانی
والاربعون انداختن آب بینی و مواد سینه و آب دهن را در فضای نشیمن
مبال و بدبو ساختن اطراف نشیمن و فضا و صحن مبال الثالث والاربعون بول
کردن در آب مطلقا خاصه اگر آب ایستاده و غیر جاری باشد که در این صورت علاوه
بر فقر و پریشانی مورث و باعث نسیان و فراموشی است نیز الرابع والاربعون
ناخن گرفتن در روز یکشنبه الخامس والاربعون خلال نمودن بکاه چوبهای
مثل کاه گندم و کاه جو و مانند آنها خاصه اگر در کاه گل بنا نموده باشد السادس
والاربعون خوابیدن بدون داشتن وضو مطلقا خاصه در شب و اگر مشکل
باشد وضو گرفتن بر شخصی در وقت خواب بواسطه سردی هوا و یا سایر موانع
در این مقام جایز است تیمم کردن بدل از وضو باید تیمم کند و با طهارت
بخوابد السابع والاربعون طمع نمودن در اموال مردم و اسباب
معیشتها مختلف و گوناگون بشما که ان تعدوها لا تحصوها چنانچه خدا

فصل در ذکر تروك

اهل این زمانست لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلك امرا الثامن والاربعون
نام بردن پدر و مادر را باسم التاسع والاربعون راه رفتن بیشتر از نیم روز
از خود الموفی للخمسین بلند کردن سر را از سجده بتعجیل بدون طمانینه
و آرامی بلکه ذکر را باید در سجده با کمال تانی و آرامی گفت
و همچنین بعد از ذکر سجده طمانینه کمال باید
آنوقت سر را از سجده باید
بلند کرد

الحادی والخمسون لعن نمودن بر مرده مگر بر کسانیکه دشمنان دین بوده اند و هستند
و بغض و فعل و مجرز است خباثت و بدی و عداوت آنها نسبت بدین و اهل دین که
در این صورت بسیار اجر و ثواب است از برای لعن نمودن بر آنها الثانی والخمسون
خوردن غذا و نان بر که دامن جامه الثالث والخمسون گرفتن ناخن را بدندان
در عوض مقراض و چاقو الرابع والخمسون ایستاده بول کردن الخامس
والخمسون گذاردن پیراهن و زیر جامه و عمامه را مجتمعا و یا علیحده علیحده زیر
زیر سر بجای متکا در وقت خواب و در وقت تمدد اعضا السادس و
الخمسون نشستن عمامه بتحت الحنک مطلقا اگر چه بر سر باشد چه رسد بانکه نشسته بر
سر نهاده بر بندند بلکه با عادت خود بر رسم تخفیف عمامه را ایستاده بر سر بپیچید
از جهت احترام عمامه کلیه باید دانست که هر چیز مشکلی بواسطه اعتیاد
بر سهل و آسان میشود و این مرد این اوقات بر اکثر و باب عمامه مشکلات
ولکن چند دفعه که بر سر خواجه آینه بپیچید عمامه را بعد کم کم سهل و آسان
میشود حتی بدون مواجه بودن با آینه السابع والخمسون پوشیدن
زیر جامه را ایستاده بلکه باید نشسته زیر جامه را پوشید الثامن و

شخص



والخمسون شانه کردن موی سر و محاسن را بشانهٔ شکسته التاسع والخمسون
نوشتن بقلمی که معقود و گره دار باشد الموفی للستین
نافرمانی کردن خدا و رسول و ائمه علیهم السلام نعوذ
بالله من المعاصی والذنوب والعصیان
واسئل کل الامور فی المسکنة
والفقر
الحادی والستون رضا خود را مقدم بر رضا خدا قرار دادن الثانی والستون
صبح کردن در حالتیکه شخص قصد هیچ نداشته باشد مکر دنیا با ادعای اسلام
الثالث والستون مقدم داشتن امر دنیا را بر امر دین و آخرت الرابع
والستون یاد خدا نکردن و اعراض از آن داشتن قال الله تبارک و تعالی
ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا الخامس والستون عشق
بکار بردن و تقلب نمودن با مسلمانان بجهت جلب نفع السادس
والستون فحش گفتن بمردم خاصه باهل تقوی و علما و سادات السابع و
الستون بول کردن و غائط نمودن در معابر خلق و مرافق املاک از خانه
و کاروانسرا و جلو درخانها و پشت باغها و سر نهرها و بام حمامها و غیرانها
خاصه بی تستر و طهارت در محل بول و موضع غائط و بدینواسطه شخص مورد
لعن خالق و خلق و لعن و طعن مالکین و عابرین واقع خواهد شد قال الله تبارک
و تعالی ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره هرچه کنی بخود کنی گر همه
نیک و بد کنی الثامن والستون رفتن در مبال و مستراح حمامها از
برای قضاء حاجت بول و غائط و با آن آب نجسها لوله و دسته شکستن ان
طهارت معموله غیر مستر و عدد را کوفتن با آن ناخنها بلند خاصه که شخص

فصل اول در ترک

دنیا شاطر نانوا و نا کبابی و با آش پز و با قصاب و با بقال و با قناد بوده باشد
چرا که خدا بر صید ارد برکت را از کار و کسب و عمر این شخص بجز کار خلاف
شرع کننده بواسطه آنکه استاد حمامی لیبا ست که راضی باین امر نیست و مالکین
و ارباب حمامها هم غالباً راضی نبستند و مخبر کاری هم غالباً بواسطه ندانستن
مسئله و شکسته بودن لوله و دستهٔ آن بر بزها انتها و صبا فند و عالم را نجس
میکند بلکه باید شخص مسلمان در هر جمعه با آداب ناخن گرفتن ناخنها را بکبرد و از برای
قضای حاجت یا آفتابه دو یا ابریق بزرگ آب کبر شغالی درست برود بجا بشکه ارباب
قضا حبا فتن راضی باشند و یا آنکه برود در خانهٔ خود در صورت عدم عسرای لیباست
که آمری از امور دنیوی نظرها مردم بیخبر از خدا و ظاهر بین جزئی مینماید و در نظر الهی
بسیار بزرگست و تحسبونه هیّنا و هو عند الله عظیم نعوذ بالله من تخلیس العالم

التّاسع والثّلثون باید دوری نمودن دل لیکن بکرد و از زدن بناء جنس خاصه از دودن
دوستان پس بناء علی هذا بنا مدیر فا ام خانه و دکان و کاروانسرا و سایر ابنیه را
نخت در صفا بر خلق و کلی کوچه را باید پاک کرد در هر وقت که بواسطه باراندگی
کوچها گل میشود و ناودان خانها و بناها را بسمت کوچه نباید کنا ورد و همچنین
سایر امور مضره بخلق را که کم کم باید برداشت و قلع و قمع نمود و باید تدریج
سبب آسایش یکدیگر شد خوبست هر مسلمانی در هر شب اهتمام نموده خاصه در
شبهای تاریک زمستان و زمان باراندگی و گل بودن کوچها چراغی در پشت خانهٔ خود
آویخته و یا نصب نماید که بسیار باعث اجر و ثواب است زیرا کسیکه راه را ندیدنش
برای او مستفر بوده باشد تا تواند دلی بدست آورد
دل شکستن هنر نمیباشد قال الله تبارک
و تعالی و اما ما ینفع الناس فیمکث

مراد از بنای دنیا است

الموفی للتسع عشرین تشبّه مردان و زنان اهل اسلام که ادعای مذهب تشیّع و دوستی
با امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و امامان از ذریّه او علیهم السلام میکنند
با اهل کفر در کفش علامت دار و جیب داشتن لباس از کلاه و شلوار و پیراهن و
پالتو و کلاه سقطی اطفال و لباس چین اطفال و زنان و در اکل و شرب و تکلّم و
راه رفتن و تعلیم درس گرفتن و بر صندلی نشستن و سگ بازی نمودن و بر
غذا خوردن و سیگار کشیدن و اجتناب و پرهیز نداشتن از نجاسات عشره و
بنا نمودن و ادرار زدن و خدمت کردن و بند ساعت انداختن بطور مخصوص
و موی فرق و پشت سر را کج باز نمودن و کذا روز نطننا را مثل جماعت نصاری
و جیب ها در شلوار و ستره قرار دادن و فرنی و چائی با کفش با صدا و قنداره
دار راه رفتن و بمغازه وارد شده امتعه آنها را خریدن و نحو تشبّهات که ان
تعدّوها لا تحصوها و از امور متمّمه اطوار اهل کفر و اعانت
و کمک نمودن و رواج دادن دکّان اهل کفر و دکّون و میل بطریقه مشئومه طبیعی
مذهبان و باعث فقر و فاقه و پریشانی شدن اهل اسلام اهل اسلام
که اغلب در دل ایشان قدری از شهد محبت علی بن ابی طالب و اولاد او علیهم السلام
ذاب و دیدن شانیقین را از دست داده فی جهته اقدام بر این امور مشئومه
که مستأصل و پریشان شدند خلاف نمودند و ضیز
حکیم علی الاطلاق است و مواضع عدیده
از فرمان قضا جریان خود
فرموده
ای اهل ایمان با اهل کفر که دنیا را بر آنها تمام کرده ام آشنائی نکنید و آنها را
دوست خود مگیرید و باید دانست که عمده حکمت در نجاست ظاهری اهل کفر

اهل کفر

در این اوقات

فصل اوّل در تنزّل

علاوه بر نجاست باطنی آنها همین است که اهل اسلام و ایمان از آنها دوری
کنند و تمام شدن دنیا را برای آنها از هر جهت مشاهده نکنند چرا که نفس سرکش است
بدین زیور دنیوی سرکشی میکند و کم کم عاقبت فی المآل شخص رفتن بجهنم میشود

نفست اژدرها است او کی مرده است ... از غم بی آلتی افسرده است

از یک جهت میتوان گفت خوشا بحال نابینایان از اهل ایمان که در طفولیت
با آبله و غیر آن نابینا شده اند و ندیدند این ملایمات بصری چشم را خاصه در این
آخر الزمان که خلطهٔ تامه اتفاق افتاده از برای اهل اسلام با اهل بلاد خارجه
و حمل شده امتعهٔ آنها از هر بابت بایران خاصه بطهران نعوذ بالله
من فتن آخر الزمان و باید دانست که خداوند دنیا را تمام کرده از جهت
بر اهل کفر خاصه در این اوان و روز بروز در ترقی است
دنیا آنها بواسطه تکمیل علوم طبیعیه و ریاضیه و عمل نمودن بنتایج آنها
دیگر طلبگار نیستند از خدا و جزای خوبیهای آنها را خدا در دنیا بایشان داده

پس بد مطلق نباشد در جهان ... بد بنسبت باشد این هم بدان

اهل اسلام نباید بدستگاه آنها را به بینند چرا که مبادا بواسطه ضعف ایمان بد هوا
شوند و کم کم این ایمان ضعیف هم خواهد رفت نعوذ بالله من ضعف الایمان
والا کسانیکه قوی است ایمان آنها مثل زاهد معروف هر چه بنای
اهل کفر بیشتر باشد بیشتر سبب عبرت است از برای آنها مشاهده دنیای آنها
ایشانرا بیجان نمیکند از جملهٔ آیات داله بر حرمت و خلاف
شرع بودن دوستی نمودن با کفار

آیهٔ عتاب

آیهٔ بیست و هفتم است از سورهٔ آل عمران اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
میفرماید لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل

ذلك

ذلك فليس من الله في شيء الا ان تتقوا منهم تقية ويحذركم الله نفسه والى الله
المصير ترجمه يعني بايد فرا نگيرند جماعت مؤمنين و مسلمانان كفار را دوست
خود و بايد با خويشان
دوستي كنند و از خويشان دوست بگيرند نه از كفار و كسيكه كفار را دوست
خود بگيرد پس نيست او سر و كاري با خدا ندارد مگر آنكه با
خدا كه اسلام و ايمان نياورده باشند دوستي نموده و نبايد اين امر واقع نشود مگر
بضرورت شرعي كه اكراه و اجبار آنها شده باشد آن وقت دوستي ظاهري نمايد با آنها از
جهت تقيه و خدا شما را با اين بيانات از عذاب خود مي‌ترساند و بسوي خداست بازگشت
شما مردم از جمله ايضاً در سوره آل عمران است ميفرمايد يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا
بطانة من دونكم لا يألونكم خبالا ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء
من افواههم وما تخفي صدورهم اكبر قد بينا لكم الآيات ان كنتم تعقلون
از جمله ايضاً در همان سوره است ميفرمايد ها انتم اولاء تحبونهم ولا يحبونكم
وتؤمنون بالكتاب كله از جمله ايضاً در همان سوره است ميفرمايد ان تمسسكم
حسنة تسؤهم وان تصبكم سيئة يفرحوا بها وان تصبروا وتتقوا لا يضركم كيدهم
شيئا ان الله بما تعملون محيط از جمله ايضاً در همان سوره است ميفرمايد
يا ايها الذين آمنوا ان تطيعوا الذين كفروا يردوكم على اعقابكم فتنقلبوا
خاسرين از جمله در سوره نساء است ميفرمايد الذين يتخذون الكافرين
اولياء من دون المؤمنين ايبتغون عندهم العزة فان العزة لله جميعا وقد نزل
عليكم في الكتاب ان اذا سمعتم آيات الله يكفر بها ويستهزء بها فلا تقعدوا معهم
حتى يخوضوا في حديث غيره انكم اذا مثلهم ان الله جامع المنافقين
والكافرين في جهنم جميعا

بقيد ميفرمايد

از جمله

۲ از جمله ایضا در همان سوره است میفرماید یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا
الکافرین اولیاء من دون المؤمنین اتریدون ان تجعلوا لله علیکم سلطانا
مبینا ۸ از جمله ایضا در همان سوره است یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الیهود
والنصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض ومن یتولهم منکم فانه منهم ان الله
لا یهدی القوم الظالمین ۹ از جمله ایضا در همان سوره است در مقام
طعن بر منافقین از مسلمین باسلام ظاهر زبانی بدون داشتن ایمان قلبی
میفرماید تری کثیرا منهم یتولون الذین کفروا ۱۰ از جمله در سوره توبه است
میفرماید یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا اباءکم واخوانکم اولیاء ان استحبوا
الکفر على الایمان ومن یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون ۱۱ از جمله
در سوره قصص است وبحسب ظاهر خطاب به پیغمبر صلى الله علیه وآله میباشد
ولکن بحسب باطن عام است خطاب میفرماید فلا تکونن ظهیرا للکافرین
۱۲ از جمله در سوره مجادله است الم تر الى الذین تولوا قوما
غضب الله علیهم ما هم منکم ولا منهم ویحلفون على
الکذب وهم یعلمون اعد الله لهم عذابا
شدیدا انهم ساء ما کانوا
یعملون

میفرماید

۱۳ از جمله در همان سوره است میفرماید لا تجد قوما یؤمنون بالله ورسوله
یوادون من حاد الله ورسوله ولو کانوا اباءهم او ابناءهم او اخوانهم او
عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه ویدخلهم
جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها رضی الله عنهم ورضوا عنه
اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون ۱۴ از جمله در سوره ممتحنه است

میفرماید

میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء تلقون
الیهم بالمودة وقد کفروا بما جاءکم من الحق بعد میفرماید تسرون الیهم
بالمودة وانا اعلم بما اخفیتم وما اعلنتم ومن یفعله منکم فقد ضل سواء
السبیل ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء ویبسطوا الیکم ایدیهم والسنتهم
بالسوء وودوا لو تکفرون از جمله ایضا در همان سوره است میفرماید
یا ایها الذین آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله علیهم قد یئسوا من الآخرة کما
یئس الکفار من اصحاب القبور و باید دانستکه آیات دالّه بر حرمت خلطه
و دوستی نمودن با کفار در قرآن و فرمان قضا جریان
خلاق سموات و ارضین بسیار است ما قناعت و اقتصار نمودیم بپانزده عنوان
باید مسلمانان و عارفان از لغت عرب ترجمه آیات زاجره را اول که مسطور شد
از اهل علم و اهل علوم عربیت بپرسند و جویا شوند و بعد از رسوخ مطلب
در ذهن خود بسبب این آیات واهمه حفظ نمایند تا شاید بدین واسطه اغوا و وسوسه
شیاطین در نفوس رفع شده بر طرف شود و ترک کنند موادّه و مخالطه با کفار را

مسلمانان

اللهم انا نعوذ بک من فتن آخر الزمان
اللهم ان الشیطان دلانا بغرور فنقول
کما قال ابونا آدم وجدتنا حوا ربنا ظلمنا
انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا
لنکونن من الخاسرین

فی ادعیه الفصل الثانی

الفصل الثانی

مستدام است بفرمان خدای عالم که اسباب وسعت
و راحت و غنی و ثروت و دافع فقر و فاقه است تمام شیعیان بامید باینها ابنا نماید
تا خداوند عزّ اسمه ببرکت محمّد و علی و فاطمه و حضرت حسن و حضرت حسین

فصل دوم در اعمال

علیهم السلام انها را از کرم و خزانهٔ غیبش غنی و بی نیاز فرماید اللهم بحق الخمسة الطیبة
محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و بحق التسعة الائمة من ذریة الحسین علیهم السلام
اغن کل فقیر من اهل التشیع آمین یا رب العالمین

الاول مداومت نمودن در امر معاش از فقر ایمن الثانی شستن دو دست
پیش از خوردن غذا و بعد از خوردن غذا بلکه این امر باعث نور چشم و
دوام نعمت و زیادتی عمر و دور نمودن و دافع فقر و پریشانی و بسیاری
خیر خانه و عافیت بدن و برکت طعام و دفع حزن و اندوه و غصه تماما
میباشد الثالث تقوی و پرهیز نمودن از معاصی حضرت پروردگار الرابع
بجا آوردن اعمال صالحه کائنا ما کان الخامس توکل نمودن در کلیهٔ امور
بخداوند تعالی السادس روشن نمودن چراغ قبل از غروب نمودن آفتاب
السابع کوتاه کردن شارب و ناخنهای دست و پا در هر جمعه الثامن انگشتری عقیق در دست
نمودن التاسع انگشتری فیروزه بدست داشتن
العاشر انگشتری یاقوت
در دست کردن

الحادی عشر یازده رکعت نماز شب را بعد از گذشتن نصف اول شب در نصف
دویم شب خاصه نزدیک بصبح بجا آوردن الثانی عشر دادن خمس بفقراء
از سادات و نائب امام علیه السلام و زکوة و صدقات مستحبه را بفقرا و مساکین
و مضطرین بلکه عمر را هم زیاد میکند قال الله تبارک و تعالی و ما انفقتم
من شیء فهو یخلفه

زکوة مال بدر کن که فضلهٔ رز را چو باغبان ببرد بیشتر دهد انگور

الثالث عشر داشتن سرکه در خانه الرابع عشر بودن در خانه اسمای



ازمردان وزنان كه مسمّي باشند باسم محمد و علي و حسن و حسين و طالب و جعفر
و عبدالله و فاطمة الخامس عشر گفتن هر روز صد مرتبه لا اله الا الله
الملك الحق المبين السادس عشر گفتن هر روز سي مرتبه سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر السابع عشر گفتن هر روز
سي مرتبه لا حول ولا قوة الا بالله الثامن عشر خواندن آية الكرسي خصوصا
در عقب هر نماز واجبي و وقت بر گشتن از بيرون خانه بخانه التاسع عشر
خواندن سورهٔ مباركهٔ قل هو الله احد در وقت داخل شدن بخانه بعد از سلام نمودن
باهل خانه الموفي للعشرين گفتن چند مرتبه در وقت صبح
و در وقت شام لا حول ولا قوة الا بالله
توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله
الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدا
ولم يكن له شريك في الملك
ولم يكن له ولي من الذل
وكبره تكبيرا
الحادي والعشرون بسيار استغفار نمودن الثاني والعشرون در هر شب
بعد از نماز عشاء و تعقيب آن قرائت نمودن سورهٔ مباركهٔ اذا وقعت الواقعة
الثالث والعشرون خوبي و احسان نمودن بپدر و مادر الرابع والعشرون
مداومت داشتن هر روز و هر شب بر خواندن سورهٔ مباركهٔ يس الخامس والعشرون
خواندن سورهٔ مباركهٔ والصافات در هر روز جمعه السادس والعشرون
جمع نمودن بين نماز ظهر و عصر و بين نماز مغرب و عشاء السابع والعشرون
تعقيب خواندن بعد از بجا آوردن نماز صبح در اول وقت تا طلوع آفتاب

فصل دوم در اعمال

الثامن والعشرون بعد از نمازهای پنجگانه خاصه بعد از نماز عصر تعقیب خواندن التاسع والعشرون صلهٔ رحم نمودن الموفی للثلاثین خاذوب نمودن در هر روز یکمرتبه بلکه بعض مواضع زاد دو مرتبه یکی وقت صبح و یکی وقت عصر فضای

خانه و اطاق و دالان و جلوخانه و پیش

خانه و دکان و جلو دکان

وسایر مواضع را

الحادی والثلثون اداء امانت نمودن الثانی والثلثون مواسا نمودن با برادران دینی بجهت خوشنودی خدا الثالث والثلثون بعد از تعقیب نماز صبح خواندن ادعیه و قرائت قرآن و تعلیم مسائل اصول و فروع دین تنبلی نکرده رفتن بطلب روزی ببازار و غیر بازار الرابع والثلثون بعد از شنیدن اذان اعلام اول وقت زود شتابیدن رفتن بمسجد از برای کذاردن نماز جماعت الخامس والثلثون تکلم نکردن در بیت الخلاء مکر کاهی بضرورت السادس والثلثون حرص نداشتن بدنیا السابع والثلثون شکر منعم نمودن بدانکه منعم در حقیقت و باطن اول خدا و بعد محمد و آل محمد علیهم السلام اند پس آنکسیکه بحسب ظاهر از او چیزی بشخص میرسد

شکر نعمت نعمتت افزون کند	کفر نعمت از کفت بیرون کند

الثامن والثلثون قسم دروغ نخوردن التاسع والثلثون خوردن خورده نان و دانهای برنج که از سفرهٔ طعام بروی زمین ریخته باشد الموفی للاربعین نکاح و تزویج نمودن

پیش خود این سخن نمیکویم	بلکه از کردکار میدانم

قال الله تبارك وتعالى في محكم كتابه الكريم

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم وانكحوا الايامى منكم والصالحين

من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء

يغنهم الله من فضله والله

واسع عليم

الحادي والاربعون مداومت بر مسواك نمودن دندانها الثاني
والاربعون شانه كردن مردان محاسن وزنان موی سر را ومستحب است كه
نشسته باشند در وقت شانه كردن وهفتاد مرتبه شانه زنند بر
محاسن خود الثالث والاربعون ماليدن حنا را بر تمام بدن از فرق سر تا
انگشتان پا بعد از ازاله موی بنوره در حمام الرابع والاربعون شستن
اوانی وظروف را از آلودگی بغذا وچربی وغير آن خاصه در شب الخامس
والاربعون دعای خير نمودن در حق برادر مؤمن ومسلمان در غياب او
السادس والاربعون پاك نمودن ظرف غذا را از آلودگی بطعام
وخوردنی بدست وخوردن آن تا بی اعتنائی نشود بنعمت حضرت پروردگار
عم نواله السابع والاربعون پاشيدن قدری از نمك بر لقمه اول در وقت
غذا خوردن الثامن والاربعون حضرت سادس الائمه امام بحق
ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما فرمودند كسيكه لباس نوی
روزی را وشود از عبا وردا وقبا واز خالق وپيراهن وزير جامه وعمامه
وكلاه وشال وغير آنها بخواند سی وشش مرتبه سوره مباركه انا انزلناه
في ليلة القدر را بر آن لباس وهمينكه رسيد بآيه تنزل الملائكة والروح
بدست خود قدری از آبيكه حاضر نموده نزد خود ترشح نمايد برش ترشح خفيف

و کربران لباس نو گیرد آن لباس را بپوشد دران دو رکعت نماز مستحب است و
و بعد از سلام نماز انا انزلناه و کلاه اله دوا و وده بخواند بپوشتن رد
و سعت و نعمت حضرت خداوند بکشتا آنکه آن لباس نو بپوشد و دعای
بعد از سلام نماز این است الحمد لله الذی کسانی من الریاش ما اتجمل به
فی الناس و اؤدی به فرضی و استر به عورتی اللهم اجعلها ثیاب
یمن و برکة اسعی فیها لمرضاتک و اعمر فیها مساجدک و اصلی فیها
لک و احمد الله و باید دانست که نماز مستحب اذان و اقامه ندارد و
مخصوص است اذان و اقامه بنمازهای واجب یومیه التاسع و الاربعون
مداومت داشتن بر حج بیت الله الحرام استحبابا
علاوه بر حج واجب اگر آن مکلف بعد فرض است
با استطاعت الموفی للخمسین
شستن سر را در حمام
بلعاب گل خطمی

الحادی و الخمسون خواندن سوره مبارکه ویل لکل همزة لمزة را
در رکعت اول و چهار رکعت دویم نمازهای واجب بلکه علاوه بر غنی و ثروت
باعث دفع مردیها بلاست از شخص خوانندهٔ این سوره در نمازهای واجب
الثانی و الخمسون قیلوله نمودن یعنی قدری خوابیدن پیش از زوال الظهر
الثالث و الخمسون روزه گرفتن چهار روز از شهر شعبان اگر چه متوالی
و یکی در پی نباشد الرابع و الخمسون تن پروری یعنی مواظب غذای
خود بودن تا حفظ صحت بدن شود الخامس و الخمسون راستی نمودن
در گفتار و کردار السادس و الخمسون مواظبت داشتن بر نماز مطلقا

يعني نمازهاي واجبه پنجگانه را در اول وقت گذاردن و نوافل يوميه و ساير
نوافل را بجاي آوردن **السابع والخمسون** مهرباني و خوبي با همسايگان
مجاور و همسايگي نمودن **الثامن والخمسون** خلال نمودن دندانها را بعد از خوردن
غذا **التاسع والخمسون** در موردي كه عجله است از براي امري از امور
چه نماز و چه غير نماز خشك كردن صورت و دستها را بعد از وضو بايد و چه و سنت
و اما هرگاه عجله بكار نباشد مستحب است كه بگذارد آب وضو بخودي خود
خشك شود **الموفي للستين** دكاني گرفتن در بازار و غير بازار و پهن
كردن بساط و پختن را و نشستن در دكان قال العالم
من التمس و ذا ثابت بر السنه ايشان كه خدا
فرموده از تو حركت از من بركت
والله خير الرازقين

الحادي والستون عظيم شمردن امور راجعه بدين حضرت سيد المرسلين صلي
الله عليه و آله و سلم **الثاني والستون** مهرباني نمودن با تمام خلق كل علي
حسبه الا من شد نودرا **الثالث والستون** مداومت داشتن بر قرائت قرآن در
هر روز و هر شب **الرابع والستون** زنده داشتن نمودن بطاعات و قرائت و دعوات و صلوات
الخامس والستون خصوصا خواندن قرآن در وقت سحر خاصه بصداي رسا و بلند
و صوت حسن بدون غنا و خوانندگي **السادس والستون** در وقت سحر مشغول
بطاعت حضرت پروردگار بودن **السابع والستون** آمد و شد نمودن بمجالس
علماء ربانيين في الله **الثامن والستون** مكالمه نمودن و صحبت داشتن
با احباب و دوستان بكلماتي كه خدا و رسول و ائمه عليهم السلام بپسندند
التاسع والستون پيوسته با وضو بودن و با وضو خوابيدن

ص
اي نبرده لشده دله دلكيد يكن
معترف مجرم باش و بخود رنجه مكن
بلكه صبح با خلاص بنا بر دمرما
كه كلام تو بر بنا تمثيل ...
عه

قال الامام محمد الباقر و الامام الصادق عليهما السلام ان لله ملكا ينادي في الثلث الاخير من كل ليلة هل من سائل فاعطيه هل من تائب فاتوب عليه هل من مستغفر فاغفر له يا طالب الخير اقبل يا طالب الشر اقصر
وقال الامام محمد الباقر عليه السلام ان لله تعالى ملكا ينادي كل ليلة جمعة من فوق عرشه من اول الليل الى آخره

فصل دوم در اعمال

الموفی للتسعین در تنظیف خود کوشیدن برفتن بحمام مکرر در هفته ولا اقل در هر جمعه یکمرتبه و غسل جمعه کردن و پوشیدن لباسهای نظیف و پاکیزه

الحادی والتسعون خوردن غذاهای لطیف و پاکیزه الثانی والتسعون تواضع و فروتنی نمودن الثالث والتسعون امر نمودن بحسن خلق رفتار کردن الرابع والتسعون باستطاعت رفتن بمکه معظمه حج و عمره واجبی را بجای آوردن الخامس والتسعون در شصت روز متوالی و یا در یکروز چهارصد مرتبه استغفار نمودن باین استغفار مخصوص استغفر

الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الحی القیوم بدیع السموات و

الارض من جمیع جرمی و ظلمی و اسرافی علی نفسی و اتوب الیه یعنی طلب آمرزش میکنم از خدائیکه نیست معبودی سزاوار پرستش جز او که رحمن و رحیم و زنده و پاینده و پدید آورنده آسمانها و زمین است از تمام گناهان و ستم و اسراف در گناهانم و باز گشت میکنم بسوی او **شعر**

پیش خود این سخن همیگویم فتقول بلی غالی شتاب میدانم

فی اخر الفصل الثالث عشر بعد سطور من الفصول الخمسین من الکتاب المستطاب المسمی بجنة الامان الواقیة و جنة الایمان الباقیة للشیخ ابرهیم من اهل کفعم من قری جبل عامل اثار الله علی الالسنة و الافواه بمصباح الکفعمی ما هذا لفظه و عن الصادق علیه السلام من قال کل یوم اربع مائة مرة مدة شهرین متتابعین رزق کنزا من علم او کنزا من مال و هو استغفر الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الحی القیوم بدیع السموات و الارض

من جمیع

[illegible]

من جمیع جرمی وظلمی واسرافی علی نفسی واتوب الیه و بعد از آنست که
شخص ابتدا کند باین عمل از روز اول ماه اگر یکی از دو ماه یا هر دو ماه بند
سلخ نداشته باشد خوبست این یک روز و یا دو روز که کسر است از ماه سیم
علاوه نموده تا دو شصت روز اقدام باین عمل شده باشد چنانچه انعقاد دو
لفظ شصت گذشت و اگر خدای نکرده یک روز از شخص بجهتی از جهات این عمل
فوت شد باید از غره ماه عمل را از سر گیرد و باید شخص جای خلوتی طلبی را بدست
آورده مثل مسجد و نمازخانه در خانه در آنجا مشغول شود و تا ممکن است
در بین تکلم با کسی نکند و باید با وضو باشد و رو بقبله باشد در حین خواندن
استغفار و خوبست صورت و ثبت و فهرست آیتها گناهان را بنویسد و پیش رو گذارد
از ذکر و واقع استغفار نماید تا خضوع قلب حاصل شود و خوبست که در ابتدای
عمل هر کس بقدر وسع خود بیتیم و زوار و فقرا و مساکین بدهد تا ببیند
در این دو ماه و توفیق رفیقش شود کسی است که باید هزار دینار بدهد و کسی
که باید یک تومان بدهد و هکذا صاعدا و میتوان گفت که اگر سلطان بخواهد
اقدام باین عمل نماید باید هزار تومان و دو هزار و سه هزار تومان بدهد تا ببیند
در بین این ایام و اگر شخص طالب علم این عمل را بجا بیاورد خدا گنجی از علم با و از خزاین
کرمش عنایت میفرماید چنانچه در متن روایت مسطور شد چه قدر خوبست
که تمام اهل علم بجهت دستیابی بعلم راسخ از مبتدئین و منتهین و تمام اهل منبر
از واعظین و ذاکرین و روات و اهل حدیث و اخبار آل محمد علیهم السلام و تمام شیعیان
از غیر اهل علم بجهت دفع پریشانی و دستیابی بغنی و ثروت از معاصرین یا در آن
عهد و از اشخاصیکه بعد انعقاد این عالم میایند چه در ایران و چه در غیر ایران
با کمال عشق و شوق و خلوص نیت در دو ماه پی در پی اقدام نموده مشغول

شوند باین عمل چرا که افضل الاعمال احمزها ولیعلم ان علامة العلم الراسخ الخوف والخشیة والاقلاء

	خشیة الله ز انشان علم دان		انما یخشی تو از قرآن بخوان	

قال الله تبارک و تعالی انما یخشی الله من عباده العلماء راقم حروف و مسود اوراق ابن عبد عاصی جانی علی بن محمد جعفر الطهرانی گوید که در سنوات سابقه بر این اوان تالیف کتاب قریب به بیست سال قبل دو دو ماه متوالی ابتدا از غره شهری از شهور این عمل را بجهت فهم تاویل آیات و بطون اخبار آل محمد علیهم السلام بفهم ناقص و تتبع در کتب بیشمار و تاثیر بیان مواعظ و نصایح در قلوب و نفوذ کلمه حق بجای آوردم و اثر کامل در حال خود بعد از چندی مشاهده نمودم که بوصف زبان و قلم تقریر نماید

	بیان شوق چه حاجت که حال آتش دل توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد	

السادس و الاربعون مداومت نمودن باین دعای حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که مسطور است در باب اول از سه باب کتاب نهج البلاغه در طی خطب آنحضرت سلام الله علیه و در صحیفه علویه اولی و خوب است که بعد از هر نماز واجب و در قنوت نمازها و در سجده‌های نمازها و در اوقات و امکنه شریفه با حالت تضرع و خضوع و خشوع بقصد قربت مطلقه نوشته خوانده شود و دعا این است اللهم صن وجهی بالیسار و لا تبذل جاهی بالاقتار فاسترزق طالبی رزقک و استعطف شرار خلقک و ابتلی بحمد من اعطانی و افتتن بذم من منعنی و انت من وراء ذلک کله ولی الاعطاء و المنع انک علی کل شیء قدیر

کتاب اکسیر آل محمد علیهم السلام

السابع والسبعون مولای متقیان لنکر زمین و آسمان سرور اولیاء زبده اصفیاء حبل الله المتین امیرالمؤمنین اسدالله الغالب غالب کل غالب علی بن ابی طالب علیه و علی اولاده السلام فرموده هر کس روزیش تنک و طرق معاش بر او سخت شده باشد پس نوشته شود از برای او این دعاء در پوست آهو و یا پوست غیر آهو از حیوانات دیگر مثل گوسفند و بز که مثل پوست آهو دباغت کرده باشند و بپاورند آنرا بر خود و یا بگذارد در لباسیکه میپوشد آنرا و از خود جدا نکند آنرا خداوند عالم روزی اورا وسیع میگرداند و میگشاید بر او ابواب طرق معاش را از جائیکه ابدا گمان ندارد و بدانکه در سه موضع این دعا لفظ فلان بن فلان مسطور است باید بجای فلان بن فلان در این سه موضع اسم حامل دعاء چه مرد باشد چه زن و اسم پدر حامل بعد از لفظ ابن نوشته و اگر حامل دعا زنست باید ضمیرهای مذکر را نویسنده مؤنث قرار دهد تا مطابق باشد با قواعد عربیت و خوبست نویسنده دارای علم عربیت باشد تا بداند

چه مینویسد خاصه اگر حامل دعا زن بوده باشد از
برای درست نوشتن ضمیرهای مؤنث و
خوبست با اعراب صحیح نوشته
شود

و دعاء این است

اللهم لا طاقة لفلان بن فلان بالجهد و لا صبر له على البلاء و لا قوة له على الفقر و الفاقة اللهم فصل على محمد و آل محمد و لا تحظر على فلان بن فلان رزقك و لا تقتر عليه سعة ما عندك و لا تحرمه

فضلك

فضلک ولا تحرمه من جزیل قسمک ولا تکله الی خلقک ولا الی نفسه فیعجز عنها ویضعف عن القیام فیما یصلحه ویصلح ما قبله بل تفرد بلمّ شعثه وتولّ کفایته وانظر الیه فی جمیع اموره انک ان وکلته الی خلقک لم ینفعوه وان الجأته الی قرابته حرموه وان اعطوه اعطوه قلیلاً نکداً وان منعوه منعوه کثیراً وان بخلوا بخلوا وهم للبخل اهل اللهم اغن فلان بن فلان من فضلک ولا تخله منه فانه مضطرّ الیک فقیر الی ما فی یدیک وانت غنیّ عنه وانت به خبیر علیم ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدراً انّ مع العسر یسراً ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب

خوبست این دعا را اعالی و ادانی همه در پوست نوشته همراه خود دارند حتی سلاطین که آسایش در سلطنت خود خواهند باید بواسطه مملوّ بودن خزانه از زر و سیم تمکن از دنیا خرید و ماهی خود را از حوض آفتاب که طلوع میکند مبدا انشاء اصفهان و میدان مشق طهران بجمیع دروش میشود از پرتو خود شید و خانه محقر هر زن بجمیع خود الشائر و النعو برپا داشتن هر هفته در روز و یا در شب در خانه مجلسی از برای ذکر مصیبت حضرت سید الشهداء و سایر ائمه و ذکر مناقب ایشان علیهم السلام علاوه بر اقامه مجلس ذکر مصیبت در خانه یک عشره در شهر محرم و یا شهر صفر و اگر انشاء الله بتوان اقدام باین اخلاق و اعمال غنی و ثروت از برای شخص هم رسید باید بعد از انقضاء ذکر مصیبت در آخر این مجلس ذکر مصیبت را چه در روز و چه در شب در شهر محرم و صفر اطعام نماید بهر چه مقدور و داشته چه نان باشد و چه بطعام برنج و گوشت در ماده عشر از کتاب مستطاب مجمع البحرین شیخ فخر

انّ مع العسر یسرا

الدین بن طریح نجفی علیه الرحمه است بن بیان که وقتی حضرت موسی علی نبینا و
آله و علیه السلام در مناجات با پروردگار عرض نمود پروردگارا از چه جهت فضیلت
دادی امت پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را بر تمام امم سابقه
خدا در جوابش فرمود فضیلت آنها را بر تمام امم سالفه بواسطهٔ ده خصلت
حضرت موسی علیه السلام عرض کرد کدام است آن خصلتها که امت پیغمبر آخر الزمان صلی
الله علیه و آله بجا خواهند آورد بفرما آنها را بدانم تا امر نمایم بنی اسرائیل را عمل نمایند
با آنها خدا یک یک را فرمود تا رسید دهمی را فرمود که عاشوراست حضرت موسی
علیه السلام عرض کرد عاشورا چیست خدا فرمود عاشوراء گریه کردن و خود را بتکلف
بگریه واداشتن است از برای پسر دختر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و مرثیه
خواندن و عزاداری نمودن است بر مصیبت پسر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
ای موسی هیچ بندهٔ از بندگان من نیست در آن زمان که گریه کند و یا خود را بتکلف بگریه
وادارد و عزاداری نماید بر پسر پیغمبر مصطفی صلی الله علیه و آله مگر آنکه بهشت از
برای او ثابت و مخلد است در آن محل شاهد اینجا است که مقصود و هیچ بندهٔ از بندگان
نیست که انفاق نماید مال خود را در محبت و دوستی پسر دختر پیغمبر آخر الزمان صلی
الله علیه و آله طعام باشد یا غیر طعام درهم باشد یا دینار مگر آنکه برکت میدهم از
برای او در دار دنیا یکدرهم را بهفتاد درهم و عفو مینمایم از او و او را بهشت میبرم
و تمام گناهانش را میآمرزم قسم بعزت و جلال خودم که هیچ مردی و زنی نیست
که روان شود اشک چشمش در روز عاشوراء و یا غیر عاشوراء یکقطره مگر آنکه
نوشته میشود از برای او اجر
صد شهید

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم	تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال

فصل دویم در اعمال

و خوبست که بجای غلیان کوزه سر شیشه‌ای زمانه بمثل سابق بر این ایام غلیانها
بلور و مصفا مردانه سر بزرک صیقلی بنهاد کوک در همه مجالس و محافل تهیه شود
و بسیار رسم خوبی بود بو دادن قهوه و استشمام بوی آن و پختن قهوه عربی و
آوردن آن بمجلس عزای حضرت سید الشهدا علیه السلام این اوقات متروک شده خوبست
که این دوام مجدداً رسم شود که بسیار با شکوه میشود مجلس عزاداری بد نیست
و باید دانست که شکوه مجلس در شرب دخانیات نکشیدن غلیانست سیگار فرنگی و

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

مبادا اگر در مجلس عزای سید الشهدا علیه السلام دیگر مردم سیگار بکشند که بسیار بد
عملی است شخص را در انظار بی وقع و بی اعتبار میکند نزد صاحب عزا ذلیل و خوار
السابع و السبعون اهل کسب پیش از رفتن ببازار باید بعنوان استحباب چهار
رکعت بدو سلام در خانه و یا در مسجد نماز بگذارند از جهت زیادی روزی و بعد از
سلام نماز دوم این دعا را بخوانند توجهت بلا حول منی و لا قوة و لکن
بحولک و قوتک و ابرأ الیک من الحول و القوة الا بک فانت حولی و منک
قوتی اللهم فارزقنی من فضلک الواسع رزقا کثیرا طیبا و انا خافض فی
عافیتک فانه لا یملکها احد غیرک اهل کسب اگر بر این عمل مداومت داشته باشند
خداوند تبارک و تعالی باندازه وسعت میدهد بر آنها که هم صاحب قاطر و
الاغ شوند و هم صاحب غلام و کنیز و هم صاحب خانه و اثاث و زندگی و اگر گاهی مجال
نباشد این شخص میتواند بجای چهار رکعت نماز دو رکعت نماز کرد و بعد از
سلام دعا را بخواند و برود ببازار و باید دانست که نماز مستحبی اذان و اقامه
ندارد چنانچه در پیش ذکر شد **الموفی للثمانین** از جمله امور عظیمه از برای
غنی و ثروت جمیع خواتیم است بعکس برلیانی خواتم که سبب ضررها و فقر

کتاب الکبریت الاحمر محمد علیهم السلام

۲ چهل و چهار جزء

وحواس شخص جمع نمیشود مکرر وقتیکه از برای هر امری از امور خود نظمی و ترتیبی
قرار دهد مکرر بر مکرر دیده و تجربه شده که روزیکه از اول صبح اوقات شخص
پریشان میشود تا بشب غالبا تمام کارهایش پریشان میشود اگر طلبکار دارد
آنروز طلبکار دنبالش نمیاید با کمال تشدد مطالبه طلب مینماید و دنبالش که
دران روز نماکش تلف میشود و ظرفش میشکند و لباسش میسوزد و عبایش پاره
میشود و بدنش زخم میشود و عمارتش خراب میشود و خبرهای وحشت اثر مضره بحال
خود میشنود و هکذا **و ایضا** مکرر بر مکرر دیده و تجربه شده که روزیکه
از اول صبح اوقات شخص بجهتی از جهات جمع میشود و سروری دست میدهد تا بشب
غالبا تمام کارهایش درست میشود اگر طلبی دارد از کسی بنا است بکمال شعف و میل
شخص بدهکار رو بکاشانه او آن طلب را میاورد بمنزل و یا دکان این شخص خوشحال
و لباسش نو است تا بشب همه از خبرهای مسرت انگیز میشنود و از آن بابت که کتاب مبوب بابواب
و مفصل بفصول خاصه اگر با فهرست ابواب و فصول و رقم عدد صفحات باشد در تحت نظم
و ترتیب میباشد بسیار سهل و آسانست پیدا کردن مطلبی در آن و اگر فرض شود که مطالب
همان کتاب را در کتابی دیگر بی نظم و ترتیب نظیر کتاب جنگ و کتاب کشکول و کتاب مخلاة
شیخ بهائی علیه الرحمة بسیار مشکل و سخت است پیدا کردن مطلبی در آن اگر چه شخص
مکرر بر مکرر دیده باشد در آن کتاب مطلب را پس باید مسلمانان و شیعیان از برای
آسایش این چند روزه عمر سرمایه تجارت آخرت تمام کارهای خود را بطوری
که خدا و رسول و حضرات ائمه علیهم السلام فرموده اند در تحت نظم و قاعده بیاورند و طریقه نظم
در امور از هر بابت موجود است در قرآن مجید شرح آیات قرآن
مجید چه بالصراحة و چه بغیر الصراحة در اخبار
آل محمد علیهم السلام مبین است

نظر نظم و ترتیب باشد
و پسندانند و تکرار می خوانند
[illegible]

فصل دویم در اعمال

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله
و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا لن یفترقا حتی یردا علی الحوض

آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم	یار در خانه و ما گرد جهان میگردیم

تمام دول عالم الآن در روی زمین که آباد شده همه بواسطهٔ آنست که کارهای ملکی و عینی خود را کلاً و طراً در تحت نظم آورده اند از روی کتب و دساتیر عمل از روی قرآن و اخبار آل محمد و کتب علماء امامیه که در شرح و یا در ترجمهٔ قرآن و اخبار نوشته شده این اوقات آخر الزمان شیطان دوست آنطور که شاید و باید پرداخته باعث بنی آدم من اهل القرآن الذین لا یعملون به از جهة میل و رکون بطریقه و آیین اهل کفر و اکثر آنها را بسبب اختلاف در شدت و ضعف مرتبه اند و زمانه اثر کرده ضعیف الایمان نموده نعوذ بالله من فتن آخر الزمان و الله طریقهٔ درستی و سعی از هر بابت در قرآن و اخبار و کتب شرح قرآنست موجود است هیچ محتاج بهم زدن اکثر آنها

ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی	این ره که تو میروی بترکستانست

پس باید رجوع بقرآن و اخبار آل محمد صلوات الله علیهم که پیشوایان دین هستند نمود تا منفعت صلاح دین و دنیا خود را

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد	آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

یعنی فرنگیان و دول خارجه لا تدری لعل
الله یحدث بعد ذلک امرا

تذییل علی حسب التطویل

یقول راقم الحروف علی بن محمد جعفر که اذا امور مهمه از برای دفع و رفع فقر و فاقه و جلب غنی و ثروت بلکه از برای پیدا شدن برکت در اعمار و اوقات و اولاد

واموال

و اموال این است که باید اهل کسب از شیعیان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بدانند کسبهای حرام و کسبهای مکروه و کسبهای مباح را تا اجتناب نمایند البتّه البتّه از کسبهای حرام و مهما امکن از کسبهای مکروه و اتیان نمایند بکسبهای مباح و نیز از امور مهمّه است و برای انسان رعایت آداب و جهات گانه کسب و در این مختصر اقتصار میشود در بعضی و مقام بذکر متن لمعهٔ مشتمله شهید اوّل محمّد بن مکّی علیه الرّحمة اوّلا و بعد در شرح آن بذکر عین عبارت روضهٔ بهیّه شهید ثانی شیخ زین الدّین بن احمد الشّامی العاملی عطّر الله مرقده که معروف است بشرح لمعه و باید شرح و معانی عبارات را اهل کسب با کمال و نهایت خضوع و خشوع و کوچکی بپرسند از اهل علم کثّر الله امثالهم البتّه البتّه

ذکر متن لمعه در خصوص مقام اوّل

کتاب المتاجر و فیه فصول الاوّل ینقسم موضوع التجارة الی محرّم و مکروه و مباح فالمحرّم الاعیان النجسة کالخمر و النبیذ و الفقّاع و المایع النجس غیر القابل للطّهارة الّا الدّهن للضوء تحت السّماء و المیتة و الدّم و ارواث و ابوال غیر المأکول و الخنزیر و الکلب الّا کلب الصّید و الماشیة و الزرع و الحائط و آلات اللّهو و الصّنم و الصّلیب و آلات القمار کالنرد و الشّطرنج و البقیّری و بیع السّلاح لاعداء الدّین و اجارة المساکن و الحمولة للمحرّم و بیع العنب و التمر لیعمل مسکرا او الخشب لیصنع صنما و یکره بیعه لمن یعمله و یحرم عمل الصّور المجسّمة و الغناء و معونة الظالمین بالظلم و النوح بالباطل و هجاء المؤمنین و الغیبة و حفظ کتب الضّلال و نسخها و درسها لغیر النقض لها او الحجّة او التقیّة و تعلّم السّحر و الکهانة و القیافة و الشّعبذة و تعلیمها و القمار و الغشّ الخفیّ کشوب اللّبن بالماء و تدلیس الماشطة و تزیین

يحل من الرجل والمرأة بما يحرم عليه الاجرة على تغسيل الموتى وتكفينهم ودفنهم والصلوة عليهم والاجرة على الافعال الخالية من غرض حكمي كالعبث والاجرة على الزنا والاجرة على الاذان والاقامة والقضاء ويجوز الرزق من بيت المال والاجرة على تعليم الواجب من التكليف ورشا القاضي **واما المكروه** فكالصرف وبيع الاكفان والرقيق واحتكار الطعام والذباحة والنساجة والحجامة وضراب الفحل وكسب الصبيان ومن لا يجتنب المحرم **والمباح** ما خلا عن وجه رجحان ثم التجارة تنقسم بانقسام الاحكام الخمسة

ذكر شرح متن مسطور از لمعه

كتاب المتاجر

جمع متجر وهو مفعل من التجارة اما مصدر ميمي بمعناها كالمقتل وهو هنا نفس التكسب واسم مكان لمحل التجارة وهي الاعيان المكتسب بها والاول اليق بمقصود العلم فان الفقيه يبحث عن فعل المكلف والاعيان متعلقات فعله وقد اشار المصنف الى الامرين معا فالى الثاني بتقسيمه الاول والى الاول بقوله اخيرا ثم التجارة تنقسم بانقسام الاحكام الخمسة والمراد بها هنا التكسب بما هو اعم من البيع فعقد الباب بعد ذكر الاقسام للبيع خاصة غير جيد وكان افرادها بكتاب ثم ذكر البيع في كتاب كغيره مما يحصل به الاكتساب كما صنع في الشرائع وفيه فصول **الاول** ينقسم موضوع التجارة وهو ما يكتسب به ويبحث فيها عن عوارضه اللاحقة له من حيث الحكم الشرعي الى محرم ومكروه ومباح ووجه

الحصر في الثلثة ان المكتسب به اما ان يتعلق به نهي او لا والثاني المباح والاول اما
ان يكون النهي عنه مانعا من النقيض او لا والاول الحرام والثاني المكروه ولم يذكر الحكمين
الآخرين وهما الوجوب والاستحباب لانهما من عوارض التجارة كما سيأتي في اقسامها فالمحرم
الاعيان النجسة كالخمر المتخذ من العنب والنبيذ المتخذ من التمر وغيرهما من الانبذة كالبتع
والمزر والجعة والفضيخ والنقيع وضابطها المسكر وان لم يكن مايعا كالحشيشة ان لم
يفرض لها نفع آخر وقصد ببيعها المنفعة المحللة والفقاع وان لم يكن مسكرا لانه خمر
استصغره الناس والمايع النجس غير القابل للطهارة اما لكون نجاسته ذاتية كالالبان الميتة
والمبانة من الحي او عرضية كما لو وقع فيه نجاسة وقلنا بعدم قبوله للطهارة كما هو اصح
القولين في غير الماء النجس الا الدهن بجميع اصنافه للضوء تحت السماء لا تحت الظلال
في المشهور والنصوص مطلقة فجوازه مط متجه والاختصاص بالمشهور تعبد لا لنجاسة
دخانه فان دخان النجس عندنا طاهر لاستحالته وقد تعلل بتصاعد شيء من اجزائه مع الدخان
قبل احالة النار له بسبب السخونة الى ان يلقى الظلال فيتأثر بنجاسته وفيه عدم حصول
مع تسليمه للمنع لان تنجيس العين لها غير محرم والمراد الدهن النجس بالعرض كالزيت
يموت فيه الفارة ونحوه لا بالذات كالية الميتة فان استعماله محرم مط للنهي عن استعمال
الميتة واجزائها التي تحلها الحيوة دون ما لا تحله مع طهارة اصله بحسب ذاته
والدم وان فرض له نفع حكمي كالصبغ والارواث والابوال لغير الماكول وان فرض لهما
نفع اما هما مما يؤكل لحمه فيجوز مط لطهارتهما ونفعهما وقيل بالمنع مطلقا الا ابوال
الابل للاستشفاء به والخنزير والكلب البريان مطلقا الا كلب الصيد والماشية والزرع
والحائط كالبستان والجرو القابل للتعليم ولو خرجت الماشية عن ملكه او حصد
الزرع او استغل الحائط لم يحرم اقتناؤها وبيعها لغيرها ما لم يطل الزمان بحيث يلحق
بالهراش والآلات للهو من الدف والمزمار والقصب وغيرها والصنم المتخذ لعبادة

الكفار والصليب الذي يبتدعه النصارى وآلات القمار كالنرد بفتح النون والشطرنج
بكسر الشين وسكون الطاء وفتح الراء والبقيري بضم الباء الموحدة وتشديد القاف
مفتوحة وسكون الياء المثناة من تحت وفتح الراء المهملة قال الجوهري هي لعبة للصبيان
وهي كومة من تراب حولها خطوط وغيرها حتى الأربعة عشر وبيع السلاح بكسر
السين من السيف والرمح والقوس والسهام ونحوها لأعداء الدين مسلمين كانوا
أم كفارا ومنهم قطاع الطريق في حال الحرب أو التهيؤ له لا مطلقا ولو أرادوا الاستعانة
به على قتال الكفار لم يحرم ولا يلحق بالسلاح ما يعد جنة للقتال كالدرع و
البيضة وإن كره وإجارة المساكن والحمولة بفتح الحاء وهي الحيوان الذي يصلح للحمل
كالإبل والبغال والحمير والسفن داخلة فيه تبعا للمحرم كالخمر وركوب الظلمة و
إسكانهم لأجله ونحوه وبيع العنب والتمر وغيرهما مما يعمل منه المسكر ليعمل مسكرا سواء
شرطه في العقد أم حصل الاتفاق عليه والخشب ليصنع صنما أو غيره من الآلات المحرمة
ويكره بيعه لمن يعمله من غير أن يبيعه لذلك إن لم يعلم أنه يعمله وإلا فالأجود التحريم
وغلبة الظن كالعلم وقيل يحرم ممن يعمله مطلقا ويحرم عمل الصور المجسمة ذوات الأرواح
واحترز بالمجسمة عن الصور المنقوشة على نحو الوسادة والورق فالأقوى تحريمه مطلقا
ويمكن أن يريد ذلك بجعل الصفة على الممثل لا المثال والغناء بالمد وهو مد الصوت
المشتمل على الترجيع المطرب أو ما يسمى في العرف غناء وإن لم يطرب سواء كان في شعر
أم قرآن أم غيرهما واستثنى المصنف وغيره الحداء للإبل وآخرون ومنهم المصنف في س
فعله للمرأة في الأعراس إذا لم تتكلم بباطل ولم تعمل بالملاهي ولو بدف فيه صنج لا
بدونه ولم تسمع صوتها الأجانب من الرجال ولا بأس به ومعونة الظالمين بالظلم كالكتابة
لهم وإحضار المظلوم ونحوه لا معونتهم بالأعمال المحللة كالخياطة وإن كره التكسب لها
والنوح بالباطل بأن تصف الميت بما ليس فيه ويجوز بالحق إذا لم تسمعها الأجانب

وهجاء

وهجاء المؤمنين بكسر الهاء والمد وهو ذكر معايبهم بالشعر ولا فرق في المؤمن بين الفاسق وغيره ويجوز هجاء غيرهم كما يجوز لعنه والغيبة بكسر الغين وهو القول وما في حكمه في المؤمن بما يسوئه لو سمعه مع اتصافه به وفي حكم القول الاشارة باليد وغيرها من الجوارح والتحاكي بقول او فعل كمشية الاعرج والتعريض كقوله انا لست متصفا بكذا والحمد لله الذي لم يجعلني كذا معرضا بمن يفعله ولو فعل ذلك بحضوره او قال فيه ما ليس به فهو اغلظ تحريما واعظم تاثيما وان لم يكن غيبة اصطلاحا واستثنى منها نصح المستشير وجرح الشاهد والتظلم وسماعه ورد من ادعى نسبا ليس له والقدح في مقالة او دعوى باطلة في الدين والاستعانة على دفع المنكر ورد العاصي الى الصلاح وكون المقول فيه مستحقا للاستخفاف لتظاهره بالفسوق والشهادة على فاعل المحرم حسبة وقد افردنا لتحقيقها رسالة شريفة من اراد الاطلاع على حقائق احكامها فليقف عليها وحفظ كتب الضلال عن التلف وعن ظهر القلب ونسخها ودرسها قراءة ومطالعة ومذاكرة لغير النقض لها او الحجة على اهلها بما اشتملت عليه مما يصلح دليلا لاثبات الحق ونقض الباطل لمن كان من اهلهما او التقية وبدون ذلك يجب اتلافها ان لم يمكن افراد مواضع الضلال والا اقتصر عليها وتعلم السحر وهو كلام او كتابة يحدث بسببه ضرر على من عمل له في بدنه او عقله ومنه عقد الرجل عن حليلته والقاء البغضاء بينهما واستخدام الجن والملائكة واستنزال الشياطين في كشف الغائبات وعلاج المصاب وتلبسهم ببدن صبي او امراة في كشف امر على لسانه ونحو ذلك فتعلم ذلك كله وتعليمه حرام والتكسب به سحت ويقتل مستحله والحق ان له اثرا حقيقيا وهو امر وجداني لا مجرد التخييل كما زعم كثير ولا باس بتعلمه ليتوقى به او يدفع سحر المتنبي به وربما وجب على الكفاية لذلك كما اختاره المصنف في س والكهانة بكسر الكاف وهي عمل يوجب طاعة بعض الجان له فيما يامره به وهو قريب من السحر او اخص منه والقيافة

وهي الاستناد الى علامات وامارات يترتب عليها الحاق نسب ونحوه وانما تحرم اذا
رتب عليها محرما او جزم بها والشعبدة وهي الافعال العجيبة المرتبة على سرعة اليد
بالحركة فيلتبس على الحس كذا عرفها المصنف وتعليمها كغيرها من العلوم والصنائع المحرمة
والقمار بالآلات المعدة له حتى اللعب بالخاتم والجوز والبيض ولا يملك ما يترتب عليه
من الكسب وان وقع من غير المكلف فيجب رده على مالكه ولو قبضه غير مكلف فالمخاطب برده
الولي فان جهل مالكه تصدق به عنه ولو انحصر في محصورين وجب التخلص منهم ولو بالصلح
والغش بكسر الغين الخفي كشوب اللبن بالماء ووضع الحرير في البرودة ليكتسب
ثقلا ويكره بما لا يخفى كمزج الحنطة بالتراب والتبن وجيدها برديها وتدليس الماشطة
باظهارها في المرأة محاسن ليست فيها من تحمير وجهها ووصل شعرها ونحوه ومثله
فعل المرأة له من غير ماشطة ولو انتفى التدليس كما لو كانت مزوجة فلا تحريم وتزيين
كل الرجل والمرأة بما يحرم عليه كلبس الرجل السوار والخلخال والثياب المختصة بها عادة ويختلف
ذلك باختلاف الازمان والاصقاع وتزيينه بالذهب وان قل والحرير الا ما استثني وكلبس
المرأة ما يختص بالرجل كالمنطقة والعمامة والاجرة على تغسيل الموتى وتكفينهم وحملهم
الى المغتسل والى القبر وحفر قبورهم ودفنهم والصلوة عليهم وغيرها من الافعال
الواجبة كفاية ولو اشتملت هذه الافعال على مندوب كتغسيلهم زيادة على الواجب و
تنظيفهم ووضوئهم وتكفينهم بالقطع المندوبة وحفر القبر زيادة على الواجب الجامع
لوصفي كتم الريح وحراسة الجثة الى ان يبلغ القامة وشق اللحد ونقله الى ما يدفن فيه من
مكان زائد على ما يمكن دفنه فيه لم يحرم التكسب والاجرة على الافعال الخالية من غرض
حكمي كالعبث مثل الذهاب الى مكان بعيد وفي الظلمة ورفع صخرة ونحو ذلك مما لا يعتد
بفائدته عند العقلاء والاجرة على الزنا واللواط وما شاكلهما ورشا القاضي بضم اوله
وكسره فيهما جمع رشوة بهما وقد تقدم والاجرة على الاذان والاقامة على اشهر القولين

ولا باس بالرزق من بيت المال والفرق بينهما ان الاجرة تفتقر الى تقدير العمل والعوض والمدة والصيغة الخاصة والرزق منوط بنظر الحاكم ولا فرق في تحريم الاجرة بين كونها من معين ومن اهل البلد والمحلة وبيت المال ولا يلحق بها اخذها على المتوفين من اوقاف مصالح المسجد وان كان مقيدا وباعثا على الاذان نعم لا ثواب في عمله الا مع تمحض الاخلاص كغيره من العبادات والقضاء بين الناس لوجوبه سواء احتاج اليها ام لا وسواء تعين عليه القضاء ام لا ويجوز الرزق من بيت المال وقد تقدم في القضاء انه من جملة المرتزقة منه والاجرة على تعليم الواجب من التكليف سواء وجب عينا كالفاتحة والسورة واحكام العبادات العينية او كفاية كالتفقه في الدين وما يتوقف عليه من المقدمات علما وعملا وتعليم المكلفين صيغ العقود والايقاعات ونحو ذلك

واما المكروه

فكالصرف وعلل في الاخبار بانه لا يسلم فاعله من الربا وبيع الاكفان لانه يتمنى كثرة الموت والوباء والرقيق لقوله شر الناس من باع الناس واحتكار الطعام وهو حبسه يتوقع زيادة السعر والاقوى تحريمه مع استغنائه عنه وحاجة الناس اليه وهو اختياره في س وقد قال صلى الله عليه وآله الجالب مرزوق والمحتكر ملعون وسياتي الكلام فيه بقية احكامه والذباحة لافضائها الى قسوة القلب وسلب الرحمة وانما يكره اذا اتخذها حرفة وصنعة لا مجرد فعلها كما لو احتاج الى ضرورية او بيع كفن او ذبح شاة ونحو ذلك والتعليل بما ذكرناه في الاخبار يرشد اليه والنساجة والحياكة

بها فانهم الحياكة والاخبار متظافرة بالنهي عنها والمبالغة في صنعتها ونقصان عقله حتى نهي عن الصلوة خلفه والظاهر اختصاص النساجة الحياكة بالمغزول ونحوه فلا يكره عمل الخوص ونحوه بل روي انه من اعمال الانبياء والاولياء والحجامة مع شرط الاجرة لا مبدئها كما قيده المصنف في غيره وغيره وقد دل عليه الخبر وظاهره هنا الاطلاق وضراب الفحل بان يؤجره لذلك مع ضبطه بالمرة والمرات المعينة او بالمدة ولو كان فيما يدفع اليه على جهة الكرامة لا اجله وكسب الصبيان المجهول اصله لما يدخله من الشبهة الناشئة من اجتراء الصبي على ما لا يحل لجهله او علمه بارتفاع القلم عنه ولو علم اكتسابه من محلل فلا كراهة وان احلوا الكسب كما انه لو علم تحصيله او بعضه من محرم وجب اجتنابه او اجتناب ما علم او اشتبه به ومحل الكراهة تكسب الولي به او اخذه منه او الصبي بعد رفع الحجر عنه وكذا يكره كسب من لا يجتنب المحرم في كسبه

والمباح

ما خلا عن وجه رجحان من الطرفين بان لا يكون واجحا ولا مرجوحا لتتحقق الاباحة ثم التجارة وهي نفس التكسب تنقسم بانقسام الاحكام الخمسة فالواجب منها ما توقف تحصيل مؤنته ومؤنة عياله الواجبي النفقة عليه مطلق التجارة التي تتم بها نظام النوع الانساني فان ذلك من الواجبات الكفائية وان زاد على المؤنة والمستحب ما يحصل به المستحب وهو التوسعة على العيال ونفع المؤمنين ومطلق المحاويج غير المضطرين والمباح ما يحصل به الزيادة في المال من غير الجهات الراجحة والمرجوحة والمكروه والحرام التكسب بالاعيان المكروهة والمحرمة وقد تقدمت

ذكر متن لمعه در خصوص مقام دوم

القول في الآداب وهي اربعة وعشرون الاول التفقه فيما يتولاه ويكفي
التقليد الثاني التسوية بين المعاملين في الانصاف الثالث اقالة النادم
اذا تفرقا من المجلس او شرطا عدم الخيار وهل يشرع الاقالة في زمن الخيار الاقرب
نعم ولا يكاد يتحقق الفائدة الا اذا قلنا هي بيع او قلنا بان الاقالة من ذي الخيار
اسقاط للخيار ويحتمل سقوط خياره بنفس طلبها مع علمه بالحكم الرابع عدم
تزيين المتاع الخامس ذكر العيب ان كان فيه السادس ترك الحلف على البيع
والشراء السابع المسامحة فيهما وخصوصا في شراء آلات الطاعات الثامن تكبير
المشتري ثلاثا وتشهده الشهادتين بعد الشراء التاسع ان يقبض لنفسه ناقصا ويعطي
راجحا نقصانا ورجحانا لا يؤدي الى الجهالة العاشر ان لا يمدح احدهما سلعته
ولا يذم سلعة صاحبه الحادي عشر ترك الربح على المؤمنين الا مع الحاجة فيأخذ
منهم نفقة يومه موزعة على المعاملين الثاني عشر ترك الربح على الموعود بالاحسان
الثالث عشر ترك السبق الى السوق والتأخر فيه الرابع عشر ترك معاملة
الادنين والمحارفين والمؤفين والاكراد واهل الذمة وذوي الشبهة في المال الخامس عشر
ترك التعرض للكيل او الوزن اذا لم يحسن السادس عشر ترك الزيادة في السلعة
وقت النداء السابع عشر ترك السوم ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس الثامن
عشر ترك دخول المؤمن في سوم اخيه المؤمن بيعا وشراء بعد التراضي او قربه ولو
كان السوم بين اثنين لم يجعل نفسه بدلا من احدهما ولا كراهية فيما يكون في الدلالة
وفي كراهة طلب المشتري من بعض الطالبين الترك له نظر ولا كراهة في ترك
الملتمس منه التاسع عشر ترك توكل حاضر لباد العشرون ترك التلقي

وحده او بغيره فلا خيار اذا قصده مع جهل البايع والمشتري بالسعر ترك شراء
ما يتلقى ولا خيار الا مع الغبن **الحادي والعشرون** ترك الحكرة في الحنطة
والشعير والتمر والزبيب والسمن والزيت والملح ولو لم يوجد غيره وجب البيع ويسعر عليه
ان اجحف الاقرب **الثاني والعشرون** ترك الربا في المعدود على
الاقوى في النقد مع اختلاف الجنس **الثالث والعشرون**
ترك نسبة الربح والوضيعة الى راس المال
الرابع والعشرون
ترك بيع ما لا يقبض مما
يكال او يوزن

ذكر شرح متن مسطور از لمعه

القول في الآداب وهي اربعة وعشرون **الاول** التفقه فيما يتولاه من التكسب
ليعرف صحيح العقد من فاسده ويسلم من الربا ولا يشترط معرفة الاحكام بالاستدلال كما يقتضيه
ظاهر الامر بالتفقه بل يكفي التقليد لان المراد به هنا معرفتها على وجه يصح وقد قال علي ع
من اتجر بغير علم فقد ارتطم في الربا ثم ارتطم **الثاني** التسوية بين المعاملين في الانصاف
ولا يفرق بين المماكس وغيره ولا بين الشريف والحقير نعم لو فاوت بينهم بسبب فضيلة
ودين فلا باس لكن يكره للآخذ قبول ذلك ولقد كان السلف يوكلون في الشراء من لا
يعرف هربا من ذلك **الثالث** اقالة النادم فقد قال ص ايما عبد مسلم اقال مسلما
في بيع اقاله الله عثرته يوم القيامة وهو مطلق في النادم وغيره الا ان ترتب الغاية يرشد
اليه وانما يفتقر الى الاقالة اذا تفرقا من المجلس او شرطا عدم الخيار فلو كان للمشتري خيار
فسخ به ولم يكن محتاجا اليها وهل يشرع الاقالة في زمن الخيار الاقرب نعم لشمول الادلة



لا خصوصا الحديث السابق فانه لو سلم يفيد توقف المطلوب عليها ولا يكاد يتحقق الفائدة في الاقالة الا اذا قلنا هي بيع فيترتب عليها احكام البيع من الشفعة وغيرها بخلاف الفسخ او قلنا بان الاقالة من ذي الخيار اسقاط للخيار لدلالتها على الالتزام بالبيع و اسقاط الخيار لا يختص بلفظ بل يحصل بكل ما دل عليه من قول وفعل و يظهر الفائدة فيما لو تبين بطلان الاقالة فليس له الفسخ بالخيار و يحتمل سقوط خياره بنفس طلبها مع علمه بالحكم لما ذكرناه من الوجه ومن ثم قيل بسقوط الخيار لمن قال لصاحبه اختر وهو مروي ايضا والاقوى عدم السقوط في الحالين لعدم دلالته على الالتزام حتى بالالتزام ويجوز ان يكون مطلوبه من الاقالة تحصيل الثواب بها فلا ينافي امكان فسخه بسبب اخر وهو من تمام الفوائد **الرابع** عدم تزيين المتاع ليرغب فيه الجاهل مع عدم غاية اخرى للزينة اما لو كانت لغاية اخرى كما لو كانت الزينة مطلوبة عادة فلا باس **الخامس** ذكر العيب الموجود في متاعه ان كان فيه عيب ظاهرا كان ام خفيا للخبر ولان ذلك من تمام الايمان والنصيحة **السادس** ترك الحلف على البيع والشراء قال عليه السلام ويل للتاجر من لا والله وبلى والله وقال صلى الله عليه وآله من باع واشترى فليحفظ خمس خصال والا فلا يشترين ولا يبيع الربا والحلف وكتمان العيب والحمد اذا باع والذم اذا اشترى وقال الكاظم عليه السلام ثلثة لا ينظر الله اليهم احدهم رجل اتخذ الله عز وجل بضاعة لا يشتري الا بيمين ولا يبيع الا بيمين وموضع الادب الحلف صادقا اما الكاذب فعليه لعنة الله **السابع** المسامحة فيهما وخصوصا في شراء الالات للطاعات فان ذلك موجب للبركة والزيادة وكذا يستحب في القضاء والاقتضاء للخبر **الثامن** تكبير المشتري ثلاثا وتشهده الشهادتين بعد الشراء وليقل بعدهما اللهم اني اشتريته التمس فيه رزقا فاجعل لي فيه رزقا

التاسع

اللهم اني اشتريته التمس فيه من فضلك فاجعل لي فضلا

ان ينقص باقصا ويدفع راجحا نقصانا ورجحانا لا يؤدي الى الجهالة بان يزيد كثيرا بحيث
يجهل قدره وتفريطا ولو تنازعا في تحصيل الفضيلة قدم من بيده الميزان والمكيال
لانه الفاعل المامور بذلك زيادة على كونه معطيا واخذا **العاشر** ان لا يزيد
احدهما سلعته ولا يذم سلعة صاحبه للخبر المتقدم وغيره ولو ذم سلعة نفسه بما لا يشتمل
على الكذب فلا باس **الحادي عشر** ترك الربح على المؤمنين قال الصادق عليه السلام
ربح المؤمن على المؤمن حرام الا ان يشتري باكثر من مائة درهم فاربح عليه قوت
يومك او يشتريه للتجارة فاربحوا عليهم وارفقوا بهم الامر الخامس فيأخذ منهم نفقة يوم
له ولعياله موزعة على المعاملين في ذلك اليوم مع انضباطهم والا ترك الربح على
المعاملين بعد تحصيل قوت يومه كل ذلك مع شرائهم للقوت اما للتجارة فلا باس مع
الرفق كما دل عليه الخبر **الثاني عشر** ترك الربح على الموعود بالاحسان بان يقول
له هلم احسن اليك فيجعل احسانه الموعود به ترك الربح عليه قال الصادق عليه السلام اذا
قال الرجل للرجل هلم احسن بيعك يحرم عليه الربح والمراد به الكراهة المؤكدة
الثالث عشر ترك السبق الى السوق والتاخر فيه بل يبادر الى قضاء حاجته
ويخرج منه لانه ماوى الشياطين كما ان المسجد ماوى الملائكة فيكون على العكس
ولا فرق في ذلك بين التاجر وغيره ولا بين اهل السوق عادة وغيرهم **الرابع
عشر** ترك معاملة الادنين وهم الذين يحاسبون على الشيء الدون او من
لا يسره الاحسان ولا يسوءه الاساءة او من لا يبالي بما قال ولا ما قيل فيه
والمحارفين بفتح الراء وهم الذين لا يبارك لهم في كسبهم قال الجوهري رجل
محارف بفتح الراء اي محدود محروم وهو خلاف قولك مبارك وقد حورف كسب
فلان اذا شدد عليه في معاشه كانه ميل برزقه عنه والموفين اي ذوي الافة
والنقص في ابدانهم للنهي عنه في الاخبار معللا بانهم اظلم شيء والاكراد



للحديث عن الصادق عليه السلام معللا بانهم حيّ من احياء الجن كشف الله عنهم الغطاء ونهي ايضا عن مخالطتهم واهل الذمة للنهي عنه ولا يتعدى الى غيرهم من اصناف الكفار الاصل والفاسق وذوي الشبهة في المال كالظلمة لسريان شبههم الى ماله **الخامس عشر** ترك التعرض للكيل والوزن اذا لم يحسن حذرا من الزيادة والنقصان المؤديين الى المحرم وقيل يحرم للنهي عنه في الاخبار المقتضي للتحريم وحمل على الكراهة **السادس عشر** ترك الزيادة في السلعة وقت النداء عليها من الدلال بل يصبر حتى يسكت ثم يزيد ان اراد لقول علي عليه السلام اذا نادى المنادي فليس لك ان تزيد وانما يحرم الزيادة النداء ويحلها السكوت

السابع عشر ترك السوم وهو الاشتغال بالتجارة ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس لنهي النبي صلى الله عليه وآله عنه ولانه وقت دعاء ومسألة الله تعالى لا وقت تجارة وفي الخبر ان الدعاء فيه ابلغ في طلب الرزق من الضرب في البلاد **الثامن عشر** ترك دخول المؤمن في سوم اخيه المؤمن بيعا وشراء بان يطلب ابتياع الذي يريد ان يشتريه ويبذل زيادة ليقدمه البايع او يبذل للمشتري متاعا غير ما اتفق هو والبايع عليه لقول النبي صلى الله عليه وآله لا يسوم الرجل على سوم اخيه وهو خبر معناه النهي ومن ثم قيل بالتحريم لانه الاصل في النهي وانما يكره او يحرم بعد التراضي او قربه فلو ظهر له ما يدل على عدمه فلا كراهة ولا تحريم ولو كان السوم بين اثنين سواء دخل احدهما على النهي ام لا بان ابتدءا فيه معا قبل محل النهي لم يجعل نفسه بدلا من احدهما لصدق الدخول في السوم ولا كراهة فيما يكون في الدلالة لانها موضوعة

عرفا الطلب الزيادة ما دام الدلال يطلبها فاذا حصل الاتفاق بين الدلال والغريم تعلقت الكراهة لانه لا يكون ح الدلالة وان كان بيد الدلال وفي كراهة طلب المشتري من بعض الطالبين الترك له نظر من عدم صدق الدخول في السوم من حيث الطلب منه ومن مساواته له في المعنى حيث اراد ان يحرمه مطلوبه والظاهر القطع بعدم التحريم على القول به في السوم وانما الشك في الكراهة ولا كراهة في ترك الملتمس منه لانه قضاء حاجة لاخيه وربما استحبت اجابته لو كان مؤمنا ويحتمل الكراهة لو قلنا بكراهة طلبه لاعانته له على فعل المكروه وهذه الفروع من خواص الكتاب **التاسع عشر** ترك توكل حاضر لباد وهو الغريب الجالب للبلد وان كان قرويا قال النبي صلى الله عليه وآله لا يتوكل حاضر لباد دعوا الناس يرزق الله بعضهم من بعض وحمل بعضهم النهي على التحريم وهو حسن لو صح الحديث والا فالكراهة اوجه للتسامح في دليلها وشرطها ابتداء الحضري به فلو التمسه منه الغريب فلا باس وجهل الغريب بسعر البلد فلو علم به لم يكره بل كانت مساعدة محض الخير ولو باع مع النهي انعقد وان قيل بتحريمه ولا باس بشراء البلدي له للاصل **العشرون** ترك التلقي وهو الخروج الى الركب القاصد الى بلد للبيع عليهم او الشراء منهم وحده اربعة فراسخ فما دون فلا يكره ما زاد لانه سفر للتجارة وانما يكره اذا قصد الخروج لاجله فلو اتفق مصادفته الركب في خروجه لغرض لم يكن به باس ومع جهل البائع والمشتري القادم بالسعر في البلد فلو علم به لم يكره كما يشعر به تعليله صلى الله عليه وآله في قوله لا يتلقى احدكم تجارة خارجا من المصر والمسلمون يرزق الله بعضهم من بعض والاعتبار بعلم من يعامله خاصة وكذا ينبغي ترك شراء ما يتلقى ممن اشتراه من الركب بالشرائط ومن ترتبت يده على يده وان ترامى لقول الصادق عليه السلام لا تلق ولا تشتر ما يتلقى ولا تاكل منه وذهب جماعة الى التحريم لظاهر النهي في هذه الاخبار

آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم
یار در خانه و ما گرد جهان میگردیم

وعلى القولين يصح البيع ولا خيار للبايع والمشتري الا مع الغبن فيتخير
المغبون على الفور في الاقوى ولا كراهة في الشراء والبيع منه بعد
وصوله الى حدود البلد بحيث لا يصدق التلقي وان كان جاهلا
بسعره للاصل ولا في بيع نحو المأكول والعلف عليهم وان سمّي متلقي
الحادي والعشرون ترك الحكرة بالضم وهو جمع الطعام
وحبسه يتربص به الغلاء والاقوى تحريمه مع حاجة الناس اليه لصحة الخبر
بالنهي عنه عن النبي صلى الله عليه واله وانه لا يحتكر الطعام الا خاطئ وانه
ملعون وانما تثبت الحكرة في سبعة اشياء الحنطة والشعير والتمر والزبيب
والسمن والزيت والملح وانما تكره اذا وجد باذل غيره يكتفي به الناس ولو
لم يوجد غيره وجب البيع مع الحاجة ولا يتقيد بثلاثة ايام في الغلاء واربعين
في الرخص وما روي من التحديد بذلك محمول على حصول الحاجة في ذلك
الوقت لانه مظنتها ويجبر عليه حيث يجب عليه البيع ان اجحف في الثمن لما فيه
من الاضرار والمنفي في الاقلاء ولا يجوز التسعير في الرخص مع عدم الحاجة
قطعاً والاقوى انه مع الاجحاف حيث يؤمر به لا يسعّر عليه ايضا بل يؤمر با
النزول عن المجحف وان كان في معنى التسعير الا انه لا يحصر في قدر خاص
الثاني والعشرون ترك الربا في المعدود على الاقوى للاخبار
الصحيحة الدالة على اختصاصه بالمكيل والموزون وقيل يحرم فيه ايضا استنادا
الى رواية ظاهرة في الكراهة وكذا في النسيئة في الربوي مع اختلاف الجنس
كالتمر بالزبيب وانما كره فيه للاخبار الدالة على النهي عنه الا انها في الكراهة
اظهر لقوله صلى الله عليه واله اذا اختلف الجنس فبيعوا كيف شئتم وقيل بتحريمه
لظاهر النهي كالسابق **الثالث والعشرون** ترك نسبة الربح و

الوضیعة الی رأس المال بان یقول بعتك بمائة وربح المأة عشرة او وضیعتها للنهی عنه ولانه بصورة الربا وقیل تحریم عملا بظاهر النهی وترك نسبته كان یقول بعتك بكذا وربح كذا او وضیعته **الرابع والعشرون** ترك بیع ما لا یقبض مما یكال او یوزن للنهی عنه فی اخبار صحیحة حملت علی الكراهة جمعا بینها وبین ما دل علی الجواز والاقوی التحریم وفاقا للشیخ فی ط مدعیا للاجماع والعلامة فی كره وقد ولضعف روایات الجواز المقتضیة لحمل النهی فی الاخبار الصحیحة علی غیر ظاهره

یعنی اصحاب الاستطلاع فارسی زبان از اهل كسب و از اهل تجارت مطالب متن را همه شرح نموده‌اند

ببعج ترك مستحب است بلكه مكروه بر بیعی ان حرام اصحاب علیه كه نسبته بیع بانان بر اهل عقد نكاح نیست و عقد عمل

واقعه عرف بعد از ذكر امور یكه باعث رفتن بحقیقت و امور مخرّبه كارهای مسلمانان و در شكستن اسباب كسب و تجارت و اسباب فقر و پریشانی اكثر اهل ایران شده خاصه صنف اصناف و تجار و خریدكنان و غافلند تمام خلق از آن الامن شدند و بلد ندانستن مسائل شرعیه كسب و تجارت و معاملات تا بحال هر چه شد شد پناه بخدا از خدابهای آخرت كه مترتب بر اینها شده بعد از این هر مرد پیش از رفتن بشغل كسب اگر چه عمل بقالی و غیره باشد و قبل از نشستن بدكان و حجره تجارت علاوه بر یاد گرفتن مسائل طهارت و صلوة و زكوة و خمس و صوم و اعتكاف و حج و عمره و جهاد و امر بمعروف و نهی از منكر باید بر خود محكم نماید وجوبا كه مسائل متعلقه بكسب و تجارت و معاملات را هم یاد بگیرند از علماء و بعد از آن بروند بكسب و تجارت و بهترین كتابها از برای تعلم و یاد گرفتن مسائل كسب و تجارت در این



اوقات رساله علمیه فارسی استاد مطلق مرحوم آقا باقر وارث ائمه بهبهانی
قدس الله سره است که علمای اعلام بر آن حواشی نوشته اند اگر چه عبارات آن
در جمله از مواضع بی علامت و با تعقید و مغلق میباشند از حال بعد هر کاسب
مسلمان و شیعه در تمام بلاد و قرای ایران ملک نسخه از آن بگیرد و اولاً مسائل
و مطالب مسطوره در آن را در مجمع و حوزه اهل تعلم مسائل دینیه نظیر
مجمع و حوزه خالیه مسجد سید عزیز الله واقع در بین چهار سوقین طهران
و نظیر مجمع و حوزه خالیه مسجد مرحوم والد ماجد رفع الله فی الخلد مقامه
که واقع است در قرب حمام قبله طهران محاذی اشجار تا رون نزد مسئله گوی
عالمی درس خوانده یاد بگیرد و بعد برود از عقب کسب و تجارت و اگر نه کار
آن مسلمان بیچاره در دنیا پس از چندی از زمان منتهی است بخرابی و در آخرت
نیز معذب است بعذابها الیم ما لا اکمل له و دوزخی چرا که بواسطه جهل و نادانی
پیوسته بر خلاف فرمایش خدا و رسول و ائمه علیهم السلام در عمل کسب و تجارت
حرام آمد حرام کرده نعوذ بالله و نستجیر به من ترک تعلم اهل الکسب و التجارة
لمسائل الکسب و التجارة و کسانیکه سواد فارسی ندارند باید در مجمع و حوزه تعلم
مسائل حاضر شوند و گوش دهند با آنچه گفته میشود و پس از خواندن
و شنیدن مسائل کسب را از معلم باید تمام تلامید و شاگردان با یکدیگر
چند روز و چند دفعه آن مسائل درس را نظیر متعلمین مدارس تکرار و
گفتگو نمایند تا درست ملکه شود آنها را بلکه در اینجا باید آیه نهی از اکل اموال
یکدیگر بنا بطل مگر از راه کسب و تجارت با تراضی یکدیگر را ذکر نمایند که

۴۵ در خصوص مقدم بودن باب ... در متن مسائل کسب و تجارت ... اصل خود در کتب فقها ... علیهم السلام ...

ذکر یازده خبر و یک آیه از حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت صادق و حضرت رضا علیهم السلام در خصوص مقدم داشتن مسائل کسب و تجارت را بر خود کسب و تجارت

الاول امر رسول الله صلی الله علیه و آله بالتجار وکانوا یومئذ یسمون السماسرة فقال لهم اما انی لا اسمیکم السماسرة ولکن اسمیکم التجار والتاجر فاجر والفاجر فی النار فغلقوا ابوابهم وامسکوا عن التجارة فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله من غد فقال این الناس فقیل یا رسول الله سمعوا ما قلت بالامس فامسکوا قال وانا اقوله الیوم ایضا الا من اخذ الحق واعطاه

الثانی قال رسول الله صلی الله علیه و آله بعثنی ربی رحمة ولم یجعلنی تاجرا ولا زراعا ان شرار هذه الامة التجار والزراعون الا من شح علی دینه

الثالث قال رسول الله صلی الله علیه و آله الفقه ثم المتجر فمن اتجر بغیر فقه فقد ارتطم فی الربوا

الرابع قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اتجر بغیر فقه تورط فی الشبهات

الخامس قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا معشر التجار انتم فجار الا من اتقی وبر وصدق وقال بالمال کذا و کذا

السادس قال رسول الله صلی الله علیه و آله التاجر فاجر الا من اخذ الحق واعطی الحق

السابع قال الاصبغ بن نباتة سمعت امیر المؤمنین علیه السلام یقول علی المنبر یا معشر التجار الفقه ثم المتجر الفقه ثم المتجر الفقه ثم المتجر والله للربا فی هذه الامة اخفی من دبیب النمل علی الصفا شوبوا ایمانکم بالصدق التاجر فاجر والفاجر فی النار الا من اخذ الحق واعطی الحق .....

الثامن قال امیر المؤمنین علیه السلام من اتجر بغیر علم ارتطم فی الربا ثم ارتطم

التاسع قال امیر المؤمنین علیه السلام لا یقعدن فی السوق الا من یعقل الشراء والبیع

العاشر ان رجلا قال یا امیر المؤمنین انی ارید التجارة قال افقهت فی

قال الله تعالى یا ایها الذین آمنوا لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض منکم

دین الله قال یکون بعد ذلک قال ویحک الفقه ثم المتجر فانه من باع
واشتری ولم یسئل عن حرام وحلال ارتطم فی الربوا ثم ارتطم
الحادی عشر قال امیر المؤمنین علیه السلام من اتجر بغیر فقه فقد ارتطم فی الربوا
الثانی عشر قال الرضا علیه السلام من اراد التجارة فلیتفقه فی دینه لیعلم
بذلک ما یحل له مما یحرم علیه ومن لم یتفقه فی دینه ثم اتجر تورط فی الشبهات
الثالث عشر قال الرضا علیه السلام من اتجر بغیر علم ولا فقه ارتطم فی الربوا ارتطم
ذکر ترجمه سه حدیث اول از این سیزده حدیث تا بفهمی که از اهل علم شوی انشاء الله
حدیث اول گذشت حضرت پیغمبر ص وقتی بر اهل تجارت وارد شد در آن اوقات
آنها را سماسره میگفتند یعنی سمسارها پس فرمود آگاه باشید من شما را سماسره
نمیگویم ولیکن تجار شما را اسم میگذارم بعد فرمود که تاجر فاجر است یعنی گناه کار و دروغ
گو مادام که از خود دانش جهتی است پس تجار در خانه درها را بروی خود بستند
ودست برداشتند از تجارت فردای آن روز پیغمبر ص از خانه بیرون آمد فرمود اینها در کجا
کجااند عرض کردند یا رسول الله شنیدند آنچه را درباره ایشان فرمودید پس دست کشیدند
از کسب بجناب فرمود آنکه امروز ایشان را میگویم مگر کسیکه حق بگیرد و حق بدهد
حدیث دویم حضرت پیغمبر ص فرمود فرمود که تا ابد کار پست خلق که رحمت
ایشان آنها ومنافع جز دو عشر کار قرار نداده بعد فرمود پس از امت اهل تجارت واهل
زراعت اند مگر کسیکه متعصب باشد در دینش ..... کسب را
حدیث سیم حضرت پیغمبر فرمود که اول مسائل حلال و حرام یاد بگیرید پس از آن
عقد کسب بر و بعد فرمود هر کسیکه کسب نماید بدون دانستن مسائل حلال و حرام

ذکر دیباچه

[illegible] حلال و حرام [illegible] حضرت پیغمبر فرمود [illegible] تجارت و اهل کسب [illegible]

تذییل فصل دویم

ذکر جملهٔ از رسالهٔ احکام تجارات و مکاسب مرحوم آقا باقر بهبهانی علیه الرحمة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ربنا وفقنا لما تحب بل تحب بنا صیّنا الیه وانفع جمیع المؤمنین والمؤمنات بما فی هذه الرسالة وغیرها علی حسب ما انت اهله **اما بعد** این رساله ایست در احکام تجارات ومکاسب حسب التماس برادران دینی که مراعات ایشان لازم بود تا لیغ شد امید که جناب اقدس الهی نفع دهد همه را باین رساله وبواسطهٔ ایشان حقیر را مع والدین ومعلمان وحقوقداران ودوستان جمیعا را آمین بمحمد وآله الامجاد **بدان** ایدک الله که کسب معیشت هرگاه مدار ومعاش اشخاص منحصر باشد از او واجب واجبات واقرب قربات وبهترین طاعات وعبادات است چون هیچ طاعتی وعبادتی میسّر نمیشود بدون نان وهمه موقوف بر آنند هر چند ورزیدنی خدا است چنانچه فرموده وقسم بر آن یاد کرده ولیکن امر نموده ما را بتحصیل آن بعنوان اجمال نه بعنوان حرص وجدّ وجهد بلکه حرص وجدّ وجهد را در تحصیل آخرت وعبادت که محبت خدا است در حق او واهتمام تمام فرموده است در تحصیل



اجمال در معیشت دنیا که امر فرموده بجهت مصالح چند است اول نظم امر دنیا
و اعانت نمودن همدیگر را دوم شکسته نفسی کردن و باین راه خدا را عبادت
کردن و غیر ذلک عمده در آن حلال را از حرام شناختن و از حرام گریختن
هر چند که حرام بسیار هست اما شبهات که بهم میرسد و بیشتر حاصل میشود و حلال
بسیار بمشقت بهم میرسد و کمتر بهم میرسد و شبهه بین بین است پس عمده امتحان
الهی در تحصیل معاش است و غالب مهالک که مردم را هلاک کرده از زمان
حضرت آدم ع الی الان از این جهت است که برای معیشت اختیار سلطنت یا حکومت
یا زمامات دیگر یا انحاء فجور و اقسام معاصی کردند حتی آنکه بسیاری از کفر و از اسباب
الحاد و خلل در دین و شرع و فتنه و فساد از این جهت شد و الحال چنین نیز
خواهد بود چنانچه مخفی نیست بر هوشمندان بلکه از اخبار ظاهر میشود
که کسب حرام بدترین چیزهاست و وارد شده است که کسب حرام ظاهر میشود در
ذریت و نسل یعنی لقمهای حرام خورده میشود و فرزندها از لقمههای حرام بهم
میرسند که این یکقسم آن حرامزادگی است دیگر آنکه گوشت بدن بلکه کل جثه که از
حرام و لقمه حرام بهم رسیده غیر جهنم جای دیگر جای او نمیتواند بود و بهشت طیب است
و داخل نمیشود او را مگر طیب و غالب فتنهها و فسادها که در زمین بهم میرسد
از قتل نفس و نهب و غارت شدن اموال و بی ستر شدن عرضها و ناموسها و اسیر
شدن عیال و اطفال و خرابی شهرها همه از حقوق ناس و تحصیل اموال
ایشان بغیر وجه حلال است چنانکه وارد شده در آیات و اخبار بلکه مجرب
شده و مشاهده کرده اید و ظاهر است که حقوق ناس میکنند آنچه میکنند از نهبها

هم در دنیا و هم در آخرت و امّا حقوق خدای تعالی مثل نماز و روزه پس از تشدید
نیست زیرا که خداوند کریم است و ارحم من کل رحیم است امّا حق الناس سوای عدالت
و حکومت الهی مانع از عفو و بخشیدن است غالباً پس باید اهتمام تمام نمود
در شناختن حلال و حرام و سایر شرایط و احکام و مراعات نمودن نیکو بجنبیدن
از حرام بالتمام **و در حدیث** از ائمه علیهم السلام وارد شده است که ننشیند
در بازار البته کسیکه نداند خرید و فروش را و امّا تاجر فاجر است و فاجر در
آتش جهنم است مگر آن تاجری که حق بگیرد و حق بدهد و فرموده اند که
اول باید فقه تجارت را یاد بگیرند و بعد از آن تجارت کنند الفقه ثم المتجر
باید فقه تجارت را تحصیل کنید و بعد از آن تجارت کنید بخدا قسم که ربا
در این امّت مخفی تر است از حرکت مورچه بر سنگ سخت صاف
فرموده اند که یک درهم ربا بدتر است از هفتاد مرتبه زنا کردن با مادر و
خواهر و عمه و خاله در اندرون کعبه و تهدید و تخویفها از ائمه علیهم السلام بسیار
وارد شده بجهت که حذر نمایند در باب حرام خوردن و حرام
تحصیل کردن و حق الناس را مشغول ذمه
شدن و نامقید نمودن و مراعات
نکردن و امثال
آنها

واین رساله احکام تجارات و مکاسب مرحوم آقا باقر



بهبهانی علیه الرحمة است مشتمل بر بیست و دو فصل بترتیب بیان

فصل اول در کسبهای خوب و کسبهای بد فصل دویم در بیان
مناهی در معامله بعضی بر سبیل حرمت و بعضی بر سبیل کراهت و در دانستن
آداب تجارت فصل سیم در عقد بیع فصل چهارم در مبایعهٔ حیوانات
فصل پنجم در سلف فصل ششم در نقد و نسیه فصل هفتم
در بیع صرف فصل هشتم در مرابحه و مواضعه و تولیه فصل نهم
در بیان خیارها که در مبایعه میباشد فصل دهم در احکام
خیارها بر وجه کلی فصل یازدهم در بیع و معاملهٔ ربائی و قبض
فصل دوازدهم در ربا و احکام قبض فصل سیزدهم
در شراکت و احکام آن فصل چهاردهم در مضاربه
فصل پانزدهم در مصالحه فصل شانزدهم در هبه
فصل هفدهم در رهن فصل هیجدهم در ضمان
فصل نوزدهم در حواله فصل بیستم در کفاله
فصل بیست و یکم در اجاره فصل
بیست و دویم در
احکام اجاره

کاتب السطور نویسد که اهل ایران اکثر همه دوستان امیر المؤمنین ع
و شیعه اثنا عشری هستند الا من شذ و ندر از عالم و عامی و وضیع و شریف

وزير ودبير كشورى ولشكرى واعظ ومتعظ آقا ونوكر مسير عام
مرد وزن پير ودختر معلم ومتعلم تاجر وكاسب جوان وپير
بومى وغريب غلام وكنيز سفيد وسياه شهرى وقروى رعيت
وارباب عرب وعجم ترك وتاجيك وسائر طبقات مردم الى ماشا
الله اكر ترك كنند امور يراكه در فصل اول مرقوم شد عمل نمايند بانچه در فصل
دوم اين مختصر نوشته شد

والله الإله الواحد الأحد الصمد الأول الآخر السميع البصير
القدير القاهر العلى الأعلى الباقي البديع البارى
الأكرم الظاهر الباطن الحى الحكيم العليم الحليم الحفيظ
الحق الحسيب الحميد الحفى الرب الرحمن الرحيم الذارئ الرزاق
الرقيب الرؤف الرائى السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار
المتكبر السيد السبوح الشهيد الصادق الصانع الطاهر
العدل العفو الغفور الغنى الغياث الفاطر الفرد الفتاح الفالق
القديم الملك القدوس القوى القريب القيوم القابض الباسط
قاضى الحاجات المجيد الولى المنان المحيط المبين المقيت المصور
الكريم الكبير الكافى كاشف الضر
الوتر النور الوهاب الناصر الواسع الودود الهادى الوفى
الوكيل الوارث البر الباعث التواب الجليل الجواد
الخبير الخالق خير الناصرين الديان الشكور العظيم



٩٨ ٩٩
اللطيف الثاني

وانه لقسم لو تعلمون عظيم

که خدای تعالی از کرم و جود و خزانهٔ غیبش همه آنها از ذلت فقر بیرون
می آورد و غنی میکرداند و بی نیاز میفرماید و بدین واسطه خلق بسیار
الی ما شاء الله با موالشان زکوة و خمس تعلق خواهد کرفت تا آنوقت
باید بر حسب وجوب باین دو فصل مسطور در ذیل که از باب چهارم کتاب
زاد المعاد مرحوم مجلسی نقل شد ملاحظه نموده مالکه بود عالمی که درس
خوانده زکوة و خمس اموال زکوی و مخمس خود را اخراج نمایند و بمستحقین
زکوة و مستحقین خمس بدهند تا در دنیا اموالشان پیوسته
وعلی الاتصال زیاد و در آخرت باعث رفع درجات و مقامات ایشان
شود و اکر نه خلاق سموات و ارضین که ناظر است و حاضر در همه جا

نظیر حضور روح با بدن ای برون از وهم و قال و قیل من خاک بر فرق

من و تمثیل من بعد از چندی از زمان آن اموال با سبابهای
غیبی خود که لا یحتسبها المالک تلف و نابود میشوند چنانچه دیده ایم
و در عالم قبر و روز قیامت هم بنص آیات قرآنیه و اخبار
آل محمد علیهم السلام معذب خواهند بود بعذابهای سخت ما لا کلام نعوذ
بالله من ترک الزکوة و ترک الخمس قال الله تبارک و تعالی
فی الایة الثامنة و الثلاثین من سورة السبأ وما انفقتم من شیء

فهو خلفه و هو خیر الرازقین

زکوة مال بده کن که فضلهٔ رز را	چو باغبان ببرد بیشتر دهد انگور

در مجملی از احکام زکوة و خمس و آن در دو فصل است

فصل اول

در زکوة است آیات و احادیث بر وجوب آن و عقاب بر ترک کننده آن
بسیار است و از آن جمله حق تعالی میفرماید که والذین یکنزون
الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب
الیم یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم
هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون یعنی آنکسانی
که جمع میکنند طلا و نقره را و حقوق الهی را نمیدهند و در راه خدا صرف
نمینمایند پس بشارت ده ایشانرا بعذاب دردناک در آن روزیکه سرخ
کنند طلا و نقره را در آتش جهنم و داغ کنند بآن پیشانیها و پهلوها و
پشتهای ایشانرا و بایشان گویند اینست مالهائیکه از برای خود جمع
کرده بودید الحال بچشید عذاب آنها را و از حضرت صادق منقولست که
هر که ندهد قیراطی از زکوة که بر او واجب باشد نه مؤمن است و نه
مسلمان و در وقت مردن استغاثه میکند که مرا برگردانید تا زکوة را
بدهم چنانچه حق تعالی فرموده است حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون
لعلی اعمل صالحا فیما ترکت یعنی تا وقتی که بیاید احدی از ایشان را مرگ گوید



بوقوع کار برگردانید مرا بدنیا شاید عمل شایسته بکنم در آنچه که بعد از خود
گذاشته‌ام و از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
اجمعین بطریق صحیح منقولست که هر کسی که طلا و نقره داشته باشد و زکوة
آنرا ندهد حقتعالی او را در روز قیامت حشر خواهد نمود در زمین
لغزنده که پا بند نشود بر آن و مسلط سازد بر آن مار پیسه که زهرش از
مارهای دیگر عظیم‌تر است و در عقب او دود و او از وی بگریزد تا چون باو
رسد و داند که از او خلاصی نیست دست خود را بدهان او دهد پس
بدندان بخاید او را مانند شتر نر که بر چیزی بدندان فرو برد پس طوقی گردد
در گردنش و اینست معنی قول حقتعالی سیطوقون ما بخلوا به
یوم القیمة یعنی بزودی طوق کنند در گردن ایشان آنچیزی را که بخل
ورزیدند در دنیا بآن و در راه خدا ندادند در روز قیامت و هر کس
که شتر یا گاو یا گوسفند داشته باشد و زکوة آنرا ندهد حقتعالی
حبس کند او را در صحرای لغزنده و پامال کنند او را هر حیوان شکافته
سمی بسم خود و گزند او را بدندان و نیش هر صاحب نیشی بنیش خود
و هر که زراعت داشته باشد یا باغ خرما و انگور داشته باشد و زکوة
آنها را نداده باشد آن قطعه‌های زمین را تا طبقه هفتم طوق کنند
در گردن او و اندازند او را نهم آتش شود تا روز قیامت و بروایت
معتبر دیگر هر که زکوة مال را ندهد حقتعالی آن مال را اژدهائی
گرداند در گردن او که تا دماغش را بخورد و گوشتش را بدندان

بگزد

بکنند تا از حساب خلایق فارغ شوند و در حدیث دیگر حضرت صادق فرمود
که هیچ مالی بصحرا و دریا تلف نمیشود مگر بندادن زکوة و حقتعالی میفرماید
مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع
سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء یعنی مثل جماعتی
که صرف مینمایند مالهای خود را در راه خدا از زکوة و خمس و جهاد و حج
و غیر اینها مانند دانه ایست که بروید از آن هفت خوشه و در هر خوشه
صد دانه بوده باشد که مجموع هفتصد برابر میشود و حقتعالی مضاعف
میگرداند باضعاف این از برای هر که خواهد و آیات و اخبار در این باب
بسیار است و آنچه مذکور شد از برای کسیکه ایمان بفرموده خدا و
رسول داشته باشد کافیست و اما اجناسی که زکوة در آنها واجب
میشود نه جنس است اول طلا هر گاه مقدار بیست اشرفی باشد و سکه
داشته باشد و یکسال بماند که بدل نکنند و تغییر ندهند مقدار چهل
یک آنرا بزکوة میباید داد و بعد از آن هر چهار اشرفی که زیاد میشود
بعد از سال چهل یک میباید داد دویم نقره است هر گاه بدویست درهم
برسد که تخمینا دوازده هزار و ششصد دینار عجمی بوده باشد موافق
زر ده دانگی و سکه داشته باشد و یکسال بحال خود بماند بعد از سال
چهل یک میباید داد و همچنین هر چند چهل درهم زیاد شود که دو
هزار و پانصد و بیست دینار باشد چهل یک آنرا میباید داد سیم
شتر است و نصاب آن دوازده است اول پنج شتر است و در آن یک



کوسفند است و نهم ده شتر است و در آن دو کوسفند باید داد سیم
پانزده شتر است و در آن سه کوسفند است چهارم بیست شتر است
و در آن چهار کوسفند است پنجم بیست و پنج شتر است و در آن
پنج کوسفند است و کوسفند مو اکر دهند بهتر است که هفت ماهه یا هشت ماهه
باشد و کمتر نباشد اکر کوسفند دهند و اکر بز دهند یکساله یا در دوم باشد
ششم بیست و شش شتر است و باید شتر ماده یکساله یا در دوم بدهد
و اکر ماده شتر نباشد شتر نر دو ساله یا در سوم بدهد هفتم سی و شش
شتر است و باید یک شتر ماده دو ساله یا در سوم بدهد هشتم چهل و شش
شتر است و باید شتر ماده سه ساله یا در چهارم بدهد نهم
شصت و یک است و در آن شتر ماده چهار ساله یا در پنج باید داد
دهم هفتاد و شش است و باید دو شتر ماده دو ساله
یا در سوم بدهد یازدهم نود و یک است و باید دو شتر ماده سه ساله
یا در چهارم بدهد دوازدهم صد و بیست و یک است و هرچه زیاد شود
در هر پنجاه شتر یک شتر ماده سه ساله بدهد و در هر چهل شتر
یک شتر ماده دو ساله باید داد چهارم کاو است و در هر سی کاو
یک کوساله ماده یا نر یکساله یا در دوم باید بدهد و در هر
چهل کاو یک کاو ماده دو ساله یا در سوم بدهد پنجم
کوسفند است و در چهل کوسفند یک کوسفند واجب است و در
صد و بیست و یک کوسفند دو کوسفند و در دویست و یک کوسفند

سه کوسفند واجبست و در سیصد و یک کوسفند احوط آنست که
چهار کوسفند بدهند و چون بچهار صد رسند هر چه زیاد شود
از هر صد کوسفند یک کوسفند بدهند و در زکوة هر یک از شتر و
کاو و کوسفند شرط است که در علف مباح چریده باشند تمام
سال پس اکر علف مملوک خورده باشد زکوة واجب نیست و اکر بعضی
از سال چریده باشد و بعضی علف ملک خورده باشد احوط آنست که اکر
چریدنش بیشتر باشد باید زکوة دهند و بچهها تا شیر میخورند حساب
نباید کرد بنابر مشهور و احتیاط آنست که از روزیکه متولد میشوند
حساب کنند و در طلا و نقره و حیوانات همه شرط است که سال
بر ایشان بکذرد و سال زکوة یازده ماه است چون ماه دوازدهم
داخل شود زکوة واجب میشود و در کاو و شتر شرط است که کار کن
نباشند پس اکر کار کنند یا بار کشند یا خویش کنند زکوة واجب نیست و
کوسفند و بز را بر سر هم حساب میکنند و کاو و کاومیش را بر سر هم حساب میکنند
و شتر نر و ماده و لوک را بر سر هم حساب میکنند ششم و هفتم
و هشتم و نهم کندم و جو و خرما و مویز است و شرط است
که هر یک بنصاب برسند و نصاب سیصد هفت من و پنجاه درم است
بسنک تبریز و انکور هر کاه نهصد و بیست و یک من باشد احوط
آنست که زکوة بدهند و شرط است که این غلات در ملک او بحد
نصاب رسیده باشد پس اکر کندم و جو را بعد از درو کردن بخرد



در بیان آنکه زکوة بر سه قسم است

زکوة بر فروشنده واجب است اگر زمین را باجاره گرفته باشد زکوة بر مستأجر
واجبست و اگر بمزارعه بگیرد بنصف یا ثلث یا ربع یا زیاده چهار مثلاً زکوة
حصه مالک بر مالک واجبست و زکوة حصه عامل بر عامل
و اگر حصه هر یک بتنهائی بنصاب نرسیده باشد پس اگر زراعت و باغ آب
باران یا آب روان یا آب قنات یا آب نهر خورده باشد ده یک میدهند و اگر
از دلو یا گاو یا شتر یا چرخ آب خورده باشد بیست و یک میدهند و
اگر از هر دو خورده باشد بیشتر اعتبار دارد و اگر هر دو مساوی باشند
پانزده یک میدهند و احوط و اقوی آنست که بغیر از خراج پادشاه چیزی
از خرج زراعت را بدر نکنند در دادن زکوة و چون اکثر علما برآنند که
تعلق زکوة بانگور در وقت غوره شدنست پس احوط آنست که اول
ارباب خبرت را بیاورند که تخمین کنند میوه باغ را که چه مقدار است و با
خود مقرر سازد که بآن نسبت زکوة خواهم داد تا آنچه خورد از انگور و غوره
حلال باشد یا آنکه آنچه بردارد و بکشد و حساب نگاه دارد یا آنچه بردارد عشر
غوره را بدهد و همچنین گندم و جو وقتیکه دانه بربندد و بعضی از علما
گفته اند که زکوة واجبست در حبوب مانند برنج و ماش و نخود و عدس و امثال
اینها هرگاه بنصاب جو و گندم برسد بهمان شرایط و مقداری که گذشت و مشهور
آنست که زکوة اینها سنت است و در مادیان که علف مباح چرا کنند و سال
بر او بگذرد زکوة سنت است پس اگر پدر و مادرش عربی باشند در سالی دو
اشرفی چهار دانگی میدهد و اگر یابو باشد که یکی از پدر و مادرش عربی

نباشند

نباشند یک اشرفی میدهد و در زکوة بتجارت جمعی بوجوب قائل شده اند
و مشهور آنست که سنت است و شرط آنها آنست که مالک شود آنرا بعنوان معاوضه
و در وقت مالک شدن قصد اکتساب و تجارت بآن داشته باشد و
میباید که قیمت آن سکه از نصاب طلا و نقره برسد و در تمام سال بر نصاب
باقی بماند و در تمام سال از مایه کم نشود که با مایه یا بیشتر بخرند و اگر چند
سال بگذرد که مایه در کم نباشد سنت است که زکوة یکساله را بدهد
و اگر بر مایه باقی باشد هر سال چهل یک را میدهد و اگر معاوضه کند
در اثناء سال بقصد تجارت خلاف است و احوط آنست که باز بدهد سنت است که
اگر وقت درو کردن فقرا حاضر باشند هر فقیر را دسته کند بدهد
قدری در وقت رو شدن دانه و در وقت چیدن خرما و انگور یکمشت بدهد و در زکوة
حسابه نکند و بعضی واجب دانسته اند و احوط آنست که ترک نکند **واما**
مستحق زکوة هشت طایفه اند اول و دوم فقرا و مساکین و ایشان کسانی اند فقراء
که قوت سال ایشان و عیال خود نداشته باشند و قادر بر کسبی نباشند
که معاش خود و عیال خود را بآن توانند کرد و احوط آنست که صاحب صنعت
نباشند و گدا و سائل بکف نباشند سیم کسی که امام علیه السلام نصب میکند
از برای گرفتن زکوة و حصه با و میدهد و در این زمان نمیباشد
غالبا و هم چنین چهارم که مؤلفة قلوبهم اند در این زمان نمیباشد
غالبا پنجم صرف کردن در آزادی بندگانست مثل آنکه آقای غلام خود را
مکاتب کرده است که مالی بدهد آزاد شود و او عاجز باشد از دادن

آن



آن اگر بنده از زکوة واجب شده باشد تا قدری از زکوة را بمال کتابت او حساب
کند والا دیگران از زکوة حصه باو بدهند که بآقا بدهد و آزاد شود یا
غلامیکه از دست آقا در تعب و سختی باشد از مال زکوة آنرا بخرند و آزاد کنند
ششم قرضداران که قرض کرده باشند و در معصیت صرف نکرده
باشند و اداء قرض ایشان میتوان داد هفتم فی سبیل الله است یعنی
صرف راههای خدا مانند جهاد فی سبیل الله و ایضا حاجیان و زائران ائمه
معصومین و بنای مساجد و پلها و امثال اینها و بعضی گفته اند که مخصوص
جهاد است در زمانیکه جهاد حق باشد و این احوط است هشتم ابن السبیل
است و آنکسی است که بغربت افتاده باشد و خرج رفتن بخانه خود نداشته
باشد و آنمقدار باو میدهند که بخانه خود برسد اگر سفرش معصیت
نباشد و باید کسی که باو زکوة میدهند غیر مؤلفه شیعه اثنا عشری باشد
و احوط آنست که اجتناب از گناهان کبیره کند خصوصا شراب خوردن
دیگر شرط است که واجب النفقه مالک نباشد مثل پدر و مادر و جد و
جده هرچند بالا روند و فرزندان و فرزندزادگان هرچند پائین
روند و زن و بنده و بهتر آنست که زکوة را بخویشان بدهند
غیر اینها که مذکور شدند اگر شرایط را داشته باشند و غیر سید
زکوة بسید نمیتواند داد اما سید زکوة خود را بسید و غیر سید میتواند
داد و غیر سید احوط آنست که بشریف هم ندهد و بهتر آنست که زکوة را
نزد مجتهد عالمی که مصارف زکوة را داند ببرند که او بمصرف برساند

فصل دویم

فصل دویم در خمس است

راقم حروف علی بن محمد جعفر گوید در این فصل
خوبست که اولا اخباریکه از آل محمد علیهم السلام رسیده است در خصوص
وجوب دادن خمس نوشته شود و بعد مسائل متعلقه بخمس بر حسب فرمایش
مرحوم مجلسی و آنها سیزده خبر است باین ترتیب **الاول** قال ابو بصیر
قلت لابی جعفر محمد الباقر ع ما ایسر ما یدخل به العبد النار قال من اکل من
مال الیتیم درهما ونحن الیتیم **الثانی** قال ابو جعفر محمد الباقر ع لا یحل لاحد
ان یشتری من الخمس شیئا حتی یصل الینا حقنا **الثالث** قال ابو جعفر
محمد الباقر ع من اشتری شیئا من الخمس لم یعذره الله اشتری ما لا یحل له
الرابع قال ابو جعفر محمد الباقر ع لسدیر المکنی بابی الفضل
یا ابا الفضل لنا حق فی کتاب الله فی الخمس فلو محوه فقالوا لیس من الله او لم یعلموا
به لکان سواء **الخامس** قال ابو جعفر محمد الباقر علیه السلام قال الله
تعالی لمحمد صلی الله علیه و آله انی اصطفیتک و انتجبت علیا علیه السلام و جعلت
منکما ذریة جعلت لهم الخمس **السادس** قال جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
ان الله لا اله الا هو لما حرم علینا الصدقة انزل لنا الخمس فالصدقة علینا
حرام والخمس لنا فریضة والکرامة لنا حلال **السابع** قال جعفر بن
محمد الصادق علیه السلام لا اخذ من احدکم الدرهم و انی لمن اکثر اهل المدینة مالا ما
ارید بذلک الا ان تطهروا **الثامن** قال اسحق بن عمار سمعت جعفر بن محمد

الصادق عليه السلام يقول لا يعذر عبد اشترى من الخمس شيئا ان يقول يا رب
اشتريته بمالي حتى يأذن له اهل الخمس **التاسع** قال جعفر بن محمد الصادق
عليه السلام في قول الله عز وجل ويل للمطففين يعني الناقصين لخمسك يا محمد الذين
اذا اكتالوا على الناس يستوفون اي اذا صاروا الى حقوقهم من الغنائم يستوفون
واذا كالوهم او وزنوهم يخسرون اي اذا سئلوهم خمس آل محمد عليهم السلام نقصوهم
العاشر قال علي بن ابراهيم القمي في تفسير في قوله تعالى ولا تحاضون على
طعام المسكين قال اي لا ترعون وهم الذين غصبوا آل محمد حقهم واكلوا
اموال ايتامهم وفقرائهم وابناء سبيلهم وفي قوله تعالى ولم نك نطعم المسكين
قال حقوق آل محمد صلوات الله عليهم **الحادي عشر** قال جعفر بن محمد الصادق
عليه السلام في تفسير قوله تعالى فاما من اعطى واتقى وصدق بالحسنى فسنيسره لليسرى
واما من بخل واستغنى وكذب بالحسنى فسنيسره للعسرى من اعطى الخمس واتقى
ولاية الطواغيت وصدق بالحسنى اي بالولاية فسنيسره لليسرى اي لا يريد شيئا
من الخير الا تيسر له واما من بخل بالخمس واستغنى برأيه عن اولياء الله وكذب
بالحسنى اي بالولاية فلا يريد شيئا من الشر الا تيسر له **الثاني عشر**
قال عمران بن موسى قرأت على موسى بن جعفر عليه السلام آية الخمس فقال ما كان
لله فهو لرسوله وما كان لرسوله فهو لنا ثم قال والله لقد يسر الله على المؤمنين
ارزاقهم بخمسة دراهم جعلوا لربهم واحدا واكلوا اربعة احلاء ثم قال هذا
من حديثنا صعب مستصعب لا يعمل به ولا يصبر عليه الا ممتحن قلبه للايمان
الثالث عشر قيل لموسى بن جعفر عليه السلام ايسر ما يدخل به العبد النار

قال ان ياكل من مال اليتيم درهما ونحن اليتيم وقال جل وعلا واعلموا انما
غنمتم من شيء فان لله خمسه وللرسول ولذي القربى واليتامى والمساكين
وابن السبيل ان كنتم آمنتم بالله وما انزلنا على عبدنا يوم الفرقان يوم
التقى الجمعان والله على كل شيء قدير فتطول علينا بذلك امتنانا منه ورحمة
اذا كان المالك للنفوس والاموال وسائر الاشياء ملكا للمحقيقي وكان
ما في ايدي الناس عواري وانهم مالكين مجازا لا حقيقة له فكلما افاده الناس
فهو غنيمة لا فرق بين الكنوز والمعادن والغوص ومال الفيء الذي لم يختلف فيه
وهو ما ادعى فيه الرخصة وهو ربح التجارة وغلة الضيعة وسائر الفوائد
والصناعات والمواريث وغيرها لان الجميع غنيمة وفائدة ورزق الله
تعالى فان الخمس على الخياط من ابرته والصانع من صناعته فعلى كل من غنم
من هذه الوجوه مالا فعليه الخمس فان اخرجه فقد ادى حق الله ما عليه وتعرض
للمزيد وحل له باقي ماله وطاب وكان الله اقدر على انجاز ما وعد العباد من
المزيد والتطهير من البخل على ان يغني نفسه مما في يديه من الحرام الذي بخل فيه بل
قد خسر الدنيا والاخرة وذلك هو الخسران المبين فاتقوا الله واخرجوا حق الله
مما في ايديكم يبارك الله لكم في باقيه وتزكوا فان الله تعالى الغني ونحن الفقراء
وقد قال الله لن ينال الله لحومها ولا دماؤها ولكن يناله التقوى منكم فلا
تدعوا التقرب الى الله عز وجل بالقليل والكثير على حسب
الامكان وبادروا بذلك الحوادث
واحذروا عواقب التسويف فيها



فانما هلك من هلك من الامم السالفة
بذلك وبالله الاعتصام

بدانکه خمس در هفت چیز واجب میشود اوّل غنیمتی که از کافران
در جنگ بگیرند خواه در جنگ گاه باشد خواه در بیرون دوّم معادن است
مانند طلا و نقره و مس و سرب و یاقوت و زبرجد و مرمر و عنبر و قیر و نفط
و کبریت بعد از آنکه خرج بیرون آوردن بدر رود پنجیک آنرا باید داد و مشهور
آنست که نصابی ندارد و بعضی گفته اند نصاب آن یکدینار است تا بیکدینار نرسد
خمس بر آن واجب نمیشود و بعضی گفته اند بیست دینار است یعنی بیست اشرفی
که نصاب اول طلا است و اکثر متأخرین باین قائل شده اند و خالی از قوتی
نیست و اگر چند کس شریک باشند باید که حصه هر یک جدا بنصاب برسد
سیم گنج است یعنی مالیکه در زمین پنهان کرده باشند پس اگر گنج را در
ملک کفار بیابند که در آنجا مسلمانی نباشد هر چند سکه اسلام داشته
باشد یا در دار الاسلام بیابند و سکه اسلام نداشته باشد و به بیست
دینار یعنی به بیست اشرفی برسد اگر طلا باشد خمس آنرا میدهند و باقی
از او ست و اگر نقره باشد باید به دویست درهم برسد که موافق زر ده
دانگی که دوازده هزار و ششصد دینار است و اگر غیر طلا و نقره باشد
قیمت آن باید بیکی از این دو مقدار برسد اگر سکه اسلام داشته باشد
یا علامتی که دلالت کند بر آنکه از مسلمانی بوده است مشهور میان علما
آنست که حکم لقطه دارد و میباید که یکسال تعریف کند اگر صاحبش

خمس آنرا بدهد

تذییل فصل دوم

پیدا شود بصاحبش بدهد والا مخیر است میان مالک شدن و تصدق کردن
و بامانت نگاه داشتن و اگر در صورت اولی صاحبش پیدا شود و راضی
نباشد عوض بدهد و ظاهر اخبار آنست که اگر در روی زمین یافته است لقطه است
و اگر در زیر زمین یافته است گنج است خواه اثر اسلام داشته باشد و خواه
نداشته باشد و جمعی باین قائل شده اند و خالی از قوتی نیست و اگر گنج
در زیر زمین خود بیابد که از پدران باو رسیده باشد از او ست
و اگر خمس آن را بدهد احوط است و اگر زمین را خریده باشد تعریف
میکند بایع نزدیک و دور و اگر نشانی بدهد که ظن بصدق ایشان
حاصل شود بایشان میدهد علی المشهور و الا از او ست و بنا بر احوط
آنست که خمس آن را بدهد و همچنین اگر حیوانی بخرد چون شتر و گاو
و در شکم آن چیزی بیابد تعریف میکند بایع را اگر نشان ندهد از او ست
و احوط اخراج خمس است و اگر در شکم ماهی بیابد خمس میدهد احتیاطا
و باقی از او ست و بان ملحق کرده اند حیوانات شکاری را مانند آهو و
اگر محتمل باشد که در خانه مالک سابق خورده باشد احوط آنست
که باو تعریف بکند چهارم چیزیست که بغوص از دریا بیرون آورند
مانند مروارید و مرجان و نصاب در آن معتبر است و مشهور در آن
آنست که نصابش یک دینار است یعنی یک اشرفی تمام وزن و
بعضی بیست دینار گفته اند و اگر چند مرتبه در آورد همه را در نصاب
حساب میکند هر چند در مابین ترک غوص کرده باشد علی الاحوط



واگر چند کس (شریک) باشند حصه هر یک باید بنصاب برسد و اگر عنبر را بغوص
بیرون آورند حکم مروارید دارد و اگر از روی آب یا ساحل بردارند حکم معدن
دارد و احوط آنست که بهر حال خمس آنرا بدهند و رعایت نصاب را در آن نکنند
پنجم فاضل مؤنه سال است از ارباح تجارتها و زراعتها و جمیع کسبها
و مشهور آنست که در میراث و بخشش و هدیه خمس نمیباید داد و خرج سالیکه را
که بیرون میکنند قدر وسط مناسب حال آنشخص را اعتبار کرده اند پس اگر
اسراف کرده باشد خمس آنچه را که اسراف کرده است بیرون میکنند و اگر بر خود
تنگ گرفته باشد آنرا هم بیرون میکنند علی المشهور و احوط آنست که از هرچه
زیاد آمده باشد بدهند بلکه نهایت احتیاط آنست که هرچه حاصل شود و خرج
بکند روز بروز زیادتی را روز بروز خمس بدهند و اگر در اثنای سال اخراجات ضروره
واقع شود مثل خرج کدخدائی و حج بیت الله و زیارات رسول و ائمه و امثال
آنها همه را بقدر وسط بیرون میکنند و همچنین تعدیها و زیادتیها که ظلمه
کنند جمیع را بیرون میکنند و خمس بقیه را میدهند و ابو الصلاح ره قائل شده است
که در میراث و هبه و هدیه نیز خمس واجب است و در حدیث صحیح وارد شده است
که اگر از شخصی جایزه عظیمی باو برسد یا میراثی از جائی که گمان نداشته باو
برسد یا مالی از دشمنان بزن باو برسد خمس میباید داد و عمل باین روایت احوط
است ششم زمینی است که یهودان و نصرانیان و مجوسیان از مسلمانان
بخرند خمس آن زمین را یا خمس قیمت آنرا بارضای ذمی میگیرند و اگر خانه یا باغ را
بخرند مشهور میان علما آنست که خمس زمین آنها را میگیرند و اگر زمینها

۲ در دریا
مشهور است که
مراد از کدخدائی زن گرفتن است

علما متعرض این فروع خمس نشده اند هفتم مال حلال است که مخلوط شده باشد
بحرام و صاحب آنرا نشناسد و مقدار حرام را نداند خمس آنرا میدهد بفقرای
سادات و غیر ایشان و بعضی آنرا مخصوص سادات میدانند و بعضی گفته اند
بسادات نمیتوان داد و ظاهر آنست که بهر دو میتوان داد و اگر بشریف بدهد بهتر است
و اگر مقدار حرام را داند و صاحبش را نیز داند آن مقدار واجب است که
بصاحبش بدهد و اگر صاحبش را داند و مقدار را نداند با صاحبش باید
صلح کند احتیاطا و بعضی گفته اند در این صورت خمس را بصاحبش بدهد و بعضی
گفته اند آن مقدار که علم دارد بصاحبش میدهد و ما بقی را با صاحبش صلح میکند
احتیاطا و این احوط است و اگر مقدار را داند و صاحبش را نداند سعی میکند
تا صاحبش را بهم رساند و اگر بهم نرسد از برای او تصدق میکند و این صورت و صورت
اول شبیه است برد مظالم و اگر خمس را بدهد یا تصدق کند کل را یا بعض را
بعد از آن صاحبش پیدا شود خلاف است که آیا ضامن است بصاحبش بدهد یا نه و احوط باید
آنست که بدهد و اما مستحق خمس مشهور میان علما آنست که شش حصه میشود
چنانچه ظاهر آیه کریمه است و حصه خدا و رسول و ذی القربی که نصف
خمس است بعد از حضرت رسول از امام زمان است و نصف دیگر سه حصه میشود
که یتیمان سادات و مسکینان سادات و ابناء السبیل سادات میدهند و مراد از
سید موافق مشهور کسی است که منسوب باشد از جانب پدر بعبد المطلب و تفسیر
مسکین و ابن السبیل در زکوة گذشت و در یتیم احوط آنست که پریشان
باشد و ابن السبیل را آنقدر میدهند که بشهر خود برود و از اخبار معتبره

ظاهر میشود که در زمان حضور امام ع جمیع خمس را بخدمت آنحضرت میبرده اند حضرت
نصف خود را برمیداشته و نصف را با تفرقه سادات میداده اند که مذکور شد
و بهر یک بقدر کفایت ایشان در یکسال میداده اند و آنچه زیاد می آمده
خود برمیداشته اند و اگر وفا نمیکرده از حصه خود تتمه را میداده اند و ایشان
بمنزله عیال امام بوده اند و در زمان غیبت احوط آنست که حصه سادات
بعالم عادل اثنی عشری بدهند که بسادات برساند بقدر احتیاج ایشان اما نصف
دیگر خمس که حصه آنحضرت است در زمان غیبت خلافست و مشهور آنست که
بعالم عادل باید داد که بر سبیل تتمه بنیابت آنحضرت بسادات بدهد و اگر
چیزی زیاد آید حفظ کند و بعد از خود بعالم دیگر بدهد که اگر سید بی نیازی نباشد
بدهد و الا از برای آنحضرت ضبط کند و این فرض در این زمانها بسیار نادر است
زیرا که سادات بی نیاز بسیار اند و خمس دهندگان کمند و جمعی گفته اند که
در زمان غیبت ائمه ع این حصه را بر شیعیان حلال کرده اند و اینمعنی موجه است
زیرا که از حضرت صاحب الامر ع روایت صریحی رسیده است که بر شیعیان حلال کرده
باشند بلکه خلافش ظاهر است زیرا که در زمان غیبت صغری که هفتاد
سال و کسری بوده نایبان آنحضرت یعنی عثمان عمری و پسر او محمد و حسین بن روح
و علی بن محمد سمری رض حصه آنحضرت را بلکه جمیع خمس را از شیعیان میگرفتند
و بفرموده حضرت بمردم میداده اند و ظاهر آنست که در اینزمان نیز نایب
عام آنحضرت که علمای ربانی و محدثان و حاملان علوم ایشانند باید بگیرند
و بسادات که عیال آنحضرتند برسانند و الا باید بسادات که اشرف خلقند با

از کرسنگی

از کسی که بهم نرسد یا سائل بکف شوند و از همه کس نیز لایق تر باشند برا که زکوة و صدقات واجبه
بر ایشان حرام است و خمس را بعوض آن بایشان داده اند و بسبب اختلافی که میان
علما بهم رسیده است بعضی از علمای عصر اغنیا را جرئت داده اند بر منع خمس باعث
این شده است که اکثر سادات بفقر و فاقه میگذرانند و حقوق ایشان واجب الاداء
بر ذمهٔ اغنیا میماند و بر تقدیریکه امام بر ایشان رحم کرده باشد در زمانهای تقیه
و خوف و تعدیات که از خلفای جور بر ایشان واقع میشد حلال کرده باشند ایشان
چگونه بر خود هموار میکنند که عیالات خویشان و اقارب امام خود را در فقر
و اضطرار ببینند و بر ایشان رحم نکنند و باز در قیامت متوقع شفاعت
از ایشان داشته باشند و حال آنکه فرموده اند که بدترین احوال مردم در روز
قیامت وقتی خواهد بود که صاحبان خمس برخیزند و بگویند پروردگارا خمس
خود را میخواهیم و حضرت صادق ع فرمود که من یکدرهم خمس را از شما میگیرم
و حال آنکه مال من از اهل مدینه بیشتر است و نمیگیرم مگر از برای آنکه شما پاک
شوید از گناه و از حقوق ما و حضرت رسول ص فرمود که هر که احسان باحدی از اهل
بیت من بکند من مکافات میدهم او را در قیامت و اکثر علما برآنند
که اگر صاحب مال خود حصهٔ امام را بسادات بدهد
بری الذمه نمیشود مگر آنکه بدستش بعلما

محدث عادل نوشته بگمان
فقیر هم خمس اینچنین را
داوکد



بیان فی علیه الرحمه در خصوص زکوة

بدانکه از عطاهای واجبه زکوة است و آن از همه عطاها اهم است و بر جمیع صدقات
مقدم است کلش مکنت و ثروت را آب جاری و کشت زار آمال اهل زراعت
و تجارت را نسیم بهار بیست خزانه اموال متمولین را از دستبرد دزدان
حوادث پاسبان و بنای غنا و بی نیازی را از صدمه احتیاج و پریشانی پشتیبان
و باین جهت آیات و اخبار بی پایان در مدح دهنده زکوة و در مذمت تارک آن
وارد شده و حق سبحانه و تعالی در مواضع متعدده از قرآن آنرا قرین نماز ساخته
و در مذمت تارکین زکوة فرموده وَالَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ
وَلَا یُنْفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ یَوْمَ یُحْمَی عَلَیْهَا فِی
نَارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوَی بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا کَنَزْتُمْ
لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا مَا کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ مجمل معنی آنکه کسانیکه طلا و نقره را
جمع میکنند و در راه خدا صرف نمینمایند مژده ده ایشانرا بعذابی دردناک
در روزی که آنهارا سرخ کنند در آتش و با آنها داغ کنند پیشانیها
و پهلوها و پشتهای ایشانرا و بگویند که اینها چیزیست که برای خود جمع
کردید پس بچشید آنها را و حضرت پیغمبر صلعم فرمود که چون مردم زکوة
خود را منع کنند زمین نیز برکات خود را منع میکند و از امام جعفر صادق
مرویست که هرکه زکوة نقد خود را نداده باشد در روز قیامت خداوند
عالم او را در بیابانی هموار محبوس میفرماید و ماری بسیار عظیم بر او مسلط

میسازد

سپاه زدکر در دنبال او میدوند و از آن مار میگریزد و چون میبیند که
از دست او خلاصی ندارد دست خود را بدهان او میدهد تا او دست
او را میخاید مانند شتر پس طوقی میشود و در گردن او میپیچد و اینست که
خدای تعالی میفرماید سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و هر صاحب
شتر یا گوسفند یا گاوی که زکوة آنرا نداده باشد خدای تعالی او را در
روز قیامت در صحرای هموار محبوس کند و هر حیوان سم داری او را
پایمال نماید و هر صاحب نخلی او را بگزد و هر صاحب زراعتی از خرما یا انگور
یا غله که زکوة آنرا نداده باشد خدای تعالی زمین او را تا هفت طبقه طوق کند
و بر گردن او افکند **و نیز** آنحضرت فرمود که هر که یک قیراط از زکوة
خود را منع کند نه مؤمن است و نه مسلمان و فرمود که هیچ کس فقیر و
محتاج نشد و گرسنه و برهنه نماند مگر بواسطهٔ گناه مالداران که زکوة
خود را ندادند و حق است بر خدا که رحمت خود را منع کند از هر که حق
خدا را در مال خود منع نماید و قسم بآنخدائیکه حیوة را آفرید و اشیا را روزی
داد که هیچ مالی در صحرا یا دریا ضایع نشد مگر بندادن زکوة آن و فرمود
که زکوة دادن چیزی نیست که باید صاحب آن را مدح کرد بلکه این چیزیست
که بواسطهٔ آن زکوة دهنده داخل اهل اسلام میشود و خون او محفوظ
میگردد و از اینگونه تهدیدات و تشدیدات در حق مانعین زکوة در کتاب خدا
و اخبار ائمهٔ هدی بسیار است و با وجود اطلاع بر اینها ادای زکوة را سهل
انگاشتن و از مالی که چند روزی برسم امانت در تصرف کسی خواهد بود



اندکی را از مالک حقیقی آن دریغ داشتن با دعوای مسلمانی مشکل نماید
جمع شد و چه بسیار مردی سعادت کیشی که مبتلا بودند که با عرصه وجود
گذاشت از ملک و مال دنیا هیچ نداشت و اکنون همه دارد و خود را مالک
آن میداند همان داده خدا و سعیی که خود در تحصیل آن کرده آن نیز بیاری
جناب حضرت باری بوده آخر بیچاره را چه یارای آنکه بی دستگیری عنایتش از
خاک خیزد و سقای آبی و اجیر قدرت که بی رخصتش قطره آبی نریزد اهل زراعت
پندارند که بسعی خود از یکدانه ده دانه برمیدارند و ارباب تجارت و ثروت از
خود را اندیشند خود میشمارند بیچاره آدمی جز خود دیده که انقلاب چرخ چنبر

شعر اینکه چنگک بهر هستی خود مغروری	وای اگر یابتو گذارند دمی کار تو

با وجود این مراتب از جمله مالی که هم خداوند عطا کرده قلیلی را که برای جمعی بینوا
مقرر فرموده و اضعاف آنرا در دنیا و آخرت وعده نموده نمیدهند و بخواسته
بایشان را دهی بی حیائی کرا و خواسته و کسی ندهد
او را که از یک ده داده بسی بشری
که از ده یکی وا بجل
ورزند

بیان از فیض علیه الرحمة در خصوص خمس که مال سادات باشد

بدانکه از عطاهای واجبه خمس است که خداوند عالم بجهة نسبت حسب انام
این طایفه والامقام را از سایر خلایق ممتاز کرده اند ذلت که هنش فرقه را

مال سادات است غالبا
در جانب ست چون

که او گستاخ مردم است بر ایشان نپسندید از اموال مخصوصه حصه برای
ایشان مقرر فرموده تا از فقر و فاقه خلاص گردند پس فرموده واعلموا انما
غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین
وابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا خلاصه معنی آنکه
بدانید هر نفعی که بشما عاید میشود خمس آن مال خدا و پیغمبر و ذوی القربی
و ایتام و مساکین و ابن السبیل شما داشته باید آنرا با ایشان برسانید اگر ایمان
آورده اید بخدا و با آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم و از این آیه مبارکه مستفاد
میشود که هر کسی که خمس خود را ندهد از اهل ایمان نیست و بکتاب خدا کافر شده
است پس لازمه ایمان آنست که آدمی در دادن خمس کوتاهی نکند و ذریه
پیغمبر خود را محتاج نگذارد و حضرت پیغمبر صلعم فرموده که شفاعت من حقیست ثابت از
برای هر که ذریه مرا اعانت کند بدست و زبان و مال و فرمود چهار نفرند
که من در روز قیامت شفاعت ایشانرا خواهم کرد اگرچه گناه اهل دنیا را
آورده باشند کسی که اکرام کرده باشد ذریه مرا و کسی که حوائج ایشانرا
بر آورده باشد و کسیکه سعی از برای ایشان نموده باشد در وقتی که مضطر باشند
و کسیکه ایشانرا بدل و زبان دوست داشته باشد مروی است که چون روز
قیامت شود منادی از جانب پروردگار ندا کند که ای خلایق خاموش باشید
که محمد صلعم میخواهد تکلم کند پس همه مردم خاموش میگردند پس آنحضرت گوید
ایمردمان هر کس که او را بر ذریه من منتی و نعمتی باشد برخیزد تا من تلافی آنرا
کنم خلایق گویند یا رسول الله ما را چه نعمت و منتی بر ایشان است بلکه منت و عطا



خدا و رسول او دوست بود اما آنحضرت گوید هر که با ذریه من نکوئی نموده و دارند
ایشانرا جای داده و گرسنه ایشانرا سیر کرده یا برهنه ایشانرا بپوشانید
برخیزد تا من تلافی آن کنم پس قومیکه اینکار کرده باشند برخیزند پس از جناب
الهی بحضرت رسالت پناه خطاب آید که یا داعی ایشانرا ببر و اگذاشتم ایشانرا
در هر جا از بهشت که خواهی جا ده پس حضرت ایشانرا در وسیله که از منازل
آنحضرتست جا دهد و از آنچه در کوثه مذکور شد بعضی از آداب و شرایط خمس
نیز دانسته میشود و باید کسیکه خمس میدهد نهایت اجتناب از منت و ایذاء
بزرگ شمردن آن بکند و نهایت فروتنی از برای سادات کند نه اینکه چون بعضی
از لئیمان روزگار اگر گاهی قلیلی از خمس اخراج کنند و بصد درشتی و ناخوشی تسلیم
سید محتاج نمایند پندارند او را خریده یا که او را آفریده اند غافل از اینکه همه
ملک و مال جهان بلکه جمله عالمیان بطفیل وجود جد بزرگوار ایشان ﷺ بوجود
آمده اند و ارزاق کافه انام از فیض وجود آباء کرام ایشان در عالم متواتر است
و امطار برکات سموات بآبروی اجداد امجاد
ایشان بر کشت زار اهل
زمین متقاطر

راقم گوید باید دانسته شود که ترک آنچه در فصل اول نوشته
شد و اقدام بر آنچه در فصل دوم مرقوم گردید از برای رسیدن بغنی و ثروت
مثلش مثل طلوع آفتابست و مثل خیالات و افکار و همتهای تمام خلق
مثلش مثل خانهاست برحسب اختلاف بزرگی و کوچکی آفتاب که طالع شد و بتدریج

بالا آمد تا رسید آن بدرجه ضعف آنها و هر فضای خانه باندازه وسعت خودش
نصیب و بهره از تابش نور آفتاب دارد بدون زیاده و نقصان پس بناءً علی هذا
اگر سلطان ترک نماید امور مسطوره در فصل اول را و اقدام
کند بر عمل نمودن بانچه در فصل دویم نوشته شده از اموریکه مناسب حال
اوست فوراً ثابت که خیالاتش رفیع و افکارش بلند است بنحویکه خلق و عموم
وارضیین در خصوص غنی و ثروت خزائنش کلاً و طراً مملو و مالامال میشود
از طلا و نقره و جواهرات گران بها بواسطه آبادی مملکت و بصلاح آمدن
امور رعایا و برایا و بواسطه ظهور معادن طلا و نقره و بروز معادن جواهر
نفیسه و بدین جهت سلاطین تمام دول لابد و لاعلاج کمال ملاحظه و
طرف داری او را خواهند نمود بلکه نهایت کوچکی را از او متمنا شوند
واگر اتابکان و صدور عمل نمایند بر حسب حال خودشان بر آنها
اقبال غنی میشود واگر حکام و سپه سالاران
و سرداران و مستوفیان و اهل قلم اقدام کنند بر حسب حال خود بخیرات
خواهند رسید واگر ارباب املاک از کاروانسرا
و دکاکین و دهات و قنوات و اهل زراعت و فلاحت و دهقانان مشغول
ترقی و اعمال شوند بر حسب حال خود وفور نعمت و برکت در املاک و مزارع
و اشجار و باغهای خود خواهند مشاهده نمود واگر
اهل تجارت اقدام نمایند بر حسب حال خودشان منتفع می شوند
واگر اهل کسب مشغول شوند بر حسب حال خود خیر خواهند



دیدی اگر ارباب صناعات و مزدوران اشتغال بهم رسانند بر حسب حال
خود شان انتفاع میبرند و هکذا سایر طبقات و اصناف از مردم هر طبقه
و صنفی بر حسب حال خود بواسطهٔ اشتغال باین اعمال بخیرات نائل خواهند
شد و ممکن است و میشود که طفل بی پدر و مادر یا شخص بی اسم و رسم و
مانند پاره دوز و سلیه دوز و بقال و سبزی فروش و سایر اصناف
یک بی نام و نشان مشغول شود بر ترک و اعمال مسطوره
در دو فصل این کتاب و از آن جهت که خلاق عالم استعداد
ترقی بسیار در روح و باطن و قرار داده در نائل شدن بخیرات و
غنی و ثروت از همه مردم مملکت کائنا من کان در کند در چراکه خود پیش
در آیهٔ ۲۵ از سورهٔ آل عمران ۳ فرموده قل اللهم مالک الملک

تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء
و تعز من تشاء و تذل من تشاء
بیدک الخیر انک علی
کل شیء قدیر

و میتوان گفت که ترک و اعمال مسطوره در این دو فصل
مثلش مثل آب رود خانه و قنات وافر المیاه است و خیالات و افکار
و همتهای تمام مردم مملکت مثل قلمه های درختها و بذور و تخمهای سبزیها
که در باغ بزرگی نشانده و افشانده باشند همینکه آب این باغ وسیع
در او قات هر خورده اش دادند هر قلمه و هر تخمی استعداد باطنی خود را

بخواست و مراد خلاق عالم بتدریج بروز داده ظاهر میشمایند قلمها اشجار بزرگ مانند درخت چنار و نارون و توت و گردو و تبریزی و امثال آنها برحسب حال خود بزرگ شده نمو مینمایند و درختهای میوه و غیر میوه برحسب حال خود ترقی نموده رشد میکنند و اقسام چمنها و گیاهها برحسب حال خود بحالت خرمی بلند میشوند **و میتوان** گفت که نزول و اعمال مرقوم در این دو فصل مثلش مثل بهار است و خیالات و افکار و همتهای جمیع خلق مثلش مثل باغها و باغچهها است بهار که میشود هر باغی و هر باغچه تا بچه اندازه بزرگ باشد آن باغ و بچه اندازه کوچک باشد آن باغچه برحسب حال خودش اشجار و گیاهها و ریاحین آنها رشد میکند و بزرگ میشود و امثله بسیار است از برای این مطلب که اگر مرقوم آید **مثنوی** هفتاد من کاغذ شود و عارفین به تطبیق آیات آفاق با آیات انفس البته میتوانند بفکر آنها را بمد نظر بیاورند



خاتمة الکتاب

كتاب اكبر آل محمد عليهم السلام

خاتمة الكتاب في الوصول الى علم الاكسير بالقوانين الشرعية

في اواخر سورة القصص قبل سورة العنكبوت ان قارون كان من قوم موسى الى و

لا يفلح الكافرون

ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم وآتيناه من الكنوز ما ان
مفاتحه لتنوء بالعصبة اولي القوة اذ قال له قومه لا تفرح ان الله لا يحب
الفرحين وابتغ فيما آتاك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا
واحسن كما احسن الله اليك ولا تبغ الفساد في الارض ان الله لا يحب
المفسدين قال انما اوتيته على علم عندي اولم يعلم ان الله قد اهلك
من قبله من القرون من هو اشد منه قوة واكثر جمعا ولا يسئل عن
ذنوبهم المجرمون فخرج على قومه في زينته قال الذين يريدون الحيوة
الدنيا يا ليت لنا مثل ما اوتي قارون انه لذو حظ عظيم وقال الذين
اوتوا العلم ويلكم ثواب الله خير لمن آمن وعمل صالحا ولا يلقيها الا
الصابرون فخسفنا به وبداره الارض فما كان له من فئة ينصرونه
من دون الله وما كان من المنتصرين واصبح الذين تمنوا مكانه
بالامس يقولون ويكأن الله يبسط الرزق لمن
يشاء من عباده ويقدر لولا ان من الله
علينا لخسف بنا ويكأنه لا
يفلح الكافرون

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين

مراد

اکسیر یعنی
کیمیا است و کیمیا
اوقات بدو فن تبیینها
علم و تمام است که در جسد و نفوس
اجساد ناقصه را بمرتبه کمال
رساند یعنی فلز منطبع را
نقره و فلز مس را طلا کرد
فن علم اخلاق که نفوس
ناقصه انسان را بمرتبه
کمال رساند مطلوب که
ازکار لجر و نقص اخلاق
از صفحه ما در خوار وقعات
از اینان بروز کرده
بعرصه ظهور رسید.

٤

خاتمه در وصول بعلم اکسیر با شرح صنعت عمیه

مراد از علمیکه در این آیه انما اوتیته علی علم عندی از زبان قارون
خدا فرموده علم اکسیر و کیمیا ست حضرت موسی علی نبینا واله وعلیه السلام
آنرا میدانست آنرا سه قسمت کرد یک ثلث آن علم را تعلیم نمود بقارون
که پسر خاله او بود و یک ثلث را تعلیم کرد بوصی خود حضرت یوشع ب
نون و یک ثلث را آموخت بپسر هرون برادر خود و هریک از این سه
نفر در این صنعت ناتمام بودند قارون فریفت آن دو را وآن دو ثلث را
که نمیدانست از آنها تعلیم گرفت پس مشغول شد بعمل کیمیاگری و
بدین واسطه او طلا و نقره زیاد شد و خزائن از برای آنها
قرار داد و آنقدر خزائنش کثرت بهم رسانید که شصت قاطر
کلیدهای خزائن او را میکشیدند و هر خزینه را کلیدی بود
باندازه انگشتی و از پوست حیوانات آنها را ساخته بودند
تا آنکه سبک باشد و هر کجا که میرفت آنها را با خود میبرد
وگویند از عمل کیمیاگری چهار هزار و هزار همیان و چهل
همیان پر از طلا و نقره او را مال بهم رسید پناه بخدا
بدانواسطه از غنی و ثروتیکه شخص خدا را فراموش نماید و اطاعت رسول
خدا را نکند و طغیان نماید مثل قارون قال الله تبارک و تعالی

فی الآیة السادسة من سورة العلق

کلا ان الانسان لیطغی
ان رآه استغنی



در ذکر التنظیم

در النظیم کتابی است عربی در خواص قرآن عظیم ابتدا از سوره
فاتحة الکتاب و بقره تا دو سوره آخر قرآن که معوذتین باشد از محمد بن احمد بن
عبید الله بن سهل جوزی معروف بابن خشاب یعنی در باب الکتاب کشف الظنون
ثبت و ضبط است مؤلف جمع نموده در آن کتاب بین کتاب بروق لامع
و اذا یا شی و بین کتاب غزالی که در خواص فواتح سور و آیاتی چند از قرآن است
دو عمل در آن کتاب ذکر کرده از برای یاد گرفتن علم کیمیا و لکن مشروط
است هر یک از آن دو عمل بتصحیح عقاید و دارا بودن علم مبدأ و معاد و
بعمل نمودن بفروع دین و بر اتیان بواجبات و مستحبات و بترک محرمات و مکروهات
و بملازم بودن بآداب و سنن و بتهذیب اخلاق یعنی تبدیل اخلاق رذیله
باخلاق حسنه بواسطه رجوع نمودن بکتب اخلاق و شنیدن مطالبیکه در
آنها مسطور و ثبت است مناسب است که آن دو عمل در اینجا ثبت و ضبط شود
تا اشتیاق تام بهم رسانند خلق بداشتن این کتاب از برای اصلاح شدن کارهای
دنیا بلکه امور آخرت نیز **عمل اول** در بیان ذکر خواص بعض آیات سوره مبارکه
آل عمران نوشته از برای تعلم و یاد گرفتن علم کیمیا باید چهل روز پی در پی
روزه بدارند و بچیز حلال در وقت افطار روزه را بگشایند و در تمام
این چهل روز دائم الاوقات با وضو باشند و هر شب در وقت خواب با وضو
بخوابند و پیش از خواب هر یک از سوره مبارکه و الشمس
و سوره مبارکه و الضحی و آیه قل اللهم مالک الملک فاتا بغیر حساب هفت مرتبه
قرائت نمایند و بعد از آن این دعا را بخوانند اللهم انی اسئلک

بقدرتک علی کل شیء وتسخیرک لکل شیء یا احد یا صمد یا وتر یا حی یا قیوم
ان تصلی علی سیدنا محمد وآل محمد وان تیسر لی العلم الذی سترته
علی کثیر من خلقک واکرمت به کثیرا من عبادک وتغنینی عمن سواک
فانک مالک الملک وبیدک مقالید السموات فانت علی کل شیء قدیر

چون چهل شبانه روز بدین نوع ورد و ورش عمل
نمایند خدا تعالی میسر کرداند از برای ایشان
ارشاد نمایند که آنها را
در دیده اکسیر باز خواه
آسان نماید علم
اکسیر و کیمیا

ترجمه دعا

یعنی خدایا سوال میکنم ترا بقدرت تو بر هر شیء و بر مسخر کردن تو هر
چیزی را ای خدای یگانه ای پناه نیازمندان ای خدای بی همتا ای جاوید
زنده ای خدای پاینده که اولاً صلوات بفرستی بر آقای ما محمد و بر آل محمد
و ثانیاً آسان نمائی از برای من علم کیمیا را که مستور و پنهان کرده
بسیاری از مردم و گرامی داشته ای بسیاری از بندگانت را و بی نیاز
کنی مرا از هر کسیکه غیر تو است بدرستیکه تو مالک پادشاهی
هستی و بدست قدرت تو است کلیدهای آسمانها و زمین و تو بر هر چیز توانائی

سوره والشمس اینست



بسم الله الرحمن الرحيم
والشمس وضحيها والقمر اذا تليها والنهار اذا جليها والليل
اذا يغشيها والسماء وما بنيها والارض وما طحيها ونفس و
ما سويها فالهمها فجورها وتقويها قد افلح من زكيها وقد خاب
من دسيها كذبت ثمود بطغويها اذ انبعث اشقيها فقال لهم
رسول الله ناقة الله وسقيها فكذبوه فعقروها فدمدم عليهم
ربهم بذنبهم فسويها ولا يخاف عقبيها

سورة والضحى اربعين

بسم الله الرحمن الرحيم
والضحى والليل اذا سجى ما ودعك ربك وما قلى وللاخرة خير
لك من الاولى ولسوف يعطيك ربك فترضى الم يجدك يتيما
فاوى ووجدك ضالا فهدى ووجدك عائلا فاغنى فاما
اليتيم فلا تقهر واما السائل فلا تنهر واما بنعمة ربك فحدث

اية قل اللهم مالك الملك بغير حساب اربعين

قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء
وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير
تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت

و یخرج المیت من الحی و ترزق من تشاء بغیر حساب

عمل دویم

در بیان ذکر بعض خواص آیات سورهٔ مبارکه رعد مرقوم داشته هر کسی خواهد علم کیمیا آنرا بیاموزد باید آیات انزل من السماء ماء تا و بئس المهاد چهل شبانه روز هر روزی هشتاد بار و هر شبی هشتاد بار تلاوت نماید و در وقت خواب با داشتن وضو این دعا را بخواند یا مظهر العجائب و معلم الانسان ما لم یعلم و مغنی البائس الفقیر و دلیل الحائرین بمشیته و هو علی کل شیء قدیر صل علی محمد و آل محمد و اطلعنی علی ما عقد علیه الضمیر البته یا در خواب بیند طریق عمل آنرا و یا در بیداری کسی او را تعلیم نماید

ترجمهٔ دعا

ای خدا ظاهر نمایندهٔ امور عجیبه و ای خدای تعلیم کنندهٔ با انسان چیزی را که نمیداند و ای خدای غنی نمایندهٔ شخص بیچارهٔ فقیر ای خدای راه نمایندهٔ اهل تحیر بمشیت خود و اوست که قدرت دارد بر هر چیزی در خواست دعا دارم از تو اول آنکه صلوات بفرستی بر محمد و آل محمد و ثانیا مطلع نمائی مرا بر آنچه در دل خود نیت کرده ام که وصول بعلم کیمیا و اکسیر باشد

آیات انزل من السماء ماء تا و بئس المهاد از سورهٔ رعد اینست



انزل من السماء ماء فسالت اودية بقدرها فاحتمل السيل زبدا رابيا ومما يوقدون عليه في النار ابتغاء حلية او متاع زبد مثله كذلك يضرب الله الحق والباطل فاما الزبد فيذهب جفاء واما ما ينفع الناس فيمكث في الارض كذلك يضرب الله الامثال للذين استجابوا لربهم الحسنى والذين لم يستجيبوا له لو ان لهم ما في الارض جميعا ومثله معه لافتدوا به اولئك لهم سوء الحساب وماويهم جهنم وبئس المهاد

ترجمه سوره والشمس و سوره والضحی واباید

در هر دو عمل اگر نمیدانند باید رجوع

بکتاب تفسیر منهج الصادقین

وتفسیر خلاصة

المنهج نمایند

کاتب اسطر گوید بهترین کتب از برای تصحیح عقاید کتاب حق الیقین مرحوم مجلسی عطر الله مرقده است و بهترین کتب از برای عمل نمودن بفروع کتاب تحفه مرحوم حاجی محمد ابرهیم کرباسی معروف بکلباسی است و بهترین کتب از برای اتیان بواجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات کتاب جامع عباسی است و مشتمل است این کتاب بر بیست باب پنج باب اول آن از مرحوم شیخ بهائی است و از باب ششم تا باب بیستم از شاگرد او نظام الدین ساوجی میباشد مرحوم شیخ بهائی بخواهش شاه عباس صفوی شروع نمود بنوشتن این کتاب همینکه پنج باب آنرا نوشت دیگر توفیق رفیق نشد از برای نوشتن باقی و از دنیا رحلت

بعد شاه عباس خواهش کرد از شاگرد شیخ بهائی نظام الدین ساوجی
که بروش شیخ علیه الرحمه در آن پنج باب کتاب را نوشته تمام نماید او هم نوشت
بهمان وتیره و تمام نمود و پیش از شروع بباب ششم دیباچه نوشته که این
مطلب از آنجا بدست میاید و بهترین کتب از برای عمل نمودن باداب
وسنن کتاب حلیة المتقین مرحوم مجلسی علیه الرحمه است و بهترین کتب از
برای تهذیب اخلاق کتاب معراج السعاده فارسی حاجی ملا احمد نراقی است
که معاصر بوده با خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار و در علم اخلاق غیر از
کتاب معراج السعاده کتب بسیار عربیا و فارسیا نوشته شده خوبست بهمه
آنها رجوع نمایند تا آنکه نفس بواسطه تجربه و قربش بمبدء یعنی خدا مانند
حدیده محماة شود و در اینجا به عدد از آنها قناعت میشود تا ضمیمه
کتاب معراج السعاده اسامی آنها ده عدد شود اول کتاب طهارة الاعراق
احمد بن مسکویه دویم کتاب اخلاق ناصری فارسی از خواجه نصیر الدین محمد
طوسی علیه الرحمه که ترجمه طهارة الاعراق است فی ذکر بعضی امور غیر مناسب
از کتاب
در ذیل مورد از موارد حکمتش در احوال خواجه از کتاب روضات الجنات مرحوم
آقا میرزا محمد باقر چهارسوقی اصفهانی در دنباله همین مذکور است باید با تجاوز
نمایند سیم کتاب احیاء العلوم غزالی چهارم کتاب
منهاج العابدین غزالی پنجم کتاب کیمیای سعادت فارسی غزالی ششم
کتاب محجة البیضاء مرحوم آخوند ملا محسن فیض قدس الله سره
هفتم کتاب جامع السعادات مرحوم آخوند ملا مهدی نراقی



نور الله مضجعه هشتم کتاب تحفة الملوک فارسی مرحوم آقا سید جعفر
کشفی قدس الله تربته نهم فن اخلاق از کتاب کاشف الاسرار
مرحوم آخوند ملا نظر علی طالقانی رحمة الله علیه و بالفعل تمام این کتب
موجود است و بطبع رسیده مگر کتاب محجة البیضاء مرحوم فیض که هنوز
چاپ نخورده کتاب طهارة الاعراق ابن مسکویه در حاشیه مکارم الاخلاق
حسن بن فضل طبرسی در مصر بطبع رسیده و کتاب منهاج العابدین در
مصر چاپ خورده و باید دانست که اخبار و روایات ماخذ
علم اخلاق ثبت و ضبط است در بسیاری از کتب و در این مقام اشاره بذکر وابوابی
از آنها میشود اهل علم و اطلاع تا بدانند و از ده کتاب رجوع نمایند اول
کتاب عقل و جهل و علم از اصول کافی شیخ محمد بن یعقوب کلینی
علیه الرحمة دویم کتاب ایمان و کفر از اصول کافی سیم
جلد اول از کتاب بحار الانوار که در عقل و علم و جهل است چهارم
جلد پانزدهم از کتاب بحار الانوار که در ایمان و کفر است پنجم
جلد شانزدهم از کتاب بحار الانوار که در عشرت است ششم ابواب عشرت
از کتاب حج وسائل الشیعة شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی هفتم ابواب جهاد
نفس از کتاب جهاد وسائل الشیعة هشتم کتاب
امر بمعروف و نهی از منکر از کتاب وسائل الشیعة نهم ابواب عشرت
از کتاب حج مستدرک الوسائل مرحوم حاجی میرزا حسین نوری
طبرسی اعلی الله مقامه دهم ابواب جهاد از کتاب حج مستدرک

الوسائل باز دهم کتاب امر بمعروف و نهی از منکر از کتاب مستدرک الوسائل دوازدهم کتاب لئالی الاخبار مرحوم آقا شیخ عبد النبی تویسرکانی قدس الله سره

راقم گوید در اوقاتیکه بواسطهٔ رجوع باین کتب مهذبین مشغول بتهذیب اخلاق باید هر روز و هر شب بلکه با امکان بعد از هر نمازی از نمازهای یومیه بکمر نبه اینند دعا را که حاوی خواستن از خداست نوع مهمات اخلاق رذیله را با کمال توجه و التفات بمعانی آن بخواند

و دعا اینست

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ یا کَثیرَ النَّوالِ وَ یا دائِمَ الوِصالِ وَ یا حَسَنَ الفِعالِ عَلیٰ کُلِّ حالٍ وَ یا بَدیعاً بِلا مِثالٍ وَ یا قائِماً بِلا زَوالٍ وَ یا رازِقَ العِبادِ بِحَقِّ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّٰهِ عَلِیٌّ وَلِیُّ اللّٰهِ حَقّاً حَقّاً اَللّٰهُمَّ اِنْ دَخَلَ الشَّکُّ فی ایمانی بِکَ وَ لا اَعْلَمُ بِهِ تُبْتُ عَنْهُ اِلَیْکَ وَ اَقولُ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّٰهِ عَلِیٌّ وَلِیُّ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ دَخَلَ الکُفْرُ فی اِسْلامی بِکَ وَ لا اَعْلَمُ بِهِ تُبْتُ عَنْهُ اِلَیْکَ وَ اَقولُ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّٰهِ عَلِیٌّ وَلِیُّ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ دَخَلَ الشِّرْکُ فی تَوْحیدی اِیّاکَ وَ لا اَعْلَمُ بِهِ تُبْتُ عَنْهُ اِلَیْکَ وَ اَقولُ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّٰهِ عَلِیٌّ وَلِیُّ

اللهم ان دخل الخطرة والوسوسة في صدري ولم اعلم به تبت
اليك ورجعت عنه واقول لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي
الله اللهم ان دخل الكذب والغيبة والنميمة على لساني
ولم اعلم به تبت ورجعت اليك عنه واقول لا اله الا الله محمد
رسول الله علي ولي الله اللهم ان دخل الكبر والعجب والرياء
والسمعة في عملي ولم اعلم به تبت ورجعت اليك عنه واقول
لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله اللهم ان دخل
النفاق في قلبي من ذنوب الكبائر والصغائر كلها ولم اعلم به تبت اليك
ورجعت عنه واقول لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله
اللهم ان دخل التشبيه في معرفتي اياك ولم اعلم به تبت اليك ورجعت
عنه واقول لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله اللهم
ما عملت من سوء فلم اجدك ولم اعلم به تبت اليك ورجعت عنه
واقول لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله اللهم ما
اردت لي من خير فلم اشكره ولم اعلم به تبت اليك ورجعت
عنه واقول لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله اللهم
ما قدرت علي من رزق فلم ارضه ولم اعلم به تبت اليك ورجعت
عنه واقول لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله اللهم
ما انعمت علي من عطية فعصيتك به ولم اعلم به تبت اليك و
رجعت عنه واقول لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله

اللّٰهم ما اتیتنی من نعمائک فغفلت عن شکرک ولم اعلم به تبت
الیک ورجعت عنه واقول لا اله الا الله محمد رسول الله علی
ولی الله اللّٰهم ما اولیتنی من آلائک فلم اؤد حقه ولم اعلم
به تبت الیک ورجعت عنه واقول لا اله الا الله محمد رسول
الله علی ولی الله اللّٰهم ما مننت به من المحسنی فلم احمدک
ولم اعلم به تبت الیک ورجعت عنه واقول لا اله الا الله
محمد رسول الله علی ولی الله اللّٰهم ما ضیعت من عمری
بما لم ترض به ولم اعلم به تبت الیک ورجعت عنه واقول لا اله
الا الله محمد رسول الله علی ولی الله اللّٰهم ما اوجبت علی
من النظر فیک فغمضت عنه عینی ولم اعلم به تبت الیک و
رجعت عنه واقول لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
اللّٰهم ما استعنت به من غیرک فی النوائب ولم اعلم به تبت
الیک ورجعت عنه واقول لا اله الا الله محمد رسول الله
علی ولی الله اللّٰهم ما اعتمدت علی سواک فی الشدائد ولم
اعلم به تبت الیک ورجعت عنه واقول لا اله الا الله محمد رسو
الله علی ولی الله اللّٰهم ان زلت قدمای فی السؤال
من غیرک ولم اعلم به تبت الیک ورجعت عنه واقول لا اله
الا الله محمد رسول الله علی ولی الله اللّٰهم ما صلح من شانی
بفضلک فرایته من غیرک ولم اعلم به تبت الیک ورجعت



عنه واقول لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله اللّٰهم
یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا
له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین وصلی الله علی سیدنا
محمد وآله اجمعین وعلی جمیع الانبیاء
والمرسلین والملائکة المقربین
وعلی کل مسلم ومؤمن من
الصالحین برحمتک
یا ارحم الراحمین

یقول کاتب الاسطر که جمعی از مردم ایران وتمام
اهل اروپا منکر وجود اکسیرند بیچاره ها قیاس بنفس کرده اند اول
من قاس ابلیس قال الله تعالی واذ لم یهتدوا به فسیقولون هذا افک قدیم
این علم نصیب اهل کفر وصاحبان فسق وفجور وغیر مهذبین اخلاق نیست
الله اعلم حیث یجعل رسالته بی جهت منکرند اهل انکار وعبث زحمت
می کشند اهل صنعت ومشاقین صاحبان فسق وفجور وغیر مهذبین اخلاق
که لم یریدوا الا الحیوة الدنیا یخادعون الله وهو خادعهم ویمکرون
ویمکر الله والله خیر الماکرین والله

این مدعیان در طلبش بیخبرانند :: انرا که خبر شد خبری باز نیامد

فی اخر الباب الثانی عشر والمائة من المجلد التاسع من کتاب بحار الانوار
فی ما ظهر من معجزات امیر المؤمنین علیه السلام فی الجمادات والنباتات
ان فضة الخادمة لما دخلت بیت النبوة ومعدن الرحمة ومنبع العصمة ودار
الحکمة ای جائت الی بیت ام الائمة فاطمة الزهراء علیها السلام

لم تجد هنا لك الا السّيف والدّرع والرّحى وكانت فضّة بنت ملك الهند
وكان عندها ذخيرة من الاكسير فاخذت قطعة من النّحاس والانيها
وجعلتها على هيئة سبيكة والقت عليها الدّوآء وصنعتها ذهبا فلمّا
جاء امير المؤمنين عليه السّلام وضعتها بين يديه فلمّا راها
قال احسنت يا فضّة لكن لو اذبت الجسد لكان الصّبغ اعلى
والقيمة اغلى فقالت يا سيّدي تعرف هذا العلم قال
نعم وهذا الطّفل يعرفه واشار الى الحسين ع
فجاء وقال كما قال امير المؤمنين ع ثمّ قال
لها امير المؤمنين ع نحن نعرف اعظم
من هذا ثم اومأ بيده واذا عنق من ذهب
وكنوز الارض سائرة فقال
لها ضعيها مع اخواتها
فوضعتها فسارت



جهل مرکب شک و حیرت شرک خواطر نفسانیه و وساوس شیطانیه مکر و حیله خوف ایمنی
از مکر الله مأیوس از روح الله و ناامید از رحمت خدا ضعف نفس و سستی آن دنائت همت
بی‌غیرتی و بی‌حمیتی عجله و شتاب کاری سوء ظن و بددلی غضب در صدد انتقام بودن
غلظت و درشتی کج خلقی عداوت و دشمنی عجب کبر افتخار بغی تزکیهٔ نفس و
خودستائی عصبیت کتمان حق و پوشیدن و منحرف شدن از آن قساوت و سختی دل
شره خمود محبت دنیا فقر غنی و بی‌نیازی حرص طمع بخل [illegible]
حرام خوردن و از آن اجتناب نکردن خیانت غدر و [illegible] اعراض از [illegible]
خوض در باطل تکلم بما لا یعنی و فضول یعنی سخنان بیفایده گفتن و تکلم کردن بچیزیکه نه
بکار دنیا آید نه بکار آخرت حسد اهانت و حقیر نمودن بندگان خدا ظلم
ترک اعانت مسلمین کردن و اهتمام در امور ایشان نداشتن کوتاهی و مسامحه
کردن در امر بمعروف و نهی از منکر تعدی کردن از برادر مؤمن و از او کناره
کردن و خشم و قهر کردن قطع رحم عقوق والدین عیب جوئی مردم کردن
و پی در صدد تجسس عیوب ایشان بودن فاش کردن راز سخن چینی و نمامی
افشاء و میان مردمان شماتت کردن مراء و جدال و مخاصمه سخریه و استهزاء کردن
مزاح و بذله گوئی و شوخی نمودن غیبت کردن دروغ گفتن محبت جاه و شهرت
[illegible] و ریاست محبت مدح و ثناء و کراهت مذمت ریاء نفاق با مردم
غرور طول امل گناهکار و اصرار بر معاصی اعراض از توبه و عدم پشیمانی از آنچه از گناه صادر یا
فراموشی از اعمال خود و غفلت از محاسبه آنها کراهت سخط و انکار و اعتراض بر وارد
[illegible] و قضا [illegible] حزن و اندوه بی‌اعتمادی در امور و خوف [illegible] کار دنیا با کمال اعتماد باو
و اطمینان و خاطرجمعی بوسائل و وسائط کفران نعمت جزع و بیتابی [illegible]

فهرست اخلاق حمیده که بمنزلهٔ ادویه است

ادویه اند بجهت ازالهٔ آنها از دو خواهم شنید و آنها اخلاق رذیله را قال الله تبارک و تعالی فی الآیة
الثامنة و التسعین من سورة المؤمنین ادفع بالحسنة السیئة و قال فی الآیة الرابعة و الثلثین
من سورة فصلت و لا تستوی الحسنة و لا السیئة ادفع بالتی هی احسن

علم واقعی یقین توحید خواطر محموده خیرخواهی مسلمین و نیکوئی با ایشان
اطمینان قلب خوف از خدا رجا و امیدواری بخدا بزرگی نفس و محکمی دل علو همت
غیرت و حمیت وقار حسن ظن بخدا و خلق حلم عفو و بخشش نرمی و همواری
و رفق در اعمال و اقوال حسن خلق نصیحت شکسته نفسی و خود را حقیر شمردن و ذلیل و پست دانستن
تواضع بزبان و فعل خود را حقیر شمردن و دیگران را بر خود ترجیح دادن تسلیم و انقیاد زبان بمدح خود
نگشودن انصاف یعنی سعی نکردن در حمایت خود یا غیر بجهت نسبت داشتن باطل و مال و قبیله غیر هم
و اهل شهر و امثال اینها استادن بر حق رقت قلب و رحیم دل بودن عفت در امر شکم عفت در امر
فرج زهد فقر قناعت استغنا و بی نیازی از مردم سخاوت اجتناب و احتراز از مال حرام
امانت و ترک خیانت اقتصار کردن بر قدر ضرورت و دوری از امور متعلقه بدنیا و در تکلم خاموشی و تا تکلم
کردن سخنانیکه با آنها احتیاج است و فایده از آنها مترتب میشود نصیحت ادعیا اکرام و تعظیم و حرمت
داشتن اهل علم کار بخدا عدالت اهتمام داشتن در قضا حوائج مسلمین و سعی در اعانت برادران ایمانی
سعی در امر بمعروف و نهی از منکر الفت و الفت با برادر مؤمن صله رحم احسان بوالدین حسن همسایه
رازداری احتراز از نمامی و سخن چینی کردن اصلاح میان مردم احتراز از شماتت کردن
خوش کلامی و خوش گوئی احتراز از سخریه و استهزاء احتراز از مزاح و بذله گوئی و شوخی
مدح و ثنا بر مسلمین صدق محبت گمنامی و برای عیبهای خود از نظر مردم کراهت از مدح و ثنا
اخلاص احتراز از نفاق احتراز از غرور قصر امل توبه و پشیمانی محاسبه و مرابطه
محبت رضا احتراز از حزن و اندوه بجهت امور دنیویه توکل بر خدا شکر صبر
اطاعت کردن و بجا آوردن انواع عباداتیکه در شریعت مقدسه وارد شده

اقسم حروف کوید اشما می که بعد از محکم شدن اصول دین
در قلبشان و بعد از یاد گرفتن فروع دین از برای عمل کردن و بعد از اتیان
نمودن بواجبات و مستحبات و ترک کردن محرمات و مکروهات و بعد از عمل
نمودن باداب و سنن و بعد از تهذیب کردن اخلاق و مشغول شدند بیکی
از این دو عمل دیلی ربعین و بخواست خداوند منان تعلیم اکسیر باید
آنرا تعلیم نکنند حتی باولاد و اخوان مگر بکسیکه او هم مثل ایشان اولا
محکم نموده باشد اصول دین را در دلش و یاد گرفته باشد فروع دین را
از برای عمل کردن و اتیان نموده باشد بواجبات و مستحبات و ترک کرده
باشد محرمات و مکروهات را و عمل نموده باشد باداب و سنن و تهذیب
کرده باشد اخلاق خود را و بعد مشغول شده باشد دیلی اربعین
بیکی از این دو عمل و الا خدا انتقام خواهد کشید از ایشان هم در دنیا و هم در
آخرت زیرا که مترتب است بر افشاء و تعلیم این علم بنا اهل و ناکس خرابی
عالم کما لا یخفی علی اهل التامل و التفکر

تیغ دادن در کف زنگی مست	به که آید علم ناکس را بدست	

ینبغی التنبیه علی موعظة
الاول

خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه عمر از انفاق و احسان و خوبی نمودن بخلق
در مین عبادات بد تنبه هشتم را بسیار قوی میداند در حلب رزق هم دستگ

تنبیه است موعظه هشتم

غنی و ثروت و بعضی از آنها در کتاب فضل و هم گذشت خوب است که
کافۀ خلق مخصوصاً آنها را بجا آورند و ترک نکنند البته کلام الملوک ملوک الکلام
اول بجا آوردن نمازهای پنجگانه در اول وقت با نهایت تعظیم و خضوع و خشوع
دوم خواندن سورۀ اذا وقعت الواقعة خصوص بعد از نماز عشاء ......
سیم قرائت سورۀ یس و تبارک الذی بیده الملک بعد از بجا آوردن نماز صبح
چهارم گفتن هر روز بعد از طلوع فجر تا وقت بجا آوردن نماز صبح صد مرتبه
سبحان الله العظیم استغفر الله و اتوب الیه ....
پنجم گفتن در هر صبح و هر شام صد مرتبه لا اله الا الله الملک الحق المبین
ششم گفتن هر روز بعد از بجا آوردن نماز صبح و هر شب بعد از نماز
مغرب سی و سه مرتبه الحمد لله و سبحان الله و لا اله الا الله و الله اکبر و گفتن
پس از آن سی و چهار مرتبه الله اکبر ....
هفتم گفتن هفتاد مرتبه استغفر الله ربی و اتوب الیه بعد از کردن
نماز صبح هشتم در اوقات شبانه
روز بسیار گفتن لا حول و لا
قوة الا بالله العلی
العظیم

ذکر چهار حدیث از حدیث‌های وارده در باب ثواب خواندن سورۀ اذا وقعت الواقعه منسوب بصحابه که

حدیث اول عثمان بن عفان وارد شد بر عبدالله بن مسعود در مرض

مونش از برای عیادت بعبدالله گفت از برای چه شکایت داری گفت از
گناهانم گفت چه میخواهی گفت رحمت پروردگارم گفت طبیب نمیخواهی
گفت طبیب حقیقی مرا مریض نموده گفت از من مال دنیا نمیخواهی گفت
آنرا از من منع نمودی وقتیکه محتاج بان بودم حال میخواهی بمن مال دنیا
بدهی که بعد از دنیا بروم و از آن مستغنیم گفت بدخترهایت میدهم گفت
دخترهایم حاجتی بعطای تو ندارند آنها را امر کرده ام که سوره اذا وقعت بخوانند
الواقعه را مداومت نمایند زیرا که شنیدم از رسول خدا صلی الله
علیه و آله که هر مسلمانیکه بخواند سوره مبارکه اذا وقعت الواقعه را در هر شب
نمیرسد باو هرگز فقر و پریشانی **حدیث دویم** حضرت امام جعفر صادق ع
فرموده که هر مسلمانیکه قرائت نماید در هر شب جمعه سوره مبارکه اذا وقعت
الواقعه را خدا او را دوست دارد و در نزد مردم او را محبوب القلوب مینماید
و نخواهد دید هرگز در دنیا شدتی و فقری و آفتی از آفات دنیا و از رفقا
حضرت امیر المؤمنین ع خواهد بود بعد فرمود این سوره خاصه حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام است و شریک نیست با آنحضرت در این سوره احدی
حدیث سیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود هر مسلمانی
تلاوت نماید سوره مبارکه اذا وقعت الواقعه را نوشته میشود در نامه عملش که این بنده
در دنیا از اهل غفلت نبوده **حدیث چهارم** حضرت امام محمد
باقر علیه السلام فرمودند هر مسلمانیکه بخواند سوره مبارکه اذا وقعت
الواقعه را در هر شب قبل از خوابیدن ملاقات مینماید خدا را و حال آنکه

صورتش مانند ماه شب چهارده
میباشد از تلألؤ
و نور

الثانی[۲] خلاف عالم قرار داده که هر کس که تا امر کان اعتقاد بامری
داشته باشد که آن امر از دین محسوب شود اگر بواسطهٔ سستی اعتقاد ترک نماید
آن امر را روزگار و معاش و زندگی بر او سخت کنند و الدلیل علی ذلک قوله
تعالی فی الآیة الثالثة والعشرین بعد المائة من سورة طه ۱۲۳ و من اعرض عن ذکری
فان له معیشة ضنکا یعنی هر کس از یاد من اعراض نماید و سر بپیچد باشد زندگی
بر او سخت میکنم مرگز و اهل ایران بلکه تمام الامر شدند و بودند اعتقاد داشتند بحقیت
دین اسلام و قرآن و درستی مذهب اثنا عشریه و اخبار آل محمد علیهم السلام و لکن
چون سست شد اعتقادشان بواسطهٔ کدورت و زنگ زدن دلها و روح
از ارتکاب معاصی و گناهان بسیار و بیشمار و از خلطه با کفار و فرنگیان
اهل دنیا که طبیعی مذهبند لهذا از آن بابت ها بل بدینسند با پنجه در قرآن و
اخبار آل محمد علیهم السلام است از اعمال صالحه واجبه و مستحبه و از ترک
و منهیات محرمه و مکروهه و بدین واسطه زندگی بر اکثر آنها که هنوز
بالمره سلب نشده عقایدشان سخت شده و بد میگذرد بر آنها ان شاء الله
بعد از این باید اهل اسلام و اهل تشیع در یاد خدا باشند تا خدا
هم در یاد آنها باشد قال الله تعالی فاذکرونی اذکرکم
یعنی بیاد من باشید تا من هم بیاد شما باشم

الثالث



الثالث سیم آنکه سالها است که بعوض پول صنار قلیل الوزن باقسام
از نهایت تدبیر صاحبان هوش بود لکن دو سه مضمانات دولت و وجوه
آنها را رواج داشته و دارند و **قریب** به پانزده سال میشود تا باین
تاریخ سنه ۱۳۲۲ که اسکناس کم وزن مصور بصورت سلطان که ملون است
بالوان بانواع از یک تومان الی پانصد تومان و هزار تومان در بلاد بزرگ ایران
مانند طهران و تبریز و شیراز و اصفهان و دیگر بلاد عظیمه بجای پول
بنا بر اهل تدبیر رواج پیدا کرده و بدین واسطه بحسب ظاهر کار را بر اهالی
مملکت سهل و آسان نموده اند و هم چنانکه مسلم همه است که هر کسیکه
از آن کاغذهای اسکناس بجای پول را از منه بهمراه خود داشته باشد از برای
خرج کردن هر جا که برود محترم است و هر چه بخواهد و هر جا و هر بازار دو هم
همچنین هر کار و لنز از اطعمه و اشربه و امتعه و اقمشه و جواهرات نفیسه و
اسباب و آلات و ادوات و اشیاء دیگر الی ما شاء الله در عوض و ازاء آن
کاغذهای بجای پول باو میدهند والله العلی الغالب همچنین مسلم اهل
اهل حق و سالکین صراط مستقیم شرع نبویست که صفحات و ورقات
این کتاب مختصر کم وزن حکم اسکناس و کاغذهای بجای پول را دارد
یعنی هر کسی که اولا این کتاب را کما هو حقه و درست منظور کرده باید
و باید ملاحظه و مطالعه کند و یا خوب از خوانندگان بیانات آنرا استماع
نماید و بعد اقدام کند بعمل نمودن که بمنزله خرج کردن کاغذهای اسکناس
است آنجائیکه خلاق عالم است و صاحب جمع الملک این بازار دنیا و سرای

اخرت در عوض همه قیم ازخوراکیها واشامیدنیها وامتعه واقمشه ولوازم نفیسه واشباه والات وادوات واشیاء دیگر الی ماشاء الله بفراهم کردن اسباب آنها مختلف من حیث یحتسب و من حیث لا یحتسب و مید هد و همه جا او را معزز و محترم میکرداند خدایا تو شاهدی و گواهی که گزاف نگفته و جزاف ننوشته ام باید بواسطه اقدام نمودن بر عمل بکچندی تجربه نمایند تا صدق این کلام معلوم شود

الرابع مسلم همه است بعد از اندک تاملی که خلاق عالم از برای هر چیزی کائنا ما کان در این عالم کون و فساد اثری قرار داده ولکن باید زمانی بگذرد بواسطه گردش فلک تا آن اثر بروز و ظهور کند و گذشتن زمان از برای ظاهر شدن اثر هر چیزی بر حسب حال آنچیز است مثلاً تخمی را که میافشانند در زمین اگر تخم اقسام گیاهها است کمی از زمان که میگذرد بعد از آب دادن بیشتر از ده سبز میشود و اگر دانه گردو و هسته هلو و زردالو و امثال آنها طول زمانی لازم دارد بعد از کاشتن و آب دادن تا بیش برند و سبز شود و همچنین است سایر امور تا اثر الی ماشاء الله حال که چنین است عرض میکنیم اگر بخواهید مردم مشاهده نمایند اثر زکوة و اعمال دیگر بروز و ظهور غنی و ثروت و جاه و بیرون آمدن از فقر و پریشانی ایشان را طول زمانی لازم دارد باید ملتفت و بعضی مشغول شوند تبرکاً

م ویشهد علی ما قلنا الحدیث الشریف [illegible]
[illegible] الکافی وهو [illegible]
والکفی من اصول الکافی [illegible]
قال الامام [illegible] الایمان [illegible]
[illegible]

فصل اول واعمال الفضل و بهم و بانداوه و سعه و مقدار هم کوشش نمایند
و بعد از گذشتن اربعین ملاحظه کنند و ببینند که خلاق نعمات
وادضین چه سلوک کرده و میکند با آنها بواسطه فتح ابواب برکات برایشان

پیش خود این سخن نمیگویم — بلکه از کردگار میبینم

قال الله تبارک و تعالی فی الآیة الرابعة و التسعین من سورة الاعراف و لو ان
اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات
من السماء و الارض و لکن کذبوا
فاخذناهم بما کانوا
یکسبون

الخامس باید دانست که خداوند تبارک و تعالی از برای رسیدن بمرام
از امور و تدبیری قرار داده و آنها را پیوسته بدلهای مردم از انبیا و اولیا
و غیر ایشان انداخته و میاندازد الی نفخة الصور الاولی تا مخلوق خود را
منتفع و برخوردار نماید و معین است آن تدابیر عند اهله مثلا از برای
ازاله مواد بدن و اعضا بکمال سهلی و آسانی خلط بکجزو دو نیم یا هشت جزء
آهک معین شده و از برای اخبار نمودن از بلدی ببلدی و یا از مملکتی بمملکتی
بکمال سهلی در چند دقیقه تلگراف تعیین شده و از برای خبر نمودن بجوهر
صوت از مسافت بعیده تا هفده فرسخ تلیفون صنعت شده و از برای برید شده
الماثر اخرنا شده و از برای احداث کردن شعله آتش فی الفور حتی در تاریکی
شب مظلم کبریت فرنگی ساخته شده و از برای فراهم کردن آتش در روزیکه

و بیشتر از اینها انشاء الله

هوا

بنهایت

هوا غنیمت واپرتینکا و داشتن بلور عدسی که ذره بین باشد و مقابل
خورشید باندازه که عکس خورشید روشنائی کمی بر کند قرار داده شد و
از برای آنکه چیزی در مسافت بعید نزدیک شود بچشم بینند دوربینهای
گوناگون صنعت شده و از برای تعیین گردش فلک و فهمیدن اوقات شبانه
روز ساعتها بطرزهای مختلف ساخته شده و از برای عبور از دریا و بردن اقمشه
و اسباب از روی آب کشتیهای بخار صنعت شد و از برای طی مسافت بعید
در زمان کم ماشین و خط راه آهن اختراع شده چون از طهران تا باب حضرت عبد
العظیم ع و از آنجا بطهران مسافتی نیست چندان سرعت حرکتی ندارد اطاقهای
راه آهن معموله اما در بلاد خارجه چون از ملکی بملکی بخواهند بروند معلوم
میشود که چه قدر سرعت حرکت است اطاقهای آنها خاصه اگر بجای دوری بخواهند بروند
و میشود که در مکرر زچهار فصل و اکثر اینکه با اطاقهای راه آهن نشسته اند
در بلاد و امکنه سیر بکنند قال الله تعالی فی الایة الحادیة و الاربعین و الایة
الثانیة و الاربعین من سورة یس و آیة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک
المشحون و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون صدق الله فی قوله و من اصدق
من الله قیلا و از برای فهماندن ما فی الضمیر خود بدیگری سخن گفتن بلغتهای
مختلف و کتابتهای گوناگون قرار داده شده و از برای دیدن شکل و صورت
خود را بعین بدون اختلاف آینه صاف و راست بین صنعت شده و از برای پیدا
کردن مطلب در کتاب فی الفور بدون زحمت و معطلی فهرست ابواب و فصول
و مباحث و امثال آنها با رقم اعداد هندسه اختراع شد و از برای ضبط آنچه واقع



و آنچه گرفته و آنچه بدهکار و آنچه طلبکار میشوند از مردم از وجوهات و وقایع
مخصوصه حمل شده و باندازه تدابیر اختراع کرده اند که اگر نوشته آید یک
مثنوی هفتاد من کاغذ شود هم چنین از برای نائل شدن اهل اسلام و شیعیان
اثنا عشریه بغنی و ثروت و خلاص شدن از غم فقر و پریشانی بطوریکه
البیان هم انشاء الله تعالی باشد این نوع مسطوره در فصل اول و اعمال
در فصل دوم از قرآن و اخبار آل محمد علیهم السلام بدست آمده قرار داده
شده تدبیر پنجم بوده که خاصه شیعیان اثنا عشری الا من شذ و ندر و تا این
تاریخ غافل بوده اند لازم است که جماعت شیعه من حیث الاجماع با آنها
عمل کنند و روز شروع را تا تاریخ که داده ضبط نمایند بعد از آن
چهل روز و فوائد را بخواست خدا در خود ملاحظه
کنند و بعد از دیدن اثر پیوسته
مشوق و مرغب دیگر
شوند بر عمل

السادس اشخاصیکه بواسطه اقدام نمودن براین اعمال در اموال و دولت
و ثروت ترقی نمودند باید طاغی و باغی نشوند و در هر حال خدای حاضر
ناظر را بنظر آورند و پیوسته آن بآن خفض جناح شانرا از برای خدا و رسول و
ائمه علیهم السلام و خلق خدا خاصه فقرا و مساکین از آنها بیشتر شود و بدانند
که دنیا در جنب آخرت بقدر پر پشه نیست بلکه ساعتی نیست بلکه آنی نیست
باید بدادن حقوق غالبه از زکوة و خمس و سایر حقوق واجبه اقدام کنند

پس میگوییم

و پیوسته

و پیوسته جستجو نمایند از احوال فقراء و ضعفا و بیوه زنان بی باعث و ایتام و عجزه و زمین گیران از جهت رعایت نمودن با ایشان تا خدا مسند امر بلاد و بر آنها نعمت خود را و در آخرت مقامات ارجمند با ایشان عطا فرماید و شاخهای میوه مثلا مثل درخت انار و هر چه بارش بیشتر است در اثنای وسط انار و بر کثرت میشود سر شاخهای درخت پایین تر میاید بقدر داد خدائی همچنین باید شخص بواسطهٔ کمال ایمان هر چه دنیا باو بیشتر رو میاورد

خفض جناح و سر بزیر بخضوع و خشوع

او بخدا و خلق خدا بیشتر

شود

السابع باید دانست که اموال دنیا از طلا و نقره و جواهرات و املاک و مستغلات و سایر زخارف الحطام شاء الله مثلشان مثل سایهٔ شخص است در حق مثلش مثل خورشید است شخص که پشت بخورشید نمود و راه رفت محال است که بسایهٔ خود برسد و اگر رو بخورشید رفت بی زحمت و رنج سایه همراه او میاید و اعتنائی ندارد بسایه اش اگر شخص مسلمان یعنی کسیکه دین و آیینی ندارد بجز دین اسلام و مذهب تشیع اثنا عشریه را اعتنا نکند و پشت بدنیا بفرمودهٔ خدا در قرآن و بیانات آل محمد و بآنچه علماء ربانی از قرآن و اخبار آل محمد فهمیده اند و در کتابها نوشته اند بدنیا نخواهد رسید و همیشه در لذات و اگر رو بدنیا نماید بحیثیت قرآن و اخبار آل محمد علیهم السلام و بآنچه علمای ربانی فهم کرده اند از قرآن و اخبار آل محمد و نوشته اند در کتابها دنیا مثل سایهٔ بی زحمت



و رنج از مراتب نعقب (؟) فهمانید و اعتنائی بآن ندارد و سؤال چه حکمت دارد که غیر از اهل اسلام و اهل تشیع از ملل و مذاهب دیگر و فرنگی آنها منتحل باسلام که ابدا روزه نمیگیرند و نماز بجا نمیآورند و اجتناب از نجاسات عشره نمیمایند و در پیش خود سخریه و استهزا مینمایند باهل اسلام و شیعیان و دوستان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و بنماز و روزه و سایر عبادات ایشان

جواب چون آنها سرای آخرت و عالم آنرا نمیدانند و باکرمیدانند دوست نمیدانند کانه پشت بخورشید کرده اند و در جای تاریکی مواجه صورت خود بعوض خورشید چراغی روشن نموده اند و بان چراغ میروند و شانه آنها از عقب آنها میباید آن چراغ عقل دنیوی و عقل اخروی ناقص آنها متدیگر عقلشان بانکه چه میشود بعد از رفتن از این عالم آنطور که محمد و آل محمد بیان نموده اند نمیرسد و ساید آنها دنیای آنها پشت کرد از عقب آنها بدعت رحمت و کلفت میرود قال الله تعالی فی الایة السادسة من سورة الروم یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا وهم عن الآخرة هم غافلون

ترجمه

می بدانند آنچه باشد آشکار
یعنی از امر معاش و خفد کی

از حیوة دنیوی و روزگار
نی ز معقولات و حسن بندگی

غافلند از آخرت وز کار آن
اگر از ظاهر ز معنی بی نشان

اما اهل قرآن و طایفه شیعه که فقیر و مبتذل شده اند و شنائی آنها خورشید قرآن و اخبار و فرمایش علمای ربانی ایشانست و بواسطه اغوای شیطان و تسویلات نفس پشت بآنها کرده اند و در دنیا هم میخواهند آسایش داشته باشند

ایشان تمام الامر دشمن و ندوند متوسل و باثر و شند برخلاف جماعت شیعه

والله العلی الغالب اساسیش را نمیدهد و دنیا یکسیکه مسلمان و شیعه
باشد و پشت نموده باشد بقرآن و اخبار آل محمد علیهم السلام و فرمایشهای
که مستفاد از قرآن و اخبار است سنائی سانی و فاید صراط الله به
زقرآن مدان و بر اخبار باید بقرآن و اخبار و فرمایش علمای ربانی عمل
نمود و ستایش نمیشود بنیم در دنیا وهم در آخرت اللهم بحق
الخمسة الطيبة عليهم السلام وفق جماعة الشيعة للعمل بما
في القرآن والاخبار وبما قاله الربانيون
من علماء الشيعة آمين يا رب
العالمين

الثامن باید دانست اشخاصیکه طالب دنیا هستند از شیعیان و غیر
شیعیان و دنیا بچنگ آنها نمیاید جمله از امور مذکوره در فصل اول را
مرتکب میشوند و اقدامی هم ندارند باعمال مرقومه در فصل دویم و
اشخاصیکه دنیا بچنگ آنها آمده از شیعیان و غیر شیعیان جمله از امور
مرقومه در فصل دویم را عامل و برخی از امور مذکوره در فصل
اول را تارک و بالخاصیة اعمال را اثر است بتقدیر الهی مشاهد
این امر که اگر اول طلوع آفتاب شخصی از خانه بیرون بیاید و چند نفر
فقرا را بهر یکی صد دینار و یک شاهی بدهد و در بین راه بعضی ملائم
و تعارف و اظهار ادب نماید آن روز دنیا بر او خوش میگذرد تا شب
و منافع او را حاصل میشود و اگر از خانه بیرون بیاید و فقرا را



بعد از سؤال ما بوش نماید و از غرفه‌ای که داود سلام و تعارف هم نکند
با آشنایان آن روز فنا و بسیار بد میکند و ضربها به وی وارد او
میبایدها بشب از مکانها عملها فراموش کنند از کنند بر وی حجوه
از این میان احوال فقرا طالب نفسها و اغنیاء سابقین تا الی الحضرت
آدم علیه السلام نیز نکته میباید و اختصار بداشته این و امر بزمان تا و بسا
کسی که تا آن نبشته امور فصل اول از اما اقدام داید بر حکمی از امور مذکوره در
مسطوره در فصل دویم و فوقانیاست و آن اعمالیکه بجا میاورد
بطوریکه مقاومت مینماید با آنچه ترک نکرده و بدان ها سطح خدا وفا
غنی بوده و حال اغنیاء سابق بر این کتاب چنین بوده خدا توفیق
بدهد همه شیعیان را از برای اقدام نمودن
بر تمام ترک و تمام
اعمال مسطوره

التاسع

باید دانسته شود که خدای تعالی از برای هر امر محسوسی
دو چیز قرار داده یکی ملک و یکی ملکوت ملک عالم ظاهر است
و ملکوت عالم باطن قال الله تبارک و تعالی بیده الملک و قال ایضا
فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و کاهی تعبیر میشود از این دو
چیز بعالم خلق و عالم امر قال الله تعالی الا له الخلق و الامر ای هر چیز
چیزیکه در منافع و مضار بحسب ظاهر بنظرها کوچک مینماید و سهل است
در باطن ملکوتش عظیم و بزرگ میباشد و اشاره باین مراتب نمود

وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيمٌ در خصوص منافع شش چيز كه در اينجا
مرقوم ميشود اول كه قوطى كبريت قيمتش يكشاهى يا يك پولست و از
هر دانه چوبى از آنها چه انتفاعات و چه تصرفات در اين عالم كون و فساد
حاصل ميشود در خصوص انتفاعات فرض شود در اردوى بزرگى و قافله عظيمى
آتش يافت نشود و يك چوب كبريت هم بيشتر نباشد فرضاً آن چوب را كه
روشن نمودند و بچراغ نفط فى الفور زدند آناً چراغ روشن ميشود بعد
هرچه بخواهند آتش در آن اردو و آن شهر الى ماشاء الله فراهم كنند چه
از آن چراغ و چه از چراغها و آتشها و شعلهاى ديگر سهل و آسانست
دوم يك مهر عقيق كم قيمت و يك نيزه قلم و يك مثقال مركب قليل القيمه
چه قدر ملكوت و باطن و اثر دارد از براى مردم مملكت در شخص صدارت
و از براى خود شخص صدارت در نوشتن چند كلمه و مهر كردن زير آن مركب
سيم مقدار دواى كم قيمت از براى مزاج سلطان چه اندازه ملكوت
و باطن دارد چهارم چند لقمه غذاى كم بها كه سلطان مملكت ايران
تغذى مينمايد در وقت شبانه روز چه قدر ملكوت و باطن دارد در
حفظ وجود سلطان كه مترتب است بر آن واقع نشدن هرج و مرج در
در امور مملكت پنجم آب كم قيمت بلكه بى قيمت مقدارى از آن
در جائيكه آب يافت نشود چه اندازه ملكوت و باطن دارد از براى حفظ نفوس

محترمه ششم اين هواى بى قيمت چه قدر ملكوت و باطن و اثر
دارد در استنشاق مردم بلكه تمام حيوانات و همچنين استنشاق ير

اشيائيكه بنظر ظاهر كم قيمت و كوچك و يا هيچ منمايد اما در نفس
باطن بسيار بزرگ و عظيم الشأن اند و انها حالا ميگوئيم اين كتاب مختصر
هم از آن اشياء ... محسوبست كه بحسب ظاهر در چشم كوچك
و مختصر و كم قيمت منمايد ولكن از حيثيت ملكوت بسيار
الى ماشاء الله آثار عظيمه دارد و از جملهٔ آن اشياء است نيز
كتاب معراج السعادة فارسى تاليف مرحوم حاجى ملا احمد
نراقى عليه الرحمة كه بهترين كتب اخلاقست بحسب ظاهر اين كتاب
عظيم الحجم و بزرگ نيست و قيمتش پنج شش هزار است و اگر بخط خوش
يافت شود يك تومان الى پانزده قران و يا دو تومان قيمت دارد ولكن
ملكوتش بسيار است بطوريكه اگر تمام خلق كرهٔ ارض زبان
فارسى بدانند و آن كتاب را بخوانند و يا مطالعه كنند و يا استماع
نمايند عبارات و مطالب آن را درست از خواننده و گوينده پس عمل
كنند بان بنا نمايند تمام كارهاى آنها هم بحسب دنيا و هم بحسب
آخرت كم كم صحيح و درست ميشود چراكه ملكوتش در خصوص
علم اخلاق بزرگست الى ماشاء الله و متخلق شدن باخلاق
حميده باعث خير ديدن در دنيا و آخرت مردم
است و آنها از نفعش غافلند اميد است
كه بعد از اين از خواب غفلت
بيدار شوند

وبدا

و بدانند نفع عظیم و آثار بزرگ آنرا و متخلق شوند
باخلاق حمیدهٔ محمد و آل محمد
صلی الله علیه
و آله

العاشر باید دانست که مقصود راقم حروف و کاتب اسطر از نوشتن این دستور العمل نه طاغی و یاغی شدن مردم است بواسطهٔ رسیدن بغنی و ثروت پناه بخدا از غنی و ثروت و سلطنتی که باعث و سبب طغیان شخص بشود مثل فرعون و قارون و شداد و نمرود و امثال آنها که بواسطهٔ طغیان هم در دنیا مبتلا شدند ببلیات و هم در آخرت معذب‌اند بعذابهای گوناگون تا خدا است شخص کامل العقل عاقبت‌بین آن است که اگر بر فرض دارای سلطنت و مکنت سلیمانی هم شود بفکر پیری و علیلی و رفتن قوی و بیکس شدن و مرگ و قبر و عالم برزخ و روز قیامت و عذابهای جهنم باشد و دل بستگی نداشته باشد باین دار فانی و سرای عاریت

چرخ اگر گردد بفرمانت بکام ارجمند
آخر دکان طفلانست فرفر

بلکه مقصود هدایت خلق است بطریق نجات و بهر قسمیکه وعاظ و اهل منبر پیش آمدند و بنا نامه منبر خود اثر کاملی پیدا نشد و عامهٔ مردم بتقلب راقم این طور دیگر در این ورقات نوشته شده الهام شده در خصوص هدایت خلق و ارشاد آنها بسلوک در صراط مستقیم شرع پیغمبر و آله

خوشا بحال اشخاصیکه پیش از رفتن از این عالم راه حق را درست انتخاب
نکرده و قبل از رفتن پریشانی روزگار و فقر و همه حاصل باشند و بواسطه
عمل نمودن بانچه در این کتاب نوشته شده رفع پریشانی انها شده از همه بابت
آسوده خاطر شوند و پس از رفع پریشانی بحقیقت دین اسلام و دین ائمه اطهار
و درست بودن مذهب طایفه اثنا عشریه
در دین مذاهب یقین پیدا کنند

یقول راقم الحروف که تمام خلق ایران باید یکی دو مرتبه مکرر در این صفحات
و ورقات نظر کنند و مطالعه نمایند و تا آنکه چند مرتبه مطالب
آنها را حفظ عینیه و ضبط نمایند تا آنکه شوق و عشقی بهم رسانند
و بعد از حفظ و ضبط مطالب که بهم رسیدن شوق و عشق اقدام آنوقت
نمایند بترک امور مسطوره در فصل اول و اتیان باعمال مرقومه
در فصل دویم تا زود اثر کامل ببینند و بعد از دیدن اثر باید
مشوق و ممد یکدیگر شوند در اقدام نمودن بانچه در فصل ثالث
شده و بخواست خدا و توجه امام عصر عجل الله تعالی فرجه بعد از
ظهور اثر و خبر اهل طبع باید این کتاب را الی ماشاء الله بطبع
رسانند و مردم ایران از آنها خریده عمل نمایند
تا بواسطه غنی و بی نیازی از ذلت
فقر و مسکنت مستخلص
شوند

تذکر فهرست

وتمام اهالی باید از جهت
دفع و دفع نفر و جلب
عینی عمل نمایند با تحریر شش شد
درد و فصل از نشو و
و از اعمال

[illegible]

ذکر فهرست شمارهٔ نفوس ممالک ایران که قریب به بیست کرور نفر است

طهران با مضافات سابق بر این اوقات دویست و هشتاد هزار نفر تحدید شده بود و الحال از اطراف آمده بسیار شده اند الی ماشاء الله

تبریز با توابع هفتاد هزار نفر	مشهد مقدس با توابع دویست هزار نفر
اصفهان با بلوکات دویست و پنجاه هزار نفر	شیراز با نواحی صد هزار نفر
کرمان با ملحقات دویست و چهل و یک هزار نفر	کرمانشاهان با توابع صد هزار نفر
همدان با حوالی یکصد هزار نفر	یزد با مضافات یکصد و بیست هزار نفر
بروجرد با بلوکات سی و پنج هزار نفر	شوشتر با توابع هفتاد هزار نفر
ارومی با حوالی هشتاد هزار نفر	قزوین با بلوکات یکصد هزار نفر
استرآباد با اطراف صد هزار نفر	رشت با توابع صد و بیست هزار نفر

ساری و بارفروش و آمل مازندران با اطراف یکصد و پنجاه هزار نفر

سایر ولایات غیر نامی و بلوکات و توابع ده کرور نفر

عشایر و قبایل و اعراب بادیه نشین
نه کرور و صد و هشتاد و
چهار هزار نفر

جمع کل ۲۴ کرور
نفر میشود

یقول

تعويذات قهر الحروف وكاتب الأسطر للتحريض والترغيب والتشويق

معاشر الشيعة عليكم بالعمل بما في هذا الكتاب في دفع ودفع الفقر وجلب الغنى عدد الليالي والدهور ....

معاشر الشيعة عليكم بالعمل بما في هذا الكتاب في دفع ودفع الفقر وجلب الغنى عدد امواج البحور ....

معاشر الشيعة عليكم بالعمل بما في هذا الكتاب في دفع ودفع الفقر وجلب الغنى عدد الشوك والشجر ....

معاشر الشيعة عليكم بالعمل بما في هذا الكتاب في دفع ودفع الفقر وجلب الغنى عدد الشعر والوبر ....

معاشر الشيعة عليكم بالعمل بما في هذا الكتاب في دفع ودفع الفقر وجلب الغنى عدد الحجر والمدر

معاشر الشيعة عليكم بالعمل بما في هذا الكتاب في دفع ودفع الفقر وجلب الغنى عدد القطر والمطر ....

معاشر الشيعة عليكم بالعمل بما في هذا الكتاب في دفع ودفع الفقر وجلب الغنى عدد الحب والنوى

معاشر الشيعة عليكم بالعمل بما في هذا الكتاب في دفع ودفع الفقر وجلب الغنى في الليل اذا عسعس والصبح اذا تنفس ....

معاشر الشيعة عليكم بالعمل بما في هذا الكتاب في دفع ودفع الفقر وجلب الغنى عدد الرياح في البراري والصخور ....

معاشر الشيعة عليكم بالعمل بما في هذا الكتاب في دفع ودفع الفقر وجلب الغنى الى يوم ينفخ في الصور

اللهم

دعاء در خصوص مقبولیت این کتاب نزد خواص و عوام

اللهم بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد
و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن
اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل هذه الصحیفة و الوجیزة مشتهرة بین الناس اشتهار
الشمس فی رابعة النهار و القمر فی اللیالی

یا رب یا رب بکریمی تو | بصفات کمال و رحیمی تو
یا رب بنبی و وصی و بتول | یا رب یا رب بدو سبط رسول
یا رب بعبادت زین عباد | بزهادت باقر علم رشاد
یا رب یا رب بحق صادق | بحق موسی بحق ناطق
یا رب یا رب برضا شه دین | آن نامن رضا من اهل یقین
یا رب بتقی و مقاماتش | یا رب بنقی و کراماتش
یا رب بحق شه بحر و بر | بهدایت مهدی دین پرور
یا رب بکرامت اهل صفا | بهدایت پیشروان وفا
کین نامهٔ نامی نیک اثر | کآورده ز عالم قدس خبر
پیوسته خجسته پیامش کن | مقبول خواص و عوامش کن

ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب استدعا
از اهل تمیز و دانش آنست که اگر در عبارات این کتاب زیاده و یا نقصانی و یا تکراری
و یا تصحیفی و یا خلاف ترتیبی و یا بیان غیر ماثوری ملاحظه نمایند طعن بر راقم نزنند
بلکه از اصلاح آن بذل جهد نمایند علی الله اعتمد و علی هذا الامر و قد تم تحریر هذا المختصر علی ید راقمه العبد
الجانی الفانی علی بن محمد جعفر الطهرانی فی یوم الجمعة غرة شهر رجب المرجب من السنة الثالثة
و العشرین بعد الثلثمائة و الالف من الهجرة النبویة علی مهاجرها الاف ثناء و تحیة کتبه
العبد الاثم الجانی محمد حسن الکلپایگانی
سنه ١٣٢٣

قال الله تعالى خذوا ما آتيناكم بقوة واذكروا ما فيه لعلكم تتقون

كتاب زهد و تقوى آل محمد عليهم السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على سيدنا
ونبينا ابي القاسم محمد وآله الطيبين الطاهرين سيما ابن عمه ووزيره وختنه
ابنته علي بن ابي طالب امير المؤمنين وقائد الغر المحجلين عليه وعلى اولاده سلام
الله الملك الحق المبين ولعنة الله على اعدائهم ومخالفيهم ومعانديهم وجاحدي
فضائلهم ومناقبهم من الآن الى يوم الدين **وبعد** چنين گويد نويسنده اين
حروف وكاتب اين سطور العبد المذنب الجاني الفاني علي بن محمد جعفر الطهراني
عفي عنه كه چون در امر سابع از امور عشره مرقومه در خاتمه كتاب اكسير الحمد
اشاره شد باينمطلب كه حق بمنزله خورشيد است وغنى و اموال دنيويه بمنزله
سايه آدمی همينكه شخص مسلمان اثنا عشری از كمال حرص بدنيا بتسويلات
شيطان و وسوسه نفس اماره پشت بحق نمايد و رو بدنيا كند در بند دين و
ايمان خود نباشد علاوه بر خسران در آخرت در همين سرای فانی نيز بغنى و
اموال دنيويه هم نميرسد نظير كسيكه پشت بخورشيد كرده راه رود كه بسايه
خود نميرسد و اگر رو نمايد بحق و بواسطه زهد و بی ميلی بدنيا در قيد
دين و ايمان خود بوده باشد علاوه بر رسيدن بمقامات رفيعه و
درجات عاليه آخرويه در همين سرای فانی نيز بغنى و اموال دنيويه نصيب او
ميشود نظير كسيكه رو بخورشيد كرده باشد و راه رود كه سايه پيوسته
از عقبش بحال است و ابدا ملتفت نيست و اعتنا بسايه خود ندارد و چون
بهتر بيانات مختصره جامعه از برای اختيار نمودن زهد و بی ميلی بدنيا و از
برای دربند دين و ايمان بودن وصايای حضرت خاتم انبيا صلى الله عليه وآله

دیباچه کتاب

که از برای حضرت ابی ذر غفاری رضی الله عنه بیان فرموده اند ما
مناسب چنان دانست که او را عین عبارت وصایا با بیست و پنج قسمت در صفحه‌ای
نوشته شود و بعد در صفحه‌ای علیحده بیست و پنج عنوان نیز بهمان ترتیب
انها مرقوم اید و نیز ملتفت شد که در این وصایا اگر چه بحسب ظاهر خطابات
حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله متوجه حضرت ابی ذر رضوان الله
علیه بوده و بس و لکن از این بابت که مقصود آن بزرگوار متعظ شدن تمام
اهل عالم بوده بان وصایا و مواعظ راقم مناسب و مصلحت چنین دانست
که بجای یا اباذر یا اباذر الا یا اهل العالم الا یا اهل العالم نوشته شود
و مشتمل است این وصایا بر یکصد و پنجاه و هفت الا یا اهل العالم بعدد
الفاظ یا اباذر یا اباذرها و بارقام هندسه هم در اصل وصایا و هم در
ترجمه انها اعداد این اعلامات و نداها نوشته شده تا رغبت شایقین بان
بیشتر شود و این وصایا در جمله از کتب و دفاتر ثبت و ضبط است از جمله
در فصل پنجم از هفت فصل باب دوازدهم کتاب مکارم الاخلاق حسن بن
فضل بن حسن طبرسی علیه الرحمه و از جمله در بعضی از نسخ امالی شیخ طوسی
عطر الله مرقده و از جمله در سند بن وی هم از تصنیف وی و هم کتاب جامع ورام
ابی فراس من احفاد مالک الاشتر صاحب امیر المؤمنین علیه السلام
موسوم به تنبیه الخواطر و نزهة النواظر و از جمله در باب چهارم از
سیم و سه باب جلد هفدهم از بیست و پنج جلد کتاب بحار الانوار مرحوم
مجلسی نور الله مضجعه و از جمله بیست قسمت بهمین ترتیب در کتاب
عین الحیوه مرحوم مجلسی قدس الله سره و مسمی نمود این را بهدیه تقوای
ال محمد علیهم السلام و بالله التوفیق و علیه التکلان

وصایای عقل کل

حضرت خاتم انبیا محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله و سلم نسبت بحضرت ابی ذر غفاری رحمه الله بشصت و شش وصیت و صد و هفتاد و پنج ندا

١

عن ابی الاسود قال قدمت الربذه فدخلت علی ابی ذر جندب بن جنادة فحدّثنی ابو ذر قال دخلت ذات یوم فی صدر نهاره علی رسول الله صلی الله علیه و اله فی مسجده فلم ار فی المسجد احدا من الناس الّا رسول الله صلی الله علیه و اله وعلی علیه السلام الی جانبه فاغتنمت خلوة المسجد فقلت یا رسول الله بابی انت وامّی اوصنی بوصیّة ینفعنی الله بها فقال نعم واکرم بک یا ابا ذر انک منّا اهل البیت وانی موصیک بوصیّة

فاحفظها فانها جامعة لطرق الخیر

وسبله وانک ان حفظتها

کان لک بها کفل

٢

الا یا اهل العالم اعبدوا الله کانکم ترونه فان کنتم لا ترونه فانه یریکم

٣

واعلموا انّ اول عبادة الله المعرفة به انه الاول قبل کل شیء فلا شیء قبله والفرد فلا ثانی له والباقی لا الی غایة فاطر السموات والارض

وما فيهما وما بينهما من شئ وهو اللطيف
الخبير وهو على كل
شئ قدير
۴

تمام الايمان بي والاقرار بان الله تعالى ارسلني الى كافة الناس بشيرا ونذيرا وداعيا الى
الله باذنه وسراجا منيرا
۵

۲
واعلموا يا اهل العالم ان الله عز وجل جعل اهل بيتي في امتي
كسفينة نوح من ركبها نجا ومن رغب عنها
غرق ومثل باب حطة في بني اسرائيل
من دخله كان امنا
۶

۳
الا يا اهل العالم احفظوا ما اوصيكم به تكونوا سعداء في الدنيا
والاخرة الا يا اهل العالم نعمتان مغبون فيهما كثير من الناس الصحة
والفراغ الا يا اهل العالم اغتنموا خمسا قبل خمس شبابكم قبل هرمكم
وصحتكم قبل سقمكم وغناكم قبل فقركم وفراغكم قبل شغلكم وحيوتكم
قبل موتكم الا يا اهل العالم اياكم والتسويف بامل كم فانكم بيومكم
ولستم بما بعده فان يكن غد لكم فكونوا في الغد كما كنتم في اليوم وان
لم يكن غد لكم لم تندموا على ما فرطتم في اليوم الا يا اهل العالم
كم مستقبل يوما لا يستكمله ومنتظر غدا لا يبلغه الا يا اهل العالم
لو نظرتم الى الاجل ومسيره لابغضتم الامل وغروره الا يا اهل العالم

كونوا

كتاب زهد و تقوى آل محمد عليهم السلام

كونوا كانكم في الدنيا غرباء او كعابري سبيل وعدوا انفسكم من اصحاب القبور الا يا اهل العالم اذا اصبحتم فلا تحدثوا انفسكم بالمساء واذا امسيتم فلا تحدثوا انفسكم بالصباح وخذوا من صحتكم قبل سقمكم ومن حيوتكم قبل موتكم فانكم لا تدرون ما اسمكم غدا الا يا اهل العالم اياكم ان تدرككم الصرعة عند العثرة فلا تمكنوا من الرجعة ولا يحمدكم من خلفتم بما تركتم ولا يعذركم من تقدمتم عليه بما اشتغلتم به الا يا اهل العالم ما رايت كالنار نام هاربها ولا مثل الجنة نام طالبها الا يا اهل العالم كونوا على عمركم اشح منكم على درهمكم ودیناركم الا يا اهل العالم هل ينتظر احدكم الا غنى مطغيا او فقرا منسيا او مرضا مفسدا او هرما مفندا او موتا مجهزا او الدجال فانه شر غائب ينتظر او الساعة والساعة ادهى وامر

۷

۱۵

الا يا اهل العالم ان شر الناس منزلة عند الله يوم القيمة عالم لا ينتفع بعلمه ومن طلب علما ليصرف به وجوه الناس اليه لم يجد ريح الجنة الا يا اهل العالم اذا سئلتم عن علم لا تعلمونه فقولوا لا نعلمه تنجوا من تبعته ولا تفتوا الناس بما لا علم لكم به تنجوا من عذاب الله يوم القيمة الا يا اهل العالم يطلع قوم من اهل الجنة الى قوم من اهل النار فيقولون ما ادخلكم النار وقد دخلنا الجنة بفضل تاديبكم وتعليمكم فيقولون انا كنا نامر بالخير ولا نفعله



وصیت حضرت رسول ص بابی ذر رض

۸

۱۸ الا یا اهل العالم ان حقوق الله جل ثناؤه اعظم من ان یقوم بها العباد وان نعم الله اکثر من ان تحصیها العباد ولکن امسوا تائبین واصبحوا تائبین

۹

۱۹ الا یا اهل العالم انکم فی ممر اللیل والنهار فی آجال منقوصة واعمال محفوظة والموت یاتی بغتة ومن یزرع خیرا یوشک ان یحصد خیرا ومن یزرع شرا یوشک ان یحصد ندامة ولکل زارع ما زرع

۱۰

۲۰ الا یا اهل العالم لا یسبق بطیء بحظه ولا یدرک حریص ما لم یقدر له ومن اعطی خیرا فالله اعطاه ومن وقی شرا فالله وقاه

۱۱

۲۱ الا یا اهل العالم المتقون سادة والفقهاء قادة ومجالستهم زیادة ان المؤمن لیری ذنبه کانه تحت صخرة یخاف ان تقع علیه وان الکافر لیری ذنبه کانه ذباب مر علی انفه ۲۲ الا یا اهل العالم ان الله تبارک وتعالی اذا اراد بعبد خیرا جعل الذنوب بین عینیه ممثلة والاثم علیه ثقیلا وبیلا واذا اراد بعبد شرا انساه ذنوبه ۲۳ الا یا اهل العالم ان نفس المؤمن اشد ارتکاضا من الخطیئة من العصفور حین یقذف

كتاب زهد و تقوى آل محمد

به في تركه الا يا اهل العالم من وافق قوله فعله فذاك الذي اصاب
حظه ومن خالف قوله فعله فانما يوبخ نفسه
الا يا اهل العالم ان الرجل
ليحرم رزقه بالذنب
يصيبه

12

27 الا يا اهل العالم دعوا ما لستم منه في شيء ولا تنطقوا فيما لا يعنيكم
واخزنوا السنتكم كما تخزنون ورقكم الا يا اهل العالم ان الله جل
ثناؤه ليدخل قوما الجنة فيعطيهم حتى يملوا وفوقهم قوم في الدرجات
العلى فاذا نظروا اليهم عرفوهم فيقولون ربنا اخواننا كنا معهم في الدنيا
فلم فضلتهم علينا فيقال هيهات هيهات انهم كانوا يجوعون حين
تشبعون ويظمؤن حين تروون ويقومون
حين تنامون ويشخصون حين
تخفضون

13

29 الا يا اهل العالم جعل الله جل ثناؤه قرة عيني في الصلوة وحبب الي
الصلوة كما حبب الى الجائع الطعام والى الظمآن الماء وان الجائع اذا اكل
شبع وان الظمآن اذا شرب روي وانا لا اشبع من الصلوة الا يا اهل العالم
ان الله عز وجل بعث عيسى بن مريم بالرهبانية وبعثت بالحنيفية السمحة و
حبب الي النساء والطيب وجعل في الصلوة قرة عيني الا يا اهل العالم
ايما رجل تطوع في كل يوم وليلة اثنتي عشرة ركعة سوى المكتوبة كان له

٣٢

حقا واجبا بیت فی الجنة الا یا اهل العالم انکم ما دمتم فی الصلوة
فانکم تقرعون باب الملک ومن یکثر قرع باب الملک یفتح له الا یا اهل العالم
ما من مؤمن یقوم مصلیا الا تناثر علیه البر ما بینه
وبین العرش ووکل به ملک ینادی یا ابن
آدم لو تعلم ما لک فی الصلوة
ومن تناجی ما انفتلت

١٤

٣٣

الا یا اهل العالم طوبی لاصحاب الالویة یوم القیمة یحملونها فیسبقون
الناس الا وهم السابقون الی المساجد بالاسحار وغیر الاسحار الا یا اهل
العالم الصلوة عماد الدین واللسان اکبر والصدقة تمحو الخطیئة
واللسان اکبر

١٥

٣٤

الا یا اهل العالم ان الدرجة فی الجنة فوق الدرجة کما بین السماء والارض
وان العبد لیرفع بصره فیلمع له نور یکاد یخطف بصره فیفزع لذلک فیقول
ما هذا فیقال هذا نور اخیک فیقول اخی فلان کنا نعمل جمیعا فی الدنیا وقد
فضل علی هکذا فیقال له انه کان افضل منک
عملا ثم یجعل فی قلبه الرضا
حتی یرضی

١٦

٣٦

الا یا اهل العالم الدنیا سجن المؤمن وجنة الکافر وما اصبح فیها
مؤمن الا حزینا وکیف لا یحزن وقد اوعده الله جل ثناؤه انه وارد جهنم و

لم

كتاب زهد تقوى آل محمد

لم يعده انه صاد دمعها وليلقين مراضاً ومصيبات وأموراً تغبطه وليظلمن فلا ينتصر يبتغي ثواباً من الله تعالى فما يزال فيها حزيناً حتى يفارقها فاذا فارقها أفضى الى الراحة والكرامة ٣٨ ألا يا أهل العالم

ما عبد الله على مثل طول

الحزن

١٧

---

٣٩ ألا يا أهل العالم من أوتي من العلم ما لا يبكيه لحقيق ان يكون أوتي علماً لا ينفعه لان الله عز وجل نعت العلماء فقال ان الذين أوتوا العلم من قبله اذا يتلى عليهم يخرون للأذقان سجداً ويقولون سبحان ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولا ويخرون للأذقان يبكون ويزيدهم خشوعاً ٤٠ ألا يا أهل العالم من استطاع ان يبكي فليبك ومن لم يستطع

فليشعر قلبه الحزن وليتباك ان القلب

القاسي بعيد من الله و

لكن لا يشعرون

١٨

---

٤١ ألا يا أهل العالم يقول الله تبارك وتعالى لا أجمع على عبد خوفين ولا أجمع له أمنين فاذا أمنني في الدنيا أخفته يوم القيمة واذا خافني في الدنيا آمنته يوم القيمة ٤٢ ألا يا أهل العالم لو ان رجلاً كان له كعمل سبعين نبياً لاحتقره وخشي ان لا ينجو من شر يوم القيمة ٤٣ ألا يا أهل العالم ان العبد ليعرض عليه ذنوبه يوم القيمة فيقول أما اني كنت مشفقاً فيغفر له ٤٤ ألا يا أهل العالم ان الرجل ليعمل الحسنة فيتكل عليها ويعمل المحقرات حتى يأتي الله وهو

وصیت حضرت رسولؐ باَبی ذرؓ

عليه غضبان وان الرجل ليعمل السيئة فيفرق منها فيأتي الله عز وجل آمناً
يوم القيامة الا يا اهل العالم ان العبد ليذنب فيدخل به الجنة قال ابو ذر
فقلت وكيف ذلك بابي انت وامي يا رسول الله قال يكون ذلك الذنب نصب
عينيه تائباً منه فارّاً الى الله عز وجل حتى يدخل الجنة الا يا اهل العالم
الكيّس من اذاب نفسه وعمل لما بعد الموت والعاجز
من اتبع نفسه هواها وتمنّى على
الله عزّ وجلّ الاماني

١٩

٤٧

الا يا اهل العالم انّ اوّل شيء يرفع من هذه الامّة الامانة والخشوع حتى لا تكاد
ترى خاشعاً

٢٠

٤٨

الا يا اهل العالم والذي نفس محمّد بيده لو انّ الدنيا كانت تعدل عند الله
جناح بعوضة او ذباب ما سقى الكافر منها شربة من ماء الا يا اهل العالم انّ الدنيا
ملعونة وملعون ما فيها الا ما ابتغي به وجه الله وما من شيء ابغض الى الله تعالى من
الدنيا خلقها ثم اعرض عنها فلم ينظر اليها حتى تقوم الساعة وما من شيء احبّ الى
الله عزّ وجلّ من ايمان به وترك ما امر ان يترك الا يا اهل العالم انّ الله تبارك
وتعالى اوحى الى اخي عيسى عليه السلام يا عيسى لا تحبّ الدنيا فاني لست احبّها
واحبّ الآخرة فانها هي دار المعاد الا يا اهل العالم انّ جبرئيل اتاني بخزائن
الدنيا على بغلة شهباء فقال لي يا محمد هذه خزائن الدنيا ولا ينقصك من حظك
عند ربك فقلت حبيبي جبرئيل لا حاجة لي فيها اذا شبعت شكرت ربّي
واذا جعت سألته الا يا اهل العالم اذا اراد الله عزّ وجلّ بعبد خيراً

كتاب زهد وتقوى المحمدي

فقهه في الدين وزهده في الدنيا وبصره بعيوب نفسه ٥٣ الا يا اهل العالم
ما زهد عبد في الدنيا الا اثبت الله الحكمة في قلبه وانطق بها لسانه
وبصره عيوب الدنيا داءها ودواءها واخرجه منها سالما الى دار السلام
٥٤ الا يا اهل العالم اذا رأيتم اخاكم قد زهد في الدنيا فاستمعوا
منه فانه يلقي لكم الحكمة قال ابو ذر فقلت يا رسول الله من ازهد
في الناس قال من لم ينس المقابر والبلى وترك

فضل زينة الدنيا واثر ما يبقى على
ما يفنى ولم يعد غدا من ايامه
وعد نفسه في الموتى
٢١

---

٥٥ الا يا اهل العالم ان الله تبارك وتعالى لم يوح الي ان اجمع المال ولكن اوحى
الي ان سبح بحمد ربك وكن من الساجدين واعبد ربك حتى ياتيك اليقين
٥٦ الا يا اهل العالم اني البس الغليظ واجلس على الارض والعق اصابعي
واركب الحمار بغير سرج واردف خلفي فمن رغب عن سنتي فليس مني
٥٧ الا يا اهل العالم حب المال والشرف اذهب لدين الرجل
من ذئبين ضاريين في زرب الغنم فاغارا
فيها حتى اصبحا فماذا ابقيا
منها
٢٢

قال ابو ذر رحمه الله قلت يا رسول الله الخائفون الخاضعون
المتواضعون الذاكرون الله كثيرا هم يسبقون الناس الى الجنة فقال لا

ولكن

ولکن فقراء المسلمین فانهم یتخطون رقاب الناس فیقول لهم خزنة الجنة کما
انتم حتی تحاسبوا فیقولون بم تحاسبون فوالله ما ملکنا فنجور
ونعدل ولا افیض علینا فنقبض ونبسط
ولکنا عبدنا ربنا
حتی دعانا
فاجبنا
٢٣

٥٩ الا یا اهل العالم ان الدنیا مشغلة للقلوب والابدان وان الله تبارک وتعالی
سائلنا عما نعمنا فی حلاله فکیف بما نعمنا فی حرامه الا یا اهل العالم
انی قد دعوت الله جل جلاله ان یجعل رزق من یحبنی
الکفاف وان یعطی من یبغضنی
کثرة المال والولد
٢٤

٦٠ الا یا اهل العالم طوبی للزاهدین فی الدنیا الراغبین فی الآخرة
الذین اتخذوا ارض الله بساطا وترابها فراشا وماءها طیبا واتخذوا
کتاب الله شعارا ودعاءه دثارا یقرضون الدنیا
قرضا الا یا اهل العالم حرث الآخرة
العمل الصالح وحرث الدنیا
المال والبنون
٢٥

٦١ الا یا اهل العالم ان ربی اخبرنی فقال وعزتی وجلالی ما ادرک

و عدد نفوس ممالک
اول ایران
عدد نفوس بیست کرور
دوم افغانستان
عدد نفوس هشت کرور
سیم بتان
عدد نفوس سی و پنج هزار نفر
چهارم چین
عدد نفوس سیصد و هشت کرور
پنجم

کتاب زهد تقوای آل محمد علیهم السلام

العابدون دون البكاء عندي واني لابني لهم في الرفيق الاعلى قصرًا لا
يشركهم فيه احد قال ابوذر قلت يا رسول الله اي المومنين اكيس قال
اكثرهم للموت ذكرًا واحسنهم له استعدادًا الا يا اهل العالم
اذا دخل النور القلب انفسح القلب واستوسع قال ابوذر قلت فما علامة
ذلك بابي انت وامي يا رسول الله قال
الانابة الى دار الخلود والتجافي عن
دار الغرور والاستعداد
للموت قبل
نزوله
٢٦

الا يا اهل العالم اتقوا الله ولا تروا الناس انكم تخشون الله فتكرموه
وقلوبكم فاجرة الا يا اهل العالم ليكن لكم في كل شئ نية حتى في النوم
والاكل الا يا اهل العالم ليعظم جلال الله في صدوركم
فلا تذكروه كما يذكره الجاهل عند الكلب
اللهم اخزه وعند الخنزير
اللهم اخزه
٢٧

الا يا اهل العالم ان لله ملائكة قيامًا من خيفته ما رفعوا
رؤسهم حتى ينفخ في الصور النفخة الاخرة فيقولون جميعًا سبحانك وبحمدك
ما عبدناك كما ينبغي لك ان تعبد ولو كان لرجل عمل سبعين نبيًا لاستقل
عمله من شدة ما يرى يومئذ ولو ان دلوًا صب من غسلين في مطلع الشمس

پنجم روسیه ٥
عدد نفوس سی و پنج کرور
ششم ژاپن ٦
عدد نفوس نود و چهار کرور
هفتم سامو ٧
عدد نفوس چهل و پنج هزار نفر
هشتم سراندیب ٨
عدد نفوس پنج کرور و سیصد و هشتاد و هفت هزار نفر
نهم صیام ٩
عدد نفوس دوازده کرور
دهم عمان ١٠
عدد نفوس سه کرور
یازدهم عثمانی ١١
عدد نفوس سی و دو کرور
دوازدهم کره ١٢
عدد نفوس بیست یک کرور
سیزدهم نیپال ١٣
عدد نفوس چهار کرور
چهاردهم هند فرانسه ١٤
عدد نفوس نصف کرور
پانزدهم هند چین فرانسه ١٥
عدد نفوس چهل و یک کرور

لعلت منه جماجم من فی مغربها ولو زفرت جهنم زفرة لم یبق ملک مقرب
ولا نبی مرسل الا خرجاثیا لرکبتیه یقول رب نفسی نفسی
حتی ینسی ابرهیم اسمعیل یقول یا رب انا
خلیلک ابرهیم فلا
تنسنی

۲۸

الا یا اهل العالم لو ان امرأة من نساء الجنة اطلعت من السماء الدنیا فی
لیلة ظلماء لاضاءت لها الارض افضل مما یضیئ بالقمر لیلة البدر
ولوجد ریح نشرها جمیع اهل الارض ولو ان ثوبا من ثیابها
اهل الجنة نشر الیوم فی الدنیا لصعق
من ینظر الیه وما حملته
ابصارهم

۲۹

الا یا اهل العالم اخفضوا صوتکم عند الجنائز وعند القتال وعند
القران الا یا اهل العالم اذا اتبعتم جنازة
فلیکن عملکم فیها التفکر والخشوع
واعلموا انکم لا
حقون به

۳۰

الا یا اهل العالم اعلموا ان فیکم خلقین الضحک من غیر عجب والکسل من غیر سهو

شانزدهم هنگنگ
عدد نفوس دو لیست هزار نفر
هفدهم هندستان
عدد نفوس صد و چهل و دو کرور
ذکر بیست و ... مملکت اروپا و عدد نفوس آنها
هیجدهم انگلیس
عدد نفوس شش هزار نفر
نوزدهم اطریش
عدد نفوس هشتاد و پنج کرور
بیستم المان
عدد نفوس نود و نه کرور
بیست و یکم ایطالیا
عدد نفوس شصت کرور
بیست و دوم اسپانیول
عدد نفوس سی و پنج کرور
بیست و سیم ملوکیت
عدد نفوس دوازده کرور
بیست و چهارم بلغارستان
عدد نفوس ... کرور
بیست و پنجم

ألا يا أهل العالم كتمان مقصد في تفكر حزم قيام مليلة والقلب بائه
ألا يا أهل العالم الحق ثقيل مرّ والباطل خفيف حلو ورب شهوة ساعة
تورث حزناً طويلاً ألا يا أهل العالم لا يفقه الرجل كل الفقه حتى يرى
الناس في جنب الله تعالى امثال الاباعر ثم يرجع الى نفسه فيكون هو
احقر حاقر لها ألا يا أهل العالم لا تصيبوا
حقيقة الايمان حتى تروا الناس كلهم
حمقى في دينهم عقلاء في
دنياهم

۳۲

۷۶

ألا يا أهل العالم حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا فهو اهون لحسابكم
غدا وزنوا انفسكم قبل ان توزنوا وتجهزوا للعرض الاكبر
يوم تعرضون لا تخفى على الله منكم
خافية

۳۳

۷۷

ألا يا أهل العالم استحيوا من الله فاني والذي نفسي بيده لاظل حين اذهب
الى الغائط متقنعا بثوبي استحيي من الملكين اللذين معي ألا يا أهل العالم
تحبون ان تدخلوا الجنة قال ابوذر قلت نعم فداك ابي وامي قال فاقصر
من الامل واجعل الموت نصب عينيك واستحي من الله حق الحياء قال ابوذر
قلت يا رسول الله كلنا نستحيي من الله قال ليس كذلك الحياء ولكن الحياء ان لا تنسى
المقابر والبلى والجوف وما وعى والراس وما حوى ومن اراد كرامة الآخرة
فليدع زينة الدنيا فاذا كنت كذلك اصبت ولاية الله

۱۲۹

۲۴
فی بیست و چهارم بریتانی
عدد نفوس هفتاد و پنج کرور
۲۵
فی بیست و ششم پرتغال
عدد نفوس سه کرور
۲۶
فی بیست و هفتم دانیمارک
عدد نفوس چهار کرور
۲۸
فی بیست و هشتم رومانی
عدد نفوس نه کرور
۲۹
فی بیست و نهم روسیه اروپا
عدد نفوس صد و نود و یک کرور
۳۰
فی سی ام سوئد
عدد نفوس نه کرور
۳۱
فی سی و یکم سوئیس
عدد نفوس شش کرور
۳۲
فی سی و دوم سان مارینو
عدد نفوس هشت هزار نفر
۳۳
فی سی و سیم صربستان
عدد نفوس چهار کرور و ربع
۳۴
فی سی و چهارم عثمانی اروپا
عدد نفوس [illegible] کرور و نیم
۳۵
فی سی و پنجم فرانسه
عدد نفوس هفتاد و شش کرور
۳۶
فی سی و ششم سنانک
عدد نفوس دوازده هزار نفر
سی و هفتم

٣٤ ٨٠

الا یا اهل العالم یکفی من الدعاء مع البر ما یکفی الطعام من
الملح الا یا اهل العالم مثل الذی یدعو بغیر
عمل کمثل الذی یرمی بغیر
وتر
٣٥

٨١
الا یا اهل العالم ان الله یصلح بصلاح العبد ولده وولد ولده ویحفظه فی دویرته
والدور حوله ما دام
فیهم
٣٦

٨٢
الا یا اهل العالم ان ربکم عز وجل یباهی الملائکة بثلثة نفر رجل
فی ارض قفر فیؤذن ثم یقیم ثم یصلی فیقول ربکم للملائکة انظروا الی
عبدی یصلی ولا یراه احد غیری فینزل سبعون الف ملک یصلون
وراءه ویستغفرون له الی الغد من ذلک الیوم ورجل قام من اللیل فصلی
وحده فسجد ونام وهو ساجد فیقول تعالی انظروا
الی عبدی روحه عندی وجسده ساجد ورجل
فی زحف ففر اصحابه وثبت
هو یقاتل حتی
یقتل
٣٧

٨٣
الا یا اهل العالم ما من رجل یجعل جبهته فی بقعة من بقاع الارض الا

شهدت

١٣٠

٣٧ سی وهفتم منتنگرو
عدد نفوس دویست وسی وشش هزار نفر
٣٨ سی وهشتم ندرلند
عدد نفوس نه کرور
٣٩ سی ونهم روس
عدد نفوس چهار کرور
٤٠ چهلم یونان
عدد نفوس چهار کرور ونیم

ذکر چهارده مملکت افریقا وعدد نفوس آنها

٤١ چهل ویکم جزایر
عدد نفوس هفت کرور ونیم
٤٢ چهل ودوم افریقای آلمان شرقی
عدد نفوس سه کرور ونیم
٤٣ چهل وسیم آرانج
عدد نفوس دویست وسی هزار نفر
٤٤ چهل وچهارم تونس
عدد نفوس سه کرور
٤٥ چهل وپنجم ترانسوال
عدد نفوس ششصد وپنجاه ودو هزار نفر

چهل

شهدت له بها یوم القیمة وما من منزل ینزله قوم الا واصبح ذلک المنزل یصلی علیهم

۸۴

او یلعنهم الا یا اهل العالم فما من صباح ولا رواح الا و بقاع الارض
ینادی بعضها بعضا یا جارتی هل مر بک ذاکر لله او عبد وضع
جبهته علیک ساجدا لله فمن قائلة نعم فاذا قالت
نعم اهتزت وابتهجت وتری ان لها
الفضل علی
جارتها

۳۸

۸۵

الا یا اهل العالم ان الله جل ثناؤه لما خلق الارض وخلق ما فیها
من الشجر لم تکن فی الارض شجرة یاتیها بنوا آدم الا اصابوا منها منفعة
فلم تزل الارض والشجر کذلک حتی تکلم فجرة بنی آدم با
لکلمة العظیمة قولهم اتخذ الله ولدا فلما
قالوها اقشعرت الارض
وذهبت منفعة
الاشجار

۳۹

۸۶

الا یا اهل العالم ان الارض لتبکی علی المؤمن اذا مات اربعین صباحا

۴۰

۸۷

الا یا اهل العالم اذا کان العبد فی ارض قی فتوضا او تیمم ثم اذن
واقام وصلی امر الله عز و جل الملائکة فصفوا خلفه صفا لا یری
طرفاه یرکعون برکوعه ویسجدون بسجوده ویؤمنون علی دعائه

۴۶ چهل و ششم حبشه
عدد نفوس چهارده کرور و نیم
۴۷ چهل و هفتم طرابلس غرب
عدد نفوس دو کرور
۴۸ چهل و هشتم کاران
عدد نفوس پنج کرور
۴۹ چهل و نهم کونکو
عدد نفوس بیست و هشت کرور
۵۰ پنجاهم کوچ نشین دماغ
عدد نفوس ۳ کرور
۵۱ پنجاه و یکم لیبریا
عدد نفوس دو کرور
۵۲ پنجاه و دوم مراکش
عدد نفوس هفت کرور
۵۳ پنجاه و سیم مارک
عدد نفوس ده کرور
۵۴ پنجاه و چهارم مصر
عدد نفوس سیزده کرور و نیم

ذکر ممالک امریکای شمالی و عدد نفوس

۵۵ پنجاه و پنجم اتازونی
عدد نفوس صد و بیست و پنج کرور

وصیت حضرت پیغمبر به ابی ذر

٨٨
الا یا اهل العالم من اقام ولم یؤذن لم یصل معه الا ملکاه اللذان معه

٤١

٨٩
الا یا اهل العالم ما من شاب یدع لله الدنیا ولهوها واهرم شبابه
فی طاعة الله الا اعطاه الله اجر اثنین وسبعین صدیقا
٩٠
الا یا اهل العالم الذاکر فی
الغافلین کالمقاتل
فی الفارین

٤٢

٩١
الا یا اهل العالم الجلیس الصالح خیر من الوحدة والوحدة خیر من السکوت
والسکوت خیر من املاء الشر الا یا اهل العالم لا تصاحبوا الا مؤمنا ٩٢
ولا یاکل طعامکم الا تقی ولا تاکلوا طعام الفاسقین الا یا اهل
العالم اطعموا طعامکم من تحبونه فی الله
وکلوا طعام من یحبکم فی
الله عز وجل

٤٣

٩٤
الا یا اهل العالم ان الله عز وجل عند لسان کل قائل فلیتق الله
امرء ولیعلم ما یقول الا یا اهل العالم اترکوا فضول الکلام وحسبکم ٩٥
من الکلام ما تبلغون به حاجتکم الا یا اهل العالم ٩٦
کفی بالمرء کذبا ان یحدث بکل ما یسمع الا یا اهل العالم ٩٧
ما من شیء احق بطول السجن
من اللسان

٤٤

٥٦ پنجاه و ششم باهاما
عدد نفوس چهل و هشت هزار نفر
٥٧ پنجاه و هفتم باربادو
عدد نفوس صد و هشتاد هزار نفر
٥٨ پنجاه و هشتم برموده
عدد نفوس پانزده هزار نفر
٥٩ پنجاه و نهم پورتوریکو
عدد نفوس هفتصد و هشتاد و پنج هزار نفر
٦٠ شصتم جامیکا
عدد نفوس ششصد و سی و چهار هزار نفر
٦١ شصت و یکم سانسالوادر
عدد نفوس ششصد و شصت و چهار هزار نفر
٦٢ شصت و دویم سانتودومنگو
عدد نفوس چهارصد و هفده هزار نفر
٦٣ شصت و سیم کانادا
عدد نفوس کرور و نیم
٦٤ شصت و چهارم کستاریکا
عدد نفوس دویست و چهارده هزار نفر
٦٥ شصت و پنجم کوبا
عدد نفوس دو کرور و نیم
٦٦ شصت و ششم کاتمالا
عدد نفوس دو کرور و چهارصد هزار نفر
٦٧ شصت و هفتم مکزیک
عدد نفوس بیست و یک کرور

۴۴

۹۸

الا یا اهل العالم ان من اجلال الله تعالی اکرام ذی الشیبة المسلم و اکرام حملة القرآن العاملین به و اکرام السلطان المقسط

۴۵

۹۹

الا یا اهل العالم لا یزال العبد یزداد من الله بعدا ما سیئ خلقه

۴۶

۱۰۰

الا یا اهل العالم الکلمة الطیبة صدقة و کل خطوة تخطوها الی الصلوة صدقة الا یا اهل العالم من اجاب داعی الله و احسن عمارة مساجد الله کان ثوابه من الله الجنة قال ابوذر فقلت بابی انت و امی یا رسول الله کیف تعمر مساجد الله قال لا ترفع فیها الاصوات و لا یخاض فیها بالباطل و لا یشتری فیها و لا یباع و اترکوا اللغو ما دمتم فیها فان لم تفعلوا فلا تلومن الا انفسکم الا یا اهل العالم ان الله تعالی یعطیکم ما دمتم جلوسا فی المسجد بکل نفس تنفسون فیه درجة فی الجنة و تصلی علیکم الملائکة و تکتب لکم بکل نفس تنفستم فیه عشر حسنات و یمحی عنکم عشر سیئات الا یا اهل العالم اتعلمون فی ای شیئ نزلت هذه الایة اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون قال ابوذر قلت لا فداک ابی و امی قال فی انتظار الصلوة خلف الصلوة الا یا اهل العالم اسباغ الوضوء فی المکاره من الکفارات و کثرة الاختلاف الی المسجد فذلکم الرباط الا یا اهل العالم یقول الله تبارک و تعالی ان احب العباد الی المتحابون بجلالی المتعلقة قلوبهم بالمساجد و المستغفرون بالاسحار اولئک اذا

۱۳۳

شصت و یکم یتو فوندلاد ارض جدید
عدد نفوس صد و نود و پنج هزار نفر
شصت و دوم لیکارا گا
عدد نفوس سیصد و پنجاه هزار نفر
شصت و سوم هاتوتی
عدد نفوس دو کرور
شصت و چهارم هندراس
عدد نفوس چهارصد و سی و دو هزار
شصت و پنجم هندراس برطانی
عدد نفوس بیست و شش هزار نفر

ذکر سیزده مملکت امریکای جنوبی و عدد نفوس اهالی

شصت و ششم ارژانتین
عدد نفوس شش کرور
شصت و هفتم اکوادر
عدد نفوس دو کرور و نیم
شصت و هشتم اروگای
عدد نفوس ششصد و چهل و هشت هزار و سیصد نفر
شصت و نهم بولیویا
عدد نفوس پنج کرور
هفتادم برزیل
عدد نفوس سی و هشت کرور

وصیت حضرت پیغمبر ص باابی ذر رض

اوردت باهل الارض عقوبة ذکرتهم فصرفت العقوبة عنهم الا یا اهل
العالم کل جلوس فی المسجد لغو الا ثلث قرائة
مصلّ او ذکر الله او سائل
عن علم

۴٧

الا یا اهل العالم کونوا بالعمل بالتقوی اشدّ هتماماً منکم بالعمل فانه لا ١٠٧
یقل عمل بالتقوی و کیف یقل عمل یتقبل یقول الله عزّ و جلّ انما یتقبل
الله من المتقین الا یا اهل العالم لا یکون الرجل من المتقین حتی یحاسب
نفسه اشدّ من محاسبة الشریک شریکه فیعلم من این مطعمه و من این مشربه
و من این ملبسه امن حلّ ذلک ام من حرام الا یا اهل العالم من لم
یبال من این اکتسب المال لم یبال الله عزّ و جلّ من این ادخله النار الا یا اهل
العالم من سرّه ان یکون اکرم الناس فلیتق الله عزّ و جلّ الا یا اهل العالم
ان احبّکم الی الله جلّ ثناؤه اکثرکم ذکراً له و اکرمکم عند الله اتقیکم له و
انجیکم من عذاب الله اشدّکم خوفاً له الا یا اهل العالم انّ المتقین
الذین یتقون الله عزّ و جلّ من الشیء الذی لا یتقی منه خوفاً من الدخول
فی الشبهة الا یا اهل العالم من اطاع الله عزّ و جلّ فقد ذکر الله و ان
قلّت صلوته و صیامه و تلاوته للقرآن الا یا اهل العالم اصل الدین الورع
و راسه الطاعة الا یا اهل العالم کونوا ورعین تکونوا اعبد الناس و
خیر دینکم الورع الا یا اهل العالم فضل العلم خیر من فضل العبادة و اعلموا
انکم لو صلّیتم حتی تکونوا کالحنایا و صمتم حتی تکونوا کالاوتار ما ینفعکم
الا بورع الا یا اهل العالم انّ اهل الورع و الزهد فی الدنیا هم اولیاء الله حقاً

٧٨ هشتاد و هشتم پادر
عدد نفوس یک کرور
٧٩ هشتاد و نهم پیرو
عدد نفوس شش کرور
٨٠ هشتادم شورنیم
عدد نفوس پنجاه و هفت هزار نفر
٨١ هشتاد و یکم سیسیل
عدد نفوس شش کرور
٨٢ هشتاد و دوم کولمبیا
عدد نفوس هشت کرور
٨٣ هشتاد و سیم کیان فرانسه
عدد نفوس نیم کرور
٨۴ هشتاد و چهارم کیان بریطانی
عدد نفوس دویست و چهار هزار نفر
٨۵ هشتاد و پنجم ونزولا
عدد نفوس پنج کرور

ذکر پادشاهی ممالک اقیانوسی و عدد نفوس آنها

٨۶ هشتاد و ششم استرالیای غربی
عدد نفوس چهل و دو هزار نفر
٨٧ هشتاد و هفتم استرالیای جنوبی
عدد نفوس سیصد و چهار هزار نفر

۴۸ ۱۱۸

الا یا اهل العالم من لم یأت یوم القیمة بثلث فقد خسر قال ابوذر قلت وما الثلث فداک ابی وامی قال ورع یحجزه عما حرم الله عز وجل علیه وحلم یرد به جهل السفیه وخلق یداری به الناس

۴۹ ۱۱۹

الا یا اهل العالم ان سرکم ان تکونوا اقوی الناس فتوکلوا علی الله وان سرکم ان تکونوا اکرم الناس فاتقوا الله وان سرکم ان تکونوا اغنی الناس فکونوا بما فی ید الله عز وجل اوثق منکم بما فی ایدیکم ۱۲۰ الا یا اهل العالم لو ان الناس کلهم اخذوا بهذه الآیة لکفتهم ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا ۱۲۱ الا یا اهل العالم یقول الله جل ثناؤه وعزتی وجلالی لا یؤثر عبدی هوای علی هواه الا جعلت غناه فی نفسه وهمومه فی آخرته وضمنت السموات والارض رزقه وکففت علیه ضیعته وکنت له من وراء تجارة کل تاجر

۵۰ ۱۲۲

الا یا اهل العالم لو ان ابن آدم فر من رزقه کما یفر من الموت لادرکه رزقه کما یدرکه الموت ۱۲۳ الا یا اهل العالم الا اعلمکم کلمات ینفعکم الله عز وجل بهن قال ابوذر قلت بلی یا رسول الله فقال احفظ الله یحفظک

امامکم

۱۳۵

۸۸ هشتاد و هشتم تونکا
عدد نفوس بیست و یک هزار نفر
۸۹ هشتاد و نهم تاسمانی
عدد نفوس صد و پنجاه و یک هزار نفر
۹۰ نودم جاوا از متعلقات هلاند
عدد نفوس پنجاه و نه کرور
۹۱ نود و یکم ساموا عاملاجان
عدد نفوس سی و شش هزار نفر
۹۲ نود و دوم فیجی
عدد نفوس صد و بیست و هفت هزار نفر
۹۳ نود و سیم فلیپین
عدد نفوس نوزده کرور
۹۴ نود و چهارم کایسر ویلهلم سلاند
عدد نفوس صد و ده هزار نفر
۹۵ نود و پنجم کوینزلاند
عدد نفوس چهار صد و شش هزار نفر
۹۶ نود و ششم گال جدید جنوبی
عدد نفوس دو کرور و صد و بیست و سه هزار نفر
۹۷ نود و هفتم نوزلاند جدید
عدد نفوس ششصد و هفتاد و هشت هزار نفر

وصیت حضرت رسول (ص) بابی ذر (ره)

اما مکم تعرفوا الی الله فی الرخاء یعرفکم فی الشدة و اذا سئلتم فاسئلوا
الله عزوجل و اذا استعنتم فاستعینوا بالله فقد جری القلم بما هو کائن
الی یوم القیمة فلو ان الخلق کلهم جهدوا ان ینفعوکم بشیء لم یکتب لکم
ما قدروا علیه و لو جهدوا ان یضروکم بشیء لم یکتبه الله علیکم ما قدروا
علیه فان استطعتم ان تعملوا لله عزوجل بالرضا و الیقین
فافعلوا و ان لم تستطیعوا فان فی الصبر
علی ما تکره خیرا کثیرا و ان النصر
مع الصبر و الفرج مع الکرب
و ان مع العسر یسرا

٥١

١٢٤

الا یا اهل العالم استغنوا بغنی الله یغنکم الله قال ابوذر فقلت ما هو
یا رسول الله قال غداء یوم و عشاء لیلة فمن قنع بما رزقه الله یا
ذر فهو اغنی
الناس

٥٢

١٢٥

الا یا اهل العالم ان الله عزوجل یقول انی لست کلام الحکیم اتقبل
و لکن همه و هواه فان کان همه و هواه فیما احب و ارضی جعلت صمته
حمدا لی و وقارا و ان لم یتکلم الا یا اهل العالم ان الله تبارک و تعالی
لا ینظر الی صورکم و لا الی اموالکم و لکن ینظر الی قلوبکم
و اعمالکم الا یا اهل العالم التقوی ههنا
التقوی ههنا و اشار الی صدره

١٣٥
نود و هشتم نول
کیناء جدید
عدد نفوس صد و سی و پنج هزار نفر
نود و نهم و یکتریا
عدد نفوس دو کرور صد و پنجاه هزار نفر
صدم هاوائی
عدد نفوس هشتاد هزار نفر
جمع کل
دو هزار و هفتصد و هفتاد کرور و دویست و هشتاد و نه هزار و سیصد نفر میشود و هر یک کرور پانصد هزار عدد است و این تحدید که در سوابق از سنوات شده و در سال گذشته که سنه هجری رسیده بود یکهزار و سیصد و بیست و دو ١٣٢٢ عدد نفوس ممالک کره ارض را در ظهر تقویم آن سال ٣٠١٥ سه هزار و پانزده کرور مرقوم داشته چراکه کون در ترقی است



٥٣

١٢٨ الا يا اهل العالم اربع لا يصيبهن الا مؤمن الصمت وهو اول العبادة
والتواضع لله سبحانه وذكر الله تعالى على كل حال وقلة الشيء يعني قلة المال
١٢٩ الا يا اهل العالم هموا بالحسنة وان لم تعملوها لكيلا تكتبوا من الغافلين
١٣٠ الا يا اهل العالم من ملك ما بين فخذيه وما بين لحييه دخل الجنة
قال ابوذر قلت يا رسول الله انا لنؤخذ بما تنطق به السنتنا قال يا اباذر
هل يكب الناس على مناخرهم في النار الا حصائد السنتهم انك لا تزال سالما
ما سكت فاذا تكلمت كتب لك او عليك ١٣١ الا يا اهل العالم ان الرجل
يتكلم بالكلمة في المجلس ليضحكهم بها فيهوي في جهنم ما بين السماء والارض
١٣٢ الا يا اهل العالم ويل للذي يحدث فيكذب ليضحك به القوم ويل له ويل له
١٣٣ الا يا اهل العالم من صمت نجا فعليكم بالصدق ولا تخرجن
من فيكم كذبة ابدا قال ابوذر قلت يا رسول الله
فما توبة الرجل الذي يكذب متعمدا
فقال الاستغفار والصلوات
الخمس تغسل ذلك

٥٤

١٣٤ الا يا اهل العالم اياكم والغيبة فان الغيبة اشد من الزنا قال ابوذر
قلت يا رسول الله ولم ذاك بابي انت وامي قال لان الرجل يزني فيتوب
الله عليه والغيبة لا تغفر حتى يغفرها صاحبها ١٣٥ الا يا اهل العالم
سباب المسلم فسوق وقتاله كفر واكل لحمه من معاصي الله وحرمة ماله كحرمة
دمه قال ابوذر قلت يا رسول الله وما الغيبة قال ذكرك اخاك بما يكره

قلت

١٣٧ بقول مؤلف الكتاب

سؤال جوابی است مختصر ومفید که ادراک آن دو بسیار با نفع است از برای اهل قرآن وشیعیان خوب است در این مقام نوشته شود

سؤال چه جهت دارد که نود ونه مملکت از صد مملکت کره ارض از هر حیثیت امور دنیویه وزندگی بر اهالی آنها روز بروز منظم وبسیار سهل وآسان شده ویوما فیوما سهل تر خواهد شد واکثر آنها متمول وصاحب حشمت ودولتمند ومملکت ودولت بی پایان وهم یک مملکت از آن صد مملکت

الی الله فیتوب

که ایران است اهالی آن اکثر بی ادب وبدبخت ومبتلا وامور وکار های شان چه در معاش وچه در غیر

وصیت حضرت پیغمبر ص بابی ذر رض

قلت یا رسول الله فان کان فیه ذاك الذی یذکر به قال اعلم انك اذا ذکرته بما هو فیه فقد اغتبته واذا ذکرته بما لیس فیه فقد بهته الا یا اهل العالم من ذب عن اخیه المسلم الغیبة کان حقا علی الله عز وجل ان یعتقه من النار

الا یا اهل العالم من اغتیب عنده اخوه المسلم وهو یستطیع نصره فنصره نصره الله عز وجل فی الدنیا والاخرة

وان خذله وهو یستطیع نصره

خذله الله فی الدنیا

والاخرة

۵۵

۱۳۸ الا یا اهل العالم لا یدخل الجنة قتات قال ابو ذر قلت وما القتات قال النمام الا یا اهل العالم

صاحب النمیمة لا یستریح من عذاب

الله عز وجل فی

الاخرة

۵۶

۱۴۰ الا یا اهل العالم من کان ذا وجهین ولسانین فی الدنیا فهو ذو لسانین فی النار

۵۷

۱۴۱ الا یا اهل العالم المجالس بالامانة وافشاء سر اخیکم خیانة فاجتنبوا ذلك واجتنبوا مجلس العثیرة

۵۸

۱۴۲ الا یا اهل العالم تعرض اعمال اهل الدنیا علی الله من الجمعة الی

الجمعة

۱۳۸

عمر معاشش همه مختل و مغشوش و همیشه گرفتار با مراض بدنی در خود و دیگران خجل و اکثر فقیر و بی پول و پریشانند و حال آنکه اهل تمتع آن و امت پیغمبر آخر الزمان و محبین و دوستان و شیعیان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام میباشند

جواب

خلاق سموات وارضین و پروردگار عالم که محیط است بر تمام مخلوقات کائنات و ارکان و روز را شب میکند و شب را روز تابستان را زمستان مینماید و زمستان را تابستان و پیوسته مشغول است بکارها که بقدرت بشر نیست جل جلاله و عم نواله قرار داده که هر گاه امورات خلق در تحت قاعده و نظمی باشد درست رود و اختلالی در آنها بهم نرسد و اگر در تحت قاعده و نظمی نباشد فساد در آنها راه پیدا کند چنانکه

الجمعة في يوم الاثنين والخميس فيغفر لكل عبد مؤمن الا عبداً كانت بينه
وبين اخيه شحناء فيقال اتركوا عمل هذين حتى يصطلحا الا يا اهل
العالم اياكم والهجران اخبركم فان العمل لا يتقبل مع الهجران الا يا اهل
العالم انهيكم عن الهجران وان كنتم لا بد فاعلين
فلا تهجروه ثلاثة ايام كملاً فمن مات
فيها مهاجراً لاخيه كانت
النار اولى به
٥٩

١٤٥

الا يا اهل العالم من احب ان يتمثل له الرجال قياماً فليتبوء مقعده
من النار الا يا اهل العالم من مات وفي قلبه مثقال ذرة من
كبر لم يجد رائحة الجنة الا ان يتوب قبل ذلك فقال رجل
يا رسول الله اني ليعجبني الجمال حتى وددت ان علاقة سوطي و
قبال نعلي حسن فهل يرهب علي ذلك قال كيف تجد قلبك قال
اجده عارفاً للحق مطمئناً اليه قال ليس ذلك بالكبر ولكن الكبر ان
تترك الحق وتتجاوزه الى غيره وتنظر الى الناس ولا ترى ان احداً
عرضه كعرضك ولا دمه كدمك الا يا اهل العالم اكثر من يدخل
النار المتكبرون فقال رجل وهل ينجو من الكبر احد يا رسول
الله قال نعم من لبس الصوف وركب الحمار وحلب العنز وجالس
المساكين الا يا اهل العالم من حمل بضاعته فقد برئ من الكبر
يعني ما يشتري من السوق الا يا اهل العالم من جر ثوبه خيلاء
لم ينظر الله عز وجل اليه يوم القيمة الا يا اهل العالم من رقع

١٣٩
ممالك غير ايران
بحکم دولت حکما و دانشمندان
آنها مجالس مشورت برپا
کرده اند از برای ادراک
قواعد و فهمیدن اصولی که
تمام رعایای مملکت در
اجرای آنها باشد خواه
مطابق باشد با فرمایش
خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام
و خواه نباشد آنها اعتنا
بفرمایش خدا و رسول و ائمه
علیهم السلام ندارند بلکه نمی شناسند
رسول و ائمه علیهم السلام را
الا من شذ و ندر من
الحکماء والمدبرین منهم
و بعد از فهمیدن قواعد و اتفاق
تمام اهل مجلس بر صحت و
درست بودن آنها دولت
آنها را بتدریج کم کم رواج
میدهد در بین اهالی مملکت
و بدین واسطه کارهای دنیوی
از هر بابت بر آنها سهل و
آسان شده و بوناقیونا
آسان تر خواهد شد که ما شاء الله
وسمع والما تمام مملکت

وصیت حضرت پیغمبر بابی ذر ره

ذلیله و خصف نعله و عفر وجهه فقد بری من الکبر ١٥١ الا یا اهل العلم
من کان له قمیصان فلیلبس احدهما و لیکس فی الآخر اخاه ١٥٢ الا یا اهل
العالم سیکون ناس من امتی یولدون فی النعیم و یغذون به همتهم
الوان الطعام و یمدحون بالقول اولئک شرار امتی ١٥٣ الا یا اهل العالم
من ترک لبس الجمال و هو یقدر علیه تواضعا لله عز و جل فقد کساه حلة
الکرامة الا یا اهل العالم طوبی لمن تواضع لله تعالی فی غیر منقصة
و اذل نفسه فی غیر مسکنة و انفق مالا جمعه فی غیر معصیة و رحم اهل
الذل و المسکنة و خالط اهل الفقه و الحکمة طوبی لمن صلحت سریرته و حسنت
علانیته و عزل عن الناس شره طوبی لمن عمل بعلمه و انفق الفضل
من ماله و امسک الفضل من قوله الا یا اهل العالم
البسوا الخشن من اللباس و الصفیق من الثیاب
لئلا یجد الفخر فیکم
مسلکا
ع

١٥٥ الا یا اهل العالم یکون فی آخر الزمان قوم یلبسون الصوف فی صیفهم و شتائهم
یرون ان لهم الفضل بذلک علی غیرهم اولئک یلعنهم ملائکة السموات
والارض الا یا اهل العالم الا اخبرکم باهل
الجنة قال ابوذر قلت بلی یا رسول الله
قال کل اشعث اغبر ذی طمرین
لا یؤبه به لو اقسم علی
الله لابره

مملکت ایران که
تمام اهالی آن مسلمان و
شیعه میباشند الا
ما والشراب
من شذ و ندر قواعد دین
و دنیا شان همان است که
خدا آنها را ... و قرآن
بیان کرده و مفصلا صاحبان
عقول کامله یعنی محمد و آل محمد
علیهم السلام آن بیانات
مجمل را مبین و واضح کرده اند
و ثبت و ضبط است در کتب
اخبار مثل بیست جلد کتاب
وسائل الشیعه شیخ حر عاملی
علیه الرحمه و سه جلد کتاب
مستدرک الوسائل مرحوم
حاجی میرزا حسین نوری
طبرسی نور الله مضجعه و بیست و
پنج جلد کتاب بحار الانوار
مرحوم مجلسی علیه الرحمه و مجلدات
متعدده کتاب وافی مرحوم
فیض اعلی الله مقامه و چند جلد
از آن اخبار بفارسی ترجمه
شده و غیره ایران اگر عمل
نمودن باینها آنطور که
شاید و باید بواسطه ...

ترجمه

نادانی و حکم معرفتی اعراض نموده دست برداشته اند و دو دسته شده اند دسته قناعت کرده اند بتسویلات نفس و اغوای شیطان و جهان باسم شیعگی و مسلمانی فقط بدون تصحیح عقاید و بجا آوردن اعمال صالحه از کم طاعات و مستحبات و بدون ترک کردن منهیات از محرمات و مکروهات کار خود را داده و قسمت کرده اند در کمی از امور که صرفه از برای ایشان داشته باشد اتباع قواعد قرآن و فرمایش محمد و آل محمد علیهم السلام مینمایند و در اکثر امور متابعت اهل کفر و دولت و ملت اهل اروپا مینمایند نه قواعد قرآن و فرمایش محمد و آل محمد علیهم السلام و از خلط و مزج این دو ضد مختلف یعنی قواعد اهل اسلام و اهل کفر با هم دیگر کارهای اهل ایران خراب شده و چقدر قبیح و زشت است

دسته

ترجمهٔ شصت عنوان قسمت وصایای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بحضرت ابی ذر غفاری علیه الرحمة

۱

ابو الاسود دئلی گفته وارد ربذه شدم در هنگامیکه ابوذر در آنجا متوطن بود پس بخدمت ابوذر رفتم مرا خبر داد که در اول روزی داخل مسجد مدینه شدم پس در مسجد کسی را ندیدم بجز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و در پهلوی او حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه نشسته بود خلوت مسجد و تنهائی آنحضرت را غنیمت شمردم عرض کردم یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد وصیت کن مرا و موعظه بگو بوصیتی و موعظه که خدا مرا بآن وصیت و موعظه نفع دهد یعنی بتوفیق الهی بآن عمل نمایم حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بلی نیکو وصیت میکنم و چه بسیار گرامی و پسندیده تو در نزد ما تو از ما اهل بیتی ای ابوذر و ترا وصیت میکنم بوصیتی عظیم پس حفظ کن آنرا و عمل نما بآن بدرستیکه جامع جمیع مسالک خیرات و طرق نجات است اگر بخاطر بسپاری و عمل نمائی

بآن

بآن تو را بهرهٔ عظیم از رحمت
الهی خواهد بود

۲

ای اهل عالم خدا را چنان عبادت کنید که گویا او را می‌بینید پس اگر شما
او را نمی‌بینید او شما را
می‌بیند

۳

و بدانید که اول عبادت الهی معرفت و شناختن اوست بآنکه او اول است پیش
از همهٔ اشیاء پس چیزی از او پیشتر نیست و یگانه است شبیه و همتا و شریکی
ندارد و باقی است همیشه و باقی بودن او نهایتی ندارد و پدید آورندهٔ آسمانها
و زمین و آنچه در آسمانها و زمین و آنچه در میان
آسمانها و زمین است میباشد و
اوست خداوند صاحب لطف و عالم
بدقایق امور و بر همه چیز قادر
و توانا است

۴

بعد از معرفت ذات و صفات حضرت واجب الوجود و ایمان بآنها ایمان بمن
و اقرار نمودن بآن است که حق تعالی مرا بکافهٔ آدمیان به پیغمبری فرستاده که
اطاعت کنندگان را بشارت دهم بثوابهای غیر متناهی و مخالفت کنندگان را
بترسانم از عذابهای الهی و بخوانم مردم را بسوی خدا و طاعت و بفرمان و
توفیق او و چراغ نور بخشنده باشم تا مردم را از تاریکیهای جهل و ضلالت بیرون

و باعث اغتشاش جمع
نمودن دو ضد مختلف با
یکدیگر و مثال بسیار الی
ما شاء الله از برای جمع
بین دو ضد مختلف هست
۱ از جمله چقدر قبیح و
زشت است نزد عقل
که در یک پا گیوه باشد
و در پای دیگر کفش ساغری
و یا ساغری و یا عربی و یا
ارسی باید کفش هر دو پا یکجور
و یکرنگ باشد یا هر دو
ساغری یا هر دو عربی و یا
هر دو ارسی ۲ از جمله
چقدر قبیح و زشت است
نزد عقل که شخص نصف
سرش را تراشد و نصف دیگر را
نتراشد و بگذارد به حال
خود و با آن حالت بیاید در
میان مردم باید یا تمام سرش را بتراشد
و یا اگر تراشد همه موی
سر را تراشد ۳ از جمله
چقدر قبیح و زشت است

ایمان و هدایت دنیا

۵

۲

و بدانید ای اهل عالم که خداوند عالمیان اهل بیت مرا در میان امت من مثل کشتی حضرت نوح قرار داده که هر که سوار آن کشتی شد نجات یافت و هر که نخواست از او داخل آن نشد غرق شد هم چنین هر که در کشتی ولایت و محبت و متابعت اهل بیت من نشیند از گرداب فتنه و کفر و ضلالت نجات یابد و هر که از جانب و طرف ایشان بسوی دیگر میل کند در دریای شقاوت غرق شود و اهل بیت من در این امت مانند در حطه اند که در بنی اسرائیل بود و خدا امر فرموده آنها را که داخل آن در شوند هر که داخل آن در شد از عقاب خدا در دنیا و عقبی ایمن شد هم چنین در این امت هر که چنگ در دامان متابعت اهل بیت من زند و از درگاه بی ریب و متابعت ایشان خدا را طلب کند از جمله ایمانست و الا طعمه شیطانست و مستحق عذاب و خذلان

۶

۳

ای اهل عالم حفظ کنید آنچه شما را بآن وصیت میکنم و عمل نمائید تا سعادتمند گردید در دنیا و آخرت ای اهل عالم دو نعمت است که غبن دارند در آن دو نعمت بسیاری از مردم یکی صحت بدن و اعضا و جوارح و دیگری فراغ و وسعت و مجال یعنی در این دو نعمت فریب میخورند و غنیمت نمیشمارند و میگذارند تا از دستشان میرود و بعد از آن حسرت میبرند و فایده بحال ایشان ندارد ای اهل عالم غنیمت شمارید و قدر بدانید پنج چیز را پیش از پنج چیز

نزد عقل که شخص در مجلسی در وقت غذا خوردن دیگران اورا تکلیف نمایند بغذا خوردن و او بگوید من غذا خورده ام مع ذلک در بین غذا خوردن آنها دست دراز نماید بسمت سفره از برای اکل کردن یا باید بعد از گفتن این سخن دیگر غذا نخورد و یا باید از اول بحاضرین مجلس هیچ تکلمی را نکرد از جمله چقدر قبیح و زشت است نزد عقل که کسی در بین تغیر با کسی تعارف نماید با آنکس و یا در بین تعارف نمودن با کسی تغیر نماید با آنکس از جمله چقدر قبیح و زشت است نزد عقل که شخص تمام لباسش از سر تا قدم همه نو باشد مگر کفشی که در پا کرده کهنه و عبائیکه بر دوش انداخته مندرس باشد از جمله چقدر قبیح و زشت است نزد عقل که کسی وصله لباس قدک را پارچه مخمل ...

ترجمه وصیت حضرت پیغمبر صلعم بابی ذر رض

جوانی را پیش از پیری که چون پیر شدید دیگر بندگی نمیتوانید کرد و حسرت
خواهید برد و صحت و تندرستی را پیش از بیماری که چون بیمار شوید دیگر عبادت
نمیتوانید کرد آنطور که در صحت میتوانستید کرد و توانگری را پیش از آنکه فقیر
شوید که چون فقیر شوید دیگر نتوانید داد در راه خدا آنچه را که خواهید و
بدین واسطه حسرت توانگری را خواهید برد و دیگر آنکه بعلت فقر از عبادت
باز مانید و فارغ بودن را پیش از آنکه مشغول شوید بچیزی چند که بسبب آن
فرصت عبادت نداشته باشید و زندگی را پیش از مرگ که بعد از مردن دیگر هیچ
چاره نتوانید کرد ای اهل عالم زنهار و البته با خبر باشید و تأخیر مکنید
بطول امل و آرزوها باین خیال که بعد از این اعمال خیر را خواهم کرد چرا
که این روز که بنقد در دست دارید همین را دارید و بعد از این را نمیدانید
که خواهید داشت یا نه پس امروز را صرف کار خود کنید که اگر فردا زنده باشید
در فردا هم چنان میباشید که امروز بودید و اگر فردا از عمر شما نباشد نادم و
پشیمان نمیباشید که چرا امروز را ضایع کردیم و حال آنکه آخر عمر شما بود
ای اهل عالم چه بسیار کسی که روزی در پیش داشته باشد و آن روز را تمام
نکرده بمیرد و چه بسیار کسی که انتظار فردا را برده و بآن نرسد ای اهل عالم
اگر ببینید اجل خود و سرعت و تندی رفتار آنرا که چه زود میاید و عمر را
چه زود میکند هر آینه دشمن خواهید داشت آرزوهای دور و دراز و خود را
فریب آنرا نخواهید خورد ای اهل عالم در دنیا مانند غربا باشید که بغربت
در آمده اند و آنرا وطن خود نشمارند یا مانند مسافرانی که بمنزلی فرود آمده اند
و قصد اقامت ننمایند و خود را از اصحاب قبور بشمارید و قبر را منزل خود
دانید و در آبادانی آن همت بگمارید ای اهل عالم چون صبح کنید در

خاطر

و یا اطلس نماید اگر چه
موافق شرع باشد و در رنگ یا
آن لباس چه رسد با آنکه
رنگ آن لباس ... شده و یا
بر عکس ... یا
مخمل و یا با پوست ...
یا رخت قدک نماید ...
جمله چقدر باعث ...
و فساد معده است خوردن
و نپخته مثل خوردن هندوانه
و خیار و سیب بالای مطبوخ
آتش و پلاو و چلاو و از
جمله چقدر باعث اغتشاش
و تنگی نفس است رسیدن و
ترشح کردن آب سرد و شیشه
گرم شده چراغ لامپا مثلا
بسیار است از این قباحت
و باعث اغتشاش شدن
اجتماع دو ضد مختلف الی
ما شاء الله و ملتفت میشوند تا
آنها را کسانیکه عارف باشند
نفس و آفاق از جهت ...
بدست آمدن ...
این هشت ...
بل الدلیل ...

خاطر خود فکر شام را راه مدهید و شام را از عمر خود حساب مکنید چون
شام کنید خیال صبح و اندیشه آن را در خاطر مگذرانید و از صحت خود توشه
بگیرید پیش از بیماری و از زندگی خود بهره بردارید پیش از مردن چرا که نمیدانید
فردا چه نام خواهید داشت نام زندگان خواهید داشت یا نام مردگان ای
اهل عالم ببینید بشنید که مناد را از یاد دور باشید و بپرهیزید هنگام غفلت در
جمع دنیا پیش شما و خصمت برکشتن بد نباشد تا کار خود را درست کنید و
وارث شما شما را مدح نکند با آنچه از برای او گذاشته اید و آن خداوندیکه
بنزد او میروید شما را معذور ندارد در آن چیزها که مشغول آنها شده
بید کم وفا برای آنها ترک کرده اید ای اهل عالم ندیده مثل آتش
جهنم چیزیرا که گریزنده از آن خواب کند و غافل باشد زیرا که کسیکه از
اینها هلی خائف و ترسان و گریزانست از خوف آن خواب نمیکند و آتش
جهنم با این عظمت جمعی که ادعای خوف از آن میکنند بخواب میروند بلکه
همیشه در خوابند و ندیده مثل بهشت چیزیرا که طلب کننده و خواهان
آن خواب کند زیرا که مردم از برای لذتهای سهل فنای فانی خواب را بر خود
حرام میکنند و سعی در تحصیل آن مینمایند و طالبان بهشت ابدی و نعیم
نامتناهی پیوسته در خوابند ای اهل عالم قدر عمر خود را بدانید
و بر عمر خود بخیل تر باشید که ضایع شود از دینار و درهمیکه در دست
داوید ای اهل عالم هر یکی از شما یکی از چند چیز را انتظار میبرید و
در پیش دارید یا توانگری که بهم رسانید و بسبب آن طاغی
شوید و از سعادت ابدیه محروم مانید یا فقر و بیچیزی که بسبب آن
خدا را فراموش کنید یا بیماری که شما را فاسد گرداند و از صلاح باز دارد

علی طبق ما ذکرنا
قوله تعالی فی الایة
التاسعة والثمانین من
سورة البقرة افتؤمنون
ببعض الکتاب و تکفرون
ببعض فما جزاء من یفعل
ذلک منکم الا خزی فی
الحیوة الدنیا و یوم
القیمة یردون الی اشد
العذاب و ما الله بغافل
عما تعملون ترجمه
آیا ایمان میآورید ببعضی
از آیات که بر طبق آنها عمل
مینمائید و کافر میشوید ببعضی دیگر
آیات که بر طبق آنها عمل
نمیکنید پس نیست جزاء و
مکافات کسانیکه عمل و کردار شان
چنین است مگر آنکه در همین دار
دنیا خدا آنها را ذلیل و خوار
مینماید با انحاء مختلفه از فقر و
فاقه و تسلط دشمنان بر آن
و بیماری و مرض دائمی بودن
و با علامات بسیار دیگر که شماره
نیاید و علاوه در روز قیامت
هم معذب خواهند گردید
بسخت ترین عذابها و خدا غافل

ترجمهٔ وصیت حضرت پیغمبر صلعم بابی ذر رض

یا پیری که شما را خرف نموده از کار بیندازد یا مرگی که بر عقب در رسد و مهلت ندهد شما را یا فتنهٔ دجال که شر است غائب و منتظر یا قیامت که بر پا شود و قیامت از همه چیز عظیم تر است

۱۵ ای اهل عالم بدترین مردم و پست ترین و بدترین خلق نزد خداوند عالمیان در روز قیامت عالمی است که مردم از علم او منتفع نشوند و کسیکه طلب علم کند برای اینکه روی مردم را بسوی خود بگرداند و مرجع ایشان باشد بوی بهشت را نشنود

۱۶ ای اهل عالم اگر از شما بپرسند از علمی که نمیدانید بگوئید نمیدانیم تا نجات یابید و گناه آنکه برخلاف واقع چیزی را بیان کنید و فتوی دهید مردم را بچیزیکه علم بآن نداشته باشید تا نجات یابید از عذاب الهی در روز قیامت

۱۷ ای اهل عالم مشرف میشوند و مطلع مینمایند جماعتی از اهل بهشت بسوی گروهی از اهل جهنم پس از ایشان میپرسند چه چیز باعث این شد که شما بجهنم در آمدید و حال آنکه ما ببرکت تعلیم و تادیب شما داخل بهشت شدیم گویند ما مردم را امر بخوبیها میکردیم و خود آنها را بجا نمی آوردیم

۱۸ ای اهل عالم حقوق الهی بر بندگان از آن عظیم تر است که بندگان تما

غافل و بیخبر نیستم از آنچه میکنید از اعمال شنیعه و افعال قبیحه والله یا اهل الله الغالب اکثر اهل این زمان که کم اطاعت نمایند خدا و رسول و ائمه علیهم السلام را یعنی مؤمن شوند از روی راستی و درستی باصول خمسه یعنی توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد بواسطه خواندن دعای عدیله و مطالعه کردن و خواندن کتاب حق الیقین مرحوم مجلسی علیه الرحمه و مشغول هم بسا نشوند بجا آوردن اوامر و اعمال صالحه از واجبات و مستحبات و ترک کنند منهیات را از محرمات و مکروهات باندازهٔ مقدور و تهذیب نمایند اخلاق را از روی قرآن و کتب اخبار سابق الذکر که ترجمهٔ اخبار مسطوره در آنها در کتب بشارات الی ماشاء الله ثبت و ضبط است از جمله آنهاست کتاب معراج السعاده در اخلاق است و اینست از هر جهت اصلاح شود امور و کارهای ایشان را پیش

خودر

بآن توانند نمود و بدرستیکه نعمتهای خدا و آن بیشتر است که بندگان احصا و شماره
آنها را توانند کرد پس چون از بندگی و شمردن نعمتها و شکر
بر نعمتها آدمی عاجز است باید هر صبح و هر شام توبه
کنند تا خداوند عالم از تقصیرات
شما بگذرد

۹

۱۹ ای اهل عالم شما در گذرگاه شب و روزید و بر شما میگذرد و از اجل و
عمر شما کم میکنند و خداوند ملائکه عملهای شما را حفظ مینمایند و ثبت میکنند و
مرگ بیخبر و ناگاه میرسد و هر کس که تخم خیر و نیکی میکارد در دنیا بزودی
در آخرت حاصل نیکی و سعادت را درو میکند و هر کس که تخم بدی در دنیا
میپاشد عنقریب حاصل ندامت و پشیمانی را درو
میکند و هر زراعت کننده مثل
آنچه زراعت میکند
می‌یابد

۱۰

۲۰ ای اهل عالم کسیکه سستی ورزد در طلب روزی بهره او را دیگری
نمیبرد و کسیکه حریص باشد و بسیار سعی کند در طلب روزی زیاده از آنچه
خدا مقدر کرده باو نمیرسد و هر کس که خیری باو میرسد خدا باو عطا فرموده
است و باید که از جانب خدا بداند او را و کسیکه شری و بدی
از او دور میشود خدا از او دور کرده اند
و او را حفظ کرده

۱۱

پیش خود این سخن نمیگویم
بلکه از کردگار میگویم
فیقول قال الله تبارک
و تعالی فی الآیة الرابعة
والخمسین من سورة
النور وعد الله الذین
آمنوا منکم و عملوا
الصالحات لیستخلفنهم
فی الارض کما استخلف
الذین من قبلهم و لیمکنن
لهم دینهم الذی ارتضی
لهم و لیبدلنهم من
بعد خوفهم امنا
یعبدوننی لا یشرکون
بی شیئا و من کفر بعد
ذلک فاولئک هم
الفاسقون ترجمه
وعده فرموده خدا کسانیکه
اولا ایمان بیاورند از شما
مسلمانان پس از ایمان مشغول
شوند بجا آوردن اعمال
صالحه آنکه ایشان را خلیفه
خود قرار دهد بر روی زمین
همچنانکه سابقین بر
شما را قرار داده بود و

ترجمهٔ وصیت حضرت پیغمبر (ص) با ابی ذر (رض)

ای اهل علم متقیان و پرهیزکاران بزرگوارانند و فقها و علما قائد
و راهنمای مردمانند و همنشینی با علما کردن موجب زیادتی علم و کمالات است و
بدرستیکه مؤمن گناه خود را چنان عظیم میبیند و از آن در هراس است که گویا
در زیر سنگی است و میترسد که آن سنگ بر سرش فرود آید و بتحقیق که کافر
گناه خود را چنان سهل میداند که گویا مگسی بر بینی او نشست و گذشت
۲۲ ای اهل علم بدرستیکه هرگاه حق تعالی خیر و سعادت بنده را خواهد گناهان
او را پیوسته در پیش دو چشم او ممثل میگرداند تا منظور نظر او باشد و گناه را
بر او گران و دشوار مینماید و اگر شقاوت بنده را بخواهد گناهش را از خاطرش
فراموش میسازد ۲۳ ای اهل علم نظر مکنید بکوچکی و خوردی بودن
گناه و لکن نظر کنید ببزرگواری و عظمت خداوندیکه معصیت و نافرمانی
او را کرده اید ۲۴ ای اهل علم نفس مؤمن اضطرابش از گناه بیشتر است
از اضطراب گنجشکی که در دام افتاده باشد ۲۵ ای اهل علم هر کس گفتارش
با کردارش موافق بوده باشد پس او بهرهٔ خود را از سعادت یافته است و اگر
نه چنین باشد بلکه قولش نیکو و کردارش بد بوده باشد در قیامت خود را
سرزنش و ملامت خواهد کرد ۲۶ ای اهل علم
بسیار است که کسی از روزی خود
محروم میگردد بسبب گناهیکه
از او صادر میشود

۲۷ ای اهل علم ترک کنید گفتاریرا که از او فایده بشما عاید نمیگردد و سخن مگوئید

۱۴۸
و وعده داده که تمکین دهد
دین پسندیدهٔ خود را
برای ایشان و وعده فرموده
که خوف ایشان را مبدل کند
با امنیت تا آنکه در راستی
عبادت نمایند و شریک
عبادت من قرار ندهند
و هر کسیکه بعد از این
این وعده کفران نماید
عظمی پس آنها فاسق
صدق الله فی قوله
وکان وعد ربی حقا
ومن اصدق من الله
قیلا ومن اصدق من
الله حدیثا
آری وعدهٔ پروردگار حق است
و کیست راستگوتر از خدا



در امریکه از او منتفع نمیشوید و زبان خود را حفظ کنید چنانچه بول خود را حفظ مینمائید ای اهل عالم حق تبارک و تعالی جمعی را داخل بهشت خواهد کرد و انقدر از نعمت با ایشان کرامت مینماید که نزدیک شود ایشان از بسیاری نعمت ملال حاصل کرده و بالاتر از ایشان جماعتی باشند و در درجات عالیه بهشت پس چون ایشان نظر با نجماعت نمایند بشناسند ایشانرا و چون حال ایشانرا از حال خود بهتر یابند گویند پروردگارا ایشان برادران ما بودند در دنیا با ایشان بودیم بچه جهت ایشانرا بر ماها زیادتی دادی جواب ایشان گفته شود هیهات هیهات مرتبه شما کجا و مرتبه ایشان کجا ایشان گرسنه بودند در هنگامیکه شما سیر بودید و تشنه بودند وقتیکه شما سیراب بودید و بعبادت ایستاده بودند در اوقاتیکه شما در خواب بودید و شما فرو میشستند و از خانها بیرون میرفتند

از برای خدا در راهها خیر در هنگامیکه

که شما در بلند خانهای با برقا هست

و علتش ساکن بوده

۱۳

۲۹

ای اهل عالم الله تعالی روشنی چشم مرا در نماز مقرر فرموده و نماز را محبوب من ساخته است چنانچه گرسنه را دوست دارد طعام و تشنه را خواهان آب گردانیده و بدرستیکه گرسنه چون طعام میخورد سیر میشود و ملول از آن بر طرف میکردند و تشنه چون آب میاشامد سیراب میشود و دیگر ذائل میکردند و من هرگز از نماز سیر نمیشوم و همیشه خواهان انم ای اهل عالم خدا عیسی بن مریم را با رهبانیت مبعوث کردانیده و در شریعت من ترک سلطان

خلق

۱۴۹

ذکر بعضی از بشارات و مبشرات

[illegible] شعبان [illegible] من الباب [illegible]

[illegible] الصلوات والصلوة [illegible]

ترجمهٔ وصیت حضرت پیغمبر بابی ذر

خلوق و دود از زنان و ترک لذتها و مرا مبعوث گردانیده است با دینی پاکیزه
همه بل از اعوجاج و انحراف بجانب استقامت و در نهایت آسانی که تکلیفهای
شاق در آن نیست و مرا محبت زنان و بوی خوش داده اند و لکن فرح و شادی و
روشنی چشم من در نماز است ای اهل عالم هر کس در هر شبانه روزی دوازده
رکعت نماز کند او سوای نمازهای واجب بر خدا واجب لازم است که خانه
در بهشت او را کرامت فرماید ای اهل عالم مادام که در نماز باشید در گاه
فیض و فضل و رحمت خداوند پادشاه جبار را میکوبید و هر کس بسیار در گاه
پادشاه را بکوبد البته برای او در را میکشایند ای اهل عالم هیچ مؤمنی
بنماز نمی ایستد مگر آنکه بر او فرو میریزد رحمت از میانهٔ او تا عرش و
ملکی را بر او موکل میگردانند که او را ندا میکند ای فرزند آدم اگر
بدانی تو را در نماز چه ثوابها و رحمتها هست با چه
خدا مناجات میکنی هرگز از
نماز فارغ نشوی و نمیروی

نماز نمازنمای

۱۴

۳۴

ای اهل عالم خوشا حال صاحبان لواها و علمها در روز قیامت
که آن علمها را برخواهند داشت و بر مردمان پیشی خواهند گرفت بدرستیکه
ایشان جماعتی اند که سبقت میگیرند در دنیا برفتن مسجدها در سحرها و غیر
سحرها ای اهل عالم نماز ستون دین است و زبان بزرگتر است یعنی ایجد
از زبان صادر میشود از اظهار عقاید حقه و شهادتین بزرگتر از نماز است
و این اشاره است بایهٔ شریفه که فرموده اقم الصلوة تنهی عن الفحشاء و

۱۵۰

المنکر و لذکر الله اکبر و تصدق و چیز دادن در راه خدا محو مینماید
گناهان را و زبان بزرگتر است یعنی آنچه بزبان صادر
میشود از امر بخیرات و مبرات و بیان علوم و حقایق
بزرگتر است از تصدق و فوائدش
بیشتر میباشد

١٥

٣٦

ای اهل عالم بلندی درجه بهشت از درجه دیگر مانند بلندی آسمان است از زمین و بدرستیکه بنده در آخرت نظر بجانب بالا میکند نوری از برای او لامع میگردد بطوریکه از بسیاری روشنی نزدیک است دیده او را برباید و نابینا کند پس ترسان میشود و میگوید این چیست میگویند این نور فلان برادر مؤمن تست میگوید ما و او در دنیا یکجا عبادت میکردیم چرا در اینجا
اینقدر بر من زیادتی دارد میگویند او از تو عملش
بهتر بوده پس در دل او خوشنودی
میگذارند تا بمرتبه خود راضی
شود و کراهتی
نداشته باشد

١٦

٣٧

ای اهل عالم دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است هیچ مؤمنی صبح نمیکند در دنیا مگر محزون و مغموم و چگونه محزون نباشد و حال آنکه خدا او را وعید فرموده که وارد جهنم خواهد شد و وعده نفرموده که از آن بیرون خواهد آمد و نجات خواهد یافت و در دنیا ملاقات مینماید با و مرضها و دردها و مصیبتها

وامری

۱۵۲

وا مری چند که او را بخشم میآورد و ظلم بر او میشود و کسی نصرت و یاری او نمیکند در آن مظلوم بودن امید ثواب از خدا دارد پس مؤمن با این محنتها همیشه در دنیا حزین است تا از دنیا مفارقت نماید پس چون از دنیا بیرون رفت میرسد براحت و کرامت و نعمت ای

۳۸ اهل عالم هیچ عبادتی از عبادتها ثواب ندارد مانند دراز

و بسیار اندوه

۱۷

۳۹ ای اهل عالم هر گروه را علمی بدهند که باعث خوف و گریه او نشود سزاوار است برای اینکه علمی یافته باشد که از آن منتفع نگردد زیرا که حق عز و جل وصف نمود علمای قرآنی را باین بیان بدرستیکه آنانکه علم بایشان داده شده بود پیش از نزول قرآن چون خوانده میشود قرآن برایشان میافتند بر رخهای خود بسجده برای تعظیم امر الهی و میگویند منزه است پروردگار ما از آنچه مشرکان باو نسبت میدهند بدرستیکه وعدهٔ پروردگار ما واقع است و تخلف ندارد و میافتند بر رخهای خود در سجده و میگریند و در حالت سجود و ثنا و میکردانند شنیدن قرآن خشوع و فروتنی و تضرع ایشان را ۴۰ ای اهل عالم کسیکه قادر باشد بر گریه کردن باید از خوف الهی گریه نماید و کسیکه قادر بر آن نباشد باید حزن و اندوه را شعار دل خود کرداند و خود را بتکلف و مشقت بگریه بدارد بدرستیکه دل سخت با قساوت از خدا دور است ولکن صاحبان دل سخت با قساوت نمی‌دانند

خوشان هلفقنا برانم نبسند

۱۵۳

[٤١] ای اهل عالم خداوند عالمیان میفرماید که من جمع نمیکنم بر بندهٔ خود دو ترس را
وجمع نمیکنم از برای او دو ایمنی را پس اگر در دنیا از من ایمن است و خائف نیست
در روز قیامت او را میترسانم و اگر از من در دنیا ترسان است در روز قیامت
ایمن میگردانم [٤٢] ای اهل عالم اگر کسی مثل عمل هفتاد پیغمبر داشته باشد در
روز قیامت حقیر شمارد آنرا و ترسان باشد از اینکه مبادا نجات نیابد از شر
آن روز [٤٣] ای اهل عالم بدرستیکه عرض و اظهار مینمایند بر بنده گناهان
در روز قیامت پس میگوید پیوسته در دنیا ترسان بودم از این گناهان پس
بسبب این کلام خدا او را میآمرزد [٤٤] ای اهل عالم بدرستیکه بنده حسنه
میکند و اعتماد و اتکال بر آن مینماید و گناهان بجا میاورد و آنها را حقیر و
سهل میشمارد تا آنکه در قیامت نزد خدا میاید و حال آنکه خدا بر او خشمناک است
و بدرستیکه شخصی گناه میکند و از آن میترسد و در حذر است پس در قیامت
ایمن نزد خدا میاید و باکی بر او نیست [٤٥] ای اهل عالم بدرستیکه گاه میشود
که بنده گناهی میکند و بسبب آن داخل بهشت میشود ابوذر میگوید عرض
کردم چگونه چنین میشود پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله فرمود
آن گناه پیوسته در برابر چشمان او است و از آن توبه میکند و از عذاب آن
بخدا میگریزد و پناه میبرد تا بسبب آن داخل بهشت میشود [٤٦] ای اهل عالم
زیرک آنکسی است که نفس خود را متعب دارد و کار کند از برای
هولهای بعد از مرگ و عاجز آنکسی است که متابعت
نفس و خواهشهای آن کند و آرزوهای
دور و دراز از خدا تمنا نماید

ترجمهٔ وصیت حضرت پیغمبر ص با ابی ذر رض

۱۹

۴۱۷ ای اهل عالم اول چیزی که از این امت برداشته میشود صفت امانت و صفت خشوع است تا آنکه از هیچیک از ایشان حالت خشوع و شکستگی و تضرع نمیتوانید دید

۲۰

۴۱۸ ای اهل عالم بحق آن خداوندی که جان محمد در قبضهٔ قدرت اوست قسم که اگر دنیا در نزد خدا برابر بود با بال پشه یا بال مگسی کافر را از دنیا آب شربتی نمیداد ای اهل عالم دنیا ملعون است و ملعون است آنچه در دنیا است مگر چیزیکه مقصود از آن رضای الهی باشد و هیچ چیز را خدا دشمن نمیدارد مانند دنیا حق تعالی دنیا را خلق فرمود پس از آن اعراض نمود و نظر لطف بسوی او نفرموده و نخواهد فرمود تا قیام قیامت و هیچ چیز نزد خدا پسندیده تر و محبوب تر نیست از ایمان بخدا و ترک کردن چیزی چند که خدا امر فرموده است بترک آنها ای اهل عالم حق تعالی وحی فرمود ببرادرم حضرت عیسی علیه السلم که ای عیسی دوست مدار دنیا را بدرستیکه من آنرا دوست نمیدارم و دوست دار آخرت را که بازگشت همه بآنجا است ای اهل عالم جبرئیل بنزد من آمد و خزینهای دنیا را برای من آورد و بر استر اشهبی سوار بود پس گفت ای محمد اینها خزینهای دنیاست و آنها را بتو میدهم و از بهرهٔ تو نزد خدا ابدا چیزی کم نمیشود بسبب متصرف شدن آنها من گفتم ای حبیب من جبرئیل احتیاجی باین خزاین نیست هرگاه سیر میشوم پروردگار خود را شکر میکنم و چون گرسنه میشوم از او سؤال مینمایم ای اهل عالم چون خدا خیر

۱۵۴ [illegible]

استر اشهب قاطر بسیار سفید [illegible] باشد منه [illegible]

وصلاح

کتاب زهد و تقوای آل محمد علیهم السلام

وصلاح بنده را خواهد او را بمسائل دین خود فقیه و عالم میگرداند و رغبت
او را بدنیا برطرف مینماید و او را بصیر میکند بعیبهای نفس خود و بینا مینماید
ای اهل عالم هیچ بنده بزهد و ترک دنیا متصف نمیگردد مگر آنکه حق تعالی
علوم و حکمتها را در دل او ثابت میگرداند و زبانش را بحکمت و معارف گویا
میسازد و بینا و دانا میگرداند او را بعیبها و دردها و دواهای دنیا و او را سالما
از کفر و معاصی از دنیا بیرون میبرد و بخانه سلامت که بهشت پاکیزه سرشت است او را
داخل میگرداند ای اهل عالم چون برادر مؤمن خود را ببینید که ترک
دنیا کرده است و رغبت بآن ندارد سخن او را گوش بدهید که او حکمت و علوم
دینیه را بسوی شما القا مینماید ابوذر میگوید عرض کردم یا رسول الله کیست که
زاهدتر و در دنیا بیشتر است فرمود کسیکه فراموش نکند قبر و پوسیدن و خاک شدن
در قبر را و ترک کند زینتهای دنیا را و اختیار نماید
و ترجیح دهد نعمتهای باقی آخرت را بر لذتهای فانی
دنیا و فردا را از عمر خود حساب نکند
و خود را از مردگان
شمارد

۲۱

۵۵

ای اهل عالم حق تعالی بسوی من وحی نفرستاده که جمع مال نمایم ولکن
بسوی من وحی فرستاده که تسبیح کن پروردگار خود را و او را منزه بدان از
هر چیزیکه در ذات و صفات و افعال او نیست و تسبیح را مقرون بحمد پروردگار
خود بجا بیاور و از جمله نماز کنندگان باش و عبادت پروردگار خود
بکن بر هر حال تا وقتیکه در رسد تو را مرگ ای اهل عالم من جامهٔ

درشت

١٥۶

در دست میپوشم و بر روی خاک مینشینم و انگشتان خود را بعد از طعام خوردن
میلیسم و بر الاغ بی پالان و برهنه سوار میشوم و دیگری را در عقب خود سوار کرده
ردیف میکنم پس هر کس که سنت مرا ترک نماید و از آن کراهت داشته باشد
از من نیست ای اهل عالم محبت مال و شرف و بزرگی دنیا بیشتر دین را
تلف و ضایع میکند از تلف کردن دو گرگ حریص بسیار گرسنهٔ درنده که در گلهٔ گوسفند
در شب در آیند و تا صبح غارت کنند پس این دو گرگ از آن گوسفندان چه چیز
باقی خواهند گذاشت همچنین این دو گرگ درندهٔ محبت مال و محبت جاه
در این شب تار غفلت و جهالت دین آدمی را چنین بغارت میبرند و چون پردهای
غفلت را از دیده بر کنند بعد از مرگ و صبح آگاهی طلوع کند بمقتضای
الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا مردم از خواب غفلت
بیدار شوند معلوم میشود بر مغرورین
جیفهٔ دنیا که چه ضررها محبت مال
و محبت جاه بایشان
رسانیده اند

۲۲

ابو ذر میگوید عرض کردم یا رسول الله آیا جمعی که از خدا خائف و
ترسانند و پیوسته در مقام خضوع و مذلت و انقیاد نزد خدا و نزد خود
و در مقام تواضع و شکستگی میباشند با خدا و خلق و یاد خدا بسیار میکنند
ایشان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد یا دیگران ایشان در
صحرای محشر بار بر گردن مردم میکنند و صفهای آنها را میشکافند و
بهشت روانه خواهند شد پس خازنان بهشت بایشان میگویند باشید اینجا تا

فرمود نعم لکن فقراء و مسلمانان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد

حساب شما را میکنند ایشان و جواب میگویند بچه چیزها را حساب میکنند ما که حکومت و پادشاهی و منصبی نداشتیم تا از ما بپرسند که عدالت کرده ایم و یا جور و ظلم کرده ایم و مال زیادی بما نداده بودند تا ما را حساب کنند که نگاه داشته ایم و یا عطا کرده ایم ولکن در دنیا عبادت پروردگار خود کردیم تا وقتیکه خدا ما را بسوی خود خواند پس اجابت کردیم و از دنیا بیرون آمدیم

۲۳

۵۸

ای اهل عالم بدرستیکه دنیا مشغول کننده دلها و بدنها است از یاد خدا و بدرستیکه خدا تبارک و تعالی از ما سؤال خواهد کرد از آنچه تنعم کرده ایم در حلال آن پس چگونه از ما سؤال نماید از آنچه تنعم کرده باشیم در حرام آن ای اهل عالم من از خدا سؤال کرده ام که بگرداند روزی هر کس را که مرا دوست دارد بقدر کفاف و عطا نماید بکسیکه مرا دشمن دارد بسیاری اموال و فرزندان

۲۴

۶۰

ای اهل عالم خوشا حال جمعی که زهد در دنیا اختیار نموده اند و ترک لذات دنیا کرده اند و بسوی آخرت و اعمالیکه موجب سعادت آخرت است رغبت نموده اند ایشان گروهی اند که زمین خدا را بساط خود ساخته اند و خاک زمین را فراش

و بستر

و بیشتر خود قرار داده اند و از بوی خوش با آب قناعت کرده اند یعنی خود را با
آن بوها بد نا پاک کرده اند و کتاب خدا را پیراهن تن خود کردانیده اند و پیوسته
آنرا تلاوت مینمایند و بآن عمل میکنند و دعا و تضرع بدرگاه خدا را لباس تن
خود ساخته اند که هرگز از خود جدا نمیکنند و دنیا را از
خود بریده اند بریدنی ای اهل عالم
ذراعت آخرت عمل صالح است
مذراعت دنیا مال
فرزندان است
۲۵

۶۲

ای اهل عالم بدرستیکه پروردکار من مرا خبر داد و فرمود بعزت و جلال خودم
سوگند که نمیباشند عابدان از هیچ عملی بچیزی که از گریه میباشد نزد من از
ثواب و قرب و بدرستیکه من از برای ایشان بنا میکنم در اعلا مراتب بهشت در
جوار پیغمبران و مقربان خود قصری را که هیچکس در آن قصر با ایشان
شریک نباشد ابوذر رحمة الله میگوید عرض کردم یا رسول الله کدام یک
از مؤمنان زیرکتر و عاقلترند فرمود آنانکه یاد مرگ بیشتر میکنند و تهیه
آنرا نیکوتر بعمل میاورند ای اهل عالم چون نور در دل آدمی داخل شد
دل گشاده و فراخ میشود ابوذر میگوید گفتم علامت نشان اینحالت چیست
پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله فرمود میل آدمی بسوی آخرت که خانهٔ
جاوید است و رجوع کردن بکار نیکه برای آن عالم بکار
آید و پهلو تهی کردن از دنیا که خانهٔ فریب
و مکر و غفلت است و مستعد مهیا شدن

کتاب زهد و تقوی المجمّد علیهم السلام

از برای مرگ پیش از آنکه وارد شد

٢۶

ع ۲۶

ای اهل عالم از منابع خدا بپرهیزید و از خدا بترسید و بپرهیزید چنین شما را که از خدا مترسیم برای آنکه شما را گرامی داوند و حال آنکه دلهای تان مایل بفسوق و فجور و بعدیها باشد ای اهل عالم باید شما را دو هر کاری که کنید نیت قربت باشد که جمیع کارها را از برای خدا کنید حتی در خواب کردن و چیز خوردن ای اهل عالم باید دستهای شما جلال و بزرگی خدا عظیم باشد پس خدا را بسیار یاد مکنید چنانچه جاهلان با خدا میکنند در وقتیکه سک را می بینند که میگویند خدایا آن را خوار کن و در وقتیکه خوک را می بینند که میگویند خداوند آنرا خوار کن

٢٧

ع ٢٧

ای اهل عالم بدرستیکه خدا را ملکی چند هست که پیوسته ایستاده اند از خوف و ترس او و سر بالا نمیکنند تا روزیکه در صور بدمند در میدان آخر که همه خلق بآن زنده میشوند پس جمیع ملائکه در آنحال میگویند خداوندا تو را منزه میدانیم از جمیع نقایص و عیبها و تو را بر صفات حمیدات حمد و ستایش میکنیم و عبادت تو نکرده ایم آنطور که سزاوار عبادت و پرستش تو است و اگر شخصی عمل هفتاد پیغمبر داشته باشد هر آینه عمل خود را سهل خواهد شمرد از شدت هولها که در روز بشارت خواهد دید مشاهده میشد و اگر دلوی از غسلین و چرک و ریم اهل جهنم که قعرها در دیگهای جهنم جوشیده در مشرق آفتاب بریزند هر آینه از حدّت و حرارت آن

بجوشد

١٦٠

ترجمهٔ وصیت حضرت پیغمبر با ابی ذر

بجوش میاید مغز سر انجاعتیکه در مغرب افتابند چون جهنم در صحرای محشر و مضطرب آید نماند احدی نه ملك مقرب و نه پیغمبر مرسلی مگر آنکه برانو در افتند و هر یك استغاثه کنند که پروردکارا نفس مرا رحم کن و مرا نجات بخش و همه در فکر و اندیشه خود باشند حتی حضرت ابرهیم خلیل خدا اسحق فرزند خود را فراموش نماید بحال خود مشغول باشد و گوید پروردکارا منم خلیل تو ابرهیم

مرا در امروز از رحمت خود فراموش مکن

و لطف خود را از من دریغ

مدار و باز مگیر

٢٨

ای اهل عالم اگر زنی از زنان اهل بهشت از آسمان اول مشرف شود در دنیا نظر نماید در شب تاری هر اینه زمین از نور جمال او روشن شود بهتر از آنکه روشن میشود از ماه شب چهارده و هر اینه بوی خوش او برسد بمشام جمیع اهل زمین و اگر جامهٔ از جامهای اهل بهشت را امروز در دنیا بگشایند

هر اینه مدهوش شود هر کس که ببوید

آن نظر نماید دیدها و تاب دیدن

آنرا نیاورد

٢٩

ای اهل عالم صدای خود را پست نمائید نزد جنازها و نزد قتال با دشمنان دین و نزد خواندن قرآن ای اهل عالم چون از پی جنازه روید باید که در شما در آنوقت تفکر و خضوع و شکستگی باشد از جهت تفکر در فنای دنیا و تنبه از حال آن جماعت و بدانید که عنقریب باو ملحق خواهید شد

٣٠

کتاب زهد و تقوی الحکما علیهم السلام

۳۰

ای اهل عالم بدانید که دنیا شما در خلق بد هستی کی خندیدن در غیر هنگام
تعجب و در یکری کسالت هستی و زیدن
در عبادت از روی دانستکی میدن
سهو و فراموشی

۳۱

ای اهل عالم در و گفتن نماز صبا نه که بسیار طول نه دهید و بسیار عجلت بجا نیاورید آنرا امّا با حضور قلب و تفکر باشد بهتر است از بسیار بیکثبت عبادت نماز که با فراموشی دل باشد و اوّل آخر کنید و گویند لها بنان خبر نداشته باشد ای اهل عالم حق بر طبعها گران و تلخ است و امر باطل سبک و آسان و شیرین است و بسیار است که شهوت یکساعت بیار مورد حزن و اندوه طولانی آخرت میگردد ای اهل عالم فقیر دانا نمی باشد دمی بنام فقیر و دانائی تا آنکه مردم در جنب جلال و عظمت الهی نزد او بمثابه شتران باشند بس زمان حبیند و در رجوع بنفس خود کند و خود را او همه کس حقیر تر شمارد ای اهل عالم بحقیقت ایمان نمیرسید تا همه مردم اهل
دنیا را در دین خود احمق و در
دنیای خود غافل
بدانید

۳۲

ای اهل عالم محاسبه نفس خود را بکنید پیش از آنکه حساب شما را بکنند زیرا چراکه بدین واسطه حساب روز قیامت بر شما آسان میشود و نفس خود را

بسنجید

ترجمهٔ وصیت حضرت پیغمبر بابی ذر ره

بسنجید و مهیا شوید برای عرض اکبر قیامت روزیکه شما و اعمال شما را
بر خداوند اظهار نمایند و در آن روز هیچ
امر پنهانی از شما بر او
پوشیده نیست

٣٣ ٧٧

ای اهل عالم از خدا حیا کنید و شرم بدارید بدرستیکه من بحق آن خدائی
که جانم در قبضهٔ قدرت اوست چون بمستراح میروم جامهٔ خود را بسر و رو
میپیچم از نهایت شرم دو ملکی که با منند ای اهل عالم میخواهید داخل
بهشت شوید ابوذر رحمه الله گفت عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد
فرمود آرزوی خود را در دنیا کوتاه کن و مرگ را در برابر دو چشم خود بدار
که همیشه در فکر و یاد مرگ باشی و از خدا حیا و شرم بدار چنانچه شرط
حیا و شرم داشتن است ابوذر رحمه الله میگوید عرض کردم یا رسول
الله ما همه از خدا حیا و شرم داریم فرمود حیا داشتن چنین نیست و لکن
حیا از خدا آنست که فراموش نکنی قبر و پوسیدن و کهنه شدن در قبر را و فراموش
نکنی شکم و عورت را یعنی از حرام و شبهه آن دو را نگاه داری و فراموش نکنی سر را و آنچه
که در سر است یعنی چشم و گوش و زبان و خیال و اندیشه خود را از معصیت
و نافرمانی خدا باز داری و بطاعت او مصروف سازی و کسیکه کرامت و بزرگی
آخرت را خواهد باید زینت دنیا را ترک نماید پس
هرگاه چنین باشی بدرجهٔ ولایت
و دوستی خدا
میرسی

١٦٢

در زمره است مخصوص کمال
پیش از آنکه در روز
حساب شما را بسنجند

کتاب هُدی تقوی عمل محمّد علیهم السلام

۷۹

ای اهل عالم کافیست از دعا با نیکی اعمال خیر آنقدر که طعام را کافیست از نمک ای اهل عالم مثل آنکسیکه دعا کند بی آنکه عمل صالحی داشته باشد مثل کسی است که تیر اندازد از کمان بی زه

۳۵

۸۱

ای اهل عالم بدرستیکه خدای تعالی اصلاح میفرماید بسبب صلاح مرد نیکی بنده کارهای فرزندانش و فرزندان فرزندانش را و حرمت او را رعایت مینماید در اهل خانه او و در خانهای همسایگان او مادام که در میان ایشان است بلاها و غاهات را بواسطه برکت وجود او از ایشان دفع و رفع مینماید و عذاب خود را بر ایشان نازل نمیگرداند

۳۶

۸۲

ای اهل عالم بدرستیکه پروردگار عزیز بزرگوار شما مباهات مینماید با ملائکه بسه نفر اول شخصی که در بیابان خالی از احدی اذان و اقامه بگوید پس نماز گذارد پس پروردگار شما بملائکه میفرماید نظر کنید به بنده من که نماز میکند و هیچکس غیر از من او را نمی‌بیند و بر نماز او اطلاع ندارد پس خدای تعالی هفتاد هزار ملک فرو میفرستد که در عقب او نماز کنند و از برای او استغفار نمایند تا فردای آنروز دویم شخصی که در شب برخیزد و نماز شب بگذارد تنها پس بسجده رود

ودرسجد

و در سجده خوابش ببرد در آنحال حقتعالی بملائکه مباهات میفرماید و فخر کند بسوی بندهٔ من که روحش نزد من میباشد و بدنش در سجده است پس سیم شخصیکه در جنگی باشد و در راه خدا جهاد نماید و رفیقانش بگریزند و او ثابت قدم بماند و قتال کند تا شهید شود

۳۷

۸۳ ای اباذر هیچکس پیشانی خود را بر بقعهٔ از بقعه‌های زمین بسجده نمیگذارد مگر آنکه بشارت میدهد آن بقعهٔ زمین بر سجدهٔ او در روز قیامت و هیچ منزلی نیست که جمعی در آنجا فرود آیند مگر آنکه چون صبح میشود آن منزل یا برای ایشان صلوات میفرستند اگر عبادت الهی در آن کرده باشند و یا برایشان لعنت میکنند اگر معصیت خدا را در آن کرده باشند ای اباذر هیچ صبح و هیچ شامی نیست مگر آنکه بقعه‌ها و قطعه‌های زمین بعضی از آنها بعض دیگر را ندا میکنند که ای همسایه یکی از من گذشت امروز کسی بر تو که یاد کند حقتعالی را یا بنده پیشانی خود را بر روی تو گذاشت که از برای خدا سجده کند پس بعضی میگویند نه و بعضی میگویند بلی پس آن قطعهٔ زمینی که میگوید بلی بر خود میبالد و شادی میکند و افتخار مینماید و خود را بر همسایه‌های خود تفضیل میدهد بسبب آنکه عبادت الهی بر روی آن شده

۳۸

۸۵ ای اباذر چون حقتعالی زمین را خلق فرمود و خلق نمود آنچه در روی زمین است

از درختان

کتاب زهد و تقوی آل محمد علیهم السلام

از درختان هیچ درختی در زمین نبود که بنی آدم بنزد آن درخت آیند مگر آنکه از آن منفعتی میبافتند و پیوسته زمین و درختان چنین پر منفعت بودند تا هنگامیکه فجار بنی آدم تکلم نمودند باین کلمهٔ ناشایسته که گفتند خدا فرزند دارد پس چون این سخن ناشایسته را

گفتند زمین بر خود لرزید و نفع

درختان برطرف شد

٣٩

٨٦

ای اهل عالم بدرستیکه زمین میگوید بر مؤمن بعد از موت او چهل روز

٤٠

٨٧

ای اهل عالم چون بندهٔ در بیابان خالی یکه و تنها بوده باشد و وضو بگیرد و یا تیمم کند اگر آب نداشته باشد پس اذان و اقامه بگوید و نماز کند او حق تعالی ملائکه را امر فرماید تا در عقب او صف کشند صفی که دو طرف آن صف را نتوان دید و رکوع کنند آن ملائکه با رکوع او و سجود کنند با سجود او و آمین گویند بر دعای او

٨٨

ای اهل عالم هر کس که اقامه گوید

و اذان نگوید نماز با او نماز نکند

از ملائکه مگر دو ملکی

که با او میباشند

٤١

٨٩

ای اهل عالم نیست جوانی که ترک کند از برای خدا دنیا و لهو و شهوات دنیا را و جوانی خود را بپیری رساند بطاعت الهی مگر آنکه حق تعالی باو عطا فرماید ثواب هفتاد و دو صدیق را ای اهل عالم کسیکه خدا را یاد کند در میان

غافلان مثل کسی باشد که جهاد نماید
در میان گریختگان

۴۲

۹۱ ای اهل عالم مصاحب صالح و نیکو بهتر است از تنهایی و تنهایی بهتر است
از خواموشی و خاموشی بهتر است از سخن بد گفتن ای اهل عالم مصاحبت
مکنید مگر با مؤمن و نباید طعام شما را بخورد مگر پرهیزگار و نباید بخورید
۹۳ طعام فاسقان را ای اهل عالم بخورانید طعام خود را
بکسیکه از برای خدا او را دوست دارید
و بخورید طعام کسی که از برای خدا
شما را دوست دارد

۴۳

۹۴ ای اهل عالم خدا نگهبان نزد زبان هر گوینده است یعنی بر گفتار هر کس مطلع است
پس باید آدمی از خدا بترسد و بداند چه میگوید تا مبادا چیزی بگوید که موجب
غضب الهی گردد ای اهل عالم ترک کنید سخنهای زیادتی و لغو را و کافی است
شما را از سخن آنقدر که بسبب آن بحاجت خود برسید ای اهل عالم از برای
دروغ گفتن آدمی همین بس است که هر چه بشنود از هر کس آنرا نقل کند
ای اهل عالم هیچ چیز سزاوارتر نیست به بسیار
محبوس داشتن و زندان
کردن از زبان

۴۴

۹۸ ای اهل عالم از جملهٔ اجلال و تعظیم خدا سبحانه و تعالی است گرامی داشتن

مسلمانی که ریشش سفید شده باشد و گرامی داشتن حاملین قرآن
که باحکام آن عمل نمایند و گرامی داشتن
پادشاه عادل

۴۵ ۹۹

ای اهل عالم پیوسته آدمی از خدا دور میشود مادام که خلقش بد است

۴۶ ۱۰۰

ای اهل عالم کلمهٔ پاکیزه و نیکو صدقه است و هر گامی که بسوی نماز جماعت
برمیدارید ثواب صدقه دارد ۱۰۱ ای اهل عالم هر کس اجابت نماید داعی خدا
یعنی مؤذن را و نیکو آباد کند مساجد الهی را ثوابش از جانب خدا بهشت است
ابوذر رحمه الله گفت عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله
چگونه آباد کنیم مساجد الهی را فرمود باید بلند نشود صداها در مساجد و
مشغول سخن لغو و باطل نشوند و چیزی در آنها نخرند و نفروشند و ترک کنند
سخن لغو و بی فائده را مادام که در مسجد نشسته اید و اگر نه ملامت نخواهید کرد روز
قیامت مگر خود را ۱۰۲ ای اهل عالم بدرستیکه مادام که در مسجد نشسته اید
حقتعالی بهر نفسی که میکشید درجه در بهشت بشما عطا میفرماید و بر شما صلوات
میفرستند ملائکه و طلب رحمت از برای شما مینمایند و همچنین بهر نفسی که در مسجد
میکشید ده حسنه در نامهٔ عمل شما ثبت مینمایند و ده گناه محو میکنند ۱۰۳ ای اهل
عالم میدانید این آیه در چه خصوص نازل شده اِصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا
وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ابوذر رحمه الله میگوید عرض کردم نمیدانم
پدر و مادرم فدای تو باد فرمود این آیه در باب انتظار کشیدن نماز بعد از
نماز نازل شده مثل آنکه شخص از نماز ظهر فارغ شود و در مسجد بماند مشغول

[illegible]

تعقیب

تعقیب و یاد خدا باشد تا وقت فضیلت نماز عصر برسد و اگر اینجا عصر را بجا بیاورد
و همچنین بعد از نماز عصر پیوسته در مسجد مکث نماید تا نماز مغرب و نماز عشا را بجا آورد
در اوقات فضیلت بجا بیاورد ای اهل علم وضو را کامل و با شرایط و آداب
بجا آوردن در سختیها و هواهای سرد موجب کفارهٔ گناهان میگردد و بسیار رفتن
بمسجدها و ملازم مسجد بودن رباط است که حقتعالی در آیهٔ سابقه فرموده ای اهل
علم حقتعالی میفرماید بدرستیکه محبوبترین بندگان بسوی من گروهی اند که با
یکدیگر دوستی میکنند بجلالیکه من با ایشان داده ام و علاقه دلهای ایشان
بمسجدها و از گناهان خود استغفار مینمایند در سحرها این جماعتند که هرگاه
اراده نمایم باهل زمین عذابی بفرستم آنها را بیاد میآورم و به برکت ایشان
عقوبت خود را از اهل زمین باز میدارم ای اهل علم نشستن در
مسجد لغو و بی فایده است مگر از برای سه چیز اول
بجا آوردن نماز دوم مشغول شدن
بذکر خدا سیم سؤال نمودن
از علم و مسائل دین

۴۷ ۱۰۷

ای اهل علم باید اهتمام نمودن شما بعمل با تقوی بیشتر باشد از اهتمام شما
باصل عمل چرا که اندک نیست عملیکه با تقوی و پرهیزگاری باشد و چگونه اندک
باشد عملیکه مقبول درگاه الهی شد و عمل با تقوی مقبول و پذیرفته است چنانچه
حقتعالی میفرماید که خدا قبول نمیکند عملها را مگر از متقیان و پرهیزگاران ❁
ای اهل علم آدمی از متقیان نمیشود تا آنکه محاسبهٔ نفس خود را بکشد شدید
و با دقت تر از محاسبهٔ شریک با شریک خود تا بسبب محاسبهٔ نفس از احوال خود

آگاه شود و بداند که خوراکش از کجا بهم میرسد و آبش از کجاست و پوششش از کجا
با و میرسد آیا از حلال بهم میرسد یا از حرام پس سعی کند که همه اینها از حلال باشد
ای اهل عالم کسیکه پروا نکند از اینکه مالش را از کجا کسب میکند و از حرام پروا
نداشته باشد حقتعالی هم پروا نکند از اینکه او را از کدام در داخل جهنم نماید
ای اهل عالم کسیکه خوشش آید که گرامی ترین مردم باشد پس باید تقوی را پیشه
خود قرار دهد و از معاصی پروردگار بپرهیزد ای اهل عالم محبوب ترین
شما نزد حق جل شانه کسی است که خدا را بیشتر یاد کند و گرامی ترین شما نزد
حق سبحانه و تعالی کسی است که پرهیزگاری او برای خدا بیشتر باشد و کسی از شما
نجاتش از عذاب الهی بیشتر است که ترس از خدا بیشتر داشته باشد ای اهل عالم
متقیان جماعتی اند که از خدا میترسند و از حرام میپرهیزند و مرتکب شدن چیزها
که اجتناب از آنها لازم نیست و حلال و جایز است ترک آنها از ترس آنکه مبادا
در شبهه داخل شوند ای اهل عالم هر کس که اطاعت خدا میکند
در فعل طاعات و ترک محرمات پس بتحقیق که یاد خدا و ذکر خدا بسیار کرده
هر چند نماز نافله و روزه مستحب و تلاوت قرآنش کم بوده باشد ای
اهل عالم اصل دین ورع و ترک محرمات است و سر دین طاعت خداست
ای اهل عالم ورع و پرهیزکاری اختیار کنید تا عابدترین مردم باشید
و بهترین اعمال دین شما ورع و پرهیزکاری از آنچیزهای منهیات خداست ای اهل عالم
فضیلت علم زیاده و بهتر است از فضیلت عبادت مستحب و بدانید که اگر
آنقدر نماز کنید تا بحدیکه مانند کمان خم شوید و آنقدر روزه بدارید که
تا مانند زه کمان باریک شوید بحال شما نفع نخواهد داشت مگر با ورع و
پرهیزگاری ای اهل عالم آنانکه ورع از محرمات ورزیده اند

وزهد و ترک دنیا اختیار نموده اند ایشان بحق
وراثت اولیاء و دوستان
خدا یند

٤٨

١١٨ ای اهل عالم هر کس دوست داشته باشد که خصلت بیابد که خاص و روشن
ودیان کار راست ابوذر میگوید عرض کردم آن سه خصلت کدام است بدرود
و مادرم فدای تو باد فرمود ورعی که او را مانع شود از مرتکب شدن چیزهائیکه
حقتعالی بر او حرام گردانیده و حلمی که با آن رد کند دفع
نماید جهالت و سفاهت بیخردان را و خلقی
که با آن مدارا نماید با
مردم

٤٩

١١٩ ای اهل عالم اگر خواهید قوی ترین مردم باشید پس توکل نمائید بر خدا
واگر خواهید گرامی ترین مردم باشید پس تقوی را پیشه خود کنید و پرهیز نمائید
از معاصی و بد کردار و اگر خواهید غنی ترین و بی نیاز ترین مردم باشید
پس اعتماد بیشتر داشته باشید بر آنچه نزد خداست و در دست قدرت اوست
از آنچه در دست خود شما است ای اهل عالم اگر همه مردم این آیه را اخذ
کنند و عمل نمایند ایشان را کافیست و ترجمه آیه اینست و هر کس بترسد از خدا
یعنی پرهیز دارد از منهیات او و صاحب تقوی شود حقتعالی مقرر فرماید برای او
راه بیرون شدن از تنگی و دشواریها و روزی دهد او را از جائیکه گمان نداشته و بخاطرش
خطور نکرده باشد و هر کس توکل نماید بر حقتعالی و کارها خود را باو

کتاب زهد و تقوای آل محمد علیهم السلام

واگذار در دین خدا کافی را از جهت تمشیت مهمات او بدرستیکه حقتعالی
امور و ادارات خود را بر وجه کمال بتمشیت میرساند و از برای هر چیزی اندازه
مقرر نموده موافق حکمت و مصلحت خود ۱۲۱ ای اهل عالم حقتعالی میفرماید
بعزت و جلال خودم سوگند که اختیار نمینماید بنده خواهش و گفته مرا بر
خواهشها و هواهای نفسانی خود مگر آنکه بی نیازی او را در خودش قرار میدهم
و او را غنی و بی نیاز میگردانم از خلق و چنان میکنم که فکر و اندیشه او هم و برای آخرتش
باشد و آسمانها و زمین را ضامن روزی او میگردانم و کسب و
حرفه اش را رواج و نفع میدهم و ابواب غلات او و برکت
میدهم و بجای تجارت هر تاجری
هستم او برای او

۵۰

۱۲۲ ای اهل عالم اگر فرزند آدم بگریزد از روزیش چنانچه میگریزد از مرگ
هر آینه روزیش او را دریابد چنانچه مرگ او را درمییابد ۱۲۳ ای اهل عالم
آیا بشما تعلیم نمایم کلمه چندی را که حقتعالی شما را بآنها منتفع گرداند بود در
میگوئید عرض کردم بلی یا رسول الله فرمود حرمت الهی را در اوامر و نواهی او نگاه
دارید تا خدا را پیش روی خود بیابید آشنائی پیدا کنید بخدا در حالت رخاء
و نعمت یعنی که در آنحال خدا را عبادت کنید و دعا نمائید و بسبب وفور نعمت
پروردگار خود را فراموش نکنید تا پروردگار در هنگام شدت و بلا شما را
بشناسد یعنی در سختیها چون پناه باو برید دعا شما را مستجاب گرداند و هرگاه
میخواهید که چیزی از کسی سؤال کنید از او سؤال نکنید بلکه از خداوند
عزیز جلیل سؤال نمائید و اگر خواهید بکسی استعانت جوئید باو استعانت

بجوشید بلکه بخداوند خود استغاثت جوئید بدرستیکه قلم تقدیر الهی جاری شده است بانچه واقع خواهد شد تا روز قیامت پس اگر جمیع خلق جهد نمایند که نفع رسانند بشما بیك چیزیکه از برای شما نوشته نشده قدرت بر آن ندارند و اگر جمیع خلق جهد کنند که ضرر رسانند بشما بیك چیزیکه از برای شما نوشته نشده باشد قدرت بر آن ندارند پس هر عبادتی را که توانید از برای خدا بجا بیاورید با رضا و خوشنودی از قضا و قدر الهی و یقین پس بجا بیاورید آن را از خلق پنهان مکنید و هرچه را که نتوانید کرد پس صبر کنید بدرستیکه در صبر کردن بر مکروهات و بلاها ثواب بسیار هست و بدرستیکه نصرت و یاری حقتعالی با صفت صبر میباشد و فرج و راحت بعد از کرب و الم است و بدرستیکه با هر دشواری و تنگی آسانی و راحتی میباشد

٥١

١٢٤ ای اهل عالم مستغنی شوید بغنی و توانگری خدا تا خدا شما را غنی و توانگر گرداند ابوذر رحمه الله میگوید پس عرض نمودم غنای الهی کدام است یا رسول الله فرمود خوراك یك روز و خوراك یك شب پس هر کسیکه قانع شود بانچه خدا روزی او کرده او غنی ترین مردمانست

٥٢

١٢٥ ای اهل عالم بدرستیکه خدای عز و جل میفرماید بدرستیکه من سخن حکیم قبول نمیکنم و نظر نمیکنم بان بلکه نظر و ملاحظه دارم بمقصد و خواهش او پس اگر همت و خواهش او در چیزیست که من دوست دارم و می پسندم آن را

کتاب زهد و تقوی الحمد علیهم السلام

خواموشی او فنا حمد خود میکردانم و بجهه خود قبول مینمایم و وقار او قرار بمیده
آنرا اگر چه ساکت باشد و تکلم ننماید **ای اهل عالم** بدرستیکه حق تعالی
نظر نمیکند بصورتهای شما و نه بمالهای شما ولکن نظر مینماید بدلهای شما
و بعملهای شما **ای اهل عالم** تقوی در اینجاست
تقوی در اینجاست و اشاره بسینه

خود فرمود شعر ما درون را
بنگریم و حال را ما برون را
ننگریم و قال را
۵۳

۱۲۸ **ای اهل عالم** چهار خصلت است که نمی یابد آنها را و متصف بآنها نمیگردد
مگر مؤمن کامل **اول** خواموشی و آن اول عبادتهای خدا است **دوم** تواضع
و شکستگی از برای خدا نزد خدا و خلق **سیم** ذکر و یاد خدا کردن بر هر حال
چهارم کمی چیز یعنی کمی مال دنیا و فقر و بی چیزی **ای اهل عالم** قصد
حسنه و کار خیر کنید اگر چه از عمل نتوانید بعمل آورد تا نوشته نشوید از غافلین
۱۳۰ **ای اهل عالم** کسیکه مالك شود و حفظ نماید آنچه در میان دو ران او
که عورتش باشد از حرام و آنچه در میان فك اعلی و فك اسفل او است که زبانش
باشد از لغو و سخن باطل داخل بهشت میشود **ابوذر** میگوید عرض کردم
یا رسول الله آیا ما را مؤاخذه مینمایند با آنچه گویا میشود بآن زبانهای ما فرمود
ای ابوذر مگر مردم را میاندازد بروهای ایشان در آتش جهنم چیزی غیر از درو
کردهای زبانهای ایشان بدرستیکه تو پیوسته بسلامتی از شر زبان مادام که
ساکتی پس چون سخن گفتی اگر سخن خیر میگوئی از برای تو ثواب نوشته میشود

ترجمهٔ وصیّت حضرت پیغمبر با ابی ذر رض

واگر سخن بد میگوئی بر تو گناه نوشته میشود ای اهل عالم بدرستیکه سخنی در مجلسی تکلم مینماید بکلمهٔ تا اهل آنمجلس را بخندانید پس بدین واسطه فرو میرود در طبقات جهنم بعد ما بین آسمان و زمین ای اهل عالم کسیکه سخن گوید و دروغ گوید از برای آنکه بخندانند مردمانرا وای بر او و وای بر او وای بر او ای اهل عالم هر کس که خاموش شود گویند نجات یافت و اگر سخن گوید پس شما باید براست گوئید و از دهان خود بیرون مکنید دروغ را هرگز

ابوذر میگوید عرض کردم یا رسول الله چه چیز است

توبهٔ کسیکه دروغ گوید فرمود استغفار

نمودن بعد فرمود وقت حساب آن را

نمازهای پنجگانه میشوید

٥٤

١٣٤

ای اهل عالم بپرهیزید از صفت خبیثهٔ غیبت زیرا که غیبت نمودن بدتر است از زنا کردن و زنا دادن ابوذر میگوید عرض کردم یا رسول الله چرا اشدّ است بدتر و بالاتر در عذاب شوند فرمود بجهة آنکه شخص واقع در زنا میشود بعد پشیمان میشود و توبه و بازگشت بخدا مینماید پس خدا هم توبه او را قبول میفرماید و امّا غیبت نمودن آمرزیده نمیشود تا آنکه آن شخص غیبت شده ببخشد از شخص غیبت کننده ای اهل عالم فحش دادن بمسلمان فسق است و قتال با او کفر است و خوردن گوشت او بواسطهٔ غیبت نمودن از گناهان کبیره است و حرمت مال او مثل حرمت خون او است ابوذر میگوید عرض کردم یا رسول الله غیبت کدام است فرمود یاد کردن برادر مسلمانت را بچیزیکه آنرا خوش نداشته باشد عرض کردم اگر آنچه در غیاب او درباره او گوئید در او باشد چه صورت

کتاب زهد و تقوای آل محمد علیهم السلام

زار فرمود بدان که چون ذکر کنی او را بصفتیکه در او هست غیبتش نموده که بدتر است
از زنا و اگر او را ذکر کنی بصفتیکه در او نیست بهتان باو زده و بهتان بدتر است از غیبت
۱۳۶ ای اهل عالم کسیکه دور نماید از برادر مسلمانش غیبتی را که از او مینماید
لازم است بر خدای عز و جل که او را آزاد نماید از آتش جهنم ۱۳۷ ای اهل عالم کسیکه
نزد او غیبت نمایند از برادر مسلمانش و او بتواند یاری نماید آن برادر مسلمانش را و
یاری کند خدای عز و جل او را هم در دنیا و هم در آخرت و اگر با قدرت یاری
او نکند و او را ذلیل و مخذول نماید خدای عز و جل
در دنیا و در آخرت او را ذلیل
و مخذول گرداند

۵۵

۱۳۸ ای اهل عالم داخل بهشت نمیشود قتات ابوذر رحمه الله میگوید
عرض کردم قتات کیست فرمود قتات نمام و سخن چین است که سخنهای
مردم را نزد یکدیگر نقل مینماید تا در میان ایشان عداوت و دشمنی
بیندازد ۱۳۹ ای اهل عالم صاحب نمیمه و سخن
چین راحت نمیباشد
از عذاب خدای عز و جل
در آخرت

۵۶

۱۴۰ ای اهل عالم هر که دورو و دوزبان و منافق باشد در دنیا بر او با کمال قباحت
منظور صاحب دو زبان خواهد
بود در آتش جهنم

۵۷

فی جمله حدیث ۱۷۵
[illegible]

۵۷

۱۴۱ ای اهل عالم هر چیزیکه در مجالس مذکور میشود و احتمال ضرری نسبت بصاحب مجلس داشته باشد نباید آنرا در جای دیگر نقل نکنند و افشا کردن سر یکه برادر مؤمن شما در پنهانی بشما گفته و راضی بنقل آن نباشد خیانت است در باره او پس اجتناب کنید از فاش کردن راز برادران مؤمن خود و اجتناب کنید از مجلسیکه خویشان با یکدیگر می نشینند و بدی مردم را میگویند و با افتخار سید را خود میکشند و با نفاق با یکدیگر می نشینند و چون متفرق شدند راز یکدیگر را افشا میکنند

۵۸

۱۴۲ ای اهل عالم عرضه و اظهار میکنند اعمال اهل دنیا را بر خدا آنچه کرده اند از جمعه تا جمعه دیگر در روز دوشنبه و در روز پنجشنبه پس آمرزیده میشود گناه هر بنده مؤمنی مگر بنده که میان او و برادر مؤمنش عداوت و دشمنی بوده باشد پس گفته میشود واگذارید عمل این دو مؤمن را تا با یکدیگر صلح و آشتی کنند و عداوت از میان ایشان برطرف شود ۱۴۳ ای اهل عالم بپرهیزید از دوری کردن از برادر مؤمن خود بازردگی بدرستیکه با هجران و دوری نمودن از برادر مؤمن عملی مقبول و پذیرفته نمیشود ۱۴۴ ای اهل عالم شما را نهی مینمایم از هجران و دوری نمودن از برادر مؤمن و اگر ناچار دوری کنید پس مبادا تا سه روز تمام هجران شما طول کشد و کسیکه سه روز از برادر مسلمان خود بخشم و غضب کناره و دوری کند در آن سه روز با آنحال بمیرد آتش جهنم اولی است باو

۵۹

ای اهل عالم هر که دوست دارد که مردم در برابر او برخیزند پیش روی او بایستند پس باید جای خود را در آتش
جهنم مهیا کند بدانید که از اهل جهنم است ای اهل عالم هر کس که بمیرد و در دلش بقدر ذره از کبر باشد
بوی بهشت را نشنود مگر آنکه پیش از مردن توبه نماید پس شخصی عرض کرد یا رسول الله مرا خوش
میآید تجمل را دوست میدارم زینت را حتی آنکه علاقه و بند تازیانه ام و بند کفشم نیکو باشد آیا
بسبب این تجمل بر من خوف این هست که تکبر داشته باشم فرمود دل خود را چگونه مییابی عرض نمود
دل خود را عارف و دانا و با اطمینان مییابم بحق و شک و تزلزل در آن نیست فرمود این تجمل کبر نیست
ولکن کبر آنست که حق را ترک کنی و از حق دور گردی و بسوی غیر حق نظر نمائی بمردم نظر کنی و چنین
دانی که هیچکس عرض و آبرویش مثل عرض و آبروی تو و خونش مثل خون تو نیست یعنی خون او را
در هدر دانی و مردم را زیاد تر از هیچ و مردم را حقیر شماری ای اهل عالم بدترین جاهای که داخل آتش
جهنم میشوند متکبرانند پس شخصی عرض کرد آیا از کبر کسی نجات دارد یا رسول الله فرمود بلی
کسیکه لباس پشم بپوشد و بر الاغ سوار شود و بز را بدست خود بدوشد و با مسکینان و
فقیران هم نشینی کند ای اهل عالم هر که بقصد عبادت چیزی را از بازار از برای عیال خود بخرد
خود بدست خود بردارد و برد بری میشود از کبر ای اهل عالم هر کس جامه خود را بوصله بکشد
از روی خیلا و تکبر حق تعالی نظر رحمت بسوی او نکند روز قیامت ای اهل عالم هر کس دامن
جامه اش را بر زمین بکشد باید جامه را کوتاه بکند و یا اگر بلند اتفاق افتاده باشد بلندیش را
بدست نگاه دارد و بر زمین نکشد کفش را خوش بدست خود بپوشد و پینه زند و صورتش را نزد خدا
بر خاک بمالد بتحقیق که بری و بیزار میشود از صفت خبیثه کبر ای اهل عالم هر کس که دو پیراهن
داشته باشد باید یکی را خود بپوشد و دیگری را به برادر مؤمن خود بپوشاند ای اهل عالم نعوذ بالله
جمعی در میان امت من بهم رسند که در نعمت و لذت متولد شوند و نعمتها و لذیذ نعمتها نشو و نما
کنند و بپوشند همت ایشان مصروف باشد بر تحصیل کردن و خوردن الوان طعامها و شربتها

ترجمهٔ وصیت حضرت پیغمبر صلعم بابی ذر رض

١٧٨

و مردم را ایشان را بسخنان و اشعار مدح نمایید ایشان بدان امت مپسندید ای اهل عالم هرگز
ترک نماید بتجمل و زینت دنیا و حال آنکه فکر بر آن نداشته باشد از روی تواضع و فروتنی از
۱۵۱
برای خداوند عز و جل خداوند تعالی او را داخل کرامت بنماید ای اهل عالم خوشا
حال کسیکه تواضع و شکستگی نماید از برای خدا نزد مردم بی آنکه او را نقص دنیوی
باعث آن شکستگی شده باشد و ذلیل کند خود را در ملبس و مأکل و مکان بدون فقر و
مسکنت و انفاق نماید مالی را که جمع نموده در غیر معصیت و رحم کند بر اهل مذلت و خواری
و مسکنت و مخالطه و آمد شد نماید با اهل فقه و دانائی و حکمت خوشا حال کسیکه
بصلاح و نیکی باشد نیتهای او و نیکو باشد علانیه او و دور گرداند از مردم شر و بدی و ضرر
خود را خوشا حال کسیکه عمل نماید بعلم خود و انفاق کند باقی مال خود را و در راه خدا نگاه دارد
زیادتی سخن خود را ای اهل عالم لباسهای خشن بپوشید و جامهای
درشت در بر کنید تا آنکه بدین واسطه فخر و تکبر بشما راه
نیابد

۱۵۲

ای اهل عالم در آخر الزمان جماعتی خواهند که لباس پشم بپوشند در تابستان و زمستان
هر دو و گمان کنند که ایشان را بسبب این پشم پوشیدن فضل و زیادتی بر دیگران هست ایشانرا
۱۵۳
لعنت میکنند ملائکه آسمانها و زمین ای اهل عالم میخواهید خبر دهم شما را با اهل
کرم ابوذر میگوید عرض کردم بلی یا رسول الله فرمود هر ژولیده موی گرد آلود که دو جامه کهنه پوشیده
باشد مردم او را بدین واسطه حقیر شمارند و اعتنا بشان او نکنند ولیکن با خدا بطوری رابطه دارد
که اگر خدا را قسم دهد در امری از امور خدا قسمش را البته
قبول فرماید و حاجتش را
رد ننماید

ساتم حروف

کتاب زهد و تقوی آل محمد علیهم السلام

راقم حروف گوید

که چون امر بسیار از امور فضله قسم کتاب اکسیر آل محمد صلی الله علیه
واله وسلم تقوی و پرهیزکاری از معاصی حضرت پروردگار و امر
چهارم از آن فضل بجا آوردن اعمال صالحه کما ینبغی کان
بوده لهذا مناسب دانستم که خطبه وداع عقل کل پیغمبر آخر الزمان صلی
الله علیه و آله با ترجمه آن که ممد است بر تقوی و پرهیزکاری و بر بجا آوردن
اعمال الصالحه در اینجا مرقوم شود **فنقول** که خطبه وداع ۲۶
تقسیم شده از قسمت (۲) تا آخر قسمت (۲۳) (۱۶) (۱۱) الا یا
اهل کرة الارض با لفظ من شرطیه میباشد و در
قسمت پنجم یک **الا یا اهل کرة الارض** بدون من
شرطیه است **و در قسمت** (۲۵) (۸) الا یا اهل
کرة الارض بدون لفظ من شرطیه میباشد و در
قسمت (۲۶) (۲) لفظ من شرطیه بدین عبارت **الا یا اهل
کرة الارض است و شتم میباشد**

از خطبه بر نواهی و اوامر

اول نواهی نگاشته **و پس از آن اوامر** ثبت و ضبط است
این خطبه در آخر کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال مرحوم
شیخ صدوق

خطبهٔ وداع حضرت پیغمبر ص

شیخ صدوق عطر الله مرقده در آخر کتاب جلد شانزدهم آداب سنن
واوامر ونواهی وکبایر ومعاصی از کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی
اعلی الله مقامه
ولفظ الا یا اهل کرة الارض مذکور در خطبه نیست
ولکن از آن ثابت که مقصود عقل کل تمام اولاد آدم
واهل روی زمین بوده اند مؤلف
کتاب مناسب دانست که این
عبارت پیش از کلمه‌ها
سر خطبه نوشته
شود تا بهتر
نفوس

قال الله تبارک وتعالی فی سورة القصص

فَاِنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَکَ فَاعْلَمْ اَنَّمَا یَتَّبِعُونَ اَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ
هَوَاهُ بِغَیْرِ هُدًی مِنَ اللهِ اِنَّ اللهَ لَا یَهْدِی
الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ

خطبهٔ وداع

۱

قال عبد الله بن عباس خطبنا رسول الله ص علیه وآله قبل وفاته وهی آخر خطبة

خطبها

۱۸۰

بسم الله الرحمن الرحیم

كتاب زهد وتقوى آل محمد عليهم السلام

خطبها بالمدينة حتى لحق بالله عز وجل فوعظ بمواعظ ذرفت منها العيون
ووجلت منها القلوب واقشعرت منها الجلود وتقلقلت منها الاحشاء
امر بلالا فنادى الصلوة جامعة فاجتمع الناس فخرج رسول الله صلى
الله عليه وآله حتى ارتقى المنبر فقال يا ايها الناس ادنوا ووسعوا لمن
خلفكم فدنا الناس وانضم بعضهم الى بعض فالتفتوا فلم يروا خلفهم
احدا ثم قال ايها الناس ادنوا ووسعوا لمن خلفكم فقال رجل يا
رسول الله لمن نوسع قال للملائكة فقال انهم اذا كانوا معكم لم يكونوا
من بين ايديكم ولا من خلفكم ولكن يكونون عن ايمانكم وعن
شمائلكم فقال رجل يا رسول الله لا يكونون من بين ايدينا ولا من
خلفنا امن فضلنا عليهم ام فضلهم علينا قال انتم افضل من الملائكة
اجلس فجلس الرجل فخطب رسول الله صلى الله عليه وآله فقال الحمد لله
نحمده ونستعينه ونؤمن به ونتوكل عليه ونشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله ونعوذ بالله من شرور انفسنا
ومن سيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا
هادي له الا يا اهل كنز الارض انه كائن في هذه
الامة ثلثون كذابا اولهم يكون منهم
صاحب صنعاء وصاحب
اليمامة

الا يا اهل كنز الارض انه من لقي منكم الله عز وجل يشهد ان لا اله الا الله
مخلصا لم يخلط معها غيرها دخل الجنة فقام علي بن ابي طالب عليه السلام فقال

خطبه وداع حضرت پیغمبر

يا رسول الله بابي انت وامي كيف يقولها مخلصا لا يخلط معها غيرها فسّر
لنا هذا حتى نعرفه فقال نعم حرصا على الدنيا جمعها من غير حلها ورضى بها
اقوام يقولون اقاويل الاخيار ويعملون اعمال الجبابرة فمن لقي الله وليس
فيه شيء من هذه الخصال وهو يقول لا اله الا الله فله الجنة فان اخذ
الدنيا وترك الآخرة فله النار الا يا اهل كرة الارض من تولى منكم خصومة
ظالم او اعان عليها نزل به ملك الموت بالبشرى بلعنة الله ونار جهنم خالدا
فيها وبئس المصير الا يا اهل كرة الارض من خف منكم لسلطان جائر
في حاجة كان قرينه في النار الا يا اهل كرة الارض من دل منكم سلطانا
على الجور قرن مع هامان وكان هو والسلطان من اشد اهل النار عذابا

الا يا اهل كرة الارض من عظم منكم صاحب
دنيا واحبه لطمع دنياه سخط الله عليه وكان
في درجته مع قارون في الباب
الاسفل من النار

٣

الا يا اهل كرة الارض من بنى منكم بناء رياء وسمعة حمله يوم
القيمة الى سبع ارضين ثم يطوقه الله نارا توقد في عنقه ثم يرمى به في النار
قال ابن عباس فقلنا يا رسول الله كيف يبنى رياء وسمعة قال يبنى فضلا
على ما يكفيه ويبنى مباهاة الا يا اهل كرة الارض من ظلم منكم اجيرا
اجره احبط الله عمله وحرم عليه الجنة وريحها يوجد من مسيرة خمسمائة عام
الا يا اهل كرة الارض من خان منكم جاره شبرا من الارض طوقه
الله يوم القيمة الى سبع ارضين نارا حتى يدخله جهنم الا يا اهل كرة الارض

من تعلّم منكم القرآن ثم نسيه متعمّداً لقي الله يوم القيمة مجذوماً مغلولاً ويسلّط الله عليه بكلّ آية حيّة موكّلة به ألا وأيّما أهل كره الارض

من تعلّم منكم القرآن فلم يعمل به وآثر عليه حبّ الدنيا وزينتها استوجب سخط الله عزّ وجلّ وكان في الدرجة مع اليهود والنصارى الذين ينبذون كتاب الله وراء ظهورهم

٤

ألا وأيّما أهل كره الارض من نكح منكم امرأة حراماً في دبرها أو رجلاً أو غلاماً حشره الله عزّ وجلّ يوم القيمة أنتن من الجيفة يتأذّى به الناس حتى يدخل جهنّم ولا يقبل الله منه صرفاً ولا عدلاً وأحبط الله عمله ويدعه في تابوت مشدود بمسامير من حديد ويضرب عليه في التابوت بصفائح حتى تشتبك في تلك المسامير فلو وضع عرق من عروقه على أربعمائة أمّة لماتوا جميعاً وهو من أشدّ الناس عذاباً

ألا وأيّما أهل كره الارض من زنى منكم بيهوديّة أو نصرانيّة أو مجوسيّة أو مسلمة أو أمة أو من كانت من الناس فتح الله عزّ وجلّ عليه في قبره ثلثمائة ألف باب من النار يخرج منها حيّات وعقارب وشهب من نار فهو يحترق الى يوم القيمة يتأذّى الناس من فرجه فيعرف به الى يوم القيمة حتى يؤمر به الى النار فيتأذّى به أهل الجمع مع ما هم فيه من شدّة العذاب لأنّ الله حرّم المحارم وما أحد أغير من الله تعالى

ومن غيرته أنّه حرّم الفواحش ألا وأيّما أهل كره الارض من

خطبهٔ وداع حضرت پیغمبر صلعم

اطّلع منكم في بيت جاره فنظر الى عورة رجل او شعر امرأة او شيء من جسدها كان حقا على الله ان يدخله النار مع المنافقين الذين كانوا يتبعون عورات الناس في الدنيا ولا يخرج من الدنيا حتى يفضحه الله ويبدي للناس عورته في الآخرة الا و ان اهل كره الارض من سخط منكم برزقه وبث شكواه ولم يصبر لم يرفع له الى الله حسنة ولقى الله عزّ وجلّ وهو عليه غضبان الا وانا اهل كرة الارض من لبس منكم ثوبا فاختال فيه خسف الله به قبره من شفير جهنم يتجلجل فيها ما دامت السموات والارض فان قارون لبس حلة فاختال فيها فخسف به فهو يتجلجل فيها الى يوم القيمة

۵

الا وان اهل كره الارض من نكح منكم امرأة بمال حلال غير انه اراد بها فخرا ورياء لم يزده الله عزّ وجلّ بذلك الا ذلا و هوانا واقامه الله بقدر ما استمتع منها على شفير جهنم ثم يهوي فيها سبعين خريفا الا وان اهل كره الارض من ظلم منكم امرأة مهرها فهو عند الله زان ويقول الله عزّ وجلّ له يوم القيمة عبدي زوجتك امتي على عهدي فلم تف لي بالعهد فيتولى الله طلب حقها فيستوعب حسناته كلها فلا تفي بحقها فيؤمر به الى النار الا وان اهل كره الارض من رجع منكم عن شهادته وكتمها اطعمه الله لحمه على رؤس الخلائق و يدخله النار وهو يلوك لسانه الا وان اهل كره الارض من كان له منكم امرأتان فلم يعدل بينهما في القسم من نفسه وماله جاء يوم القيمة

٢٠ ما ئلا تشفعه حتى يدخل النار ألا يا أهل كرة الأرض من كان منكم
مؤذياً بالجاره من غير حق حرم الله عليه ريح الجنة ومأويه النار ألا يا أهل
كرة الأرض إن الله عز وجل يسأل الرجل عن حق جاره ومن
ضيع حق جاره فليس
منا
ع

٢١ ألا يا أهل كرة الأرض من أهان منكم فقيراً مسلماً من أجل فقره
واستخف بحق الله ولم يزل في مقت الله عز وجل وسخطه حتى يرضيه

٢٢ ألا يا أهل كرة الأرض من عرضت له منكم دنيا وآخرة فاختار
الدنيا على الآخرة لقي الله عز وجل وليست له حسنة يتقي بها النار ومن
أخذ الآخرة وترك الدنيا لقي الله يوم القيمة وهو راض عنه

٢٣ ألا يا أهل كرة الأرض من اكتسب منكم مالاً حراماً لم يقبل الله
منه صدقة ولا عتقاً ولا حجاً ولا اعتماراً وكتب الله عز وجل عليه
بعدد أجزاء ذلك أوزاراً وما بقي منه بعد موته كان زاده إلى النار

٢٤ ألا يا أهل كرة الأرض من فاكه منكم امرأة لا يملكها حبس
بكل كلمة كلمها في الدنيا ألف عام والمرأة إن طاوعت الرجل فالتزمها أو
قبلها أو باشرها حراماً أو فاكهها وأصاب منها فاحشة فعليها
من الوزر ما على الرجل فإن غلبها على نفسها
كان على الرجل وزره
ووزرها

[illegible] ١٨٥ مغلولا [illegible]

ألا يا أهل كرة الأرض من صافح منكم امرأة حراماً جاء يوم القيمة مغلولاً ثم يؤمر به إلى النار
ع

٢٦

ألا يا أهل كره الأرض من غش منكم مسلماً في بيع أو شراء فليس منا ويحشر مع اليهود يوم القيمة لأنه من غش الناس فليس بمسلم

٢٧

ألا يا أهل كره الأرض من منع منكم الماعون من جاره إذا احتاج إليه منعه الله فضله يوم القيمة ووكله إلى نفسه ومن وكله الله إلى نفسه هلك ولا يقبل الله عز وجل له عذراً ألا يا أهل كره الأرض

٢٨

من كانت له منكم امرأة تؤذيه لم يقبل الله صلوتها ولا حسنة من عملها حتى تعينه وترضيه وإن صامت الدهر وقامت الليل وأعتقت الرقاب وأنفقت الأموال في سبيل الله وكانت أول من يرد النار ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وعلى الرجل مثل ذلك الوزر والعذاب إذا كان لها مؤذياً ظالماً

٢٩

ألا يا أهل كره الأرض من لطم منكم خد لطمة بدد (?) الله عظامه يوم القيمة ثم سلط الله عليه النار وحشر مغلولاً حتى يدخل النار

٣٠

ألا يا أهل كره الأرض من بات منكم وفي قلبه غش لأخيه المسلم بات في سخط الله عز وجل وأصبح وهو في سخط الله حتى يتوب ويراجع وإن مات كذلك مات على غير دين الإسلام

ثم قال صلى الله عليه وآله ألا ومن غشنا

فليس منا قالها ثلث

مرات

٣١

ألا يا أهل كره الأرض من علق منكم سوطاً بين يدي سلطان جائر جعله الله عز وجل طولها ستون ألف ذراع فتسلط عليه في نار جهنم خالداً فيها مخلداً

٣٢

ألا يا أهل كره الأرض من اغتاب منكم

مسلم … یا رسول الله …

كتاب زهد وتقوى آل محمد عليهم السلام

آخاه المسلم بطل صومه ونقض وضوءه فان مات كذلك مات وهو
مستحل لما حرم الله الا يا اهل كره الارض من مشى منكم في
نميمة بين اثنين سلط الله عليه في قبره نارا تحرقه الى يوم القيمة واذا
خرج من قبره سلط الله عليه تنينا اسود ينهش لحمه حتى يدخل النار
الا يا اهل كره الارض من بغى منكم على فقير او تطاول عليه
او استحقره حشره الله يوم القيمة مثل الذرة في صورة رجل حتى
يدخل النار الا يا اهل كره الارض من رمى منكم محصنا او محصنة
احبط الله عمله وجلده يوم القيمة سبعون الف ملك من بين يديه ومن خلفه
ثم يؤمر به الى النار

ف

الا يا اهل كره الارض من شرب منكم الخمر في الدنيا سقاه الله
من سم الاساود ومن سم العقارب شربة يتساقط لحم وجهه في الاناء قبل
ان يشربها فاذا شربها تفسخ لحمه وجلده كالجيفة يتاذى به اهل الجمع حتى
يؤمر به الى النار وشاربها وعاصرها ومعتصرها في النار وبايعها ومبتاعها
وحاملها والمحمولة اليه واكل ثمنها سواء في عارها واثمها الا يا اهل
كره الارض من سقاها منكم يهوديا او نصرانيا او صابئيا
او من كان من الناس فعليه كوزر من شربها الا يا اهل كره
الارض من باعها او اشتراها منكم لغيره لم يقبل الله تعالى منه صلوة
ولا صياما ولا حجا ولا اعتمارا حتى يتوب منها وان مات قبل ان يتوب منها كان
حقا على الله تعالى ان يسقيه بكل جرعة شرب منها في الدنيا شربة من
صديد جهنم ثم قال صلى الله عليه وآله الا وان الله حرم الخمر بعينها و

خطبهٔ وداع حضرت پیغمبر

المسكر من كل شراب وكل مسكر حرام الا يا اهل كرة الارض
٣٩ من اكل منكم الربا ملأ الله بطنه من نار جهنم بقدر ما اكل وان اكتسب
منه مالا لا يقبل الله تعالى منه شيئا من عمله فلم يزل في لعنة الله والملائكة
ما كان عنده قيراط واحد ٤٠ الا يا اهل كرة الارض من خان
منكم امانة في الدنيا ولم يردها على اربابها مات على
غير دين الاسلام ولقي الله تعالى وهو عليه غضبان
فيؤمر به الى النار فيهوي به
في شفير جهنم ابد
الابدين

٤١ الا يا اهل كرة الارض من شهد منكم شهادة زور على رجل مسلم
او ذمي او من كان من الناس علق بلسانه يوم القيامة وهو مع المنافقين
في الدرك الاسفل من النار ٤٢ الا يا اهل كرة الارض من قال
منكم لخادمه او من كان لا لبيك ولا سعديك اتعس في النار ٤٣ الا يا
اهل كرة الارض من اضر منكم بامرأته حتى تفتدي منه نفسها
لم يرض الله تعالى له بعقوبة دون النار لان الله تعالى يغضب للمرأة كما
يغضب لليتيم ٤٤ الا يا اهل كرة الارض من سعى منكم باخيه
الى السلطان لم يبد له منه سوء ولا مكروه احبط الله عز وجل كل عمل عمله
فان وصل اليه منه سوء او مكروه جعله الله في طبقة هامان في جهنم
٤٥ الا يا اهل كرة الارض من قرء منكم القرآن يريد به السمعة
والرياء لقي الله تعالى يوم القيمة ووجهه مظلم ليس عليه لحم فقصد

القرآن في قفاه حتى يدخله النار و يهوى فيها
مع من هوى

١١

٤٦
ألا يا أهل كرة الأرض من تعلم منكم القرآن ولم يعمل به
حشره الله يوم القيمة أعمى فيقول رب لم حشرتني أعمى وقد كنت بصيرا قال
كذلك أتتك آياتنا فنسيتها وكذلك اليوم تنسى فيؤمر به إلى النار
٤٧
ألا يا أهل كرة الأرض من اشترى منكم خيانة وهو يعلم أنها خيانة
٤٨
فهو كمن خانها في عارها وإثمها ألا يا أهل كرة الأرض من قاد منكم
بين رجل وامرأة حراما حرم الله عليه الجنة ومأويه جهنم وساءت مصيرا ولم
٤٩
يزل في سخط الله حتى يموت ألا يا أهل كرة الأرض من غش منكم
أخاه المسلم نزع الله منه بركة رزقه وأفسد عليه معيشته ووكله إلى نفسه
٥٠
ألا يا أهل كرة الأرض من اشترى منكم سرقة وهو يعلم أنها
سرقة فهو كمن سرقها في عارها
وإثمها

١٢

٥١
ألا يا أهل كرة الأرض من خان منكم مسلما فليس منا ولسنا
٥٢
منه في الدنيا والآخرة ألا يا أهل كرة الأرض من سمع
منكم فاحشة فأفشاها فهو كمن أتاها ألا يا أهل كرة الأرض
٥٣
من وصف منكم امرأة لرجل وذكر جمالها فافتتن بها الرجل فأصاب منها
فاحشة لم يخرج من الدنيا حتى يغضب الله عليه ومن غضب الله عليه غضبت
عليه السموات والأرضون السبع وكان عليه من الوزر مثل الذي أصابها

خطبۂ وداع حضرت پیغمبر صلعم

١٩٠

قيل يا رسول الله فان تابا واصلحا قال يتوب الله تعالى على الزانى ولم يقبل
توبة الذى خطبها عند الذى وصفها له الا يا اهل كرة الارض
من ملأ منكم عينيه من امرأة حراما حشره الله تعالى يوم القيمة مسمّرا
بمسامير من النار وحشاهما نارا واضحى تقضى بين الناس ثم يؤمر به الى النار
الا يا اهل كرة الارض من اطعم منكم طعاما رياء وسمعة
اطعمه الله تعالى مثله من صديد جهنم وجعل
ذلك الطعام نارا فى بطنه حتى
يقضى بين الناس

١٣ ٥ع

الا يا اهل كرة الارض من تجبر منكم بامرأة ولها بعل تفجر
من فرجها من صديد وادٍ مسيره خمسمائة عام يتاذى اهل النار من
نتن ريحهما وكانا من اشد الناس عذابا واشتد غضب الله على امرأة
ذات بعل ملئت عينها من غير زوجها او ذى محرم منها فانها ان فعلت
ذلك احبط الله كل عمل عملته فان اوطأت فراشه غيره كان حقا على الله
تعالى ان يحرقها بالنار بعد ان يعذبها فى قبرها وايما امرأة تراغمت زوجها
لم تزل فى لعنة الله وملائكته ورسله والناس اجمعين حتى اذا نزل بها ملك
الموت قال لها ابشرى بالنار واذا كان يوم القيمة قيل لها ادخلى النار مع الداخلين
الا وان الله ورسوله بريئان من المختلعات بغير حق الا وان الله تعالى ورسوله
بريئان ممن اضر بامرأة حتى تختلع منه الا يا اهل كرة الارض
من امّ منكم قوما فلم يقتصد بهم فى حضوره وقراءته وركوعه وسجوده و
قعوده وقيامه ردت عليه صلوته ولم تجاوز تراقيه وكانت منزلته عند الله

كتاب زهد و تقوى آل محمد عليهم السلام

تعالى كمنزلة امام جائر متعد لم يصلح لرعيته ولم يقم فيهم بامر الله تعالى تعالى
امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام فقال يا رسول الله بابي انت وامي ما
منزلة امام جائر متعد لم يصلح لرعيته ولم يقم فيهم بامر الله قال هو رابع
اربعة يكونون من اشد الناس عذابا يوم القيمة ابليس و فرعون و قابيل القاتل
ورابعهم سلطان جائر الا يا اهل كرة الارض من احتاج
منكم اليه اخوه المسلم في قرضه فلم يقرضه حرم الله عليه الجنة يوم يجزي
المحسنين الا يا اهل كرة الارض من كان منكم له امراة
لم توافقه ولم تصبر على ما رزقها الله تعالى وشقت عليه وحملته ما لم يقدر
عليه لم يقبل الله منها حسنة تتقي بها النار وغضب الله عليها ما دامت كذلك
الا يا اهل كرة الارض من تولى منكم عرافة قوم حبس على
شفير جهنم بكل يوم الف سنة وحشر ويده مغلولة
الى عنقه فان كان قام فيهم بامر الله تعالى
اطلقه الله وان كان ظالما
هوى في نار جهنم سبعين
خريفا

١٤

الا يا اهل كرة الارض من لم يحكم منكم بما انزل الله كان كمن
شهد شهادة زور و يقذف به في النار و يعذب بعذاب شاهد الزور
الا يا اهل كرة الارض من كان منكم ذا وجهين ولسانين
كان ذا وجهين ولسانين يوم القيمة الا يا اهل كرة الارض
من مشى منكم في قطيعة بين اثنين كان عليه من الوزر بقدر ما من اصلح بين

اثنين

۱۹۲

خطبهٔ داع حضرت پیغمبر

اثنین من الاجر و مکتوب علیه لعنة الله حتی یدخل جهنم فیضاعف له العذاب

۴ الا یا اهل کرة الارض من مشی منکم فی عیب اخیه و کشف عورته کانت اول خطوة خطاها و وضعها فی جهنم و کشف الله عورته علی رؤس الخلائق

۵ الا یا اهل کرة الارض من مشی منکم فی فساد ما بین ذوی القرابة و الارحام و قطیعة ما بینهم غضب الله عز و جل علیه و لعنه فی الدنیا و الآخرة و کان علیه من الوزر کوزر قاطع الرحم

۱۵

۶ الا یا اهل کرة الارض من عمل منکم فی فرقة بین امرأة و زوجها کان علیه غضب الله و لعنته فی الدنیا و الآخرة و کان حقا علی الله تعالی ان یرضخه بالف صخرة من نار

۷ الا یا اهل کرة الارض من مشی منکم فی فساد ما بینهما و لم یفرق کان فی سخط الله و لعنته فی الدنیا و الآخرة و حرم الله النظر الی وجهه

۸ الا یا اهل کرة الارض من خشی منکم اهله و قطع رحمه حرمه الله تعالی حسن الجزاء یوم یجزی المحسنین و ضیعه و من یضیعه الله فی الآخرة فهو یرد مع الهالکین حتی یاتی بالمخرج و لم یات به

الا یا اهل کرة الارض من شکی الیه منکم اخوه المسلم فلم یقرضه حرم الله علیه اجر المحسنین

۹ الا یا اهل کرة الارض من منع منکم طالبا حاجته و هو قادر علی قضائها فعلیه مثل خطیئة عشار فقام الیه عوف بن مالک فقال و ما یبلغ خطیئة عشار یا رسول الله فقال علی العشار کل یوم و لیلة لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین و من یلعن الله فلن تجد له نصیرا

كتاب زهد النبي وتقوى آل محمد عليهم السلام

١٦

٧١ الا يا اهل كرة الارض من اصطنع منكم الى اخيه معروفا فمن
به عليه حبط عمله وخاب سعيه ثم قال صلى الله عليه وآله وان الله حرم على المنان
والمختال والقتات ومدمن الخمر والحريص والجعظري والعتل الزنيم الجنة
٧٢ الا يا اهل كرة الارض من تعلم منكم القرآن يريد به رياء وسمعة
ليماري به السفهاء او يباهي به العلماء او يطلب به الدنيا بدد الله عز وجل عظامه
يوم القيامة ولم يكن في النار اشد عذابا منه وليس نوع من انواع العذاب الا
ويعذب به من شدة غضب الله عليه وسخطه ٧٣ الا يا اهل كرة الارض
من اكرم منكم فقيرا مسلما لقي الله يوم القيمة وهو يضحك اليه ٧٤ الا يا
اهل كرة الارض من قدر منكم على امرأة او جارية حراما
فتركها مخافة الله عز وجل حرم الله عليه النار وآمنه من الفزع الاكبر و
ادخله الجنة وان اصابها حراما حرم الله عليه الجنة وادخله النار
٧٥ الا يا اهل كرة الارض من قدر منكم على اكتساب المال الحرام
وتركه مخافة الله عز وجل كان في محبة الله عز
وجل ورحمته ويؤمر به الى
الجنة

١٧

٧٦ الا يا اهل كرة الارض من كظم منكم غيظه وعفى عن
اخيه المسلم وحلم عن اخيه المسلم اعطاه الله تعالى اجر شهيد
٧٧ الا يا اهل كرة الارض من رد منكم عن اخيه غيبة
سمعها في مجلس رد الله عز وجل عنه الف باب من الشر في الدنيا والآخرة

فان لم یوجد عنده کان علیه کوز من اعتاب الا یا اهل کرة
٧٨ الارض من سمع منکم خبرا فافشاه فهو کمن عمله الا یا اهل کرة الارض
٧٩ من ام منکم قوما باذنهم وهم عنه راضون فاقتصد بهم فی حضوره وقرائته
ورکوعه وسجوده وقعوده وقیامه فله مثل اجرهم الا یا اهل کرة الارض
٨٠ من صبر منکم علی سوء خلق امرأته واحتسبه اعطاه الله تعالی بکل مرة یصبر
علیها من الثواب مثل ما اعطی ایوب علیه السلام علی بلائه وکان علیها من
الوزر فی کل یوم ولیلة مثل رمل عالج فان ماتت قبل
ان تعینه وقبل ان یرضی عنها حشرت یوم القیمة
منکوسة مع المنافقین فی الدرک
الاسفل من النار

۱۸

٨١ الا یا اهل کرة الارض من اکرم منکم اخاه فانما یکرم الله
فما ظنکم بمن یکرم الله ان یفعل به الا یا اهل کرة الارض
٨٢ من مشی منکم فی صلح بین اثنین صلت علیه ملائکة حتی یرجع و
٨٣ اعطی اجر لیلة القدر الا یا اهل کرة الارض من مشی منکم
فی عون اخیه ومنفعته فله ثواب المجاهدین فی سبیل الله الا یا اهل
٨٤ کرة الارض من مشی منکم الی ذی قرابة وذی رحم یتسل به
اعطاه الله اجر مائة شهید وان سلم به ووصله بماله وبنفسه جمیعا کان
له بکل خطوة اربعین الف الف حسنة ورفع له اربعین الف الف
درجة وکانما عبد الله عز وجل مائة سنة الا یا اهل کرة الارض
من عمل منکم فی تزویج بین مؤمنین حتی یجمع بینهما زوجه الله الف

امرأة من الحور العين كل امرأة في قصر من در وياقوت وكان له
بكل خطوة خطاها في ذلك او كلمة تكلم
بها في ذلك عمل سنة قيامها
ليلها وصيام
نهارها

١٩

٨٦ الا يا اهل كرة الارض من قاد منكم ضريرا الى مسجده او الى منزله او لحاجة من حوائجه كتب الله له بكل قدم رفعها ووضعها عتق رقبة وصلت عليه الملائكة حتى يفارقه ٨٧ الا يا اهل كرة الارض من كفى منكم ضريرا حاجة من حوائجه فمشى فيها حتى يقضيها اعطاه الله تعالى براءتين براءة من النار وبراءة من النفاق وقضى له سبعين الف حاجة في عاجل الدنيا ولم يزل يخوض في رحمة الله تعالى حتى يرجع ٨٨ الا يا اهل كرة الارض من قام منكم على مريض يوما وليلة بعثه الله تعالى مع ابرهيم الخليل عليه السلام فجاز على الصراط كالبرق اللامع ٨٩ الا يا اهل كرة الارض من سعى منكم لمريض في حاجة فقضاها خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه فقال رجل من الانصار يا رسول الله فان كان المريض من اهله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله من اعظم الناس اجرا من سعى في حاجة اهله ٩٠ الا يا اهل كرة الارض من اقرض منكم ملهوفا
فاحسن طلبته استأنف العمل واعطاه الله
بكل درهم الف قنطار
من الجنة

١٩٦

٩١

ألا ويا أهل كرة الأرض من فرج منكم عن أخيه كربة من كرب
الدنيا نظر الله إليه برحمته فنال بها الجنة وفرج الله عنه كربة في الدنيا
والآخرة ٩٢ ألا ويا أهل كرة الأرض من مشى منكم في إصلاح
بين امرأة وزوجها أعطاه الله تعالى أجر ألف شهيد قتلوا في سبيل
الله حقاً وكان له بكل خطوة يخطوها وكلمة في ذلك عبادة سنة قيام
ليلها وصيام نهارها ٩٣ ألا ويا أهل كرة الأرض من أقرض
منكم أخاه المسلم كان له بكل درهم أقرضه وزن جبل أحد وجبال
رضوى وطور سيناء حسنات فإن رفق به في طلبه بعد أجله جاز
على الصراط كالبرق الخاطف اللامع بغير عقاب ولا عذاب
ألا ويا أهل كرة الأرض من تصدق منكم بصدقة على رجل
مسكين كان له مثل أجره ولو تداولها أربعون ألف إنسان ثم وصلت
إلى مسكين كان لهم أجراً كاملاً وما عند الله خير وأبقى للذين اتقوا و
أحسنوا لو كانوا يعلمون ألا ويا أهل كرة الأرض من بنى
منكم مسجداً في الدنيا بنى الله له بكل شبر منه مسيرة أربعين ألف
عام مدينة من ذهب وفضة ودر وياقوت وزمرد وزبرجد و
في كل مدينة أربعون ألف ألف قصر وفي كل قصر أربعون
ألف ألف دار وفي كل دار أربعون ألف ألف بيت وفي كل بيت
أربعون ألف ألف وصيف وأربعون ألف ألف وصيفة وفي كل
بيت أربعون ألف ألف مائدة وعلى كل مائدة أربعون ألف ألف
قصعة وفي كل قصعة أربعون ألف ألف لون من الطعام ويعطي

كتاب زهد وتقوى آل محمد عليهم السلام

الله ولبثه من القوة ما يأتي به على تلك الازواج وعلى ذلك الطعام وذلك الشراب في يوم واحد

٢١

الا يا اهل كره الارض من تولى منكم اذان مسجد من مساجد الله فاذن فيه وهو يريد وجه الله تعالى اعطاه الله عز وجل ثواب اربعين الف الف نبي واربعين الف الف صديق واربعين الف الف شهيد وادخل في شفاعته الجنة اربعين الف الف امة كل امة اربعون الف رجل وكان له في كل جنة من الجنان اربعون الف الف مدينة في كل مدينة اربعون الف قصر في كل قصر اربعون الف الف دار في كل دار اربعون الف الف بيت في كل بيت اربعون الف الف سرير على كل سرير زوجة من الحور العين كل بيت منها مثل الدنيا اربعين الف الف مرة في كل بيت اربعون الف الف وصيف واربعون الف الف وصيفة وفي كل بيت اربعون الف الف قصعة في كل قصعة اربعون الف لون من الطعام لو نزل به الثقلان لادخلهم ادنى بيت من بيوتها فيها ما شاءوا من الطعام والشراب والطيب واللباس والثمار والوان التحف والطرائف من الحلي والحلل كل بيت منها يكتفي بما فيه من هذه الاشياء عما في البيت الآخر فاذا اذن فقال اشهد ان لا اله الا الله اكتنفه اربعون الف الف ملك كلهم يصلون عليه ويستغفرون له وكان في ظل الله عز وجل حتى يفرغ وكتب له ثوابه اربعون الف الف ملك ثم صعدوا به الى الله عز وجل

الا يا اهل كره الارض من مشى منكم الى مسجد من مساجد الله

عز وجل

خطبۂ وداع حضرت پیغمبر

عز وجل فله بكل خطوة خطاها حتى يرجع الى منزله عشر حسنات ويمحى عنه عشر
٩٨
سيئات ويرفع له عشر درجات الا يا اهل كرة الارض من حافظ
منكم على الجماعة حشر كانه على الصراط كالبرق اللامع في اول زمرة
مع السابقين ووجهه اضوء من القمر ليلة البدر وكان له بكل يوم وليلة
حافظ عليها ثواب شهيد الا يا اهل كرة الارض من حافظ منكم على
الصف المقدم فيدرك التكبيرة الاولى ولا يؤذي فيه مؤمنا اعطاه الله
من الاجر مثل ما للمؤذن واعطاه الله في الجنة مثل ثواب المؤذن الا
يا اهل كرة الارض من بنى منكم على ظهر الطريق لمأوى عابري
سبيل بعثه الله يوم القيمة على نجيب من در ووجهه يضئ لاهل الجمع نورا
حتى يزاحم ابراهيم خليل الرحمن عليه السلام في قبته فيقول اهل
الجمع هذا ملك من الملائكة لم ير مثله
قط ودخل في شفاعته الجنة
اربعون الف الف
رجل
٣٢

١٠١
الا يا اهل كرة الارض من شفع منكم لاخيه شفاعة طلبها
اليه نظر الله عز وجل اليه فكان حقا على الله ان لا يعذبه ابدا فان هو شفع
لاخيه من غير ان يطلبها كان له اجر سبعين شهيد الا يا اهل كرة الارض
١٠٢
من صام منكم شهر رمضان في انصات وسكوت وكف سمعه وبصره ولسانه
وفرجه وجوارحه من الكذب والحرام والغيبة تقربا الى الله تعالى قربه الله
حتى يمس ركبتي ابراهيم الخليل عليه السلام الا يا اهل كرة الارض

کتاب زهد و تقوای آل محمد علیهم

من احتفر منكم بئر الماء حتى استنبط ماءها فبذلها للمسلمين كان له كأجر من توضأ منها وصلى وكان له بعدد كل شعرة من شعر انسان او بهيمة او سبع او طائر عتق الف رقبة ودخل يوم القيمة في شفاعته عدد النجوم حوض القدس قال ابن عباس قلنا يا رسول الله ما حوض القدس قال حوضي حوضي حوضي ثلث مرات الا

يا اهل كرة الارض من احتفر منكم لمسلم قبرا محتسبا حرمه الله تعالى على النار وبوأه بيتا في الجنة واورده حوضا فيه من الاباريق عدد النجوم عرضه ما بين ايلة وصنعاء الا يا اهل كرة الارض من غسل منكم ميتا فادى فيه الامانة كان له بكل شعرة منه عتق رقبة ورفع له به مائة درجة فقال بعض من الحاضرين يا رسول الله كيف يؤدي فيه الامانة قال

يستر عورته ويستر شينه وان لم يستر عورته ويستر
شينه حبط اجره وكشفت عورته
في الدنيا والاخرة

۲۳

۱۰۶

الا يا اهل كرة الارض من صلى منكم على ميت صلى عليه جبرئيل وسبعون الف ملك وغفر له ما تقدم من ذنبه وان اقام عليه حتى يدفن وحثى عليه من التراب انقلب من الجنازة وله بكل قدم من حيث شيعها حتى يرجع الى منزله قيراط من الاجر والقيراط مثل احد يكون في ميزانه من الاجر

۱۰۷

الا يا اهل كرة الارض من ذرفت عيناه منكم من خشية الله كان له بكل قطرة من دموعه مثل جبل احد يكون في ميزانه وكان له من الاجر بكل قطرة عين من الجنة على حافتيها من المدائن والقصور ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر الا يا اهل كرة الارض من عاد

خطبة وداع حضرت پیغمبر

منكم مريضا فله بكل خطوة خطاها حتى يرجع الى منزله سبعون الف الف حسنة
ويمحى عنه سبعون الف الف سيئة ويرفع له سبعون الف الف درجة ووكل به
سبعون الف الف ملك يعودونه في قبره ويستغفرون له الى يوم القيمة
الا يا اهل كرة الارض من شيع منكم جنازة فله بكل خطوة حتى
يرجع مائة الف الف حسنة ويمحى عنه مائة الف الف سيئة ويرفع له مائة
الف الف درجة فان صلى عليها شيعه في جنازته مائة الف ملك كلهم يستغفرون
له حتى يبعث من قبره الا يا اهل كرة الارض من خرج منكم حاجا او معتمرا
فله بكل خطوة حتى يرجع مائة الف الف حسنة ويمحى عنه الف الف سيئة ويرفع
له الف الف درجة وكان له عند ربه بكل درهم يحملها في حجه ذلك الف
الف درهم حتى يرجع وكان في ضمان الله تعالى فان توفاه ادخله الجنة
مغفورا له مستجابا فاغتنموا دعوته اذا قدم قبل ان يصيب
الذنوب فان الله لا يرد دعائه
فانه يشفع في مائة الف رجل
يوم القيمة

٢٤

الا يا اهل كرة الارض من خلف منكم حاجا او معتمرا في اهله
بخير بعده كان له اجر كامل مثل اجره من غير ان ينقص من اجره شيء
الا يا اهل كرة الارض من خرج منكم مرابطا في سبيل الله تعالى
او مجاهدا فله بكل خطوة سبع مائة الف حسنة ويمحى عنه سبع مائة الف سيئة
ويرفع له سبع مائة الف درجة وكان في ضمان الله تعالى حتى يتوفاه وبايّ
حتف كان وفاته كان شهيدا وان رجع رجع مغفورا له مستجابا له دعاؤه

الا

کتاب زهد تقوای آل محمد علیهم السلام

الا یا اهل کره الارض من مشی منکم زائر الاخیه فله بکل خطوة حتی یرجع الی منزله عتق مائة الف رقبة و یرفع له مائة الف درجة و یمحی عنه مائة الف سیئة و یکتب له مائة الف حسنة الا یا اهل کرة الارض من عتق منکم رقبة فهو فداؤه من النار و یرفع له درجات عند الله فی عرشه

الا یا اهل کرة الارض من قرء منکم القران ابتغاء وجه الله و تفقهاً فی الدین کان له من الثواب مثل جمیع ما یعطی الملائکة و الانبیاء و المرسلون

الا یا اهل کرة الارض من تعلم منکم القران و تواضع فی العلم و علم عباد الله و هو یرید ما عند الله لم یکن فی الجنة اعظم ثوابا منه ولا اعظم منزلة منه ولم یکن فی الجنة منزل ولا درجة رفیعة ولا نفیسة الا کان

له فیها اوفر النصیب

اشرف المنازل

۲۵

الا یا اهل کرة الارض اعلموا ان العلم خیر من العمل و ملاک الدین الورع الا یا اهل کرة الارض اعلموا ان العالم من یعمل بالعلم وان کان قلیل العمل الا یا اهل کرة الارض لا تحقرن شیئاً وان صغر فی اعینکم فانه لا صغیرة تصغر مع الاصرار ولا کبیرة تکبر مع الاستغفار الا یا اهل کرة الارض اعلموا ان الله سائلکم عن اعمالکم حتی عن مس احدکم ثوب اخیه باصبعه فاعلموا یا اهل کرة الارض ان العبد یبعث یوم القیمة علی ما مات و قد خلق الله عز و جل الجنة و النار فمن اختار النار علی الجنة

انقلب

تا شهید شود ای ۲۰۱
خالی کند و تنها بوده تیغ
و وضو کند و با تیمم کند
حق تعالی ملکه را امر
صف کشند تسبیح کنند
صف تا ثواب وی
تا رکوع او و سجود کنند
و آمین گویند
بگویند در نماز با او و بنا باشند

انقلب بالخيبة ومن اخذ الجنة فقد فاز وانقلب بالفوز لقول الله عز
وجل فمن زحزح عن النار وادخل الجنة فقد فاز الا يا اهل كرة
الارض علموا ان ربي امرني ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله
فاذا قالوها اعتصموا منى دمائهم واموالهم بحق هذه الكلمة وحسابهم
على الله عز وجل الا يا اهل كرة الارض علموا ان الله
جل اسمه لم يدع شيئا مما يحبه الا وقد بينه لعباده ولم يدع شيئا يكرهه
الا وقد بينه لعباده ونهيهم عنه ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من
حي عن بينة الا يا اهل كرة الارض علموا ان الله عز وجل
لا يظلم ولا يجاوزه ظلم وهو بالمرصاد ليجزي الذين اساؤا
بما عملوا ويجزي الذين احسنوا بالحسنى من احسن
فلنفسه ومن اساء فعليها
وما ربك بظلام
للعبيد

۲۶

ثم قال يا ايها الناس قد كبر سني ودق عظمي وانهدم جسمي ونعيت الى
نفسي لا اظن الا وان هذا اخر العهد مني ومنكم فما دمت حيا فقد ترون
فاذا مت فالله خليفتي على كل مؤمن ومؤمنة والسلام عليكم ورحمة
الله وبركاته فابتدر اليه رهط من الانصار قبل ان ينزل فكلهم قالوا
يا رسول الله ونحن جعلنا الله فدائك بابي انت وامي ونفسي لنا لفداء
يا رسول الله من يقوم لهذه الشدائد وكيف العيش بعد هذا اليوم فقال رسول
الله صلى الله عليه واله وانتم فداكم ابي وامي اني قد نازلت ربي عز وجل في

امتي فقال لي باب التوبة مفتوح حتى ينفخ في الصور ثم اقبل علينا رسول الله
صلى الله عليه وآله فقال انه من تاب قبل موته بسنة تاب الله عليه ثم قال
وان السنة لكثيرة من تاب قبل ان يموت بشهر تاب الله عليه ثم قال و شهر
كثير من تاب قبل موته بجمعة تاب الله عليه ثم قال وجمعة كثيرة من تاب قبل ان
يموت بيوم تاب الله عليه ثم قال و يوم كثير من تاب قبل ان يموت بساعة تاب
الله عليه ثم قال وان الساعة لكثيرة من تاب وقد بلغت نفسه هذه واومى بيده
الى حلقه تاب الله عزوجل عليه قال ابن عباس ثم نزل فكانت آخر خطبة خطبها
رسول الله صلى الله عليه وآله حتى لحق بالله عزوجل قد تم كتابة خطبة وداع
خاتم الانبياء محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله على
يد العبد المذنب الجاني الفاني علي بن محمد
جعفر الطهراني عفى الله
عنه لانه

ترجمه بیست و ششم قسمت خطبۀ وداع حضرت صلی الله علیه وآله وسلم

٢٨ ٥٠

قال الله تبارك وتعالى في سورة القصص

٥٠ فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعون اهواءهم ومن اضل ممن اتبع هواه بغير
هدى من الله ان الله لا يهدي القوم الظالمين

گفته است عبدالله پسر عباس خطبه خواند از برای ما رسول خدا صلی
الله علیه وآله و آن خطبه آخر خطبه بود که خواند آواز نمیشد تا اینکه از دنیا

۲۰۴

ترجمهٔ خطبهٔ وداع حضرت پیغمبر ص

رفت پس موعظه نمود بمواعظیکه چشمها از شنیدن آن گریان شد و دلها از آن ترسید و بدنها از آن لرزید و احشاء از آن مضطرب گردید امر فرمود بلال را پس خواند مردم را پس مردم مجتمع گردیدند و بیرون آمد آنحضرت و تشریف برد بمنبر پس فرمود ایمردم نزدیک بیائید و وسعت بدهید از برای کسانیکه در پشت سر شما هستند مردم نزدیک آمدند و نزدیک یکدیگر قرار گرفتند پس ملتفت شدند در عقب سر خود کسیرا ندیدند باز دو مرتبه آنحضرت فرمود ایمردم نزدیک بیائید و وسعت بدهید از برای کسانیکه در عقب سر شما هستند شخصی عرض کرد یا رسول الله از برای که وسعت بدهیم فرمود از برای ملائکه پس فرمود بدرستیکه ملائکه در وقتیکه با شما باشند در پیش روی شما و در پشت سر شما جای آنها نیست ولکن جای آنها از یمین و شمال شما ست مردی عرض نمود بودن ملائکه در پیش روی ما و در عقب سر ما آیا بواسطه فضیلت ما ست بر آنها و یا فضیلت آنها ست بر ما فرمود شما افضلید از ملائکه بنشین بجای خود ایمرد بجای خود نشست و خطبه خواند آنحضرت صلی الله علیه وآله پس گفت ستایش مر خدا یراست حمد میکنیم اورا و استعانت از او میجوئیم و ایمان باو میآوریم و توکل براو میکنیم و شهادت میدهیم باینکه نیست کسی سزاوار پرستش جز خدای یگانه نیست شریکی از برای او و گواهی میدهیم باینکه محمد بنده و فرستادهٔ اوست و پناه میبریم از بدیهای نفسهای خود و از سیئات اعمالمان هرکه را خدا هدایت نماید پس گمراه کننده نمیتواند اورا گمراه نماید و هرکه را بحال خود واگذارد پس کسی اورا نمیتواند هدایت نماید آگاه باشید ای اهل گوش دهید که در این امت سی کذاب خواهند پیدا شد دو تا از آنها یکی صاحب صنعاء و دیگری صاحب یمامه است مترجم گوید که صاحب صنعا

کتاب زهد و تقوای آل محمد علیهم السلام

اسود بن کعب عنسی ملقب بذی الخمار است و اهل صنعا
یمن که ادعای نبوت کرد و صاحب نامه
زنی بوده مشهور بسجاح از اهل
نمامه که ادعای نبوت
نمود

۲

آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه ملاقات کند از شما خدای عز و جل را در
حالتیکه شهادت بدهد باینکه نیست کسی سزاوار پرستش جز خدا از روی اخلاص در
حالتیکه مخلوط نکند با این کلمه غیر آن را داخل بهشت خواهد شد پس برخواست
علی بن ابی طالب علیه السلام عرض کرد یا رسول الله پدر و مادرم فدایت شود
چگونه میگوید این کلمه را از روی اخلاص و مخلوط نکند با آن غیر آن را درست
بیان کنید از برای ما تا بدانیم آن را فرمود نداشتن اخلاص و مخلوط نمودن آن این
که شخص حریص باشد به دنیا و جمع نماید آن را از غیر راه حلال و خوشنود
باشد بدنیا فراهم شده و حرام این اشخاص جماعتی اند که میگویند سخنهای
اشخاص نیک را و لکن اعمال آنها اعمال مردم جبابره است پس کسیکه ملاقات
نماید خدا را و حال آنکه در او نباشد چیزی از آنچه ذکر شد و بگوید لا اله الا
الله پس از برای اوست بهشت پس اگر بگیرد دنیا را و واگذارد آخرت را
پس از برای او جهنم است آگاه باشید ای اهل کره زمین
هر کسیکه مباشرت نماید از شما خصومتی را از جانب ظالمی یا اعانت نماید ظالمی را
بر خصومت در وقت مرگ نازل میشود بر او ملک موت با بشارت بلعنت
خدا و بشارت باتش جهنم که مخلد باشد در آن و بد محلی از برای بازگشتن است جهنم

۲۰۵

ترجمهٔ خطبهٔ وداع حضرت پیغمبر ص

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه اظهار خضوع و خشوع کند از شما از برای صاحب تسلط خائن بود و خصوص حاجتی قرین او خواهد بود در آتش جهنم آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه دلالت نماید از شما صاحب تسلطی را بر جور و ظلم و ستم قرین هامان و فرعون خواهد بود و آنکس و آن صاحب تسلط از سخت ترین اهل جهنمند در عذاب آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه تعظیم نماید از شما صاحب ثروتی را و دوست داشته باشد اورا بجهت طمع در دنیای او خدا سخط و خشم دارد بر او و او با قارون در یک درجه است در درکه اسفل از جهنم

۳

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بنا کند از شما خانهٔ را از جهت ریاء و سمعه بر خواهد داشت آنخانه را تا زمین هفتم و در گردنش طوقی میکند خدا از آتش فروزنده پس از آن حالت اورا بجهنم میاندازند ابن عباس میگوید عرض کردیم یا رسول الله چه معنی دارد بنا در ریاء و سمعه فرمود بنا میکند شخص زیاده بر قدر کفایت از جهت مباهات و فخر بر مؤمنین

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه ظلم و ستم نماید از شما مزدور و برادر خصوص اجرتش که کم بدهد یا هیچ ندهد آنرا حبط و نابود میکند خدا عمل او را و حرام میکند بر او بوی بهشت را و حال آنکه بوی بهشت از مسافت پانصد سال راه استشمام میشود آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین

هر کس

کتاب زهد و تقوای اهل محمد علیهم السلام

۸
هر کسیکه خیانت نماید از شما بهمسایهٔ خود در خصوص یکوجب از زمین او خداوند
آن زمین را تا طبقهٔ زمین هفتم از آتش میکند و در گردنش مانند طوقی میاندازد
و با این حالت او را وارد جهنم میسازد

۹
آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین
هر کسیکه یاد بگیرد از شما قرآن را پس از روی بی اعتنائی و بی پروائی و در دین
متعمداً آنرا فراموش نماید ملاقات خواهد نمود خدا را در روز قیامت در حالتی
که خورده گوشت صورتش را خورده و دستهایش بگردنش مغلول و بسته باشد
و مسلط مینماید خدا بر او بعدد هر آیه از آیات قرآن مارکه موکل باشد و مکرر
او را

۱۰
آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه یاد بگیرد
از شما قرآن را پس عمل نکند بفرمایشات خدا که در آن مسطور است و اختیار
نماید بر آن محبت دنیای دنیه و زینت آنرا مستوجب سخط و خشم خدا
خواهد بود و میباشد در یک درجه از عذاب جهنم با
طایفهٔ یهود و نصاری که انداختند کتاب
توریه و انجیل اصلی حضرت پروردگار را
در پشت سر خود و با نها
عمل نکردند

۴

۱۱
آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه دخول نماید از
شما در زنی بحرام یا در دبر مردی یا پسری محشور میکند او را خدا
در روز قیامت در حالتیکه بدبوتر است از مردار بطوریکه تمام مردم از
بوی بدش متاذی میباشند و با این حالت وارد جهنم مینماید و قبول نمیکند
خدا از او نه نافله را و حبط و نابود میکند خدا عمل او را و میکند ...

دوتا نو

ترجمهٔ خطبهٔ وداع حضرت پیغمبر (ص)

دو تابوتی که میخها از آهن در او بکار برده اند و بر آن تابوت صفحهاست که آنها را بآن میخها محکم فرو کوفته اند پس هرگاه گذارده شود دکی از دکهای این شخص لاطی بر جهان رصد امت و جماعت هر آینه تمام آنها از شدت بمیرند و این لاطی از بدترین مردمانست در عذاب آگاه باشید ای اهل گروه زنان [۱۲] هر کسیکه زنا کند از شما بزنی یهودیه یا نصرانیه یا مجوسیه یا مسلمه یا کنیز و یا غیر آنها از زنان میگشاید خدا برو در قبرش سیصد هزار در از آتش که بیرون میآیند از آن درها مارها و عقربها و تیرهای شهاب از آتش و آن شخص زانی میسوزد تا بروز قیامت چون روز قیامت شود مردم متاذی میشوند از عفونت عورتش و بدبوی او سطرها او را بشناسند و با این حال امر میشود او را بآتش جهنم بیندازند و اهل جهنم با نهایت شدتی (از علیه) که دارند تمام درد از بینند از وجود او در جهنم چراکه خدا حرام نموده محرمات را و نیست کسیکه غیورتر از خدا باشد و از غیور بودن او است که حرام نموده فواحش و کارهای زشت را و از برای معاصی حدود مقرر فرموده آگاه باشید ای اهل گروه زنان [۱۳] هر کسیکه مشرف شود از شما بر خانه همسایه اش پس نظر نماید بعورت مردی یا موی زنی یا لباس یا اعضای او لازم است بر خدا که او را داخل جهنم نماید با منافقینی که در جستجوی عورتهای مردم بودند در دنیا و بیرون نخواهد رفت از دنیا تا آنکه خدا او را مفتضح و رسوا کرده و ظاهر میسازد از برای مردم عورت او را در آخرت آگاه باشید ای اهل گروه زنان [۱۴] هر کسیکه سخط و خشم داشته باشد از شما بر رزقیکه خدا قسمت او نموده بر وفق حکمت و مصلحت خود و شکوه کند از کم بودن روزیش نزد مردم و صبر نکند بر آن [illegible] بلند نمیشود از برای او بسوی

خدا

۲۰۸

کتاب زهد و تقوای آل محمد علیهم السلام

خدا حسنه و ملائکه خواهد نمود خدا او را و جای آنکه خدا بر او در نهایت خشم است
آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه بپوشد از شما
لباس نفیس با قیمتی را و بواسطه صفت خبیثه تان و تکبر در او پیدا شود خدا
قبر او را فرو میبرد در کنار جهنم تا فرو رود در جهنم مادامیکه آسمانها و زمین
بر قرار اند قارون لباس نفیسی پوشید فنا زید و تکبر
نمود در آن لباس پس بواسطه خدا او را بزمین
فرو برد و عذاب کرد و پیوسته
در عذاب است تا روز
قیامت

۵

۱۶ آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه نکاح کند از شما
زنی را بمال حلالی و لکن مقصودش از آن مزاوجت فخر بر دیگران و ریاء و
شهرت باشد زیاد نمیکند خدا بواسطه این عملیکه کرده مگر ذلت و خواری
او را و بر پا میدارد او را باندازه که بهره برده از آن زن بر کنار جهنم پس فرو میبرد او را
در جهنم هفتاد خریف مترجم گوید که در بعضی از اخبار رسیده که هر
خریفی هزار و هزار سال است نعوذ بالله ۱۷ آگاه باشید ای اهل کره زمین
هر کسیکه ظلم و ستم نماید از شما زنی را در خصوص مهرش که کم بدهد و یا هیچ
ندهد آنرا چنین کسی نزد خدا زنا کار است در روز قیامت که میشود خدا باو
میفرماید ای بنده من کنیز خود را بتو تزویج نمودم بر عهد محکمی که قرار داده
بودم پس تو وفا بعهد من ننمودی پس خدا طلب حق آن زن را میفرماید و حقش
تمام حسنات آن مرد را فرا میگیرد و حسنات آن مرد وافی بحقوق آن زن نمیشود و بلی

شبانه بخورد از درگه رحمانی پیش تنجی گردو پس او انتقصد و تنجیرت صلوات الله علیه میگفت صدای ... خانهای شهر ... و این بیان ابی مخنف ... در صفحه ۱۰۳ از جلد نهم ... الانوار مرحوم مجلسی ... در نسخه ۱۳۰۳ الطبع رسیده ... مضمون است باین عنوان باب ۱۲ کیفیت شهادته ... و غسله والصلوة علیه ... اهل علم آنجا رجوع نمائید ... فصول ... است که فصول ... نشده است باین ... تنبیه

ترجمهٔ خطبهٔ وداع حضرت پیغمبر

واسطه امر میشود که آن مردنا بآتش جهنم بیندازند آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بر گردد از شما از شهادتش و کتمان نماید او خدا در پیش روی تمام خلایق گوشت بدنش را بخورد خواهد داد و داخل جهنم نماید و حال آنکه زبانش را میجاید ۱۹ آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بوده باشد از برای او از شما دو زن خواهد آمد روز قیامت دستها مغلول و بسته بگردن در حالتیکه لبهای او و نیمه باشد بسمت پایین حالت او و بایین جهنم شود ۲۰ آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بوده باشد از شما آزار کنندهٔ بهمسایهٔ خود بدون جهت شرعی خدا او را محروم و بی بهره خواهد نمود از بوی بهشت چه رسد بدخول بهشت و جای او در جهنم است ۲۱ آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین بدرستیکه خدا سؤال خواهد کرد شخص را از حق همسایه اش و کسیکه ضایع نماید حق همسایه اش را او از ما نیست

۲۱ آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه اهانت و خوار کند از شما فقیر مسلمانی را بجهت فقر و پریشانی او و استخفاف نماید باو پس بتحقیق که استخفاف بحق خدا نموده و پیوسته در سخط و خشم خدا است تا آنکه آن فقیر را از خود راضی نماید ۲۳ آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه در پیش او بیاید از شما امر دنیا و امر آخرت پس او اختیار نماید دنیا را بر آخرت ملاقات میکند خدا را و حال آنکه نباشد از برای او حسنهٔ که

پرهیزد

اللّه اکبر ۱ اللّه اکبر ۲ اللّه اکبر ۳ اللّه اکبر ۴ اشهد ان لا اله الا اللّه ۵ اشهد ان لا اله الا اللّه ۶ اشهد ان محمداً رسول اللّه ۷ اشهد ان محمداً رسول اللّه ۸

پس بعد از آن قسمت کنند اوقات خود و مال خود را در میان آن و زن

حیّ علی الصلوة ۹ حیّ علی الصلوة ۱۰ حیّ علی الفلاح ۱۱ حیّ علی الفلاح ۱۲ حیّ علی خیر العمل ۱۳ حیّ علی خیر العمل ۱۴ اللّه اکبر ۱۵ اللّه اکبر ۱۶ لا اله الا اللّه ۱۷ لا اله الا اللّه ۱۸

و فصول اقامه هفده است باین نحو

اللّه اکبر ۱ اللّه اکبر ۲ اشهد ان لا اله الا اللّه ۳ اشهد ان لا اله الا اللّه ۴ اشهد ان محمداً رسول اللّه ۵ اشهد ان محمداً رسول اللّه ۶ حیّ علی الصلوة ۷ حیّ علی الصلوة ۸ حیّ علی الفلاح ۹ حیّ علی الفلاح ۱۰

کتاب زهد و تقوای آل محمد علیهم السلام

بپرهیزد بواسطهٔ آن از آتش جهنم و کسیکه بگیرد اخروا و واگذارد دنیا را ملاقات
میننماید خدا را در روز قیامت در حالتیکه خدا از او راضی و خوشنود است آگاه
٢٣
باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بدست بیاورد از شما مال
حرامی را قبول نمیکند خدا از او صدقه و آزاد کردن و حج و عمره را و منویسد خدا
براو بعدد اجراین اعمال مذکوره گناه و آنچه باقی بماند از آن مال الحرام بعد از مردن
زاد و توشهٔ او است بسوی آتش جهنم آگاه باشید ای اهل کرهٔ
٢٤
زمین هر کسیکه مصافحه نماید از شما با زنی بحرام میاید در روز قیامت
دست بسته بگردن پس امر میشود که او را بجهنم برند آگاه باشید ای
٢٥
اهل کرهٔ زمین هر کسیکه ظرافت و شوخی نماید از شما با زنیکه
مالک نمیشود بردن از او نیست شرعاً حبس میشود بعدد هر کلمهٔ که در دنیا
تکلم نموده با او هزار سال و زن اجنبیه چون تمکین نماید از مرد اجنبی پس از مرد
بچسباند خود را باو و یا ببوسد او را و یا مباشرت کند با او بحرام و یا شوخی
نماید با آن زن تا که کار منتهی شود بوقوع زنا پس از نصف گناه
آنقدر گناهیکه بران مرد است و اگر مرد کاری کند که زن
تمکین را تمکین دهد او واقع شدن زنا میباشد
برای مرد گناه خودش و گناه
آن زن هر دو

٧

٢٦
آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه غش و تقلب
نماید از شما با مسلمانی در فروختن یا خریدن پس او از ما نیست و محشور
با طایفه یهود در روز قیامت چرا که کسیکه غش و تقلب کند با مردم پس او

حی علی خیر العمل
قد قامت الصلوة
قد قامت الصلوة
الله اکبر
الله اکبر
لا اله الا الله

ترجمهٔ خطبهٔ وداع حضرت پیغمبر

مسلمان نیست آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه منع نماید از شما از همسایهٔ خود در وقت احتیاج او ماعون یعنی آب و آتش و نمک مایحتاج مختصر را اگر دستش است مجّان همسایه بهمسایه دو را دارد و منع خواهد نمود خدا فضل و رحمت خود را از او در روز قیامت و واگذارد او را بحال خود و کسیکه که واگذارد خدا او را بحال خود هلاک میشود و خدا عذر او را و هیچ ثواب قبول نمیکند

٢٨ آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بوده باشد از برای او زن شما زنیکه اذیّت او را برساند باو قبول نمیکند خدا نماز آن زن را و نه حسنه از عمل او را تا آنکه آن زن اعانت و یاری کند آن مرد را و راضی و خوشنود نماید او را اگر چه تمام روزگار را روزه بدارد و شبها بعبادت برخیزد و بندگان آزاد کند و انفاق نماید اموال بسیار در راه خدا و آن زن اول کسی است که وارد جهنم میشود پس از این بیانات پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود و بر مرد است این گناه و عذاب در وقتیکه موذی و ظالم باشد نسبت بزن

٢٩ آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه یک سیلی بزند از شما بر صورت مسلمانی خود میکند خدا استخوانهای او را در روز قیامت پس مسلط مینماید خدا بر او آتش را و محشور میشود دست بسته بگردن تا آنکه داخل جهنم شود

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه شب بروز بیاورد از شما و خیال آنکه در دلش غش و تقلّبی باشد نسبت برادر مسلمانش بیتوته میکند در سخط خدا و صبح میکند در سخط خدا تا آنکه توبه نماید و برگردد از این قصد بد و اگر بر این حال بمیرد مرده است بغیر دین اسلام پس آنحضرت فرمود آگاه باشید که هر کس غش و تقلب نماید با ما نیست او از ما نیست و اینکلام را سه مرتبه فرمود

کتاب زهد تقوای آل محمد علیهم السلام

۸

۳۱

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بیاورد از شما تازیانه بر خود در پیش صاحب تسلطی که جائر و ظالم باشد قرار میدهد خدا همان تازیانه را ماری که درازی آن شصت ذراع است پس مسلط میشود آن مار بر او در آتش جهنم در حالتیکه سوسنه مخلد است در آن آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه غیبت کند از شما برادر دینی مسلما باطل میشود روزهٔ او اگر روزه باشد و میشکند وضوی او اگر با وضو باشد پس اگر بمیرد باین حالت مرده است در حال آنکه حلال دانسته بود چیزی را که خدا حرام نمود آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه راه برود از شما در خصوص تمامی سخن چینی نمودن بین دو مسلمان مسلط میکند خدا بر او در قبرش آتشی که بسوزاند او را تا روز قیامت و چون بیرون آید از قبرش خدا مسلط میفرماید بر او اژدهای سیاهی را که بکوبد گوشت بدن او را تا آنکه داخل جهنم شود آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه ظلم نماید از شما بر نفقهٔ یا سرکشی کند بر او و یا حقیر شمارد او را خدا محشور مینماید خدا او را در روز قیامت در صورت مورچه باندازهٔ مورچه تا آنکه وارد جهنم شود آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه نسبت بزنا و لواط دهد از شما مرد با عفتی را یا نسبت بزنا دهد زن عفیفه را حبط مینماید خدا عمل او را تمام و بزنند خواهند زد او را هفتاد هزار ملک از پیش رو و از پس سر تا پی امر میشود که او را بجهنم برند

۹

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بیاشامد
از شما در دنیا شراب یا چیزهائی مست کننده را میاشاماند خدا با او از زهر مارهای سیاه
و از زهر عقربها شربتی که میریزد گوشت صورتش در آن ظرف زهر قبل
از آشامیدن آن و چون بیاشامد او را گوشت بدن و پوستش سست شود تا ملتوی
مانند مرداری و بطوری بدبو شود بدنش که تمام اهل محشر از بوی بدنش و عفونتش
و با اینحال وارد او جهنم میشود با بریزنده کار و آشامندهٔ شراب و فشارندهٔ
آن و کسیکه میفشارند آنرا برای او در آتش جهنم خواهند رفت و فروشنده
آن و خرندهٔ آن و بردارندهٔ آن و کسیکه شراب را حمل نموده اند بسوی او و خورندهٔ
بهای آن تمام مساوی هستند در نکال و گناه آن آگاه باشید ای اهل کرهٔ
زمین هر کسیکه بیاشامد شراب را از شما یهودی یا نصرانی یا ملحد و خارج
از دین اسلامی میشود و مردم بری هستند مثل گناه کسیکه آشامیده است آنرا
آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بفروشد
شراب را یا بخرد آنرا از شما از برای دیگری قبول نمیکند خدا از او نماز و روزه
و حج و عمره را تا آنکه توبه نماید از این عمل و اگر بمیرد پیش از آنکه توبه نماید او
این کار لازم است بر خدا که بیاشاماند او را بعد از مردن عرقی که از اشخاص امت در
دنیا از آن شربتی از خونابه بدنهای اهل جهنم پس فرمود آگاه باشید که خدا
حرام فرموده شراب انگوری را و حرام نموده مست کنندهٔ ما بقی را که حاصل
شده باشد از هر چیزی و هر چیز مست کنندهٔ حرام است خوردن آن آگاه
باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بخورد از شما ربا
و منفعت پول را پر میکند خدا شکم او را از آتش جهنم بآن قدریکه خورده
و اگر از آن مال پیدا شده از ربا کسبی نماید قبول نمینماید خدا از او عملی

کتاب زهد مقوی الجمال علیهم السلام

از اعمال خیرش را و بسوزند و در لعنت خدا و ملائکه است مادامیکه نزد او قیراطی
و چیز کمی از دنیا باشد آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه
خیانت نماید از شما بامانتی در دار دنیا و رد نکند آنرا بصاحبانش خواهد مرد
بر غیر دین اسلام و ملاقات مینماید خدا را و حال آنکه خدا
بر او در نهایت غضب است پس امر میشود که او را
بجهنم برند و غوطه میخورد در جهنم
ابد الدهر تا خدا خدا است

١٠

٤١

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه گواهی بدهد
از شما بگواهی دروغی بضرر مرد مسلمانی یا کافریکه در پناه اهل اسلام است یا
بضرر دینار از مرد او بخته میشود بزبانش در روز قیامت و با منافقین خواهد
بود در درک اسفل از جهنم آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین
هر کسیکه بگوید از شما از برای خدمتکارش یا غیر خدمتکارش لا لبیک و لا سعدیک
و بدین سبب او را برنجاند برو انداخته خواهد شد در جهنم آگاه باشید
ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه اذیت نماید از شما بزنی از زنهای خود
از جهت آنکه از زن مالی از خود بدهد یا او را طلاق بگیرد راضی نمیشود خدا از
او بعقوبتی غیر از آتش جهنم چرا که خدا غضب میفرماید از برای زن در شکوه‌ها
همچنانکه غضب میفرماید از برای طفل یتیم بیکس آگاه باشید ای اهل
کرهٔ زمین هر کسیکه سعایت نماید از شما از برای ضرر برادر مسلمانش
بسوی صاحب تسلطی در صورتیکه ظاهر نشود نسبتها و از آن صاحب تسلط بکسی
و مکروهی حبط مینماید خدا هر عملی را که بجای آورده از خیرات و اگر نسبت

مسلمانان از آن صاحب تسلط بدی و مکروهی برسد قرار میدهد خدا آنشخص سعایت نماینده را در طبقهٔ هامان از جهنم **آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین** هر کسیکه تلاوت نماید از شما قرآن را و مقصودش سمعه و شهرت دنیا باشد ملاقات میکند خدا را در روز قیامت و حال آنکه صورتش ظلمانی و تاریک و سیاه است و گوشتی بر آن نیست و قرآن بصورت شخصی پس گردنی باو میزند تا آنکه او را بیندازد بجهنم و در جهنم فرو میرود با کسانیکه غوطه در آنجا میخورند

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بخواند از شما قرآن را و عمل نکند بفرمایشات خدا که مسطور است در آن محشور مینماید خدا او را در روز قیامت کور و نابینا پس میگوید ای خدا چرا مرا کور و نابینا محشور نمودی و حال آنکه من در دنیا با چشم و بینا بودم خدا میفرماید در دنیا آمد بتو آیات ما و تو از بی اعتنائی و بی پروائی در دنیا آنرا فراموش نمودی و اکنون همچنین ما هم امروز تورا فراموش کردیم پس امر میشود که او را بجهنم برند **آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین** هر کسی که بخرد از شما چیزی را که بخیانت بدست آمده و حال آنکه بداند این امر را مثل کسی است در ننگ و گناه که خودش بالمباشره خیانت نموده آن چیز را **آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین** هر کسیکه قیادت و جمع کند از شما بین مردی و زنی بحرام حرام مینماید خدا بر او بهشت را

کتاب زهد و تقوای آل محمد علیهم السلام

وجای او در جهنم است و بدجایی بازگشتی است جهنم و پیوسته در سخط و خشم خدا ۱۴۹

تا آنکه بمیرد آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه

غش و تقلب کند از شما با برادر مسلمانش خدا برمیدارد از او برکت روزیش را

و زندگیش را او فاسد و تباه مینماید و او را بحال خودش وا میگذارد آگاه باشید

ای اهل کره زمین هر کسیکه بخرد از شما مالی را که بدزدی

بدستش آمده و حال آنکه بداند این امر را مثل کسی است

که خودش بالمباشره آن مال را

دزدیده در ننگ

و گناه

۱۲

آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه خیانت نماید

از شما با مسلمانی بیرون از ما نیست و ما از او نیستیم در دنیا و آخرت آگاه

باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه بشنود از شما امر شنیعی را

از مسلمانی و انتشار دهد میان مردم افشا نماید پس او مثل کسی است که آن عمل زشت را

بجا آورده باشد آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه

وصف و تعریف نماید از شما جمال زنی را بجهة از برای مردی بحدی که سبب افتان

مرد مفتون از آن زن زنائی واقع شود بیرون نمیرود آن شخص وصف کننده از دنیا

تا آنکه غضب کند خدا بر او و هر کس که خدا بر او غضب نماید تمام آسمانها و طبقات

هفتگانه زمین بر او غضب مینمایند و میباشد بر او گناه بقدر آنچه گناه هست بر آن

مرد زناکار بعضی عرض کردند اگر وصف کننده و زنا کننده هر دو توبه نمایند و

اصلاح نمایند با فرجی هست فرمود در این صورت خدا توبه ایشان را قبول میفرماید

واما

واما توبهٔ آنشخص وصف کننده را قبول نمیکند آگاه باشید ای اهل کرهٔ
زمین هر کسیکه پر کند از شما دو چشم خود را از محبت زنی بجز اهل خدا او را
محشور مینماید روز قیامت در حالتیکه میدوزند میخهای از آتش کوبیده شده
و پر میکنند دو چشم را از آتش تا آنکه حساب مردم تمام شود آن وقت امر میشود که او را
بجهنم برند آگاه باشید ای خلق کرهٔ زمین هر کسیکه
بخوراند از شما بمردم طعامی از جهة ریا و سمعه و شهرت میخوراند باو
خدا بهمان اندازه از صدید و خونابهٔ اهل جهنم
وآن طعام در بوی نار در شکمش آتشی
قرار میدهد تا از حساب
خلایق فارغ شود

۱۳

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه زنا کند از شما
با زن شوهرداری در آن خواهد شد از عورت مرد و زن صدید و چرک و خون
که معدنش دره ایست در جهنم که مسافتش پانصد سال راه است و سخت است گند آن
اهل جهنم متاذی میشوند از بوی بدان دو و از بدترین مردم مند در عذاب
شدید و سخت است غضب خدا بر زنیکه شوهر داشته باشد و مع
ذلک پر کند چشمش را از محبت و دوستی غیر شوهرش و دنیا از محبت و دوستی
مردیکه محارمش و اگر این عمل را بکند خدا حبط مینماید هر عمل خیریکه
بجا آورده و اگر غیر شوهرش را بفراش و بسترش گذارد لازم است بر خدا که
بسوزاند او را بآتش جهنم پس از آنکه عذاب کرده باشد او را در قبرش و هر زنیکه
بدگوئی کند بشوهرش پیوسته در لعنت خدا و ملائکه و پیغمبران و تمام مردم است

تا آنکه

۲۱۸

عن ابن عباس

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

تا آنکه نازل شود با و ملک موت آنوقت با و میگوید ملک موت ابزن بشارت باد ترا
با تش جهنم و چون روز قیامت شود با و گفته میشود ابزن داخل جهنم شو با اهل جهنم
آگاه باشید که خدا و رسولخدا بری و بیزارند از زنهائیکه بدون حق شرعی با کراهت شوهر
از داین طلاق شوهران ما لی بدهند تا طلاق بگیرند از آنها آگاه باشید که خدا
و رسول او بیزارند از اشخاصیکه سخت میگیرند بزنهای خود تا آنها مالی بذل نمایند
از برای آنکه طلاق بگیرند از جهت خلاص شدن از سختی آگاه باشید ای
اهل کره زمین هر کسیکه امام جماعت و پیشنمازی کند از شما
از برای قومی و بطریق اقتضا نمیانه روی رفتار نکند بین آنها در حضورش
و در قرائتش و رکوعش و سجودش و قعودش و قیامش نمازش براو رد میشود
و تجاوز نمیکند از حدّ حنجره گردنش و شانش نزد خدا مثل شان پیشوای جور
کننده است که اصلاح نکند کار رعیتش را و امر خدا را در میان ایشان بر پا ندارد
چون کلام آن بزرگوار باینجا رسید برخواست حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام و عرض کرد یا رسول الله پدر و مادرم فدایت شود چه شانی دارد
امام جائر و متعدی که اصلاح نکند امر رعیت خود را و بر پا ندارد امر خدا را
در میان ایشان پیغمبر صلّی الله علیه و آله فرمود اینچنین شخصی چهارمی چهار نفر
است که در روز قیامت عذاب ایشان از همه سخت تر است اوّل ابلیس دوّم
فرعون ستمگر سوم قاتل نفس از روی تعمد چهارم سلطان جائر ستم کننده
آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه محتاج شود
بسوی او از شما برادر مسلمانش در قرض و او قرض ندهد با و حرام میفرماید
خدا براو بهشت را در روزیکه جزای محسنین را میدهد آگاه باشید
ای اهل کره زمین هر کسیکه بوده باشد از شما از برای او زنی

ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار
إن الله وملائكته يصلون على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما
اللهم صل على محمد وآل محمد
هو الله الذي لا إله إلا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم

ترجمهٔ خطبهٔ وداع حضرت پیغمبر

که موافقت ننماید آن زن با او و صبر نکند آن زن بر آنچه خدا در حق او آمر کرده و سخن بکیرد بر آنمرد و واداد او را بر امور یکه مقدور او نیست خدا قبول نمیکند از آن زن حسنه را که میخواسته بواسطهٔ آن حسنه بآتش جهنم نسوزد و غضب دارد خدا بر آن زن مادامیکه متصف است باین صفات ناپسندیده آگاه باشید

ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه مباشرت نماید از شما با است و بزرگی جماعتی را حقیر و نگاه داشته میشود با آن حال بر کنار جهنم بعد هر دو دیگر را باشت نموده بر آن جماعت هزار سال محشور میشود در حالیکه دستها یش مغلول و بسته شده بگردنش پس اگر امر خدا را در میان آنها بدون نیا بر پا نداشته خدا او را پس از آن عقوبت نما میفرماید اگر در حق آنها ظلم و ستم نموده فرو

میرود در آتش جهنم هفتاد خریف مترجم

گوید که در بعض اخبار رسید که

هر خریفی هزار هزار

سال است و در سابق گذشت در ذیل عدد ۱۶

۱۴

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه حکم نکند شما با آنچه نازل نموده خدا مثل کسی است که شهادت ناحق و دروغ داده و او را میاندازند در جهنم و عذابش مینمایند بعذاب شاهد دروغ آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بوده باشد از شما صاحب دو صورت و دو زبان یعنی منافق باشد در روز قیامت که محشور میشود با دو صورت و دو زبان صورتی مباشد آگاه باشید ای اهل

هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر ۲۲۰ سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى يسبح له ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم

سبحانك يا من عنى

اللهم لك الحمد ولك المجد ولك الثناء ولك الفخر ولك العز ولك الجود ولك العظمة ولك الكبرياء ولك السلطان ولك الهيبة ولك البهاء ولك الامتنان ولك التسبيح ولك التقديس ولك التهليل ولك التكبير ولك التعالي ولك ما فوق السموات العلى ولك ما تحت الثرى ولك ما في الارضين السفلى ولك ما في الاخرة والاولى ولك ما يرضى من الشكر والثناء

کره زمین هر کسیکه راه برود از شما از جهت قطع نمودن دوستی بین دو نفر مسلمان براو ستا ز گناه بقدر آنچه ثواب است از برای کسیکه اصلاح نماید ما بین دو نفر مسلمان از او نوشته شد براو لعنت خدا تا آنکه داخل جهنم شود بین مضاعف خواهد شد از برای او عذاب میوردگار آگاه باشید ای اهل

کره زمین هر کسیکه راه برود از شما در خصوص ظاهر نمودن عیب برادر مؤمنش و کشف نمودن امور مستوره او اول گامیکه برمیدارد و میگذارد آن گام در جهنم است و خدا ظاهر مینماید عورت او را در حضور تمام خلایق آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه راه برود از شما بجهت فساد نمودن بین خویشان و ارحام و قطع نمودن ما بین آنها غضب مینماید خدا براو و لعنت میکند او را هم در دنیا و هم در آخرت و براوست از گناه مثل گناه قطع نماینده رحم

۱۵

آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه کوشش نماید از شما در خصوص تفرقه انداختن بین زن و شوهرش میباشد براو غضب خدا و لعنت خدا در دنیا و آخرت و لازم است بر خدا که بکوبد سر و بدن او را با هزار سنگ از آتش آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه راه برود از شما از جهت فساد نمودن ما بین زن و شوهر اما تفرقه نبندازد در بین آنها در سخط خدا و لعنت خداست در دنیا و آخرت حرام مینماید خدا نظر رحمت خویش را ببوی او آگاه باشید

و مناسب جمله مستحب است سی روز
۲۲۱
بعد از برگفتن اوراد ...
شتو محمد و آل محمد صلی ...
خصوص قضاء و ...
شهیان و بعد از فراغ از ...
مستمعین حاضرین ...
و ترغیب نماید ...
الکتاب از برای ...
بگفتن این عبارت ... یعنی
رحم الله من ...
خدا رحمت کند ...
سوره فاتحه الکتاب ...
ثواب ...
انا سمعنا ...

ترجمۀ خطبۀ وداع حضرت پیغمبر ص

ای اهل کرۀ زمین هر کسیکه ضایع نماید از شما اهل و کسانش را
و قطع کند از رحم خود محروم مینماید خدا او را از جزای نیات خوب روز یکه جزای
محسنین را میدهد و ضایع میکند خدا او را و هر کس که خدا او را ضایع نماید
در نار خویشتن او وارد میشود با اهل هلاک تا آنکه بیاید در عرصۀ محشر و خدا
ابداً اعتنائی با و ندارد که رحمت خود را شامل حالش نماید آگاه باشید

ای اهل کرۀ زمین هر کسیکه شکایت نماید بسوی او از شما برادر
مسلمانش از چیزی و قرض بخواهد و او را قرض ندهد خدا حرام مینماید
بر او اجر محسنین را آگاه باشید ای اهل کرۀ زمین هر کسیکه
منع نماید از شما حاجت طالب حاجتی را و حال آنکه قادر باشد بر برآوردن
آن حاجت پس بر اوست مثل گناه عشار و ده یک گیر پس برخواست عوف بن
مالک عرض کرد چه اندازه است گناه عشار و ده یک گیر یا رسول الله
فرمود بر عشار است در هر روز و هر شب لعنت خدا و ملئکه
و تمام مردم و هر کس که خدا او را لعنت
نماید پس هرگز نخواهی یافت
از برای او یاوری

۱۶

آگاه باشید ای اهل کرۀ زمین هر کسیکه بجا بیاورد
از شما نسبت ببرادرانش خوبی پس منت گذارد بواسطه آن خوبی بر
او عملش حبط و نابود میشود و سعی و کوششش بهدر میرود پس فرمود بدرستی
که خدا حرام نموده بر منت گذارنده و نازنده و سخن چین و خورندۀ شراب
و حریص بدنیا و متکبر درشتخوی حرامزاده بهشت را آگاه باشید

مؤلف گوید

۲۲۲

بعد از فراغ از قصص اذان
اذان اعلامی است ...
مسجد ...
و اینه محافظت نمایند ...
وقت بجماعت ...
حافظوا علی الصلوة و الصلوة الوسطی
و ارکعوا مع الراکعین
و اقیموا ...
و اخبار بسیار ...
ذکر تشریع اذان
نماز بجماعت ...
اول حضرت پیغمبر صلی ...
حکایت ...
فرمود آمد جبرئیل علیه السلام ...

ای اهل کره زمین هر کسیکه یاد بگیرد از شما قرآن را و اراده و قصدش یاد گرفتن آن ریا و سمعه باشد تا آنکه مجادله کند بآن با سفها یا مباهات نماید بآن با علماء یا طلب نماید بآن دنیا را در هم میشکند خدا استخوانهای او را در روز قیامت و نمیباشد در جهنم کسیکه عذابش بیشتر باشد از او و نیست قسمی از اقسام عذاب مگر آنکه معذب خواهد شد باین قسم از عذاب از شدت غضب و سخط خدا بر او آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه اکرام نماید از شما فقیر مسلمانی را ملاقات مینماید خدا را در روز قیامت و حال آنکه خدا از او خوشنود است آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه قادر باشد از شما بر وطی نمودن زنی یا کنیزی بروجه حرام پس آنرا بجهت ترس از خدا ترک نماید حرام مینماید خدا بر او آتش جهنم را و ایمن میکند او را از فزع اکبر روز قیامت و داخل مینماید او را بهشت و اگر بعد از قدرت زنا کند با آنها حرام میکند خدا بر او بهشت را و او را داخل جهنم مینماید آگاه باشید ای اهل کره

٧٥

زمین هر کسیکه قادر باشد از شما بر کسب نمودن مال حرام و از ترس خدا آنرا ترک نماید در محبت خدا و رحمت خدا خواهد بود و امر میشود که او را به بهشت برند

١٧

٧٦

آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه فرو خورد از شما غیظ و خشم خود را در وقتیکه بخشم آمده و عفو کند از برادر مسلمانش و بردباری نماید بنیت ثواب عطا میفرماید خدا باو اجر یک شهید آگاه باشید

ترجمهٔ خطبهٔ وداع حضرت پیغمبر

۷۷

ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه رد کند از شما از برادر مسلمان غیبتی را که شنیده در مجلسی رد میکند خدا از او هزار در از شر و بدی را در دنیا و آخرت و اگر با قدرت رد نکند او را و آن غیبت را براوست مثل گناه کسیکه آن غیبت را نموده آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بشنود از شما عمل خیری را از کسی و آنرا افشا و شایع کند رسیده مرتبه با شد که کسی که آن عمل خیر را نموده آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه امام جماعت و پیشنماز قومی نماید از شما با اذن ایشان و همهٔ آنها از او راضی و خوشنود باشند و بطریق اقتصاد و میانه روی با آنها رفتار نماید در خصوص قرائت و رکوع و سجود و قعود و قیامش پس از برای او ثابت است اجر تمام آن قوم آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین صبر و شکیبائی نماید از شما بر بدخلقی زنش و در این باب صبر و حوصله داشته ثواب پروردگار را داشته باشد عطا میفرماید خدا باو بهمر تبهٔ صبر که میکند بر سوء خلق از زنش از ثواب مثل آنچه عطا نموده بحضرت ایوب پیغمبر علیه السلام بر بلیات و بود آن زن لنت از گناه در هر روز و هر شب بعد روز و شب ها بیابان عالج پس اگر بمیرد قبل از آنکه او را یاری کند آمرزیده او را راضی شود محشور خواهد شد در روز قیامت با دیگرانی که سرنگون در زیر و نام هاشان با شما باشد با منافقین در درک اسفل از جهنم

آگاه

۸۱

آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه اکرام نماید از شما برادر مسلمانش را خدا را اکرام کرده پس چه گمان دارید بکسیکه اکرام نموده خدا را که خدا باو چه جزاهای خیر دهد

۸۲ آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه راه برود از شما از جهت صلح وآشتی دادن دو نفر را بایکدیگر صلوات میفرستند خدا و ملائکه بر او تا آنکه برگردد از آن کار وعطا نمود باو ثواب عبادت نمودن در شب قدر را

۸۳ آگاه باشید ای اهل کره زمین هرکسیکه راه برود از شما بجهت یاری کردن برادر مؤمنش ونفع رسانیدن باو از برای اوست ثواب جهاد کنندگان در راه خدا

۸۴ آگاه باشید ای اهل کره زمین هرکسیکه راه برود از شما بسوی خویش و رحمی که خواهد وسؤالی از او نموده خدا عطا میفرماید باو مزد صد شهید واگر سؤال و خواهش او را برآورد وصله نماید او را هم بمالش وهم بنصرتش وقائلش میباشد از برای او بعد هر گامی که برداشته چهل هزار هزار حسنه وبلند میشود از برای او چهل هزار هزار درجه وگویا آنکه عبادت نموده خدا را صد سال

۸۵ آگاه باشید ای اهل کره زمین هرکسیکه همراهی وکوشش نماید از شما در امر تزویج بین مرد مؤمن وزن مؤمنه تا آنکه جمع نماید بین آن دو را خدا باو هزار زن از حور العین تزویج میفرماید وهر زنی در قصری است از مروارید ویاقوت ومیباشد از برای او بعد هر گامیکه برداشته وبعد هر کلمه که تکلم بآن نموده در آن باب ثواب یکسال عبادت که شبها بنماز ایستاده وروزها روزه گرفته باشد

۲۲۵

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه قائد شود از شما
نابینائی را و ببرد او را بمسجد که در نظر دارد یا بمنزلش یا قائد شود او را
بجهت حاجتی بکی از حوائجش مینویسد خدا از برای او بعدد هر قدمیکه
برداشته و گذارده ثواب یک بنده آزاد کردن و صلوات میفرستند براو
ملئکه تا آنکه از آن نابینا مفارقت نماید ۸۷ آگاه باشید ای اهل
کرهٔ زمین هر کسیکه کفایت نماید و بر آورد از شما حاجتی از حوائج
نابینائی را پس رود آن باب راه برود تا آنکه بر آورد آنرا خدا عطا میفرماید
باو دو برات بیزاری یکی برات بیزاری از آتش جهنم و دیگری برات بیزاری
از نفاق و دو رویی و بر میآورد خدا از برای او هفتاد هزار حاجت دنیوی
و میشوید و در رحمت الهی غوطه میخورد تا آنکه بر گردد از آن عمل ۸۸ آگاه
باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه پرستاری نماید از
شما مریضی را یکروز و یکشب محشور مینماید خدا او را با حضرت ابرهیم خلیل
الرحمن علیه السلام پس میگذرد بر پل صراط مثل برق درخشان ۸۹ آگاه
باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه سعی و کوشش
کند از شما از برای مریضی و خصوص حاجتی پس بر آورد آنرا بیرون میرود
از گناهانش مثل روزیکه از مادر متولد شده آگاه باشید
ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه قرض بدهد از شما بکسیکه حاجتمند
و نیکو مطالبه نماید یعنی در وقت مطالبه اذیت ننماید او را باید
عمل را از سر گیرد و این کار برای آنست که خدا کمال خوشنودی را از او دارد
و مقاصدش بر آورده شود عطا میفرماید خدا باو بعدد هر درهمیکه
بقرض داده هزار قنطار در بهشت و قنطار مقدار دینار از طلا و نقره است

۲۲۷

۹۱ آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هرکسیکه بردارد از شما از برادر مسلمانش غصه از غصه‌های دنیا را نظر میفرماید خدا بسوی او برحمت خویش باین سبب میرسد به بهشت و برمیدارد خدا از او غصهٔ او را در دنیا و آخرت

۹۲ آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هرکسیکه راه برود از شما در خصوص اصلاح نمودن بین زن و شوهرش عطا میکند خدا باو اجر هزار شهید که کشته شده باشند در راه خدا بحق و راستی و مینویسد از برای او بعدد هر گامیکه برمیدارد و هر کلمه که تکلم مینماید با آن در آن باب ثواب عبادت یکسال که شبها بعبادت ایستاده و روزها بروزه بسر برده باشد

۹۳ آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هرکسیکه قرض بدهد از شما به برادر مسلمانش مینویسد از برای او بعدد هر درهمی که بقرض داده حسنات هموزن کوه احد و کوه رضوی و کوه طور سیناء پس اگر در مطالبه رفق و همواری نماید با او بعد از رسیدن اجل آن قرض میگذرد بر پل صراط مثل برق کننده درخشان بدون عقاب و عذاب

۹۴ آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هرکسیکه بدهد از شما تصدقی بر مسکینی مینویسد از برای او مثل اجر آن مسکین و اگر دست بدست بدهند آن تصدق را چهل هزار نفر و در آخر برسد بمسکین تمام آن اشخاص از آن یک تصدق اجر کامل دارند و آنچه نزد خداست بهتر و پاینده تر است از برای کسانیکه تقوی را پیشهٔ خود نموده و احسان مینمایند

۹۵ آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هرکسیکه بنا کند از شما مسجدی در دنیا بنا مینماید خدا از برای او بعدد هر وجبی از آن مسجد باندازه مسافت چهل هزار سال شهری از طلا و نقره و مروارید و یاقوت و زمرد

ترجمهٔ خطبهٔ وداع حضرت پیغمبر صلعم

و زبرجد و در هر شهری چهل هزار هزار قصر است و در هر قصری چهل هزار
هزار خانه است و در هر خانه چهل هزار هزار اطاق است و در هر اطاقی چهل
هزار هزار پسر خدمتگار و چهل هزار هزار دختر خدمتگار است و در
هر اطاقی نیز چهل هزار هزار سفرهٔ طعام پهن است و بر هر سفره چهل هزار هزار
ظرف است و در هر ظرفی چهل هزار هزار قسم از طعام است و عطا میفرماید خدا
بولی دوست خودش از قوت و توانائی آنقدر که بتوانند
مباشرت نماید با آن زنها و آنقدر که بتوانند
آن طعامها و آن آشامیدنیها را
تناول نماید در
یکروز

۲۱

۹۶

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه بر عهده بگیرد
از شما اذان مسجدی از مساجد را پس اذان بگوید و آن مسجد و مقصودش در
آن اذان گفتن خوشنودی خدا باشد نه امر دیگر عطا میفرماید خدا باو ثواب
چهل هزار هزار پیغمبر و چهل هزار هزار صدیق و چهل هزار هزار شهید و شفاعت
میکند در شفاعت کردن و بهشت چهل هزار هزار امت که هر امتی چهل هزار
هزار نفر باشند و از برای او در هر بهشتی از بهشتهای هشتگانه چهل
هزار هزار شهر است و در هر شهری چهل هزار هزار قصر است و در هر قصری
چهل هزار هزار خانه است و در هر خانه چهل هزار هزار تخت است و بر
هر تختی زنیست از حور العین و هر اطاقی از آن اطاقها در وسعت مثل
چهل هزار هزار مقابل دنیا است و در هر اطاقی چهل هزار هزار پسر خدمتگار مشغول

۲۲۸

حدیث

و چهل هزار هزار دختر خدمتکار داشت و نیز در هر اطاقی چهل هزار هزار
طعام است و بر هر سفره چهل هزار هزار ظرفست و در هر ظرفی چهل
هزار هزار قسم از طعام و آشامیدنی است و هرگاه جن و انس وارد شوند بر
این شخص مؤذن هر آینه تمام آنها را داخل میکند در کوچکترین اطاقی از آن
اطاقها و در آن اطاقها آنچه بخواهند وارد بین از طعام و آشامیدنی
و بوی خوش و لباس و میوه‌ها و الوان تحف و اقسام ظرفها از زیورها
و حلّه‌ها و هر اطاقی از آن اطاقها آن قدر از این اشیاء مسطوره وا دارد
که ابداً احتیاج باشیاء اطاق دیگر ندارد و بعد چون اذان گوید و این فقره
اشهد ان لا اله الا الله را بزبان بیاورد احاطه نمایند او را چهل هزار هزار
ملک و تمام آنها برا و صلوات میفرستند و استغفار از برای او مینمایند
و در سایه خدا میباشد تا از گفتن اذان فارغ شود و مینویسند ثواب
اذان گفتن او را چهل هزار هزار ملک پس صعود میدهند آنرا بسوی خدا عزوجل

۹۷ آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه برود از شما
بمسجدی از مساجد پس از برای او است بعد هر گامیکه بر میدارد تا برگردد بمنزلش
ده حسنه و محو میشود از او ده سیئه و بلند میشود ده درجه

۹۸ آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه محافظت نماید
از شما بر نماز جماعت در هر جا که باشد میگذرد بر پل صراط مثل برق
درخشان در اول زمره با سابقین و حال آنکه صورتش نورانی تر است
از ماه شب چهارده و میباشد از برای او بعد هر روز و هر شبی که محافظت
نموده بر نماز جماعت ثواب یک شهید ۹۹ آگاه باشید ای اهل کره زمین
هر کسیکه محافظت کند از شما بر صف اول پس درک نماید تکبیر اوله امام را

یعنی

ترجمهٔ خطبهٔ وداع حضرت پیغمبر

یعنی نزد وی بعد از تکبیرة الاحرام گفتن امام تکبیرة الاحرام نماز شرا بگویید
و از ثواب نماز بدان صف مومنی را عطا میفرماید خدا باو از اجر و ثواب مانند
اجر و ثواب موذن که مسطور شد آگاه باشید ای اهل کرهٔ

زمین هر کسیکه بنا کند از شما بر سر راه بنائی از برای آسایش ها بر بن سبیل
مبعوث میشود بخدا او را در روز قیامت بر اسبی از مروارید و حال آنکه
صورتش روشن میشود از برای اهل محشر روشنی بسیار تا آنکه برسد
بمقام حضرت ابرهیم خلیل الرحمن علیه السلام و مجالس و همنشین او میباشد پس
میگویند اهل محشر این ملکی است از ملائکه که دیده نشد
مثل او هرگز و داخل میشود در شفاعت

او بهشت جمله هزار هزار

مرد گنه کار

۲۳

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه شفاعت نماید
از شما بخواهش برادر مومنش از برای بدرد نزد کسی نظر رحمت میفرماید
خدا بسوی او و حق و لازمست بر خدا که او را در هیچ وقت عذاب نکند و اگر
بی خواهش برادر مومنش از برای او شفاعت نماید میباشد از برای او اجر هفتاد
شهید آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه روزه
بدارد از شما ماه رمضان را در حالتیکه ساکت باشد از تکلم کردن بسخنانی
که خدا و رسول نمی پسندند نهارا و باز دارد گوش و چشم و زبان و عورت
و سایر جوارحش را از دروغ و حرام و غیبت نمودن از جهت تقرب جستن
بخدا خدا او را برحمت خود نزدیک مینماید بحدیکه ساییدن پیدا میکند از برای

کتاب هدیه تقوای آل محمد علیهم السلام

نشستن با حضرت ابرهیم خلیل علیه السلام آگاه باشید ای اهل کره زمین
هر کسیکه حفر نماید و بکند از شما چاهی را برای کشیدن آب و آنرا بذل نماید
بمسلمانان میباشد از برای او مثل اجر اشخاصیکه وضو گرفتند از آب این چاه
و نماز کردند بدن و از برای او است بعدد هر رشته موئی از موهای مردم و
چهارپایان و درندگان و هر یک از پرندگان ثواب آزاد کردن هزار
بنده و داخل میشوند روز قیامت در شفاعت او و بعدد ستارهای آسمان در حوض
قدس ابن عباس میگوید عرض کردیم یا رسول الله حوض قدس کدام است فرمود
سه مرتبه حوض من است حوض من است حوض من است آگاه باشید ای
اهل کره زمین هر کسیکه حفر نماید از شما از برای مسلمان فوت شده
قبر را در حالتیکه چشم داشت بثواب پروردگار داشته باشد خدا حرام میکند
بدن او را بر آتش جهنم و خانه در بهشت باو میدهد و وارد مینماید او را
بر حوضیکه در اطراف و ستونها و ظرفها بعدد ستارهای آسمان و پهنای
آن حوض بمسافت بین ایله و صنعا یمن است آگاه باشید ای اهل
کره زمین هر کسی که غسل دهد از شما میتی را بپا دارد در او
امانت را میباشد از برای او بعدد هر موئی از آن میت ثواب آزاد کردن یک
بنده و بلند میشود از برای او بواسطه این حفظ امانت صد درجه پس بعضی
از حاضرین عرض کردند یا رسول الله چگونه ادا مینماید در او امانت را فرمود
میپوشد عورت او را و مستور مینماید عیوبش را و اگر نپوشاند
عورت او را و نپوشاند عیوب او را اجر عملش
حبط و نابود میشود و کشف میشود عورتش
در دنیا و آخرت

علیه و آله فرمود که
خدای جبار

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه نماز کذارد از شما بر میتی صلوات میفرستند بر او جبرئیل و هفتاد هزار ملک و آمرزیده میشود کناهان کذشته‌اش و اگر باشد با آن میت تا آنکه دفن نمایند او را و بریزد خاک بر او بر میکردد از تشییع جنازه و حال آنکه از برای او ثبت بعدد هر قدمی از آنجا که تشییع نموده تا بر کردد بمنزل خود قیراطی از اجر و قیراط مثل کوه احد است از اجر در میزان او آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه کریان شود دو چشمش از شما از ترس خدا میباشد از برای او بعدد هر قطرهٔ از اشکش ثواب مثل کوه احد در میزان عملش و میباشد نیز از برای او از اجر بعدد هر قطرهٔ چشمش در بهشت که دو طرف آن از شهرها و قصرها است که چشمی ندیده و کوشی نشنیده و خطور بدل بشری نکرده آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه عیادت کند از شما مریضی را پس از برای او ثبت بعدد هر کامیکه بر داشته تا بر کردد بمنزلش هفتاد هزار هزار حسنه و محو میشود از او هفتاد هزار هزار کناه و بلند میشود از برای او هفتاد هزار هزار درجه و موکل میشوند باو هفتاد هزار هزار ملک که عیادت میکنند او را در قبرش و استغفار مینمایند برای او تا روز قیامت آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین هر کسیکه تشییع نماید از شما جنازهٔ را پس از برای او ثبت بعدد هر کامی که بر داشته و کذاشته تا بر کردد بمنزلش صد هزار هزار حسنه و محو میشود از او صد هزار هزار سیئه و بلند میشود از برای او صد هزار هزار درجه و اگر نماز کذارد بر آن جنازه تشییع مینمایند او را در جنازه‌اش صد هزار

٢٣٢
و بنماز مستحبی ... تارک جماعت ... و ترک نماز ... لعنت کرده‌ام در تورات و زبور و در فرقان حمید ای محمد صلی الله علیه و آله ... جماعت ... جماعت ... اگر مریض شوند ...

ملت و تمام آنها استغفار میکنند از برای او و تا آنکه مبعوث شود از قبرش
آگاه باشید ای اهل کره زهره هر کسیکه بیرون برود از شما
بسمت خانه کعبه از جهت گذاردن حج و عمره از برای او است بعدد هر گامیکه بر
داشته و گذارده تا برگردد بمنزلش صد هزار هزار حسنه و محو میشود از او
هزار هزار سیئه و بلند میشود از برای او هزار هزار درجه و میباشد از برای
او نزد پروردگار بعدد هر درهمی که خرج نموده در آن سفر هزار هزار درهم
تا برگردد و در ضمان خداست و اگر در آن سفر موتش برسد خدا او را وارد
بهشت مینماید در حالتیکه گناهانش آمرزیده شده و دعاهایش مستجاب شده
پس غنیمت بدانید دعای او را همینکه وارد میشود از سفر حج قبل
از اینکه گناه از او صادر شود که خدا دعایش را
رد نمیکند و شفاعت او را در
باره صد هزار نفر گناهکار
قبول میفرماید در
قیامت

۲۴

آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه پرستاری نماید
از شما کسان حج و عمره کننده را به نیکوئی بعد از رفتنش بسفر حج میباشد
از برای او اجر کاملی مثل اجر آن شخص حاجی بدون اینکه ناقص شود از اجر
آن حاجی چیزی آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسی
که بیرون برود از شما از جهت تحصیل معالم دینش یا بجهاد دیر از برای او است
بعدد هر گامی هفتصد هزار حسنه و محو میشود از او هفتصد

ترجمه خطبه وداع حضرت پیغمبر ص

هزار سیئه و بلند میشود از برای او هفتصد هزار درجه میباشد در ضمان خدا و هر که
کرد انسفر از دنیا برود شهید مرده و اگر برگردد بر میگردد در حالتیکه آمرزیده
شده و دعاهایش مستجاب شده ۱۰ آگاه باشید ای اهل کره زمین
هر کسیکه برود از شما بزیارت برادر مسلمانش از برای اوست بعدد هر گامیکه
برداشته تا برگردد بمنزلش ثواب آزاد کردن صد هزار بنده و بلند میشود از
برای او صد هزار درجه ۱۱ آگاه باشید ای اهل کره زمین
هر کسیکه آزاد کند از شما بنده پس آن بنده فدای اوست از آتش جهنم و بلند
میشود از برای او درجاتی چند نزد خدا در گنجهای عرش پروردگار
۱۲ آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه قرائت نماید از
شما قرآن را بجهت رضایت و خوشنودی خدا و از جهت یاد گرفتن معالم
دین خود میباشد از برای او از ثواب مثل جمیع آنچه عطا میشود بجماعت ملائکه
و انبیاء و مرسلین ۱۳ آگاه باشید ای اهل کره زمین هر کسیکه
که یاد بگیرد از شما قرآن را و تواضع و فروتنی نماید در علم و تعلیم کند آنرا
بر بندگان خدا و مقصودش ثوابهائی نزد پروردگار باشد نمیباشد در بهشت
کسیکه ثوابش عظیم تر باشد از او و نه کسیکه منزله و مقامش بزرگتر باشد
از او و نمیباشد در بهشت منزل و درجه بلند و نفیسی
مگر آنکه میباشد از برای او در آنها وافر
ترین نصیبها و شریفترین
منزلها

۱ آگاه باشید ای اهل کره زمین بدانید که علم بهتر است از

عمل

عمل بی علم و ملاک و معیار بندگی ورع و پرهیزکاری نیست آگاه باشید ای اهل
کرهٔ زمین بدانید که عالم کسی است که عمل کند بعلم خود اگر چه علمش کم باشد
آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین باید کوچک نشمرید چیزی از گناه را اگر چه
آن در چشم ظاهرتان کوچک نماید چرا که گناه صغیر صغیر نیست با اصرار و داشتن به بجا
آوردن آن و گناه کبیره نیست با استغفار نمودن از آن آگاه باشید ای اهل کرهٔ
زمین بدانید که خدا سؤال خواهد نمود از اعمال شما حتی از دست مالیدن یکی از شما
بلباس برادرش با انگشتش پس بدانید ای اهل کرهٔ زمین که بنده مبعوث میشود
در روز قیامت بر آنجائیکه از دنیا رفته است و خلق نموده خدا بهشت و جهنم را پس کسی
که اختیار نماید جهنم را بر بهشت بر میگردد با مایوسی و کسیکه اختیار نماید بهشت را
بر جهنم پس بتحقیق فائز و رستگار شده و بر میگردد با فوز و
رستگاری چرا که خدا فرموده در کلامش پس کسیکه دور کردانیده
شود از آتش جهنم و در آورده شود بهشت پس بتحقیق فائز و رستگار شده

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین

بدانید که پروردگار من مرا امر فرموده مقاتله نمایم با مردم
تا آنکه بگویند لا اله الا الله پس چون بگویند این کلمه را حفظ
نموده اند بحسب ظاهر از من خونها و اموالشان را ببرکت و حرمت
این کلمهٔ مبارکهٔ توحید و در باطن حسابشان با خداست

آگاه باشید ای اهل کرهٔ زمین

بدانید که خدا جل اسمه وا نگذاشته چیزی از آنچه دوست
میدارد مگر آنکه بیان نموده آنرا از برای بندگانش و وا نگذاشته
چیزی که ناخوش میدارد آنرا مگر آنکه بیان نموده آنرا از برای

ترجمه خطبه وداع حضرت پیغمبر ص

بندگانش و نهی نموده آنها را از آن تا حجت تمام شود بر خلق و
هلاک شود هر که هلاک شد از روی بینه و برهان و زنده شود
هر که زنده شد از روی بینه و برهان آگاه باشید ای اهل
کره زمین بدانید که خدای عز و جل خودش ظلم
و ستم نمیکند و از ظلم ظالمی هم نمیگذرد و در کمین هر ظالمی میباشد
تا جزا بدهد کسانی را که بد کردند با آنچه عمل آورده اند و جزای
نیک دهد کسانیرا که نیکوئی نموده اند هر کس که احسان
و خوبی نماید از برای خودش نموده و هر کس بد کرد
بخود بد کرده و وبالش بر خود او است
و نیست پروردگار تو ظلم
کننده بر بندگان
٢٦

پس فرمود ای مردم سن من بالا رفته و استخوانهایم باریک شده
و بدنم منهدم و نکس نموده و نزدیک است رفتن من از دنیا گمان
نمیکنم که دیگر از برای شما خطبه بخوانم و این خطبه آخر خطبه
است از من که بر شما خواندم حیات و زندگی مرا دیدید که خیر
خواه شما بودم و چون از دنیا بروم خدا خلیفه من است بر هر مؤمن
و مؤمنه و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد چون کلام آنسرور
باینجا رسید جماعتی از انصار سبقت جسته پیش از نزول آنحضرت
از منبر تمام آنها بیک مرتبه عرض کردند یا رسول الله خدا ما را فدای
تو کند و پدر و مادر ما و جان ما فدای تو باشد یا رسول الله کی

میتواند

حدیث ... مسلمانی ... حاضر شود در مسجد ... نماز جماعت ... و تمام ملائکه و جمیع ... بجماعت مسلمین ... شود ... خواهند ... باشید که نماز ... قبول ... روزه ... قبول ... [illegible]

میتوانند منتهی شفا رقت شما را و چگونه است عیش و زندگانی ما
بعد از این روز آنحضرت فرمودند و مادر من فدای شما ها باشد
بتحقیق که من گفتگو نمودم با پروردگار خود در خصوص امت پس این
فرمود باب توبه باز است تا دمیدن در صور ابن عباس میگوید
پس رو گردانید بزرگوار ما و فرمود هر کسی که توبه نماید
پیش از مردنش بیک سال خدا توبه او را قبول میفرماید پس فرمود
یکسال زیاد است هر کسی که توبه نماید پیش از مردنش
بیکماه خدا توبه او را قبول مینماید پس فرمود یکماه زیاد است
هر کسیکه توبه نماید پیش از مردنش بیک هفته
خدا توبه او را قبول میفرماید پس فرمود یک هفته زیاد است
هر کسی که توبه نماید پیش از مردنش بیک روز
خدا توبه او را قبول مینماید پس فرمود یکروز زیاد است
هر کسی که توبه نماید پیش از مردنش بیک ساعت
خدا توبه او را قبول میفرماید پس فرمود یک ساعت زیاد است
هر کسیکه توبه نماید و حال
آنکه رسیده باشد جانش باین جای
او و اشاره فرمودند بسینه
حلقش خدا توبه او را قبول مینماید ابن عباس میگوید پس آنحضرت از منبر پایین تشریف
آورد و گفت این آخر خطبه بود که از خواندن بزرگوار تا آنکه ملحق شد
بخدای عز و جل و از دنیا رحلت نمود

تمت

تتمهٔ بقیهٔ مطالبی که در حاشیه نوشته شده

مبادرت در خصوص مبادرت نمودن بنماز بعد از دخول وقت و گفتن اذان اعلامی و یا حکایت آن و شنیدن آن و ذکر فوائد بجا آوردن نمازهای پنجگانه در اول وقت و لاسیما با جماعت

همینکه اول وقت طلوع فجر و اول وقت زوال ظهر و اول وقت مغرب شد بعد از گفتن اذان
اعلامی یا حکایت آن و یا شنیدن آن باید در کمال تعجیل مبادرت نموده برخیزند بنماز
چرا که خداوند عالم فرستاده بسوی کسانی که میطلبند ایشان را در آن وقت خاص و آنها
مؤذنها میباشند و از اینجهت بوده که حضرت امام حسن علیه السلام چون صدای مؤذن را میشنید
مؤذن را بگفتن اذان صورت مبارکش متغیر و رنگش زرد میشد پس بعضی از اصحاب
حضرت او را پرسیدند فرمود بدرستیکه خدای تعالی فرستاده بسوی من کسیرا که
طلب نماید مرا از برای خدمت خاصش که نماز باشد و نمیدانم که آیا آنرا از من
قبول می نماید یا آنکه قبول نمینماید پس چگونه متغیر نشود رنگم **و باید** دانست که
در مبادرت نمودن به بجا آوردن نماز در اول وقت بدون تاخیر فوائد بسیار است
از آنجمله در اینجا پنج فائده ذکر میشود **فائدهٔ اولی** آنکه همینکه نماز در اول وقت
بجا آورند بمقتضای سفیدی و پاکیزگی وارد شده آن نماز بالا میرود در عالم معنی سفید و
پاکیزه پس میگوید بشخص نماز گذار چون در این وقت مرا بجا آوردی حفظ نمودی مرا خدا تو را
حفظ نماید **فائدهٔ دویم** آنکه نماز امام زمان حضرت حجة بن الحسن
عجل الله تعالی فرجه در این مجلس عالم که تمام اجزاء و نقاط و اصقاع آن یکمجلس محسوب است
در تمام اهل وحدت دیگر اول وقت بجا آورده میشود و صعود میدهند آنرا ملائکه حفظه
اعمال بسمت آسمان و همچنین نماز اولیا و صلحاء همین که بجا آورده شود در اول وقت
با نماز امام علیه السلام هر دو در یکوقت صعود می نمایند بسمت بالا پس شاید

۲۳۱

تتمهٔ مطالبی که در حاشیهٔ صفحه نوشته شده

خداوند عالم منّت گذارد بر اینشخص نماز گذارد در اوّل وقت بقبول نمودن
نماز ناقص او که باید ردّ شود بسبب صعود آن با نمازهای مقبول درگاه حقّ چرا که
تمام این نمازها مانند یکعامل میشود که صفقهٔ واحده آنرا میگویند و لابدّ خدا با
تمام آنها را قبول فرماید بسبب بالا رفتن تمام آنها و از اینجا است که تشریع شده نماز
جماعت بواسطهٔ آنکه نمازهای مؤمنین همینکه تمام مجتمع شوند و بالا روند بسوی
درگاه حقّ تعالی شانه باید خدا آنها را تماماً قبول فرماید و یا آنکه هیچ یک از
آنها را قبول نکند و همه را ردّ نماید لکن لابدّ است از قبول آنها چرا که جماعت کثیره
همینکه کمک نمایند بر بجا آوردن نماز غالباً در بین ایشان کسانی میباشند که
نمازشان قبول درگاه حقّ شده است و این یکی از خواصّ نماز جماعت میباشد
وخاصیّت دیگر آنکه در حدیث است که ثواب نماز کسیکه صاحب زن باشد
با هفتاد نماز کسیکه زن نداشته باشد و همچنین نماز کسیکه خود را بگلاب و عطر
و غالیه خوشبو نموده باشد معادل است با هفتاد برابر نماز کسیکه خود را خوشبو نکرده باشد
با آن بوهای خوش و همچنین کسیکه پیش از بجا آوردن نماز تصدّق نماید و چیزی
در راه خدا انفاق کند نمازش افضل است از کسیکه قبل از نماز تصدّق نداده باشد
و همچنین سایر امور یکه باعث زیادتی ثواب نماز است و کم است که یکی از مردم
مستجمع بوده باشد تمام این امور مذکوره را لکن همینکه اجتماع نمودند جماعت
بسیار بر بجا آوردن نماز جماعت بسا هست که یکی از ایشان خود را خوشبو نموده بگلاب و عطر
گل و غالیه و یکی صاحب زن است و یکی قبل از بجا آوردن نماز تصدّق در راه خدا داده
و هکذا سایر امور باعثه بر مزید ثواب نماز پس تمام نمازهای آنها مثل یک نماز میباشد
که مستجمع باشد تمام آن امور و مقدّمات را و بدینواسطه از برای هر یک از اهل
جماعت ثواب نماز کامل میباشد خاصیّت سیّم از برای نماز جماعت آنست که شخص
نماز گذار چون شروع نماید بر بجا آوردن نماز شیاطین می آیند در عالم معنی نزد او

و می ایستند پیش روی نیش اینکه او را بوسوسه و غفلت از نماز بیندازند
لهذا جهاد عظیم در آنوقت واقع میشود بین نمازگذار و بین شیطان و از این
جهت است که جای نمازگذار و جای بنماز می ایستند محراب نماز میگویند چرا که آن مکان
آلت و سبب حرب با شیاطین است و اما هر گاه مؤمنین جمع و متعاضد و متفق باشند
بیکدیگر ظفر یابند بشیاطین و آنها را دور می نمایند از موضع و جاهای که
نماز و بدین واسطه است که خداوند رحیم امر فرموده باستعاذه و پناه بردن باو در
قرائت قرآن لا سیّما قرائت حمد و سوره قرآن در نماز زیرا که شیطان مانند سگ
گیرنده است که تشنه باشد بر در خانه صاحبش از برای آنکه منع نماید و او را
از دخول بخانه صاحب خود و هر کسیکه بخواهد وصل و داخل شود بخانه صاحب او
لا بد است از اینکه پناه ببرد بصاحب آن سگ و او را بخواند و ندا نماید تا آنکه بیرون
بیاید خود یا یکی از خدامش از برای آنکه منع نماید سگ را از اذیت نمودن
باو پس همچنین در این مقام نحن فیه ما شیطان حکم سگ را دارد و نماز یکی
از اعظم ابواب خدا است و بیشتر حضور شیاطین در وقت بجا آوردن نماز است
و از این جهت میباشد که باید پناه ببرد شخص نمازگذار بخدا و خدا را ندا نماید
احوط و اصح بعد از گفتن تکبیرة الاحرام هر نمازی یا در نمازها بگوید اعوذ بالله السمیع
العلیم من الشیطان الرجیم ولکن در حدیث است که باید استعاذه را شخص مصلی
آهسته بجا بیاورد **فائده سیم** از فوائد بجا آوردن نماز در اول وقت
در باب اول از کتاب فقه الرضا معنون است آن باب بعنوان **باب مواقیت الصلوة**
در آنجا حضرت امام رضا علیه السلام فرموده ان لکل صلوة وقتین اوّل و آخر و اوّل
رضوان الله و آخر عفو الله باز در همین باب بعد از این بیان فرموده ان لکل صلوة
ثلثة اوقات اوّل و اوسط و آخر فاوّل الوقت رضوان الله و اوسطه عفو الله
و اوّل الوقت افضله ولیس لاحد ان یتّخذ آخر الوقت وقتا و انّما جعل آخر الوقت



۲۴۰

للمریض والمعتل والمسافر **ترجمهٔ بیان اول** بدرستیکه از برای هر نمازی ۲۴۱
از نمازهای یگانه دو وقت است وقت اول و وقت آخر پس نماز گذاردن در اول
وقت سبب رضوان و خوشنودی خداست و در آخر وقت سبب و باعث عفو خدا
مترجم گوید که کجا میرسد عفو خدا برضوان و خوشنودی خدا چرا که عفو نمیباشد
مگر از گناه **ترجمهٔ بیان دویم** از برای هر نمازی از نمازهای یگانه
سه وقت میباشد اول و وسط و آخر پس بجا آوردن نماز در اول وقت سبب خوشنودی
خداست و در وسط وقت سبب عفو خداست و در آخر وقت باعث مغفرت رضوان
خداست و اول وقت افضل است از وسط وقت و آخر وقت و نمیرسد کسیرا
که آخر وقت را وقت نمازهای خود قرار دهد بلکه قرار داده شده آخر وقت از برای
نماز کسانیکه مریض و علیل و مسافر میباشند **و باید** که تمام شیعیان مهیا
بشوند از برای نماز همینکه وقت نماز داخل شد همچنانکه مهیا میشوند در وقت
قدوم بر پادشاهی از پادشاهان دنیا و نماز را باید با کمال وقار و سکینه و خوف
و خشوع بجا بیاورند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله همیشه منتظر و مترقب
وقت نماز بود و اشتداد بهم میرسانید شوقش بنماز و ببلال میفرمود ما را راحت
نما ای بلال شاد نما باینکه در تعب شدید میباشم از اینکه مشغول نیستم بنماز
و اشتغال ندارم بوظایف صلوة اگرچه آن بزرگوار پیوسته مشغول بود بامور که
رضای خدا در آنها بوده از افکار و غیر افکار ولکن نور چشمش در بجا آوردن
نماز بود و در وقت دخول وقت نماز بیاد می آورد عظمت خدای تعالی و جلال
او را و کوچک میدانست ملک و کمال خودش را از جنب عظمت پروردگار و بعضی
از زنان آنحضرت صلی الله علیه و آله گفتند که آن بزرگوار با ما تکلم میفرمود
و ما با او تکلم مینمودیم که ناگاه وقت نماز داخل میشد پس چنان میگردید که گویا ما را نمیشناخت
و ما او را نمیشناختیم از جهت مشغول شدن بیاد خدا و از امور دیگر و حضرت امیر المؤمنین

رضوان

علی بن ابیطالب علیه السلام چو بوقت نماز داخل میشد بخود می پیچید و لرزه
باندامش می افتاد او میپرسیدند یا امیرالمؤمنین ع چه میشود شما را میفرمود آمد وقت
امانتی که اظهار نمود آنرا خدا بر آسمانها و زمین پس ابا نمودند از متحمل شدن آن و ترسیدند
از متعهد شدن ایشان بآن و حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام
همینکه میخواست وضو بگیرد رنگ مبارکش زرد میشد لهذا پرسیدند اینچه حالت است
که شما را دست داده در وقت وضو میفرمود آیا میدانید در پیش
روی چه کسی ایستاده ام

فائده چهارم از فوائد بجا آوردن نماز در اول وقت لاسیما بجماعت آسان
شدن تمام کارهاست بر شخص نمازگذار بواسطه خوشحالی و بهم رسیدن برکت در
اوقاتش بر عکس اگر شخص مسلمان نمازها را بتعویق بیندازد از اول وقت آنها را
در آخر وقت بجا بیاورد چنان عرصه بر او تنگ میشود از پریشانی کارهایش که فکر او از
عاجز و زبان بنفرین الکن است مثل آن میماند که دشمنان برای اینشخص سحر کرده باشند
از جهة آنکه تشتت و تفرق در امورش پیدا میشود و ابواب مطالب واضح و درستی
میشوند بخیر بر وی باز نگردد تأمل

فائده پنجم از فوائد نماز در اول وقت خاصه بجماعت اینست چیزی
که از بلایای نازله ست میاید فنقول باید دانست که خداوند عالم هر نامُلایمی را
که بمقتضای حکمت بالغه خلق فرموده از برای آن نامُلایم علاج و تریاقی قرار داده مثل
آنکه سرما را خلق فرموده علاج آن آتش است که مار را خلق فرموده علاج آن تریاق یا آب دهن
و رفتن بییلاق و رفتن بزمین سرد است و همچنین است نا ملایمات الی ما شاء الله
از جمله نامُلایمات اینکه خلق فرموده ابلیس جنود او از شیاطین میباشند که کار آنها در
آدم امر نمودن بفحشاء و منکر است فحشاء معاصی بزرگ است و منکر معاصی صغیره است
و تمام بلایات شیعیان ایران و غیر ایران از هر بابت بواسطه اعمال آنها است بجهة



بزه‌تبه ومعاصی بزه‌تبه وباید دانست که بقرار داد الهی معالجهٔ شیطان را در خصوص ۲۴۳
امر نمودن بفحشاء ومنکر چیزی مانند نماز در اول وقت نمیکند لاسیما بجماعت نظم

پیش خود این سخن نمیگوییم بلکه از کردگار میبینیم

فنقول فی الآیة الحادیة والعشرین
من سورة النور یا ایها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان
ومن یتبع خطوات الشیطان فانه یأمر بالفحشاء والمنکر وفی
الآیة الرابعة والاربعین من سورة العنکبوت واقم
الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر
وفی الآیة التاسعة والثلثین والمائتین
من سورة البقرة حافظوا علی الصلوات و
الصلوة الوسطی وفی الآیة الاربعین من
سورة البقرة واركعوا مع الراکعین حاصل
فرمایش خداوند این چهار آیه این است
که معالجهٔ شیطان را قرار داده امر
در خصوص اغوا نمودن بنی آدم
بمداومت نمودن بنماز
جماعت در اول
وقت ومن اصدق
من الله حدیثا

ومن اصدق من الله قیلا کیست راست گوتر از خدا اینهم فرمایشات که مدعی اسلام
داشتن مذهب اهل تشیع‌اند بگفته طبیب
ابدان اعتقاد دارند اما بگفته خدا
در خصوص معالجهٔ نفوس اعتقاد



أطيعوا الله وأطيعوا الرسول لعلكم ترحمون

لا تدري لعل الله يحدث بعد ذلك امرا بکند زدا بیر و ریاد تحیر از دهر یاد دکر
بوزکار چو لشکر آید واللّٰه العلی الغالب مسلمانان شیعیان امیر المؤمنین علی بن
ابیطالب علیه السلام بواسطهٔ مداومت نمودن بهماد را و اوقات بجماعت جنان
بی میل و رغبت میشوند بمعاصی مبینه و معاد زمینه که ابدا در هیچوقت هوو اشوب
لها را نمیکنند مانند شخص بیچاره که هیچ جز هوا و هوس املاک و دولت بازی و تو
بازی و بادبادک بازی و چالهحوض بازی و امثال آنها در سر او نیست و اینها با آنها را این
بی عقلها پیدا نمیکند باید دانست که مراد از معاصی مبینه معاصی است که متضمن تسیاد
نفیر او و مراد از معاد زمینه معا است که متضمن اسنا بیدا نفیر او اکر اینها بیدا
معاصی مبینه و سوزد اثر شاد در همین دنیا ظاهر میشود کما نشاهد فی زماننا هذا

می بخند سبز بسوزان مردم آزاری مکن

راقم حروف علی بن محمد جعفر عفی عنه کوید بعد از ثبت معاصی مبینه و معا
زمینه در دو صفحه ظهر مناسبست که از برای انذار و تخویف خلق آیات مشتمله بر اغوا ابلیس نبی
آدم را و آیات مشتمله بر صفات بندکان خاص خدا که ابلیس دست برد بر آنها ندا
و اشعار در خصوص انکه شیطان بدکاه خدا حکم سک پاسبان را
دارد و اسماء روز قیامت و بیان مختصری در موعظه
و پند و کیفیت وردن جهنم را بصحرای محشر و صفت جهنم
که ما وا و جای کناکاران است بر سبیل اختصار و صفحه بنویسد
در اینجا نوشته شود تا آنکه مردم ملکر کرام از خواب
غفلت بیدا شوند و توبه نمایند از کلیه کناهها
و از برای ترک کناهها در تمام عمر اقدا
نمایند بنا الله بر تعالی عاد و رد
نمازهای یکانه را

و از برای آنکه



کتاب هدیه معصومین آل محمد علیهم السلام

فهرست امهات و اصول معاصی که آنها را بفحشا آیات و بچهل عنوان مترجمه معاصی کبیره است

و باید دانست که امهات معاصی [illegible]

اطیعوا الله والرسول لعلکم ترحمون

فهرست امهات و اصول معاصی کبیره که در قرآن مجید از آنها نهی شده و هر که مرتکب شود بی عنوان غضب الهی جمع گردد

۱	پدر و مادر را رنجانیدن	۲	قطع رحم کردن
۳	مسلمان را بناحق کشتن	۴	نسبت زنا باهل عفت دادن
۵	ربا و منفعت پول خوردن	۶	مال یتیم را بتفریط و اکل نمودن
۷	در امانت خیانت کردن	۸	شهادت ناحق دادن
۹	کتمان شهادت کردن	۱۰	بمؤمن اثنی عشری اذیت کردن
۱۱	با مؤمن اثنی عشری جنگ نمودن	۱۲	بر فقرا و مردم متدین وام را قطع نمودن
۱۳	ظلم و ستم کردن	۱۴	اغاثت مظلوم نکردن
۱۵	فتنه و فساد و آشوب کردن	۱۶	در غیاب خلق و انها غیبت کردن و بد گفتن
۱۷	بکسی که بر او گناه نباشد بهتان زدن	۱۸	بمسلمانان دشنام دادن
۱۹	نمامی و سخن چینی کردن	۲۰	سرقت و دزدی نمودن
۲۱	در ترازو و ذرع و پیمانه و در گز کم دادن	۲۲	بناحق مال کسی را خوردن
۲۳	بناحق مال کسی را نزد خود نگاهداشتن	۲۴	در دادن حکم شرعی و عرفی رشوه گرفتن
۲۵	بناحق حکم کردن	۲۶	بحیله و مکر مسلمانان را فریب دادن
۲۷	بر همگنان حسد بردن	۲۸	بر مردم زیردست تکبر کردن
۲۹	اعانت ظالم نمودن	۳۰	اسباب آتش و نمک و امثال آنرا از همسایه منع نمودن

کتاب فتنۂ عدوّ آل محمّد علیہم السلام

آیات مشتملہ بر اغواء ابلیس بنی آدم را بہفت عنوان

۲۴۷ در سورۂ بقرہ

اول ﴿ واذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی واستکبر وکان من
الکافرین وقلنا یا آدم اسکن انت وزوجک الجنة وکلا منها رغدا حیث شئتما
ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین فازلهما الشیطان عنها فاخرجهما مما کانا
فیه وقلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو ولکم فی الارض مستقر ومتاع الی حین فتلقی
آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم قلنا اهبطوا منها جمیعا فاما
یاتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون
دوسرے در سورۂ اعراف ولقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکة اسجدوا لآدم
فسجدوا الا ابلیس لم یکن من الساجدین قال ما منعک الا تسجد اذ امرتک قال انا خیر
منه خلقتنی من نار وخلقته من طین قال فاهبط منها فما یکون لک ان تتکبر فیها فاخرج
انک من الصاغرین قال انظرنی الی یوم یبعثون قال انک من المنظرین قال فبما
اغویتنی لاقعدن لهم صراطک المستقیم ثم لآتینهم من بین ایدیهم ومن خلفهم وعن
ایمانهم وعن شمائلهم ولا تجد اکثرهم شاکرین قال اخرج منها مذؤما مدحورا
لمن تبعک منهم لاملان جهنم منکم اجمعین ویا آدم اسکن انت وزوجک الجنة
فکلا من حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین فوسوس لهما
الشیطان لیبدی لهما ما ووری عنهما من سوآتهما وقال ما نهاکما ربکما عن هذه الشجرة
الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین وقاسمهما انی لکما لمن الناصحین فدلاهما
بغرور فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوآتهما وطفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة و
ناداهما ربهما الم انهکما عن تلکما الشجرة واقل لکما ان الشیطان لکما عدو مبین قالا
ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین قال اهبطوا بعضکم
لبعض عدو ولکم فی الارض مستقر ومتاع الی حین قال فیها تحیون وفیها تموتون
ومنها تخرجون

سیم در سورهٔ حجر وإذ قال ربك للملائكة إني خالق بشرا من صلصال من
حمإ مسنون فإذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين فسجد
الملائكة كلهم أجمعون إلا إبليس أبى أن يكون مع الساجدين قال يا إبليس
ما لك ألا تكون مع الساجدين قال لم أكن لأسجد لبشر خلقته من صلصال
من حمإ مسنون قال فاخرج منها فإنك رجيم وإن عليك اللعنة إلى يوم الدين
قال رب فأنظرني إلى يوم يبعثون قال فإنك من المنظرين إلى يوم الوقت
المعلوم قال رب بما أغويتني لأزينن لهم في الأرض ولأغوينهم أجمعين
إلا عبادك منهم المخلصين قال هذا صراط علي مستقيم إن عبادي ليس لك
عليهم سلطان إلا من اتبعك من الغاوين وإن جهنم لموعدهم أجمعين
لها سبعة أبواب لكل باب منهم جزء مقسوم

چهارم در سورهٔ اسری وإذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس قال
أأسجد لمن خلقت طينا قال أرأيتك هذا الذي كرمت علي لئن أخرتن إلى
يوم القيامة لأحتنكن ذريته إلا قليلا قال اذهب فمن تبعك منهم فإن
جهنم جزاؤكم جزاء موفورا واستفزز من استطعت منهم بصوتك وأجلب
عليهم بخيلك ورجلك وشاركهم في الأموال والأولاد وعدهم وما يعدهم
الشيطان إلا غرورا إن عبادي ليس لك عليهم سلطان وكفى بربك وكيلا

پنجم در سورهٔ کهف

وإذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس كان من الجن ففسق
عن أمر ربه أفتتخذونه وذريته أولياء من دوني وهم لكم عدو بئس
للظالمين بدلا

ششم در سورهٔ طه وإذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس أبى
فقلنا يا آدم إن هذا عدو لك ولزوجك فلا يخرجنكما من الجنة فتشقى



٢٤٩ إنّ لك ألّا تجوع فيها ولا تعرى وأنّك لا تظمؤ فيها ولا تضحى فوسوس
إليه الشيطان قال يا آدم هل أدلّك على شجرة الخلد وملك لا يبلى
فأكلا منها فبدت لهما سوآتهما وطفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة وعصى
آدم ربّه فغوى ثمّ اجتباه ربّه فتاب عليه وهدى قال اهبطا منها
جميعا بعضكم لبعض عدوّ فإمّا يأتينّكم منّي هدى فمن اتّبع فلا يضلّ ولا هُدایَ
يشقى

هفتم سورهٔ ص إذ قال ربّك للملائكة إنّي خالق بشرا من طين فإذا سوّيته
ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين فسجد الملائكة كلّهم أجمعون
إلّا إبليس استكبر وكان من الكافرين قال يا إبليس ما منعك أن تسجد
لما خلقت بيديّ أستكبرت أم كنت من العالين قال أنا خير منه خلقتني
من نار وخلقته من طين قال فاخرج منها فإنّك رجيم وإنّ عليك
لعنتي إلى يوم الدين قال ربّ فأنظرني إلى يوم يبعثون قال فإنّك
من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم قال فبعزّتك لأغوينّهم
أجمعين إلّا عبادك منهم المخلصين فالحقّ والحقّ قال
أقول لأملأنّ جهنّم منك وممّن تبعك
منهم أجمعين



٢٥ ذکر صفات و اطوار بندگان مخلص خاص که ابلیس را بر ایشان نفوذی

ندارد و صفات و اطوار سعدا با یمین و ادوار امامان وارده آیه

اول وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا دوم وَإِذَا خَاطَبَهُمُ

الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا سیم وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا

چهارم وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ

غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا پنجم وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ

يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَامًا ششم وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ

مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا آخَرَ هفتم وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

هشتم وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ مَتَابًا

نهم وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ دهم وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ

مَرُّوا كِرَامًا یازدهم وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ

رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا دوازدهم

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا

وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ

إِمَامًا أُولٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا

صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا

خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا

وَمُقَامًا

کتاب زهد تقوای آل محمد علیهم السلام

راقم حروف نویسد خلاصه مضمون این باب شریفه این است که بندگان خاص خدا که از شیطان رجیم و آنچه او دست برده نیست و انهار ایمنی و ابو شاوس قلبیه را غرق کنند و بدان واسطه در غرفهای بهشت سلسبیل خلود جای و مقام می نمایند و ملائکه پیوسته با ایشان تحیت و سلام پروردگار را میرسانند کسانی هستند که در این چند روزه عمر خود در این دنیای فانی متصف هستند

باین دوازده صفت حمیده

اول آنکه همواره روی زمین راه میروند بدون تکبر و شرارت

دویم آنکه وقتیکه برمیخورند بجهال و نادانان از جهت ایمن بودن از شر ایشان بر ایشان سلام میکنند

سیم آنکه در شبها مشغولند بجا آوردن نماز شب

چهارم آنکه پیوسته از خدا میخواهند در دعوات خود نجات از عذاب جهنم را

پنجم آنکه در مقام انفاق میانه روی می نمایند نه اسراف میکنند و نه ممسک و منقبض میباشند

ششم آنکه بجز ذات پاک الله تعالی خدای دیگر اعتقاد ندارند

هفتم آنکه بناحق مومنی را نمی کشند

هشتم آنکه مرتکب امر زنا کردن و زنا دادن نمیشوند

نهم آنکه شهادت ناحق نمی دهند

دهم آنکه وقتیکه مرور مینمایند از جائیکه لهو و لعب و معاصی بوده باشد با کمال اعتنائی مرور کنند

یازدهم آنکه چون آیات پروردگار یاد کرده میشود و ایشان متذکر میشوند با حضور دل ایشان

دوازدهم آنکه پیوسته در نیاز و گویا هستند باینکه ای پروردگار ما بده و اولاد و احفاد ما را اسباب روشنائی چشم ما قرار بده و ما را پیشوای اهل تقوی بگردان

اشعار در خصوص آنکه شیطان بدرگاه احدیت سگ باب او

ملک ملک اوست فرمان آن او / کمترین سگ بر درش شیطان او

ترکمان را گر سگی باشد بدر / بر درش بنهاده باشد روی و سر

کودکان خانه دمش می کشند / باشد اندر دست طفلان خاکمند

باز اگر بیگانه معبر کند / حمله بر وی همچو شیر نر کند

که اشداء علی الکفار شد / با ولی گل با عدو چون خار شد

زاب تتماجی که دادش ترکمان / آنچنان وافی شده است پاسبان

پس سگ شیطان که حق هستش کند / اندر او صد حیلت و فکرت تند

آبروها را غذای او کند / تا برد او آبروی نیک و بد

آب تتماجست آبروی عام / که سگ شیطان ازو یابد طعام

بر در خرگاه قدرت جان او / چون نباشد حکم را قربان بگو

گله گیر از مرید و از مرید / چون سگ باسط ذراعی بالوصید

بر در کهف الوهیت چو سگ / ذره ذره امرجو بر جسته رگ

ای سگ دیو امتحان میکن که تا / چون درین ره می نهند این خلق پا

حمله میکن منع میکن مینگر / تا که باشد ماده اندر صدق و نر

پس اعوذ از بهر چه باشد چو سگ / گشته باشد از تفرع تیز تگ

این اعوذ آنست کای ترک خطا / بانگ بر زن بر سگت ره برگشا

تا بیایم بر در خرگاه تو / حاجتی خواهم ز جود و جاه تو

چونکه ترک از سطوت سگ عاجز است / این اعوذ و این فغان ناجایز است

ترک هم گوید اعوذ از سگ که من / هم ز سگ درمانده ام اندر وطن

تو نمی یاری بدین در آمدن / من نمی یارم ز در بیرون شدن



خاك اكنون بر سر تو و فنون	گر یکی سگ هر دو را بندد عشق
حاش لله ترك ما نكی بر زند	سگ چه باشد شیر نر خونی کند
ایکه خود را شیر یزدان خوانده	سالها شد با سگی در ماندهٔ

چون کند آن سگ برای تو شکار
چون شکار سگ شدستی آشکار

فهرست اسامی روز قیامت بر حسب شناسه عنوان

یوم القیمة یوم الحسرة یوم الندامه یوم المحاسبة یوم المسألة
یوم المسابقة یوم المنافسة یوم المناقشة یوم الزلزلة یوم الدمدمه
یوم الصاعقة یوم الواقعه یوم القارعه یوم الراجفة یوم الرادفة
یوم الغاشیة یوم الداهیة یوم الآزفة یوم الحاقة یوم الطامة یوم الصاخة
یوم التلاق یوم الفراق یوم المساق یوم القصاص یوم التناد
یوم الحساب یوم المآب یوم العذاب یوم الفرار یوم القرار
یوم اللقاء یوم البقاء یوم القضاء یوم الجزاء یوم البلاء
یوم الحشر یوم الوعد یوم العرض یوم الوزن یوم الحق
یوم الحکم یوم الفصل یوم الجمع یوم البعث یوم الفتح
یوم الخزی یوم الدین یوم الیقین یوم النشور یوم المصیر
یوم النفخة یوم الصیحة یوم الرجفة یوم الرجة یوم الزجر
یوم السکرة یوم الفزع یوم الجزع یوم المنتهی یوم المأوی
یوم المیقات یوم المعاد یوم المرصاد یوم القلق یوم العرق
یوم الافتقار یوم الانکدار یوم الانتشار یوم الانشقاق یوم الوقوف
یوم الخروج یوم الخلود یوم الوعید یوم التغابن یوم عظیم

یوم البکاء

یوم عقیم

 يوم عقيم يوم عسير يوم عبوس يوم معلوم يوم عظيم
يوم مشهود

بيان مختصرى در موعظه و تنبيه

يا اهل كل الارض ويا اهل العالم ويا بنى ادم ما غركم بربكم العظيم حيث اغلقتم الابواب وارخيتم الستور واستترتم عن الخلائق بمقارفة الفجور فماذا تفعلون وقد شهدت عليكم جوارحكم فالويل كل الويل لنا معاشر المغرورين الغافلين يرسل الله تعالى الينا سيد المرسلين وينزل عليه الكتاب المبين ويخبرنا هذه الصفات من نعوت يوم الدين ثم يعرفنا غفلتنا ويقول اقترب للناس حسابهم وهم فى غفلة معرضون ما يأتيهم من ذكر من ربهم محدث الا استمعوه وهم يلعبون لاهية قلوبهم ثم يعرفنا قرب القيامة فيقول اقتربت الساعة وانشق القمر انهم يرونه بعيدا ونريه قريبا وما يدريك لعل الساعة تكون قريبا ثم يكون احسن احوالنا ان نتخذ دراسة هذا القران عملا فلا نتدبر معانيه ولا ننظر فى كثرة اوصاف هذا اليوم واساميه ولا نستعد للتخلص من دواهيه فنعوذ بالله من هذه الغفلة فنحن هالكون ان لم يتداركنا الله بواسع الرحمة



در بیان کیفیت آوردن جهنم بصحرای محشر

چون آیهٔ وجیء یومئذ بجهنم یومئذ یتذکر الانسان وانی له الذکری از سورهٔ والفجر نازل شد متغیر شد صورت مبارک حضرت پیغمبر آخر الزمان بطوریکه شدید سخت شد صحابه آنچه مشاهده نمودند از حال آنحضرت لیکن معتبر ازا نهار رفتند خدمت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و عرض کردند یا علی امری رخ داده که بدانواسطه دیگرگون شده صورت پیغمبر صلی الله علیه واله حضرت امیر المؤمنین آمد خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله و آن بزرگوار را از پشت سر بسینه گرفت و بوسید ما بین دو کتفش را و عرض کرد یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد بگو امروز چه امری رخ داد پیغمبر فرمود جبرئیل نازل شد این آیه را بر من قرائت کرد که وجیء یومئذ بجهنم یومئذ یتذکر الانسان وانی له الذکری بجبرئیل گفتم چگونه جهنم را می آورند بمحشر گفت از جانب خدا امر میشود که جهنم را هفتاد زنجیر مهار نمایند و هر مهاری هفتاد هزار ملک است و بدست هر ملکی گرزی از آهن پران ملائکه میکشند جهنم را با آن مهارها و زنجیرها و از برای جهنم قوائم و پاهاست غلیظ و شدید طول هر قائمه باندازهٔ سیر پانصد سال از سالهای دنیاست و از برای او است سی هزار سر و در هر سری سی هزار دهان و در هر دهانی سی هزار دندان است و هر دندانی در بزرگی سی هزار برابر کوه احد است و هر دهانی دو لب است و هر لبی مثل طبقهای دنیا است در هر دهانی زنجیری است که میکشند آنرا سی هزار ملک که هر یک از آن سی هزار ملک را هرگاه خدا امر فرماید که تمام دنیا و تمام آسمانها و آنچه را که در آسمانها و زمینها ست بر بلعد بسیار برای او سهل است این امر را میخوت فزع میکنند جهنم و می کشند آنرا

خوفیکه جهنم را است از خدا تعالی پس و میکند جهنم با ان ملئکه و میگوید ٢٥٦
ای ملئکه پروردگار آیا میدانید که خدا بمن چه کار میخواهد بکند آیا من گناه
کرده ام که باید از واسطه مستوجب عذاب باشم تمام آنها میگویند ما خبر نداریم
ای جهنم پس میایستند جهنم از ترس خدا ناله میکند و مضطرب میشود و بی
بطوریکه گویا ملئکه را گذارند تمام اهل محشر را میسوزانند پس از جانب خدا
ندا میاید که ای جهنم آهسته باش آهسته باش که من ترا نیست خلق نموده ام ترا
از برای آنکه عذاب کنم بلکه خلق کرده ام ترا از برای آنکه تو عذاب نمائی هر کس را
که در دنیا منکر وجود من بوده و روزی مرا خورده و عبادت غیر مرا کرده و
منکر نعمت من شده و معبودی بغیر از من گرفته جهنم میگوید ای پروردگار
آیا اذن میدهی که شکر اینرا هم که امر تو را سجده نمایم خدا میفرماید اذنت دادم پس سجده
نما پس سجده میکند جهنم خدا را بعد بر میدارد سرش را از سجده با حالت تسبیح
ثنای پروردگار بر قوائم خود راه میرود و صدا و ناله و فریاد مینماید و میگردد
بخود مانند گردیدن شتر مست و می اندازد از دهنها خود و سوراخهای
بینی خود جرقهای آتش در عظمت مانند کوشکها و در حقیقت مانند شترها
زرد پس فرا میگیرد اهل محشر را تاریکی بعد جهنم بطوریکه نمیتواند کسی
نظر نماید از شدت تاریکی مگر کسیکه خدا قرار داده باشد از برای او نور
از اعمال صالحه که در دنیا میکرده که آن ظلمت تاریکی را روشن مینماید از برای
او پس میکشند جهنم را ملئکه غلاظ و شداد بطوریکه فرمان خدا را میکنند در انچه
امر نموده او را تا نظر خلائق میافتند بآن در حالتیکه فریاد میزنند و صداهای
عجیب از او بروز میکند در جوش است پس نزدیک مینماید از دهنها خود را
بسمت بعضی از اهل محشر جرقها می اندازند بعدد ستارهای آسمان هر جرقه
مانند ابر بزرگی در این هنگام دلها از جا کنده میشود و میلرزد و عقلها

[illegible]



از سر لب میرود و چشمها باز میمانند و مفصلها و بندها میلرزد پس در مرتبه جهنم در صحرای محشر میرسد و در این هنگام باقی نمیماند قطره اشکی در چشم مخلوقی مگر آنکه روان میشود پس جانهای مردم از نهایت ترس میرسد بگلوها و حنجرها و شدید و سخت میشود فزع آنها بعد سه مرتبه دیگر میزنند در آن صحرا در این مرتبه هر گاه پیغمبری را عمل هفتاد پیغمبر باشد گمان میکنند که بجهنم می افتد و گریزی از آن ندارد پس باقی نمیماند در آن هنگام پیغمبر مرسلی و ملک مقربی و ولی برگزیده مگر آنکه بزانو می افتد از ترس و جانش میرسد بحنجره گردنش بعد می آئی تو ای محمد صلی الله علیه و آله نزد جهنم و باو میگوئی آیا تو را حقی هست در عذاب کردن من پس آن جهنم میگوید ای محمد حرام نموده خدا گوشت ترا بر من پس باقی نمیماند در آن روز احدی الا آنکه میگوید نفسی نفسی مگر تو
ای محمد که پیوسته میگوئی امتی امتی خدایا
بوعده خودت در باره امت من
وفا کن ای کسیکه
خلف وعده
نمیکنی.

وحشت

۲۶۵ ذکر صفت جهنم از روی اختصار که مقام و جای کسانی است که در دنیا مشغول
بجا آوردن گناهان بزرگ و گناهان صغیره اند که فهرست هر یک از آنها مسطور شد
در سی و بیست و ششم از چهل سوره منتخبه از کتاب تورات بی تحریف نشده که معروف و مشهور است
با احادیث قدسیه خلاق سموات و ارضین فرموده ای اولاد آدم چگونه معصیت
و نافرمانی می کنید مرا و حال آنکه جزع می نمائید از حرارت خورشید و حرارت ریگها
گزیدن کرم و مور و مگس بدانید که از برای جهنم هفت طبقه است و در آنها آتشها است که میسوزد
بعضی از آنها بعضی دیگر را و در هر یک از آن طبقات هفتاد هزار وادی است و در هر وادی
از آتش و در هر وادی هفتاد هزار جاده و دره است از آتش و در هر جاده
و دره هفتاد هزار شهر است از آتش و در هر شهری هفتاد هزار قصر است از آتش
و در هر قصری هفتاد هزار خانه است از آتش و در هر خانه هفتاد هزار طاق است
از آتش و در هر طاقی هفتاد هزار چاه است از آتش و در هر چاهی هفتاد هزار
تابوت است از آتش و در هر تابوتی هفتاد هزار عقرب است از آتش و در شکم
هر عقربی هفتاد هزار درخت است از زقوم و در زیر هر تابوتی هفتاد هزار
از آتش با هر منجی هفتاد هزار زنجیر است از آتش و در هر زنجیری هفتاد هزار اژدها
از آتش و در دهان هر اژدها هفتاد هزار ذراع است و در شکم هر اژدهائی
دریائی است از زهر سیاه و از برای هر عقربی هفتاد هزار دم است از آتش و در هر
دمی هفتاد هزار ذراع است و در هر دمی هفتاد هزار بند است و در هر بندی
هفتاد هزار رطل است از زهر سرخ ای اولاد آدم بعزت و جلال خودم و بمقام
محمد و آل محمد قسم است که خلق نکرده ام این شکنجه جهنم و این آتشها را مگر از برای
ده طایفه اول از برای هر کسیکه کافر است دویم از برای هر مسلمانیکه ...
سیم از برای هر مسلمانیکه نمام و سخن چین است چهارم از برای هر ...

عاق والدین است پنجم از برای هر مسلمانی که زکوة اموال و زکوة پیرایش را
نمیدهد ششم از برای هر مسلمانی که خورنده ربا و منفعت پول است
هفتم از برای هر مسلمانی که زنا کننده و زنا دهنده است هشتم
از برای هر مسلمانی که پیوسته مالهای حرام را جمع میکند نهم
از برای هر مسلمانی که خواندن قرآن و عمل نمودن با آیات قرآن را فراموش
کند و واگذارد دهم از برای هر مسلمانی که اذیت نماید همسایگان
مگر آنکه اینجماعت ده کانه پیش از رفتن از دنیا توبه نمایند
از اینکارهای کفر و معاصی که کرده اند بتحقیق که راستی و درستی و امانت بنما باوند
و اقعاً لفظاً و مشغول شوید بجا آوردن اعمال صالحه ای بندگان من
بپائید رحم کنید بجانهای عزیز خودتان چرا که بدنهای شما
ضعیف و ناتوان است و سفر آخرت بسیار دور و دراز است
و بار گناهان شما بسیار سنگین است و پل صراط
بسیار دقیق و باریک است و آتش جهنم بسیار سوزنده است
و ندا کننده از برای برآمدن از قبرها اسرافیل است
و آنکسیکه حکم نماید براستی و درستی
در میان شما بروز مکافات اعمال و کردار
شما خدای پروردگار
عالمین است.

ذکر آیات استغفار و توبه بعضی از سورهای قرآن مجید

هود وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ
مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ
يَوْمٍ كَبِيرٍ

هود استغفروا ربكم ثم توبوا اليه يرسل السماء عليكم مدرارا ويزدكم قوة الى قوتكم ولا تتولوا مجرمين

هود فاستغفروه ثم توبوا اليه ان ربي قريب مجيب

هود واستغفروا ربكم ثم توبوا اليه ان ربي رحيم ودود

نور وتوبوا الى الله جميعا ايها المؤمنون لعلكم تفلحون

تحريم يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبة نصوحا عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم ويدخلكم جنات تجري من تحتها الانهار يوم لا يخزي الله النبي والذين آمنوا معه نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم يقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انك على كل شيء قدير

ذکر صیغهٔ استغفار و توبه

اول وضو بسازند و بعد چنین نیت کنند که استغفار میکنم و توبه میجویم بسوی خدا از جمیع گناهان و معاصی واجب قربة الی الله پس سه مرتبه بگویند استغفر الله ربی واتوب الیه

بعد بگویند

استغفر الله العظیم واتوب الیه اشهد الله وجمیع ملائکته وانبیائه ورسله وحملة عرشه والائمة المعصومین وجمیع خلقه انی نادم علی ما سلف منی من الذنوب والمعاصی ومعترف بها وانی عازم علی الا اعود الیها وقد عاهدت الله تعالی علی ذلک الف عهد فی عنقی یطالبنی به یوم القیمة وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین الاخیار

ذکر چهارصد و بیست و یکم در حصول توبه و شفا

إنّ الله یحبّ التوّابین و یحبّ المتطهّرین خاتم انبیا صلی الله علیه و آله فرمود ۲۶۱ اول
که خداوند تعالی خوشحالتر میشود بتوبه نمودن بنده از معاصی که مشغول بوده
بآنها از شخصی که تنها وارد بیابان خوفناک هلاک کننده شود در حالتیکه
با او مرکبش باشد بر آن مرکب طعام و آبش را حمل نموده پس بگذارد سر خود را
بر زمین و بخوابد قدری استراحت نماید بعد بیدار شود ببیند مرکبش
رفته و نیست پس در جستجوی آن برآید باینطرف و آنطرف بطوریکه از سبب
حرکت حرارت و عطش بسیار او غلبه نماید الی ما شاء الله پس در پیش
خود بگوید بر میگردم بجای خود که در آنجا خوابیده بودم میخوابم آنقدر که تا
بمیرم بعد بر گردد و بگذارد سر خود را بر روی بازویش تا آنکه خواب او را بربود
بلکه در آنحال مرکبش در رسد که ناگاه ببیند مرکب و مال سواریش بالای
سرش ایستاده و بر او ست طعام و آبش پس خدا فرحش و خوشحالیش بتوبه
بازگشت بنده از معاصی که مشغول بآنها بوده بیشتر است
از این شخص به پیدا شدن مال سواریش که بر او ست
غذا و آبش در آن بیابان با خوف و
هول

ذکر دویم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود توبه کننده
همینکه ظاهر نشود بر او اثر توبه پس او تائب نیست بابنده اثر دادن توبه پس فرمود
نصوح واقعی الاول آنکه شخص تائب باید راضی نماید خصماء را از خود
هر قسم که میتواند الثانی آنکه شخص تائب باید نمازهای فوت شده را
قضا کند الثالث آنکه شخص تائب باید از جهت خوشنودی خدا فروتن
باشد بین مردم الرابع آنکه شخص تائب باید دور نماید خود را از شهوات

نفسها اگر خدا راضی بانها نیست الخامس آنکه شخص تائب باید لاغر و
باریک نماید کردن خود را بروزه گرفتن در روزها السادس آنکه شخص
تائب باید زرد نماید رنگ خود را بشب بیداری یعنی ایستادن در شبها بعبادت
و کذاردن نماز السابع آنکه شخص تائب باید باریک نماید شکم خود را که
خوردن الثامن آنکه شخص تائب باید خمیده کند پشت خود را از
هضم التاسع آنکه شخص تائب باید آب نماید استخوانهای خود را از
العاشر آنکه شخص تائب باید نازک کند دل خود را از هول و ترس ملک الموت
یعنی حضرت عزرائیل الحادی عشر آنکه شخص تائب باید بخشکاند پوست
خود را بر بدنش بواسطه تفکر نمودن در رسیدن اجل
و آمدن مرگ بعد فرمود اینها است آثار توبه هرگاه
ببینید شخص تائبی را باین صفات باید بدانید که توبه واقعی
نموده از گناهها خود و پیوسته در باطن نصیحت
مینماید خود را
ستم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بحاضرین از اصحاب آیا میدانید
که کیست تائب عرض کردند نه یا رسول الله فرمود ده علامت دارد
توبه واقعی الاول چون توبه نماید شخص و راضی ننماید خصما را از خود
پس او تائب نیست الثانی کسیکه توبه کند و زیاد ننماید عبادات خود را
پس او تائب نیست الثالث کسیکه توبه کند و تغییر ندهد لباس خود را
پس او تائب نیست الرابع کسیکه توبه کند و تغییر ندهد رفقای خود را
پس او تائب نیست الخامس کسیکه توبه کند و تغییر ندهد مجلس خود را
پس او تائب نیست السادس کسیکه توبه کند و تغییر ندهد بستر و متکای خود را
پس او تائب نیست السابع کسیکه توبه کند و تغییر ندهد خلق و نیت خود را



پس او تائب نیست الثامن کسیکه توبه کند و نکشاید دل خود را به توسعه ندهد دست خود کنا به از جود و احسان است پس او تائب نیست التاسع کسیکه توبه نماید و کوتاه ننماید آرزوهای خود را و حفظ نکند زبان خود را پس او تائب نیست العاشر کسیکه توبه کند و پیش نفرستد بدار آخرت زیادتی از قدر معاشش را بدست خود پس او تائب نیست بعد فرمود چون توبه کنند مستقیم شود برین ده خصلت پس توبه کنند او واقعی 263

خواهد بود

حضرت مولای متقیان امیر مؤمنان سلام الله علیه در مجلسش شخصی بود که گفت استغفر الله پس آنحضرت باو فرمود مادرت بعزایت بنشیند آیا میدانی که چیست استغفار بدرستیکه استغفار درجهٔ علیین است و آن شش شرط دارد الاول آنکه باید پشیمان باشی بر آنچه گذشته از معصیت الثانی آنکه باید ترک نمائی وقصد بر عود بان معصیت را همیشه الثالث آنکه باید ادا کنی بمردم حقوق ایشان را تا آنکه ملاقات نمائی خدا پاك و پاكیزه بطوریکه حقی از کسی برگردنت نباشد الرابع آنکه باید هر امر واجبی که از تو فوت شده ادا و قضا نمائی الخامس آنکه باید آب نمائی آن گوشتها را که از حرام بر بدنت روئیده باشد و عذاب آخرت بطوریکه بچسبد پوست بدنت باستخوان و گوشت تازه از غذای حلال بروید در بین پوست و استخوان السادس آنکه بچشانی بدنت درد طاعت را چنانکه چشانیده بودی بآن شیرینی معصیت را در اینوقت است که میتوانی بگوئی بدرستی استغفر الله یعنی از خدا میخواهم که بیامرزد گناهان مرا

بیان فضیلت نماز شب و خواص آن

باید همهٔ مردم بدون استثناء از مرد و زن و از وضیع و شریف کم کم عادت بکنند که نماز شب بخوانند چرا که بسیار مهم است و خاصیت خدا قرار داده از برای گذاردن نماز شب

یازده متعلق بامور دنیوی و یازده متعلق بامور اخروی یازده

خاصیت متعلق بامور دنیوی این است

اول آنکه بواسطهٔ نماز شب نیکو میشود روی نماز شب گذارندگان چرا که آنها شب خلوا بالله فکسا هم الله من نوره دویم آنکه بواسطهٔ نماز شب متهجدین محبوب القلوب میشوند نزد مردم و مؤید این میشود نقل زنیکه شوهرش با او مایل نبود آن زن بنای شب زنده داری و نماز شب کردن را گذارد از برکت نماز شب شوهرش با او مایل شد سیم آنکه بواسطهٔ نماز شب متهجدین شرف و بزرگی بهم میرسانند چهارم آنکه بواسطهٔ نماز شب دردها از بدن متهجدین بیرون میرود پنجم آنکه بواسطهٔ نماز شب متهجدین دردمند ضعف و ناتوانی از بدنشان بیرون میرود و قوت بهم میرسانند ششم آنکه بواسطهٔ نماز شب متهجدین خوشبو و خوشرو و خوش خلق میشوند هفتم آنکه بواسطهٔ نماز شب متهجدین هم و غم و غصه و اندوهشان برطرف میشود هشتم آنکه بواسطهٔ نماز شب متهجدین قرضشان ادا میشود نهم آنکه بواسطهٔ نماز شب بر متهجدین روزی وسیع میشود دهم آنکه بواسطهٔ نماز شب متهجدین حشمتشان بالا میگیرد یازدهم آنکه بواسطهٔ نماز شب متهجدین درد بدنشان و اعضا و جوارحشان صحت بهم

میرسد

و یازده خاصیت که متعلق بامور آخرتست این است اول آنکه نماز شب باعث مشرف شدن بمقام محمود است و آن مقام آنست شفاعت نمودن در حق اهل معصیت و عرش و موضعی از بهشت دویم آنکه نماز شب باعث



آن میشود که اوّل داخل بهشت شوند و بعد از آن خداوند تعالی بحساب خلایق بپردازد
سیّم آنکه نماز شب باعث این است که خداوند عالم بمتهجّدین مباهات میفرماید
بر ملئکه چهارم آنکه نماز شب باعث کفّارهٔ گناهان روز متهجّدان است پنجم
آنکه بواسطهٔ نماز شب متهجّدین داخل عنوان آیهٔ شریفهٔ والذّاکرین الله کثیراً والذّاکرات
میشوند ششم آنکه بواسطهٔ نماز شب متهجّدین مشرّف میشوند بجواب لبّیک
از جانب خدا که مجیب الدّعوات و ثابت میشود نور خدا در دلهای ایشان و گناهان ایشان ریخته
میشود هفتم آنکه نماز شب زینت آخرت متهجّدین است چنانچه مال و فرزند زینت
دنیا است هشتم آنکه بواسطهٔ نماز شب نور روی متهجّدین در روز قیامت پانصد
سال راه و بروایتی سه هزار سال راه میرود نهم آنکه بواسطهٔ نماز شب هفت
صفّ از ملائکه که هر صفّی از مشرق تا مغرب باشد در عقب سر هر متهجّدی صف می
بندند و بعد هر ملکی درجهٔ بمتهجّد میدهند دهم آنکه خانهٔ که در آن نماز شب
میشود روشنائی میدهد از برای اهل آسمان چنانچه ستارهٔ بسیار روشنی
میدهد از برای اهل زمین یازدهم آنکه باعث خوشنودی خدا میشود
و خدا فرموده و رضوان الله اکبر یعنی خوشنودی خدا از بنده
بالاترین تمام نعمتهای دنیا و آخرت است

متهجّدین

نماز شب

گر مخیر بکنندم بقیامت که چه خواهی ... دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

در ذکر خواص بجا آوردن نماز شب بفرمایش حضرت پیغمبر صلعم بر بیست و شش عنوان

اوّل سبب خوشنودی پروردگار است دوّم سبب دوستی ملئکه است سیّم سنّت پیغمبران است
چهارم سبب نور معرفت است پنجم سبب ریشهٔ ایمان است در دل ششم
سبب راحت بدن است هفتم سبب کراهت شیطان است هشتم اسلحهٔ جنگ است با
دشمنان نهم سبب مستجاب شدن دعاها است دهم سبب مقبول شدن اعمال است یازدهم
سبب بهم رسیدن برکت است در روزی دوازدهم شفاعت میکند از برای صاحب خود

اطیعوا الله واطیعوا الرسول لعلکم ترحمون

۲۶۴

حضرت ملک الموت سیزدهم چراغ قبر است چهاردهم فرش زیر بدن است در قبر
پانزدهم جواب گوینده است در عالم قبر وقت سؤال منکر و نکیر شانزدهم مونس است
در قبر هفدهم زیارت کننده است در قبر شخص را تا روز قیامت هیجدهم در روز
قیامت سایه افکند بر سر شخص نوزدهم تاجی میشود بر سر شخص بیستم لباس تن شخص
میشود در قیامت بیست و یکم نوری میشود در پیش روی شخص در قیامت بیست و دوم
حجابی میشود بین شخص و بین آتش جهنم بیست و سوم حجت مؤمن است در پیش روی
حضرت پروردگار بیست و چهارم سبب سنگین شدن ترازوی اعمال شخص میشود
بیست و پنجم سبب گذشتن از پل صراط بیست و ششم کلید است از برای دخول
بهشت پس از ذکر این بیست و شش خاصیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
فرمود اینخواص مترتب است بر بجا آوردن نماز شب از برای آنکه مرکب است نماز
از هشت امر مبارک از تکبیر و تحمید و تقدیس و تعظیم و تسبیح و تمجید و
قرائت و دعاء بعد فرمود افضل تمام اعمال بجا آوردن نمازهای پنجگانه است در
اول وقت آنها مؤلف کتاب گوید از برای اینخواص بوده که وصیت فرموده حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باین بیان که یا علی علیک
بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل یعنی یا علی بر تو باد بنماز
شب بر تو باد بنماز شب بر تو باد بنماز شب در حدیثی وارد شده که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یا علی نماز بگذار
در شب اگر چه قدر آن باندازه دوشیدن یک گوسفند باشد

چرا که دو رکعت نماز که در شب گذارده میشود
بهتر است از هزار رکعت نماز که در روز بجا آورده
شود بعد فرمود کسیکه نماز شب بجا بیاورد
خوشروترین مردم است در روز



و دیگر کثیری از کتب فضیلت و کیفیت بجا آوردن نماز شب مسطور و مذکور است
از جمله در باب ششم از کتاب مفتاح الفلاح عربی تالیف شیخ بهائی علیه الرحمة
و از جمله ایضاً در باب ششم از کتاب ترجمهٔ فارسی مفتاح الفلاح و از
جمله در عنوان شصت و هفتم و عنوان شصت و هشتم از عناوین کتاب جامع
عباسی تالیف مرحوم شیخ بهائی علیه الرحمة و از جمله در کتاب سراج المتهجدین
فارسی تالیف حاجی ملا نور علی بسطامی که مجاور مشهد مقدس بوده تا زمانی
که از جهان فانی بدار وداع نمود و تمام عناوین آنکتاب عقد شده از برای بیداری شب
و نماز شب و مناجات با خدا در اوقات اسحار و از جمله در مبحث هشتم از فصل
سیم از باب اول از دو باب کتاب تحفة الابرار فارسی تصنیف مرحوم حجة الاسلام
و آیة الله فی العالمین حاجی سید محمد باقر شفتی اعلی الله مقامه ساکن دار اصفهان
بوده و از جمله فصل سیم از باب پنجم از مقصد سیم از دوازده مقصد کتاب
منهاج العارفین فارسی تالیف مرحوم حاجی سید حسن سمنانی و از جمله
فصل دوازدهم از پنجاه فصل کتاب جنة الواقیة که معروف است بمصباح کفعمی
و از جمله در خمس سیم تقریباً از کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی علیه الرحمة
و از جمله در کتاب منهاج الصلاح مختصر مصباح المتهجد که تالیف علامه حلی علیه الرحمة
و مشتمل است بر یازده باب و باب یازدهم آن متن کتاب اصول دین شرح باب
حادی عشر است که متداول بین اهل علم است و از جمله باب ۷۵ و باب ۷۶
و باب ۷۷ و باب ۷۸ و باب ۷۹ و باب ۸۰ و باب ۸۱ از کتاب صلوة

مجلد هیجدهم بحار الانوار

بیان بعض فضیلت نماز شب و کیفیت بجا آوردن آن بر وجه اختصار

شیخ کلینی ره در کتاب مستطاب فروع کافی نقل میفرماید بسند صحیح از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود شرف المؤمن قیامه باللیل و عزه استغنائه

عن الناس

عن الناس یعنی شرف مؤمن در قیام لیل است و عزت مؤمن در بی نیازی از
مردم است بدانکه بعد از گذشتن نصف شب تا طلوع فجر صادق هر وقت را
خواسته باشی برخیز از برای بجا آوردن نماز شب لکن هر چه بطلوع فجر
نزدیکتر باشد بهتر است چرا که آن زمان وقت سحر میباشد همینکه بیدار شوی
مستحب است سجده کردن از برای خداوند و خواندن این دعا در حین سجده
الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور الحمد لله الذی رد
علی روحی لاحمده و اعبده و چون بیرون آمدی از برای رفتن بمستراح و گرفتن
وضوء مستحب است نظر نمودن باسمان و خواندن این دعا اللهم انه لا یواری
عنک لیل ساج و لا سماء ذات ابراج و لا ارض ذات مهاد و لا ظلمات بعضها
فوق بعض الی غارت النجوم و نامت العیون و انت الحی القیوم لا تأخذک سنة
و لا نوم سبحان الله رب العالمین و اله المرسلین و الحمد لله رب العالمین و نیز
خواندن پنج آیه از آخر سوره آل عمران ...... و آن آیات اینست

۱ لا یغرنک تقلب الذین کفروا فی البلاد متاع قلیل ثم ماویهم جهنم
و بئس المهاد ۲ لکن الذین اتقوا ربهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار
خالدین فیها نزلا من عند الله و ما عند الله خیر للابرار ۳ و ان من اهل الکتاب لمن یؤمن
بالله و ما انزل الیکم و ما انزل الیهم خاشعین لله لا یشترون بآیات الله ثمنا
قلیلا ۴ اولئک لهم اجرهم عند ربهم ان الله سریع الحساب ۵ یا ایها
الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا
الله لعلکم تفلحون

و بدانکه نماز شب یازده رکعت است هشت رکعت هر دو رکعت بیک
سلام مثل نماز صبح است و دو رکعت نماز شفع میباشد باز مثل نماز صبح و یک رکعت
نماز وتر است در این رکعت بعد از سوره حمد سوره قل هو الله احد را



ثم آنكه آن وقت هر قنوتى را كه ميخواهى بخوان بعد و در حالت قنوت از براى
چهل نفر مؤمن طلب مغفرت نما پس از آن هفت مرتبه بگو هذا مقام
العائذ بك من النار بعد از آن هفتاد مرتبه بگو استغفر الله واسأله التوبة
بعد از آن سيصد مرتبه بگو العفو العفو العفو تا آخر سيصد عدد و
بايد دانست كه در وقت قنوت دست چپ را بلند كنى و با دست راست به تسبيح
بشمارى عدد چهل نفر مؤمن و هفتاد استغفار و سيصد العفو ها را و بايد
دانست كه دو ركعت نافلۀ صبح است و مستحب است قبل از بجا آوردن نماز صبح
آنرا بجا آورند اگر چه پيش از طلوع فجر ثانى كه صبح كاذب باشد و وقت نافلۀ
فجر از صبح كاذب باقيست تا ظاهر شدن حمره و سرخى از طرف مشرق و طرف
نسبتاً منصوص از براى دعا كردن در حق چهل

نفر مؤمن

يكى از آداب قنوت اين است
مسطور در فضيلت

١	٢	٣
اللهم اغفر لسلمان الفارسي	اللهم اغفر لابي ذر الغفاري	اللهم اغفر لمقداد بن اسود الكندي
اللهم اغفر لعمار الياسر	اللهم اغفر لجابر بن عبد الله الانصاري	اللهم اغفر لكميل بن زياد النخعي
اللهم اغفر لرشيد الهجري	اللهم اغفر لميثم التمار	اللهم اغفر لمالك الاشتر النخعي
اللهم اغفر لهمام بن شريح	اللهم اغفر لاويس القرني	اللهم اغفر لحبيب بن مظاهر
اللهم اغفر لمسلم بن عوسجة	اللهم اغفر لهاني بن عروة	اللهم اغفر لزرارة بن اعين
اللهم اغفر لعبد العظيم بن عبد الله الحسني	اللهم اغفر لزكريا بن آدم	اللهم اغفر لعثمان بن سعيد
اللهم اغفر لمحمد بن عثمان	اللهم اغفر لحسين بن روح	اللهم اغفر لعلي بن محمد السمري
اللهم اغفر لمحمد بن يعقوب الكليني	اللهم اغفر للشيخ الصدوق محمد بن بابويه القمي	
اللهم اغفر للشيخ المفيد	اللهم اغفر للشيخ الطوسي	اللهم اغفر لورام بن ابي فراس
اللهم اغفر للمحقق جعفر بن سعيد	اللهم اغفر للسيد بن طاوس	اللهم اغفر للعلامة الحلي
اللهم اغفر للشهيد محمد بن مكي العاملي	اللهم اغفر للشهيد الثاني زين الدين	اللهم اغفر للشيخ البهائي

اللهم اغفر للمولى

أطيعوا الله والرسول لعلكم ترحمون

اللهم اغفر للحاج شیخ جعفر الشوشتری

اللهم اغفر للمولى احمد الاردبيلي اللهم اغفر للمولى محمد تقي المجلسي اللهم اغفر للمولى محمد باقر المجلسي

اللهم اغفر للشيخ المرتضى الانصاري اللهم اغفر للحاج ميرزا مسيح الطهراني

اللهم اغفر للحاج ملا محمد جعفر المجاهد الطهراني

اللهم اغفر لعلي بن محمد جعفر الطهراني

مؤلف كتاب اكسير آل محمد

عليهم السلام

واگر کسی هر شب اسامی را حفظ نداشته باشد میتواند از روی همین کتاب یا کاغذ دیگر این اسامی را در آن شب استغفار بخواند و باید دانست که نماز وتر مستحبی را میتواند شخص ایستاده بجا بیاورد و میتواند نشسته آنرا بجا بیاورد ولکن با قدرت ایستاده افضل است و در حال نشستن که ثواب نصف ایستاده چون نماز وتر ایستاده بر بعضی از اشخاص قدری زحمت دارد خوبست آن بعض اشخاص وتر را نشسته بجا بیاورند

تا مانعی در حضور قلب ایشان

نباشد

ذکر آیات نازله در خصوص شب برای استغفار بچهارده عنوان

آل عمران والمستغفرين بالاسحار آل عمران ليسوا سواء من اهل الكتاب امة قائمة يتلون آيات الله آناء الليل وهم يسجدون اسرى ومن الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا فرقان والذين يبيتون لربهم سجدا وقياما تنزيل تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم ينفقون ١٦ فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون

زمر أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ
رَبِّهِ فتح سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ق وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ
وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ذاریات كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ
يَسْتَغْفِرُونَ طور وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ مزمل يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ
قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا
مزمل إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا مزمل

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ
وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ دهر
وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ
لَيْلًا طَوِيلًا

ذکر ترجمهٔ آیاتی نازله که در خصوص عبادت شب است از برای استغفار بجا آوردن نماز
آل عمران یعنی از جملهٔ صفات بندگان خاص خدا آن است که استغفار می‌نمایند از
برای گناهان خود در سحرها آل عمران یعنی نیستند همهٔ اینها مساوی با هم چرا که
بعضی از ایشان جماعتی هستند که ایستاده‌اند بر دین اسلام و بر اوامر و نواهی الهی و می‌خوانند
قرآن را در ساعتهای شب حال آنکه سجده میکنند خدا را مراد خواندن قرآن است در نماز
بنی اسرائیل یعنی و بعضی از شب بیدار باش از برای بجا آوردن نماز شب که آن علاوه است
بر نمازهای واجب امید است اگر بجا آوری تو اینرا که وادار کند پروردگار تو ترا در مقام محمود و پسندیده
فرقان یعنی از جملهٔ صفات بندگان خاص خدا این است که شب را بسر می‌آورند از برای
رضای پروردگار خود سجده کنندگان و بر پای ایستادگان مراد به سجده و قیام نماز شب است
تنزیل یعنی از جملهٔ صفات مؤمنین واقعی آن است که تهی و خالی می‌نمایند پهلوهای خود را
از خوابگاهها در حالتی که می‌خوانند پروردگار خود را بجهت ترس از خشم و غضب او
و بجهت امید برحمت او پس نمی‌داند کسی از ایشان آنچه را که پنهان داشته شده از برای ایشان از روشنی چشمها

کرچشمشان بانهار روشن کردد ز هر یعنی کسیکه اطاعت خدائی نماید بهتر است
یا کسیکه بواسطهٔ اطاعت خدا ایستاده و دعا کننده است در اثنا نماز در حالت سجده
و در حالت قیام و میترسد از عذاب آخرت و امید دارد برحمت و بخشش پروردگار خود
فتح یعنی کسانیکه ایمان آورده اند به پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه وآله که
نماز شب نور روی ها در صورتهای ایشان لایح و ظاهر است قال النبی صلی الله علیه وآله
من کثر صلاته باللیل حسن وجهه بالنهار پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده هر کسیکه
کم بسیار نماز شب بجا آورد روز روی او نورانی میشود ق یعنی بعضی اوقات مشغول
باش بتسبیح خدا مراد صلوة تهجد و نماز شب است و دیگر آنکه تسبیح کن خدا را در عقب
نمازها بخواند بعقیب فاز باشد یعنی از جمله دخول اهل تقوی بهشتان آن است
کرده در دنیا کمی از اوقات شب میخوابیدند و اکثر اوقات شب را بعبادت نماز شب مشغول
میشدند در اوقات سحرها از برای گناهان خود استغفار میکردند طوهر یعنی
بعضی از اوقات شب را مشغول باش بتسبیح پروردگار و بجا آوردن نماز
و مشغول باش بتسبیح پروردگار بعد از حضا ستاره ها بجا آوردن نافله صبح هیدملك
یعنی ای پیشوای امت برخیز شب را بعبادت مگر اندکی از شب که آن نیمهٔ اول است یا کم کن
از نیمه شب اندکی یا زیاده کن بر نیمه و بیاتی و شمرده بخوان قرآن را مشمل یعنی
در شب برخیز بعبادت و بجا آوردن نماز شب نماز شب فلعشرون بیه ای پیغمبر
فدا است که تراست از کسیکه اختصاص نماید در خدا پرستی بعبادت روز هر مسل
یعنی بدرستیکه پروردگار تو میداند که تو و جمعی از اهل اسلام می ایستید بعبادت
و نماز شب در کمتر از دو ثلث شب و نصف از شب و در ثلث از شب دهر
یعنی و بعضی از اوقات شب را پس سجده کن از برای خدا و تسبیح نما
او را بجا آوردن نماز شب را از کم از دو ثلث
تا نصف از ثلث آن

بوالعیش



بیان در افضل و بهتر بودن نماز از سایر اعمال بعد از درست بودن عقاید ایمانی

الا یا معاشر الشیعة والله العلی الغالب بعد از عقاید ایمانی در افعال بدنی هیچ فعلی بفضیلت نماز نمی‌رسد و نماز از جمیع افعال فروع دین افضل و بهتر است چنانچه حی علی خیر العمل که در اذان و اقامه است بر این معنی دلالت دارد و باید کسی امر استبعاد نکند که چه طور میشود نماز از عملهای بسیار دشوار افضل باشد زیرا که کمال و نقص عبادات را ما مردم غیر تام العیار بعقول ناقص خود نمیتوانیم دانست و خدای حکیم علی الاطلاق میداند که کدام عمل از برای صلاح حال مردم و قرب ایشان بجناب اقدس و بیشتر دخیل است بسیاری و کمی مشقت را چندان مدخلیتی در فاضل بودن و مفضول بودن عمل نیست چرا که ظاهر است اگر کسی یکروز بسیار صعب بالا و پایین رود که پای خود را بر سنگ زند و خود را یکروز معلق بیاویزد از نماز دشوارتر است و هیچ فضیلت ندارد اگر بقصد رسیدن بثواب این دو عمل را بجا بیاورد در نزد خدا معاقب نیز خواهد بود مثل آنکه طبیبی کامل باشد مثلا اسهال المؤمنین که تفلیسی تحصیل توان نمود بیماری را معالجه نماید و حال آنکه بدوائی که بقصد تومان در مدت ده سال آنرا بعمل آورده باشد او را معالجه نتوان نمود و بغذا و تقویتی که از چند لقمه نان و گوشت حاصل میشود از هیچ معجونی حاصل نمیشود اگر چه مبلغها جواهر در آن بکار رفته باشد همچنین حکیم علی الاطلاق و طبیب نفوس و ارواح و عقول خلایق پروردگار عالم هر عملی را در تکمیل عقول و نفوس و ارواح و تقویت ایمان و یقین تاثیری داده و از برای هر یک از آنها مرتبهٔ از فضل بیان فرموده که هیچیک از دیگری مغنی و بی نیاز نیستند و هر یک را تاثیری خاص هست که از دیگری منظور نیست پس کسی گمان نکند که چون نماز بهترین اعمال صالحه و فروع دین است دیگر نباید کار دیگر بجای آورد این مثل آن

میماند که کسی بگوید چون گوشت نمیه و تقویتش در بدن بیشتر است پس دیگر اغذیه
نباید اشامید بلکه باید دانست هر عملی و هر فعلی را یک مدخلیت مخصوصی در
کمال ایمان هست که دیگری را نیست و همه اعمال و افعال در خصوص تکمیل ایمان
درکارند ولیکن نماز فایده اش زیاده از سایر اعمال و افعال است و بیشتر
موجب قرب شخص بخداست و معراج مؤمن است و حدیث مشهور که افضل
الاعمال احمزها یعنی بهترین اعمال آنست که دشوارتر باشد ممکن است مراد
از آن این باشد که در هر نوعی از اعمال دشوارترش بهتر از آسانتر آن است
مثل آنکه نمازی که فعل آن مشقت بیشتر است بهتر باشد از نمازیکه آسانتر
است و همچنین روزه که در روزهای بلند گرم تابستان بگیرند چون مشقت
و دشواریش بیشتر است افضل باشد از روزه که در روزهای
کوتاه زمستان بگیرند نه از
اعمال دیگر

ذکر نه حدیث در خصوص افضل بودن نماز از سایر اعمال

اول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند در روز قیامت که بنده را
بمقام حساب میدارند اول سؤال می نمایند نماز است پس اگر او نماز تمام بجا
آورده است نجات مییابد والا او را در آتش فرو میبرند دویم حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نماز نسبت با ایمان نسبت عمود و ستون خیمه را
دارد بر خیمه اگر عمود و ستون برپاست نفعی میکند طنابها و میخها و پرده
خیمه و چون عمود و ستون خیمه شکست طنابها و میخها و پرده خیمه هیچ نفع
نمیدهد همچنین در دین مسلمانی و مذهب شیعگی اگر نماز هست
اعمال دیگر نفع میدهد و اگر نماز نیست اعمال دیگر چندان فایده نمی بخشد که
سیم حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرمود اگر نماز

۴ اول چیزی که

کتابت نده بداند که از جلال و عظمت الهی چه مقدار با و اخاطر نموده نخواهد که
هرگز سر از سجده بردارد **چهارم** حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
هر کس از شیعیان ما که نماز میخواند خاطر میکشند او را ملائکه بعدد آن جماعتی
که در مذهب با او مخالفند تمام آنها با و اقتدا کرده در عقبش نماز جماعت بجا می آورند
و میپوشند از برای او دعای خیر مینمایند تا آنکه از نماز خود فارغ شود **پنجم**
پرسیدند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام کدام عملست که بیشتر باعث
قرب بنده بخدا میشود و نزد خدا محبوب تر است فرمود عملی را بعد از معرفت اصول
دین بهتر از نماز نمیدانم نمی بینی که بنده صالح عیسی بن مریم ع گفت واوصانی
بالصلوة والزکوة ما دمت حیا یعنی وصیت کرده است خدا مرا بر بجا آوردن
نماز و دادن زکوة مادامیکه زنده ام **ششم** حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرمود محبوب ترین عملها نزد حق تعالی نماز است و نماز آخر وصیتهای
پیغمبرانست پس چه بسیار نیکو است که کسی اگر غسل لازم دارد غسل نماید و اگر
غسل لازم ندارد وضو بسازد بوضوی کامل و بکناری رود تا کسی او را نبیند
پس خدا او را ببیند که گاه در رکوع است و گاه در سجود بدرستیکه بنده هرگاه
که سجده میکند و سجده را طول میدهد شیطان فریاد میزند و اویلاه فرزندان
آدم اطاعت خدا کردند و من معصیت او کردم ایشان خدا را سجده کردند و من
از سجده او ابا و امتناع نمودم **هفتم** حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
فرمود هرگاه مرد مؤمن در قیامت بیاورند و نامه اعمالش را بدستش دهند
چون بآن نظر نماید بغیر از بدی چیزی در آن نبیند این امر او را دشوار آید پس
عرض کند خداوندا مرا امر خواهی کرد که بجهنم برند خطاب رسد ای شیخ من شرم
و حیا میکنم که ترا عذاب نمایم و حال آنکه تو در دار دنیا نماز بجا می آوردی
ببرید او را به بهشت.

هشتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود پدرم در هنگام
وفات فرمود بفرزند شفاعت ما اهل بیت نمیرسد بکسیکه امر نماز را
سبک شمارد و آنرا سرسری و سبک بجا آورد

نهم حضرت امام رضا علیه السلام فرمود الصلوة قربان
کل تقی یعنی نماز باعث موجب قرب و نزدیکی
هر بنده پرهیزکار است بخداوند

طاعات

ذکر شش حکایت در خصوص آثار و خواص اخروی و دنیوی حضور قلب و بکاء لاسیما بجا آوردن نمازها در اول وقت

حکایت اول مرحوم حاجی ملا احمد نراقی عطر الله مرقده صاحب جلدین کتاب
مستند الشیعه در علم فقه و کتاب مناهج الأصول و کتاب معراج السعادة فارسی
در علم اخلاق و سایر کتب عربی و فارسی بسیار که معاصر خاقان مغفور فتحعلی شاه
قاجار بوده در صفحه (۳۱۹) و صفحه (۳۲۰) از کتاب خزائن کشکولش که در سنه ۱۲۹۵ بطبع رسیده
و آن دو صفحه اوائل ربع چهارم آن کتاب میباشد مرقوم داشته که یکی از ثقات
نقل میکرد از والد خود که او نیز از ثقات بود که در وقتی که من در سن شانزده
یا هفده سالگی بودم عید نوروزی بود در اصفهان باتفاق پدر خود و جمعی از
دوستان او هم صحبتان بیازدید عید بخانهای آشنایان میرفتیم اتفاقاً روز سه شنبه
بود بعزم دیدن آشنائی رفتیم در قبرستانی نزدیک بخانه او بود مکث کرده شخصی را
فرستادیم تفحص کند که او در خانه است یا نه بر سر قبری نشستیم یکی از رفقا بعنوان
مطایبه و شوخی گفت با صاحب قبر آخر ایام عید است بدیدن هر که رفتیم تعارفی
کرده و شیرینی و میوه آورده چرا تو چنین بی تعارفی ناگاه از قبر آوازی برآمد که
ببخشید ندانستم شما اینجا خواهید آمد سه شنبه آینده وعده من و شما ست در همین

جا تا من نیز تعارف بجای آورم ما از شنیدن این آواز متوحش شدیم و از جا بر
خواستیم بمنازل خود مراجعت نمودیم و یقین کردیم که تا شب شنبه آینده همه ما
خواهیم مرد و مشغول توبه و صدقه و تنقیح امور خود شدیم تا روز سه شنبه
آینده ما هم مجتمع شده گفتیم بیایید تا بر سر قبر او برویم و ببینیم چه روی میدهد
مجتمعاً بر سر قبر او رفتیم یکی از ما گفت ای صاحب قبر بوعده خود وفا کن ناگاه دیدیم
قبر شکافته و دری پیدا شد و آوازی آمد که بسم الله قدم رنجه فرمایید و پله چند ظاهر
شد ما در نهایت حیرت پایین رفتیم دهلیزی طولانی سفید کرده روشن نمایان شد
و شخصی در آنجا از جانب صاحب قبر ایستاده پیش افتاد و دلالت میکرد ما را
چون دهلیز تمام شد باغی در نهایت طراوت و صفا ظاهر شد در آنجا نهرهای آب جاری
صافی و درختهای مشتمل بر انواع میوه‌های جمیع فصول بود و بر آن درختان انواع
مرغان خوش الحان مشغول بترنم و خوانندگی بودند از خیابانی که مقابل دهلیز بود رفتیم
در میان باغ بعمارتی رسیدیم ساخته و پرداخته در نهایت زینت و اطراف آن بباغ
گشوده میشد داخل آن عمارت شدیم شخصی در نهایت جمال و صفا در آنجا نشسته
بود و جمعی از ماه لقایان کمر خدمت بر میان بسته بودند چون ما را دید از جای
برخاست و عذرخواهی نمود و ترغیب کرد و انواع شیرینیها و میوه‌ها که مثل
آنها را در عالم دنیا ندیده بودیم آورد و ما متحیر که در اینجا خواهیم یا بار کشیدنی بوده
خواهیم داشت بعد از ساعتی برخاستیم تا ببینیم چه روی خواهد داد آن شخص
ما را مشایعت کرد تا دم دهلیز پس یکی از ما از او پرسید که تو کیستی و اینجا کجاست
گفت من فلان مرد قصابم که در بازارچه که نزدیک این قبرستان است دکان قصابی
داشتم و عملی بجز این نداشتم که هرگز کم نفروختم و اول وقت نماز که داخل میشد و
صدای مؤذن بلند میگشت اگر گوشت در ترازو هم بود نمیکشیدم و از او بمسجد
کوچکی که در آن نزدیک هست بنماز جماعت حاضر میشدم و بعد از مردن این موضع را

بمن دادند در هفته گذشته که شما اینجا بمن گفتید ما دون براه داد نشسته بودم
و ادنا این هفته را گوفتم بعد هر یکی از ما ها از مدت عمر خود سؤال کردیم و او هر یک
هر یکرا جواب میگفت از انجمله شخص مکتب داری را گفت تو زیاده از نود سال عمر خواهی
کرد و او هنوز زنده است و مرا گفت که تو فلان قدر زندگانی

	خواهی نمود و حال ده پانزده سال دیگر باقی است	

حکایت دویم زنی شنید از واعظی که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که مواظبت
نماید بر بجا آوردن نماز در اول وقت و مقدم بدارد آنرا بر کارهای دنیا دلش نورانی
میشود و خدا متکفل امور دنیا و امور آخرتش میشود و تمام آنهارا اصلاح میفرماید
و حفظ میکند او را از شر اشرار و اذیت دشمنان بعد از شنیدن این خواص عظیمه
مواظبت مینمود بر گذاردن نمازهایش در اول اوقات آنها و مقدم میداشت آنها را بر
تمام کارهای خود تا روزی تنور خانه اش را آتش کرد و آرد را خمیر نمود و در آن بین طفل
شیرخوار که داشت شروع کرد بگریه کردن دید گریه اش بهمسایه ها میرسد و اول وقت

گذارش

ظهر شد و مؤذن شروع نمود بگفتن اذان در پیش خود گفت نمازم را بر تمام
کارها مقدم داشتم آنرا در اول وقت بجا بیاورم همینکه مشغول شد بنماز حسد
شیطان زیاد شد و بواسطه انداخت طفل او را در میان تنور آتش صدای طفل
بناله بلند شد مادرش همینکه صدای او را شنید مضطرب شده خواست نماز را
بشکند در دلش گفت شکستن نماز گفته شیطان است پس با نفسش مجاهده نمود
و نماز خود را با کمال حضور قلب تمام کرد بعد از سلام نماز برخواست و آمد بر سر تنور
دید که طفلش بقدرت خدا با آتش بازی میکند پس سجده شکر کرد و طفلش را از تنور
بیرون آورد و مشغول شد بشیر دادن او و بعد شروع کرد بخمیر کردن با اطمینان
و فراغ بال



حکایت سیم مرد معصیت کاری تائب شد از گناهان خود از او پرسیدند
چه باعث شد که از معاصی پروردگار توبه نمودی گفت من مردی بودم دهقان و زارع
شبی از شبها که شب جمعه بود کارم زیاد شد بانجمعی که محتاج شدم باب یاری
زراعتم و بردن گندم باسیا و در وسط راه وقت رفتن باسیا الاغم از جاده در
رفته گم شد پیش خود گفتم اگر مشغول بجستجوی الاغ شوم آب یاری زراعتم فوت
خواهد شد و مسافت بسیار بود میان ده که من در آنجا سکنی داشتم و مسجد جامع
پیش خود گفتم همه اینکارها را میگذارم و میروم امشب بسوی مسجد جامع از برای آنکه
فردا که روز جمعه است بتمام نماز جمعه پیش رفتم و فردای آن روز که روز جمعه
باشد نماز جمعه را بجماعت بجای آوردم همینکه برگشتم و مردم افتاد بر زراعتم
دیدم زراعت آب داده شده است از کسانیکه در آنجا حاضر بودند پرسیدم که
کی این زراعت را آب داده است گفتند همسایه زراعت تو خواست زراعتش را آب
دهد خواب بر او غالب شد و غفلت نمود آب وارد شد بر زراعت تو همینکه رسیدم
بدر خانه‌ام دیدم الاغم بر سر آخور مشغول بخوردن علف است گفتم کی این الاغ را
آورد باینجا گفتند گرگی در بیابان بر او حمله کرده بود پس فرار کرده آمد بسمت طویله
و آخورش و همینکه داخل خانه شدم دیدم که آردی در آنجاست پرسیدم که این
آرد را که آورده گفتند آسیابان فهمیده که گندم تو را آسیا کرده و چون دانست
که انبار بسته آردها را آورده بمنزل تو پس گفتم چه قدر راست است آنچه میگویند
من کان لله کان الله له و من اصلح لله آخرته اصلح الله له اموره یعنی هر کسیکه بوده
باشد بکارهای که خدا می‌پسندد آنها را خدا هم متکفل درست کردن کارهای اوست
و کسیکه اصلاح کند کارهای مردم را بجهت رضای خدا خدا هم کارهای او را اصلاح
میفرماید

حکایت چهارم حضرت ابی ذر رضی الله عنه روزی گوسفندهای خود را

میچرانید پس مشغول شد بجا آوردن نماز گرگی در آمد بسوی گوسفندان
او تفکر کرد در پیش خود که آیا قطع نماز کند تا حفظ گوسفندان شود و یا نماز را
تمام کند و چشم بپوشد از حفظ گوسفندان پیش خود گفت نماز را مقدم میدارم
بر حفظ گوسفندان شیطان در دلش وسوسه کرد که گرگ هرگاه داخل شود در گله
و تو مشغول نماز باشی تمام آنها را هلاک خواهد نمود و باقی نمیماند از برای تو را
معاشی در دنیا پس اعتنا نکرد باین وسوسه شیطان و مشغول نماز شد گرگ آمد
و یک بره از رمه گوسفندان او ربود پس بامر خدا شیری آمد و حمله کرد بآن گرگ و گرگ را
از هم درید بدو نصف و گوسفند را و آن بره را در ساینید بگله گوسفندان چون
حضرت ابوذر فارغ شد از نماز گوسفندان خود را در حراست و حفظ آن شیر گذارد
آمد خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و قصه را برای آنحضرت نقل نمود
حضرت پیغمبر صلی الله او را تصدیق کرد ولکن منافقینیکه در آنجا حاضر بودند
تکذیب کردند ابی ذر را و پیش خود گفتند که محمد و ابی ذر رضی الله عنه اتفاق
کرده اند هر دو براین امر دروغ و خلاف واقع و بدانواسطه میخواهند ما را مغرور
نمایند و گول بزنند بقبول کردن ما دین اسلام را پس بیست نفر از آنها متفق شدند که
بروند و گوسفندان او را ملاحظه نمایند رفتند دیدند که حضرت ابی ذر رضی مشغول
بنماز در حالتیکه شیر حراست و حفظ می نماید گله گوسفندان او را و با طراف آنها
طوف میکند بطوریکه هرگاه یکی از گوسفندان بیرون میرود از میان گله بر میگرداند
او را بسمت گله تا آنکه فارغ شد ابوذر رضی الله عنه از نمازش پس ندا کرد آن شیر بصدای
واضح که ان الله تعالی امرنی بانقیاد ابی ذر و اطاعته لو امرنی ان اطعمکم لاهلکتکم
فی الحال والله لو شاء ابوذر من الله ان یجعل البحر ذهبا او فضة و الجبال مسکا
و عنبرا و کافورا و اغصان الاشجار زمردا و زبرجدا لاجابه الله تعالی یعنی بدرستیکه
خدا تعالی امر نموده مرا باینکه منقاد و مطیع حضرت ابی ذر باشم بطوریکه هرگاه

امر نماید مرا که شما را بجز مردم هرا بنیه هلاک میکنم شما را فی الفور قسم بخدا هرگاه
بخواهد ابوذر از خدا که دنیا را طلا یا نقره بگرداند و کوهها را مشک و عنبر و کافور قرار
دهد و شاخهای درختان را زمرد و زبرجد بگرداند هر آینه اجابت میکند او را خدای تعالی
پس چون حضرت ابی ذر رضی الله عنه آمد خدمت حضرت پیغمبر صلعم دو مرتبه دو بهم آن بزرگوار با
فرمود نیکو بجای آوردی طاعت خدا را مسخر نمود خدا از برای تو شیر را تا دفع کند ظلم و
ستم را از تو **حکایت پنجم** رابعه زنی بود از اهل بصره شبی از شبها مشغول
تهجد و نماز شب شد همینکه صبح طالع گردید خواب بر او غلبه نمود و دزدی بخانه او
آمد و لباسهای او را برداشت که ببرد در خانه را پیدا نکرد رختها را گذارد در آنجا پس در
خانه از برای او نمایان شد دو مرتبه رختها را برداشت ببرد باز در خانه از چشمش
ناپدید گشت تا سه مرتبه بعد از   مرتبه ندائی از گوشه خانه بگوشش رسید که ای
دزد لباسها را بگذار و از خانه بیرون رو چرا که اگر این دوست ما خوابیده است ما که رفیق صاحب
و پادشاه عالمیم بیداریم **حکایت ششم** یکی از عارفین و خداشناسان
گوسفند میچرانید پس آمد گرگی میان گوسفندان او و صدمه و ضرری بگوسفندان
نرسانید بعد گذشت بر او مردی و با او گفت که صلح اتفاق افتاده بین
گوسفندان و گرگ آن عارف در جوابش گفت از آن وقتی
که چوپان آنها با خدا صلح و آشتی نموده
و لنعم ما قیل بالفارسیة فی هذا المعنی

با خدا باش و پادشاهی کن ∴ بی خدا باش و هر چه خواهی کن

کاتب سطور علی بن محمد جعفر مینویسد مستبعد نباید دانست صدق این حکایات را چرا
که خداوند در آیه چهارم از سوره طلاق فرموده و من یتق الله یجعل له من امره یسرا
یعنی هر کسیکه تقوی و پرهیزکاری پیشه خود قرار دهد خدا کارها را برای او آسان می نماید
و در آیه (۱۳۲) از سوره طه فرموده و أمر أهلك بالصلاة و اصطبر علیها لا نسألك

دنیا

رزقاً نحن نرزقك والعاقبة للتقوی یعنی امر نما اهل و کسان خود را بر بجا آوردن نماز
وصبر کن بر مشقت بجا آوردن نماز ما از تو روزی نمیخواهیم بلکه اگر تو مشغول امتثال فرمان ما و
بر داری او امر ما باشی ما روزی تو را بکمال سهلی و آسانی فراهم میکنیم و تو میرسانیم
و سرانجام نیک از برای اهل تقوی و پرهیزکاری است و حضرت امیر المؤمنین علی
ابن ابی طالب علیه السلام فرموده هرکسیکه امر آخرت و دین هم و کار او باشد خدا کفایت
می نماید کار دنیا او را و هرکسیکه اصلاح نماید سریرة و باطن و دل خود را خدا اصلاح
میفرماید علانیه و کارهای ظاهر دنیوی او را و هرکسیکه اصلاح نماید ما بین خود و
خدای خود را خدا هم اصلاح میفرماید بین او و بین مردم او را و در حدیث دیگر است
که فرموده اند هرکسیکه اصلاح کند بین خودش و بین خدای خود را خدا هم اصلاح
میفرماید ما بین او و بین بندگانش و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده
هرکسیکه صبح نماید در حالتیکه همش امور آخرت باشد خدا جمع میفرماید کارها و
حفظ می نماید آب و زمین و مستغلات و سایر اموال او را و قرار میدهد غنا و بی نیازی
او را در دلش و امر خدا میاید بسوی او دنیا با کمال اطاعت و فرمانبرداری و هرکس
مسلمانیکه صبح کند در حالتیکه قصدش دنیا باشد خدا پراکنده می نماید امور و
کارهایش را و متفرق میکند بر او آب و زمین و مستغلات و سایر اموال او را و
قرار میدهد فقر را در پیش دو چشمش و نمیاید او را از دنیا مگر انقدر یکه
خدا نوشته از برای او و در خبر دیگر است که روا نمیکنانند مسلمانان چیزی را از
امر دینشان را بجهت پرداختن بامر دنیاشان مگر آنکه میکشاید خدا بر ایشان بقدر
در همین دنیا آنچه را که ضررش بیشتر است از آنچه در پیش خود ضرر دنیا دانسته بودند
در صورت پرداختن با آن امر دینی و در بعضی از کتب مسطور است که
حضرت مریم علیها السلام بعد از تولد و زائیدن همینکه مشغول شد بحضرت عیسی
علیه السلام از غیب شنید صدائی را که چون ظاهر و باطن تو در سابق صافی و پاک بود

بدنی میدادیم تو اندر زمستان و تابستان بدن واسطر وشدت و رنجی و المحال چون مایل کردی سرّ و باطن خود را از من پس نخواهد آمد تو از مرض تو مکر نشدت و از این جهت بوده که حضرت عیسی علیه السلام بحضرت مریم علیهما السلام بعد از ولادت گفت وهزّی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطباً جنیاً یعنی بجنبان درخت خرما را بسمت خود تا بکان تا آنکه بریزد بر تو رطب و خرمای تازه و تکان دادن زحمت دارد

ذکر اینکه بجا آوردن خصوص و بر وجه عموم مر و لا لبثی بر اینکه باید نمازها را در اول اوقاتها بجا آورد و کرد باید عفوا

و بدی عقوبت تاخیر از اول وقت نعوذ بالله و نستجیر به من تاخیر الصلوة عن اول وقتها وهی عمود الدین ان قبلت قبل ما سواها وان ردت رد ما سواها ولا تقبل الصلوة الا مع اطمینان القلب وحضوره ولا یحصل اطمینان القلب وحضوره الا باتیانها فی اول الوقت شهد بهذا المدعی التجربة و باید یک اربعین لیلاً و نهاراً مواظبت بر این امر نمود تا آنکه صدق مقال مؤلف کتاب بر عامل معلوم شود والله العلی الغالب خلاف ننوشته ام

بقره حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی وقوموا لله قانتین

انعام والذین یؤمنون بالآخرة یؤمنون به وهم علی صلاتهم یحافظون

مریم فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیّاً

انبیاء انهم کانوا یسارعون فی الخیرات

مؤمنون والذینهم علی صلواتهم یحافظون

مؤمنون اولئک یسارعون فی الخیرات وهم لها سابقون



نور فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الآصال
رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوما
تتقلب فیه القلوب و الابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله و الله
یرزق من یشاء بغیر حساب رجع معا و الذین هم علی صلوتهم
یحافظون ماعون ویل للمصلین
الذین هم عن صلوتهم
ساهون

ذکر سی چند در خصوص اهتمام بکنار دن نماز های پنجگانه برای عموم
اوّل سؤال نمود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از پدر بزرگوارش حضرت پیغمبر
آخر الزمان صلّی الله علیه و آله که چه مصیبت بلاست از برای مسلمانیکه سستی و سهل
انگاری نماید با جهانانا شهر دان و ان زنان آنحضرت فرمود خدا او را مبتلا میکند
بر مانع به بلاء شش بلاء در دار دنیا و سه بلاء در وقت مرگ و سه بلاء در قبر
و سه بلاء در روز قیامت اما آن شش بلائیکه میرسد باو در دار دنیا اوّل که میبرد
خدا برکت را از عمرش دوّم آنکه بر میدارد خدا برکت را از روزیش سیّم
آنکه محو مینماید خدا علامت صلحاء و خوبان را از صورتش چهارم آنکه هر عمل
خیر که در دنیا بجا آورده اجر و مزدی بر آنها ندارد در آخرت پنجم آنکه بالا
دعاهای او بسمت آسمان ششم آنکه نیست از برای او حظ و نصیبی در دعاهای
خیر صلحاء و خوبان از برای مسلمانان و اما آن سه بلائیکه میرسد باو در وقت رسیدن
مرگ اوّل آنکه میمیرد بحالت خواری دوّم آنکه میمیرد بحالت گرسنگی
سیّم آنکه میمیرد تشنه و با نان در حال نزع تشنه میشود که هرگاه تمام نهرهای
عالم دنیا را بیاشامد عطش او ساکن و دفع نمیشود و اما آن سه بلائی
که میرسد باو در عالم قبر اوّل آنکه موکل میکند خدا ملکی که عذاب کند
اوراد رهبرش



دویم آنکه تنگ میکند خدا بر او قبرش را سیم آنکه قبرش پر میشود از ظلمت و تاریکی تا بیست عذاب بر عذاب قبر و اما آنسه بلائیکه میرسد باو در روز قیامت وقتیکه از قبر بیرون میاید اول آنکه موکل می نماید خدا بر او ملکی را که میکشد او را بکمال ذلت و خواری بر صورتش سیم آنکه نمیکند بسوی او نظر تمام خلایق میکنند دویم آنکه حساب او را بکمال شدت و سختی مینمایند سیم آنکه نظر رحمت نمیفرماید خدا بسوی او و تزکیه و پاکیزه نمیکند او را و از برای اوست عذاب الیم در روایت معتبر دویم ملک موت حضرت عزرائیل عرض نمود خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در شرق و غرب زمین اهل خانه و چادر نشینی نیست مگر آنکه من آنها را تجسس و تفحص مینمایم در هر روز و هر شبی پنج مرتبه پس پیغمبر با اصحاب فرمود تفحص آنها را مینماید در اوقات نمازها اگر آن شخصیکه تفحص انحال او میشود از کسانی است که مواظبت دارند بر گذاردن نمازها در اول وقت تلقین او میکند کلمه طیبه لا اله الا الله و کلمه مبارکه محمد رسول الله را و دور مینماید از او ابلیس را سیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نمیرسد شفاعت من فردای قیامت بکسانیکه تاخیر میاندازند نمازهای واجب را از اول اوقات آنها چهارم روایت وارد شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان مسجد و حال آنکه جمعی از اصحاب در آنجا بودند پس فرمود میدانید چه فرموده پروردگار شما عرض کردند خدا و رسول بهتر میدانند فرمود پروردگار شما میفرماید کسیکه بجا بیاورد این نمازهای واجب پنجگانه را در اول وقت و بکمال محافظت را بر آنها نماید ملاقات خواهد نمود مرا در روز قیامت و حال آنکه از برای او عهدی است که بواسطه آن عهد او را داخل بهشت مینمایم و هر کسیکه بجا نیاورد آنها را در اول وقت و محافظت ننماید بر آنها او با من است اگر بخواهم عذابش مینمایم و اگر بخواهم میامرزم او را پنجم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده هر کسیکه بجا بیاورد نمازهای پنجگانه را در غیر اول

اطیعوا الله و الرسول علیه السلام

وقتی که نمازها بلند میشوند مظلم و سیاه میگویند مرا ضایع نمودی خدا تو را ضایع
نماید همچنانکه مرا ضایع نمودی **پس** از این بیان آنحضرت فرمود اول چیزیکه سؤال
میشود از بنده چون وا دارند ورا پیش روی خدا تعالی از برای سؤال و محاسبه نماز است
اگر نمازش پاکیزه شد سایر اعمال او بواسطهٔ پاکیزه گی نماز پاکیزه میشود و اگر نمازش
پاکیزه نشد هیچ عملی از اعمال خیرش پاکیزه و مقبول درگاه حق نخواهد شد
ششم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود پیوسته شیطان از بنی آدم
خائف و ترسان است مادامیکه نمازهای پنجگانه را در اول وقت میگذارد پس چون
ضایع نماید آنها را بواسطهٔ نگذاردن در اول وقت جرئت بهم میرساند بر او و میاندازد
بگناه های بزرگ و عظیم می اندازد **هفتم** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را
در هنگامیکه از دنیا رحلت فرمود حالت اغمائی دست داد بعد بهوش آمد پس فرمود
نمیرسد شفاعت من بمسلمانیکه تاخیر بیندازد نمازهای پنجگانه را از اول وقت
هشتم عبدالله بن مسعود گفته سؤال کردم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله که کدام یک از اعمال است که محبوبتر است بسوی خدا فرمود گذاردن نمازهای
واجب را در اول وقت عرض کردم پس از نماز در اول وقت چه چیز فرمود نیکی
نمودن بپدر و مادر باز عرض نمودم پس از نیکی بپدر و مادر چه چیز فرمود جهاد نمودن
در راه خدا **نهم** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نماز ستون دین است
پس هر مسلمانیکه ترک نماید نمازش را پس بتحقیق بنیان دینش را خراب کرده و هر مسلمانی
که نمازهای پنجگانه را در اول وقت نگذارد داخل ویل خواهد شد و ویل وادی
است در جهنم همچنانکه خدا تعالی در قرآن فرموده فویل للمصلین الذین هم
عن صلوتهم ساهون یعنی آن وادی در جهنم مخصوص که در جهنم است برای آنها
که از روی اعتقاد بدین و امور آخرت نمازها را در اول وقت نمیگذارند و در اول وقت
نماز مشغولند بکارهای دنیوی

دهم سؤال نمودند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وا از بهترین اعمال فرمود بهترین اعمال بجا آوردن نمازهاست در اول وقت

یازدهم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود نیست عملیکه محبوبتر باشد بسوی خدا از نماز پس مبادا مشغول نماید شما را از گذاردن نماز در اول وقت کاری از کارهای دنیا بدرستیکه خدا مذمت و نکوهش نموده در قرآن جماعتی از مسلمانانرا باین فرمایش فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون یعنی ویل که آن وادی مخصوص در جهنم باشد جهنها شاید برای کسانیکه در اول وقت بواسطه اشتغال بامور دنیویه غافلند از بجا آوردن نماز در اول وقت پس رو باصحاب کرد و فرمود بدانید که خوبان از دشمنان شما بواسطه گذاردن نماز در اول وقت میشناسند بعضی بعضی را بکو نماز خود را لکن خدا قبول نمیکند آنها را و قبول نمینماید مگر آنچه را از اعمال که خالص از برای خدا باشد دوازدهم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند بتی وصیتیکه بحضرت امام حسن مجتبی نمود در وقت وفاتش که وصیت میکنم تو را ای پسرک من بجا آوردن نمازها را در اول وقت سیزدهم حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده بر شما باد بجا آوردن بر اوقات نمازها پس نیست از من کسیکه ضایع کند نماز خود را بنکند آنرا در اول وقت چهاردهم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام روزی در جنگ صفین مشغول بجنگ و قتال بود و مع ذلک نظر میکرد بقرص خورشید ابن عباس عرض کرد یا امیرالمؤمنین چه مقصود داری از این نظر فرمود نظر میکنم بقرص خورشید ببینم اول زوال ظهر شده تا نماز کنم ابن عباس عرض نمود حال که وقت نماز نیست چرا که مشغولیم بقتال و جنگ پس بفرموده

فرمود بر چه چیز با این جماعت جنگ میکنیم جنگ با این جماعت می نمائیم از برای نماز
که ستون دین اسلام است ابن عباس میگوید که تورک نفرموده آنحضرت نماز شب را هرگز حتی در
لیلة الهریر پانزدهم ابو بصیر گفته که شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که
میفرمود هر سهوی که در نماز واقع شود از نماز کاسته می نماید الا آنکه خدا آنها را
تمام میکند بگذاردن نوافل آن نماز معه فرمود اول چیزی که بآن حساب بنده را میرسند
نماز است پس اگر قبول شود نماز سایر اعمال بنده قبول میشود پس فرمود بدرستیکه
نماز هر گاه بلند شود در اول وقت بر میگردد بسوی صاحبش سفید و نورانی میگوید
مرا حفظ نمودی خدا تورا حفظ نماید و چون بلند شود در غیر اول وقت بغیر حدود
بر میگردد بسمت صاحبش سیاه و ظلمانی میگوید مرا ضایع نمودی خدا تورا ضایع نماید
شانزدهم حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر مؤمنیکه محافظت نماید
بر نمازهای واجب پس بجا بیاورد آنها را در اول وقت او از غافلین نیست هفدهم
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر کسیکه بجا بیاورد این نمازهای واجب را در اول
وقت در حالتیکه عارف و شناسا باشد بحق آنها و اختیار نکند بر آنها غیر آنها را
از کارها دنیوی می نویسد خدا از برای او نوشته که عذاب نکند او را و هر کسیکه
بجا بیاورد آنها را در غیر اول وقت و اختیار کند بر آنها غیر آنها را در این صورت امرش
با خداست اگر بخواهد او را می آمرزد و اگر بخواهد عذابش میکند هیجدهم
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر مؤمنی که محافظت نماید بر نماز واجب پس
آنها را در اول وقت بگذارد او از غافلین نیست و اگر بخواند در نماز واجب که در
اول وقت میگذارد صد آیه از قرآن پس او از ذاکرین میباشد نوزدهم
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده سه چیز است که کفاره گناهان است
اول درست وضو گرفتن در هواهای سرد دویم رفتن شبها و روزها
بگذاردن نمازها با جماعت سیم محافظت نمودن بر بجا آوردن نمازهای

واجب را در اول وقت بیستم ابان بن تغلب میگوید که نماز گذاردم
در عقب سر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در سفر مکه در میان
مزدلفه پس چون برگشت از مزدلفه رو کرد بمن و فرمود ای ابان هر مسلمانی که
برپا بدارد حدود نمازهای پنجگانه واجب را و محافظت نماید بر گذاردن
انها را در اول وقتشان ملاقات خواهد نمود خدا را در روز قیامت
و حال آنکه از برای او عهدی است نزد خدا که با آن عهد او را داخل بهشت
می نماید و هر مسلمانی که برپا ندارد حدود آنها را و محافظت ننماید بر گذاردن
انها را در اول وقت ملاقات می نماید خدا را در حالتیکه نیست عهدی برای
او اگر بخواهد خدا او را عذاب می نماید و اگر بخواهد او را می آمرزد بیست و یکم
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر مسلمانی که در غیر اول وقت
نماز گذارد نمازش قبول درگاه حضرت پروردگار نیست بیست و دوم
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هیچ نمازی بر دارای نیست که پنهان
باشد نفع آن بر مردم وقت زوال ظهر مگر آنکه بوده است از برای امام آن
زمان داندنی از برای خورشید تا آنکه ظاهر شود پس حجت گرفته بر اهل
هر شهری و دهی تا معلوم شود که چه کسان اهتمام کرده اند به بجا آوردن نماز
در اول وقت و چه کسان ضایع نموده اند نماز را گذاردن آن در غیر اول
وقت بیست و سیم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود یاد بگیرید
پنج خصلت را از خروس اول محافظتش بر اوقات نمازها که صدا و فریاد
میکند بذکر خدا در اول طلوع فجر در اول زوال ظهر دویم غیرت داشتن
سیم سخاوت داشتن چهارم شجاع بودن پنجم کثرت ازواج بهم
رسانیدن این خصلت پنجم در صورتی پسندیده است که عدالت در میان آنها
نموده و اگر نه حرام است تعدد ازواج لقوله تعالی فان خفتم الا تعدلوا فواحدة

میشود

بیست و چهارم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود دو خصلت است که در
هر مسلمانی که باشد با او آمد شد و رفاقت نما و گرنه از او دوری کن پس وردی کنی
عرض کردم کدام است آن دو خصلت فرمود یکی مواظبت داشتن بر بجا آوردن نمازها
در اول وقت و دیگری مواسات نمودن با برادران دینی بیست و پنجم
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود امتحان کنید شیعیان ما را در سه وقت یکی
وقت در اوقات نمازها ببینید که چگونه است مواظبت ایشان بر آنها دویم در اسرار
ما که میدانند ببینید چگونه حفظ می نمایند آنها را در نزد دشمنان ما سیم در خصوص
اموال ایشان ببینید که چگونه است مواسات ایشان با برادران دینی خود در آن اموال
بیست و ششم یونس بن عمار میگوید سؤال نمودم حضرت صادق علیه السلام را
از آیه شریفه فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون که آیا مراد خدا از سهو وسوسه
شیطانی است فرمود نه هر کس گاهی سهو می نماید در نماز بلکه مراد از این سهو غفلت و [illegible]
در واگذاردن و سستی کردن از امر نماز است بیست و هفتم حضرت صادق علیه السلام
فرمود شناخته میشوند اهل حق به سه خصلت اول باید نظر کنید به رفقا و هم نشینانش که چه اشخاص اند
دویم باید نظر نمائید به نمازهایش که چگونه است کیفیت بجا آوردن آنها و در چه وقت آنها را ادا می کند
سیم اگر صاحب مال است باید ملاحظه شود که در چه مصرف آن را خرج می نماید بیست و هشتم
حضرت صادق علیه السلام فرمود هر آینه فضیلت گذاردن نمازها در اول وقت بر گذاردن آنها در آخر وقت مثل آخرت است
از برای مؤمن از اولاد و اموالش بیست و نهم حضرت صادق علیه السلام فرمود فضیلت وقت اول بر وقت آخر مانند
فضیلت آخرت است بر دنیا سی ام حضرت امام علی النقی علیه السلام فرمود که چون خدا تکلم نمود با موسی بن
عمران علی نبینا و آله و علیه السلام حضرت موسی عرض کرد خدایا چیست جزای کسانی که نمازها را در اوقات آنها
بجا می آورند خدا فرمود جزاء ایشان این است که آنچه مسئلت
نمایند از من با آنها عطا میکنم و بهشت خود را
مباح می نمایم از برای آنها

ذکر بیست و پنج حدیث در خصوص اهتمام بامر نماز که بهترین عبادات است و در خصوص ثواب و فضیلت بجا آوردن آن

حدیث اول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بدرستیکه محبوبترین اعمال بسوی خدای عز و جل نماز است پس از آن نیکی کردن بخلق و پس از آن جهاد نمودن با کفار **حدیث دویم** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در قسمت سیصد و شصت و هفتم از قسمت وصایای بابی ذر فرموده ای ابا ذر الله تعالی روشنی چشم مرا در نماز مقرر فرموده و نماز را محبوب من ساخته است چنانچه گرسنه را دوست دار طعام و تشنه را خواهان آب گردانیده و بدرستیکه گرسنه چون طعام میخورد سیر میشود و میلش از آن بر طرف میگردد و تشنه چون آب بیاشامد سیراب میشود و رغبتش زایل میگردد و من هرگز از نماز سیر نمیشوم و همیشه خواهان آنم **حدیث سیم** ابوذر میگوید خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کردم یا رسول الله بدرستیکه شما امر میکنید ما را بنماز نماز چه چیز است فرمود نماز بهترین اعمال است پس هر کس میخواهد نماز مستحبی را کم بجا بیاورد و هر کس میخواهد آنرا زیاد بجا آورد **حدیث چهارم** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نماز بهترین اعمال است پس هر کس میخواهد نماز مستحبی را کم بجا بیاورد و هر کس میخواهد آنرا زیاد بجا بیاورد **حدیث پنجم** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نجات بدهید خود را از آتش و عذاب جهنم و مشغول باعمال خیر شوید و بهترین اعمال شما بجا آوردن نماز است

حدیث ششم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
هر کسی که از شما در دنیا نماز بیشتر بجا
آورده باشد در بهشت نجات
و رهائیش بیشتر است

حديث هفتم

في الخطبة السابعة والعشرين بعد المائتين من خطب كتاب نهج البلاغة
ومن كلام له عليه السلام كان يوصي به اصحابه

تعاهدوا امر الصلوة وحافظوا عليها واستكثروا منها وتقربوا بها فانها كانت على المؤمنين كتابا موقوتا الا تسمعون الى جواب اهل النار حين سئلوا ما سلككم في سقر قالوا لم نك من المصلين وانها لتحت الذنوب حت الورق وتطلقها اطلاق الربق وشبهها رسول الله صلى الله عليه وآله بالحمة تكون على باب الرجل فهو يغتسل منها في اليوم والليلة خمس مرات فما عسى ان يبقى عليه من الدرن وقد عرف حقها رجال من المؤمنين الذين لا تشغلهم عنها زينة متاع ولا قرة عين من ولد ولا مال يقول الله سبحانه رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة وكان رسول الله صلى الله عليه وآله نصبا بالصلوة بعد التبشير له بالجنة لقول الله سبحانه وأمر اهلك بالصلوة واصطبر عليها فكان يأمر بها اهله ويصبر عليها نفسه

ترجمه در خطبه دویست و بیست و هفتم از خطب کتاب نهج البلاغه است که مولای متقیان وامیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام اصحاب و شیعیان و دوستان خود را وصیت میفرمود که بر عهده خود بگیرید امر نماز را و آنها را در اول وقت بجا بیاورید و بسیار بجا بیاورید نماز را و بواسطه آن تقرب بجوئید بسوی خدا چرا که نماز بر گردن اهل ایمان نوشته شده بسبیل وجوب آیا ملاحظه نمیکنید بسوی جواب اهل جهنم را وقتیکه از آنها سؤال مینمایند خزنه جهنم چه باعث شد که شما را داخل جهنم نمود خواهند گفت که ما در دنیا نماز نمیکردیم

وبدرستیکه نماز میریزد گناهانرا مانند ریختن برگ از درخت و رها میکند
گناهانرا از شخص نماز گذار مانند رها کردن ریسمان از شخصیکه او را بریسمان
بسته باشند وتشبیه فرموده نماز را حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بچشمه آبی که
بوده باشد بر در خانه شخص که صاحب خانه غسل نماید از آب آن چشمه در هر روز
وشبی پنج نوبت که دیگر چیزی از کثافت وچرک باقی نمیماند وبتحقیق که شناختند حق
نماز را جماعتی از اهل ایمان که مشغول ننمود ایشانرا از بجا آوردن نماز زینت متاع دنیا
و روشنائی چشم از اولاد ومال خدا میفرماید در آیه سی وهفتم از سوره نور تسبیح
میکنند خدا را در بامداد وشبانگاه اشخاصی که غافل نکرده ایشانرا تجارت وخرید
وفروخت از یاد خدا واز برپا داشتن نماز واز دادن زکوة وحضرت پیغمبر صلی
الله علیه وآله بعد از مژده دادن خدا او را ببهشت بسیار رنج میکشید
وتعب خود قرار میداد در خصوص بجا آوردن نماز وصبر میکرد بر مشقتهای آن
بجهت فرمایش خدا با وکه وامر اهلک بالصلوة واصطبر علیها یعنی
ای پیغمبر وادار کسان خود را بجا آوردن نماز وصبر وشکیبائی نما
بر مشقت آن آنحضرت هم امتثال فرمایش خدا نموده امر میکرد
کسان خود را بنماز وامیداشت خود را در مشقت صبر
وشکیبائی واینفرمایش خدا در آیه صد وسی ودوم
از سوره طه میباشد

نماز ۷

حدیث هشتم

حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در کوفه بمردم پس فرمود
کدام آیه است در کتاب خدا که بیشتر سبب امیدواری شما شده است بعضی عرض کردند آیه
ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء فرمود خوب
ولکن این آیه نیست بعضی عرض نمودند آیه ومن یعمل سوء
او یظلم نفسه ثم یستغفر الله یجد الله غفورا رحیما

فرمود خوبست ولکن این آیه نیست بعضی عرض کردند آیه والذین اذا فعلوا فاحشة
او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم فرمود خوبست ولکن این آیه نیست
پس ساکت شدند مردم آنحضرت فرمود دیگر آیه نمیدانید عرض نمودند والله
دیگر نمیدانیم آیه را فرمود شنیدم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که میفرمود
آیه که بیشتر سبب امیدواری میباشد در کتاب خدا آیه واقم الصلوة طرفی النهار
وزلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السیئات ذلک ذکری للذاکرین است تا آخر آیه
بعد فرمود یا علی قسم بآنکسیکه مرا مبعوث نموده براستی از برای بشارت دادن
خلق و انذار ایشان که یکی از شماها هر آینه بر میخیزد از برای وضو گرفتن پس
میریزد از جوارحش گناهان پس همینکه استقبال نمود بصورت و بقلبش از برای
یکی از نمازهای پنجگانه اش بر نمیگردد از نمازش که برای او باشد از گناهان چیزی
و در نمیماند گناهی مثل آنروزی که میشود که از مادر متولد شده پس خدا نکرده اگر در میان
دو نماز گناهی از او صادر شد نماز دیگر از نمازهای پنجگانه اش همین طور گناهانرا
میشوید و میریزد وهکذا الی ماشاء الله حدیث پنجم حضرت امیرالمؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود نیست عملی که محبوبتر باشد بسوی خدا عز و جل
از نماز پس مبادا مشغول کند شما را انجا آورده در نمازتان چیزی از امور دنیا زیرا
که خدای عز و جل مذمت فرموده جماعتی را که چندان اعتنائی بنماز ندارند
در سوره ماعون در آنجا که فرموده فویل للمصلین الذینهم عن صلوتهم
ساهون یعنی وای بحال اشخاصیکه بواسطه اشتغال بامور دنیویه غافلند از
نماز و آنرا در اول وقت بجا نمیآورند حدیث ششم حضرت
امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نزدیک رحلتش
از این دار دنیا وصایائی بشیعیان و دوستانش
نموده از جمله در خصوص نماز فرموده

الله الله في الصلوة فإنها خير العمل وإنها عمود دينكم يعني از خدا بترسيد
در خصوص نماز چرا كه نماز بهترين اعمال است و آن ستون دين شما است
و ثبت و ضبط است آن وصايا در صفحهٔ (۲۴۸) از جلد دويم فروع كافي كه در سنهٔ ۱۳۱۵
بطبع رسيده در اواخر كتاب وصايا با اهل علم بآنجا رجوع نمايند حديث يازدهم
در يكي از فقرات مكتوب بيست و نهم از مكتوبات باب دويم كتاب نهج البلاغه است
كه حضرت امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام مرقوم داشته صلّ الصلوة
لوقتها الموقّت لها ولا تعجّل وقتها لفراغ ولا تؤخّرها عن وقتها لاشتغال واعلم
انّ كلّ شيء من عملك تبع لصلوتك يعني بايد نمازها را در اول اوقات آنها
بجا بياوري و نبايد آنها را بجهت فراغتيكه داري پيش از دخول وقت بگذاري و نبايد
آنها را از وقتشان تاخير بيندازي بواسطهٔ مشغول بودن در اول وقت بامور
دنيويه و بدانكه هر چيزي از اعمال خيرت تابع نماز تو است يعني اگر نمازت
صحيح و درست شد و بدرجهٔ قبول رسيد بواسطهٔ اهتمام نمودن بگذاردن آن در
اول وقت ساير اعمال خيرت نيز صحيح و درست ميشود و بدرجهٔ قبول خواهد رسيد
و اگر بواسطهٔ بي اعتنائي بدين آنرا در اول وقت نگذاري و نمازت رد شد بدرجهٔ
قبول نرسيد ساير اعمال خيرت نيز رد ميشود و مقبول درگاه حق نخواهد شد
حديث دوازدهم حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرمود **ده امر است** كه
هر كسي ملاقات نمايد خدا را با داشتن آنها داخل بهشت خواهد شد **اول** شهادت
دادن بكلمهٔ طيبهٔ لا اله الا الله **دويم** شهادت دادن بكلمهٔ مباركهٔ محمد رسول الله صلعم **سيم** اقرار نمودن
بحقيت آنچه را كه آنحضرت صلى الله عليه و آله از جانب خدا آورده **چهارم** برپا داشتن
نماز **پنجم** دادن زكوة **ششم** روزه گرفتن ايام شهر رمضان **هفتم** رفتن بحج
خانهٔ خدا با استطاعت **هشتم** دوست داشتن محمد و آل محمد و محبين آنها
نهم بيزاري جستن از دشمنان محمد و آل محمد و محبين آنها

دهم اجتناب کردن از استعمال مسکرات مایعه و جامده **حدیث سیزدهم**
معاویة بن وهب گفته که سؤال نمودم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را از بهترین چیزی که
بندگان تقرب بجویند بواسطهٔ آن بسوی حضرت پروردگار فرمود نمیدانم
در بین اعمال چیزی را بعد از معرفت اصول دین بهتر باشد از نماز بعد فرمود آیا
ملاحظه نمیکنی که بندهٔ صالح حضرت عیسی بن مریم علیه السلام گفته واوصانی
بالصلوة والزکوة ما دمت حیا یعنی و وصیت کرده مرا بجا آوردن نماز و دادن
خدا ۲ — زکوة مادامیکه زنده ام **حدیث چهاردهم** حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود محبوبترین اعمال بسوی خدای عز و جل بجا آوردن نماز است و نماز آخر وصیتهای
پیغمبران است چه قدر خوب است که شخص غسل کند اگر غسل لازم داشته باشد یا
اینکه بر وجه کمال وضو بگیرد پس از مردم دور شود بطوریکه کسی او را نبیند پس خدا
مشرف شود براو و ببیند او را که در رکوع و سجود نماز است بدرستیکه بنده
چو سجده کند سجودش را طول دهد فریاد میکند ابلیس ای وای بر من که اولاد آدم
اطاعت خدا نمودند و من خدا را عصیان و نافرمانی کردم و ایشان خدا را سجده کردند
و من از سجدهٔ او ابا نمودم **حدیث پانزدهم** حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرمود آگاه باشید که نیست عملی بهتر از گذاردن حج مگر نماز **حدیث**
شانزدهم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود یک نماز واجبی
بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از یک اطاق پر از طلا که در راه خدا
آنها را انفاق نمایند تا تمام شود **حدیث هفدهم** حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمود طاعت خدای عز و جل
خدمت کردن او است در روی
زمین و نیست چیزی
از خدمتها



او که مشغول باشد با نماز و از این جهت است که ندا کردند ملائکه حضرت زکریا را
در حالتیکه آنحضرت ایستاده بود در محراب عبادت نماز حدیث هجدهم
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود می آورند در روز قیامت پیرمردی را پس
نامه عملش را بدستش میدهند و او نمی بیند مگر گناهان عرض می نماید ای
پروردگارا آیا امر می نمائی مرا بجهنم برند خداوند جبار جل جلاله میفرماید ای
پیرمرد من حیا و شرم می نمایم از اینکه تو را عذاب نمایم و حال آنکه بجا آوردی اطاعت من
نماز میگذاردی ای ملائکه ببرید این بنده مرا بسوی بهشت حدیث نوزدهم
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود یک حج افضل است از دنیا و آنچه در
دنیا است و یک نماز واجب افضل بهتر است از هزار حج حدیث بیستم
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود یک نماز واجبی بهتر است از بیست حج
حدیث بیست و یکم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود مراد خداوند از
آیه شریفه واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی از خواندن بندگان پروردگار را
در بامداد و شبانگاه نماز است یعنی وادار خود را بصبر و شکیبائی با کسانیکه نماز
بجا می آورند در بامداد و شبانگاه حدیث بیست و دوم ثقه میگوید خدمت حضرت حدیث
امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که کدام یک از اعمال افضل و بهتر است بعد از
معرفت اصول دین فرمود نیست چیزی بعد از معرفت اصول دین که همسری
با نماز نماید و نیست چیزی بعد از معرفت اصول دین و نماز که برابری کند با زکوة
و نیست چیزی بعد از معرفت اصول دین و نماز و زکوة که همسری
نماید با حج ولکن سرآمد همه اینها و خاتمه همه اینها معرفت
و شناسائی ما اهل بیت و خانواده
عصمت است حدیث
بیست و سیم



حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بهترین اعمال نزد خدا در روز قیامت
نماز است **حدیث بیست و چهارم** حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که لقمان از جمله وصایائیکه نموده بپسرش اینستکه گاهی روزهٔ مستحبی بگیر تا شهوت
ترا قطع کند و بهیچ روزهٔ مستحبی مگیر که مانع میشود ترا از بجا آوردن نماز زیرا که
نماز محبوبتر است بسوی خدا از روزه **حدیث بیست و پنجم** حضرت امام رضا
علیه آلاف التحیة والثناء فرمود بدانکه بهترین
واجبات بعد از معرفت وشناسائی خدا
وسایر مباحث اصول دین بجا آوردن
نمازهای پنجگانه است

راقم حروف علی بن محمد جعفر عفی عنه نویسد که کفایت مینماید در سر آمد
بودن نماز همهٔ اعمال صالحه را قطع نظر از تمام احادیث ملاحظهٔ معانی و ترجمهٔ دوازده
حیعلات اذان و اقامه

ذکر شش حیعلات اذان

حیّ علی الصلوة حیّ علی الصلوة حیّ علی الفلاح حیّ علی الفلاح
حیّ علی خیر العمل حیّ علی خیر العمل

ذکر شش حیعلات اقامه

حیّ علی الصلوة حیّ علی الصلوة حیّ علی الفلاح حیّ علی الفلاح
حیّ علی خیر العمل حیّ علی خیر العمل

ترجمهٔ شش حیعلات هر یک از اذان و اقامه ایمردم سرعت کنید و بشتابید
بجا آوردن نماز ایمردم سرعت کنید بشتابید بجا آوردن نماز
ایمردم بشتابید سرعت کنید بجا
آوردن بهترین کارها که عبارتست از نماز

همه دم سرعت کنید و بشتابید بجا آوردن چیزیکه سبب رستگاری شماست و آن نماز است
همه دم سرعت کنید و بشتابید بر بجا آوردن بهترین اعمال خیر و کارها
نماز است همه دم بشتابید و سرعت کنید بر بجا آوردن بهترین
اعمال و کارها خیر و آن نماز است

ذکر بیست حدیث در خصوص تارک الصلوة نستجیر بالله العظیم من ترک الصلوة

حدیث اول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نیست ما بین مسلمان و بین کافر شدنش مگر آنکه ترک نماید نماز واجبی را از روی تعمد یا آنکه سستی نماید در بجا آوردن آن

حدیث دوم فرمودند هر مسلمانیکه ترک نماید از روی تعمد نماز واجبی را پس بتحقیق که کافر شده بخدا حدیث سیم فرمودند هر مسلمانیکه ترک نماید نماز واجبی را در حالتیکه امید ثواب آن نداشته باشد و از عقاب ترک آن هم نترسد پس من باک ندارم که بدین یهود یا نصاری یا گبر بمیرد حدیث چهارم فرمودند هر مسلمانیکه بسوزاند هفتاد قرآن را و بکشد هفتاد پیغمبر را و زنا کند با مادر هفتاد مرتبه و بر نا بکارت هفتاد دختر را بگیرد در نزد نیکتر است برحمت خدا از مسلمانیکه ترک نماید نماز واجبی را از روی عمد حدیث پنجم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود همینکه روز قیامت میشود بیرون می آید از جهنم ماریکه اسمش حریش میباشد سرش در آسمان هفتم است و دمش بطبقه زمین هفتم و دهنش در وسعت از مشرق تا مغرب فریاد مینماید باعلی صوت که کجایند کسانیکه با خدا و رسول در دنیا جنگ داشتند و تمرد می نمودند جبرئیل میگوید
چه اشخاص را میخواهی میگوید پنج طایفه از مسلمانان را میخواهم
اول تارک الصلوة دوم کسانیکه در دنیا
زکوة مال خود را نمیدادند سیم

کسانیکه در دنیا با خواز بودند چهارم کسانیکه در دنیا خورندهٔ شراب وسایر مسکرات مایعه وجامده بودند پنجم کسانیکه در دنیا در مساجد سخن دنیا میکنند

دشمن از کبری بجد خویش کبر … تا بود ممکن که گرداند اسیر
قطره با قلزم چو استیزه کند … ابله است او ریش خود بر میکند
حیلتش از سبالش نگذرد … چنبرهٔ حجرهٔ قمر چون بر درد
با عدو آفتاب این بد عتاب … ای عدو آفتاب آفتاب
ای عدو آفتابی کز فرش … می بلرزد آفتاب و اخترش
تو عدو او نهٔ خصم خودی … چه غم آتش اگر تو هیزم شدی
ای عجب از سوزشت او کم شود … یا ندرد غصلات در هم شود

قال الله تبارك وتعالی فی الایة الحادیة والسبعین من سورة التوبة وما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون

حدیث ششم فرمودند در تفسیر آیهٔ شصتم از سورهٔ مریم که خدا فرموده فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا که غی ماری است بزرگ که درازی آن شصت سال راه است و عرض آن سی سال راه است واز نوقتیکه خدا آنرا خلق نموده دهانش بسته و طعمه نخورده و گشوده نخواهد شد تا آنکه مگر بگوشت دو طایفه یکی تارك الصلوة و دیگری کسانیکه شراب و مسکرات می آشامند

حدیث هفتم فرمودند که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام گذر
میکرد نشست بر دریای نیل پس دید که ماهیان آن دریا دعا مینمایند از ایشان سؤال کرد از سبب
آن جمعی از آنها گفتند که در زمان قدیم مردی تارک الصلوة در کشتی بود و مبتلا
شد بدردی و مرد پس آنرا در آب انداختند پس یک ماهی از ما آنرا بلع کرد از وقتی
که آن ماهی آنرا بلع نموده تمام ماهیان تا بحال در عذاب با آن ماهی شریک می باشیم
حدیث هشتم حضرت پیغمبر صلی الله و آله فرمود در جهنم وادی هست
در آن بیتی که استغاثه مینمایند از شدت عذاب آن اهل جهنم در هر روز هفتاد
هزار مرتبه و در آن دره اطاقی است از آتش و در آن اطاق چاهی است از آتش
و در آن چاه تابوتی است از آتش و در آن تابوت ماری است که از برای او
هزار سر و در هر سر هزار دهن است و در هر دهنی او را ده هزار دندان است
و طول هر دندانی از آنها هزار ذراع است بعضی عرض کردند یا رسول الله این عذاب
از برای کیست فرمود از برای دو طایفه یکی خورندگان شراب و سایر مسکرات
و دیگری تارک الصلوة حدیث نهم فرمودند هر مسلمانیکه تأخیر
بیندازد نماز را از وقتش و بجا نکند از اصل نماز را نگاه داشته میشود بر پل صراط
هشتاد حقب و هر حقبی سیصد و شصت روز است و هر روزی مثل عمر دنیاست
حدیث دهم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود شب معراج دیدم در جهنم
جمعی از ملائکه عذاب را که گرفته بودند جماعتی را و میکوبیدند سرهای آنها را با سنگها
و هر چند کوبیده میشد سرهای آنها برمیگشت بحالت اول باز ملائکه میکوبیدند
سرهای آنها را و هر مرتبه با آن سنگها باز کوبیده میشد پوستش ... با آنها چنین
میکردند گفتم ای جبرئیل چه اشخاص اند این جماعت گفت اینها کسانی اند
که تقصیر میکردند در بجا آوردن نمازهای مغرب و
عشا میخوابیدند در اثنای آنها

ونماز عشا را نکرده میخوابیدند همین قسم ملئکه عذابها را عذاب میکنند تا
تا روز قیامت حدیث یازدهم فرمود هر مسلمانیکه اعانت کند
کند تارک الصلوة را بیک لقمه یا بیک لباس پس گویا که کشته هفتاد پیغمبر را و گویا
که زنا کرده به هفتاد زن عفیفه از دخترها خود و مادر و جده های خود و عمه ها
خود و خاله ها در خانه کعبه که بیت الله الحرام است حدیث دوازدهم
فرمودند هر مسلمانیکه اعانت نماید تارک الصلوة را بیک شربت آب پس گویا که
جنگ و مجادله نموده با من و با جمیع پیغمبران حدیث سیزدهم حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود هر مسلمانیکه اعانت نماید تارک الصلوة به یک مثقال نمک
پس گویا زنا نموده با مادر خود هزار مرتبه حدیث چهاردهم حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود هر مسلمانیکه غذا بخورد با تارک الصلوة در یک ناوه
مثل کسی است که کشته باشد هفتاد پیغمبر را و مثل این است که زنا کرده باشد هفتاد
دفعه با محارم خود از دخترها و مادرها و عمه ها و خاله های خود در خانه کعبه حدیث
پانزدهم فرمودند هر مسلمانیکه لب خندی زند در صورت تارک الصلوة پس
گویا که خراب نموده هفتاد مرتبه بیت المعمور و خانه کعبه را و گویا کشته هزار ملک از ملئکه
مقربین و هزار پیغمبر از پیغمبران مرسل را حدیث شانزدهم حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود هر مسلمانیکه تبسم نماید در روی تارک الصلوة پس گویا خراب کرده
خانه کعبه را هفتاد مرتبه و کشته هفتاد فرشته را حدیث هفدهم فرمودند
هر مسلمانیکه ترک نماید نماز خود را بدون عذر شرعی تمام اعمال خیرش نابود میشود
و کافر است حدیث هجدهم حضرت امام جعفر صادق فرمود حظ
و بهره در دین اسلام نیست از برای کسیکه ترک نماید نمازها
پنجگانه را حدیث نوزدهم مردی آمد خدمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد

یا رسول الله وصیتی کن مرا فرمود مبادا واگذاری نماز را از روی تعمد زیرا که هر مسلمانی
که ترک نماید نماز را بعمد پس بیزار شده است از او ملت اسلام
حدیث بیست و سیم بعضی از اصحاب حضرت صادق صلوات الله و سلامه
علیه از آنحضرت سؤال نمود که چه شده زانی را کافر نمیگویند اما تارک الصلوة
کافر مینامند فرمودند بجهت آنکه زانی و امثال او این عمل را که میکنند از برای حظ
و دفع شهوتست که غالب شده بر ایشان و اما تارک الصلوة نماز را ترک نمی کند
مگر بجهت استخفاف و بی اعتنائی بآن مجلسی فرمود بر اوی حدیث نمی بینی زانی را اگر میرود
بسمت زن زانیه او برای زنا کردن مگر آنکه لذت می برد از آن عمل
شنیع و هر مسلمانی که ترک نماید نماز را نیست قصدش از این
ترک نماز لذت بردن پس چونکه نشد لابد قصدش لذت
استخفاف است بامر دین و همینکه قصدش استخفاف
بامر دین شد لابد لاعلاج کافر می شود

ذکر بیست حدیث در خصوص تخفیف نماز و تشدید در گرفتن امر نماز نعوذ بالله من ابتلاء الصلوة علی سبیل التخفیف

حدیث اول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود خبیث ترین مردم اهل اسلام در
خصوص دزدی نمودن مسلمانی است که بدزدد از نماز خود یعنی نماز را از روی استخفاف
بآن و بی اعتنائی بدین اسلام و اشتغال بامور دنیای دنیه بی طمانینه و بی قرائت
و بی اذان و اقامه و تعقیب بی سجده و ذکر بجا آورد **حدیث دویم** فرمودند سارق
ترین مردم اهل اسلام مسلمانی است که بدزدد از نماز
خود هیچ نماز برا ملائکه مانند لباس کهنه در هم
می پیچند و میزنند بصورت
صاحبش

حدیث سیم فرمودند دزد کامل تمام عیار دزدی است که از نمازش بدزدد
حدیث چهارم فرمودند هنگامیکه بایستد بنده بنماز و خفیف و سبک بجا آورد آنرا
خدا بملئکه میگوید ببینید این بنده را اعتقادش این است که حوائج و کارهایش
بدست غیر از من است نمیدانند کان اشتباه کرده و در غلط افتاده باغوای
شیطان نامیده اند که کارهای او را بجز من کسی نمیتواند انجام دهد حدیث پنجم
در حدیث قدسی است که فرمودند چون شخص برای کارهای دنیوی نمازش را سبک
بجا آورد خدا میفرماید نظر نمائید ای ملئکه من باین بنده که چگونه سبک بجا آورد
نمازش را بگمان اینکه از عقب کارهای دنیوی چنین کار نکرده که قضای حوائجش بدست من
چنین نیست بلکه گمان نموده بلکه قضای حوائجش بید قدرت من است بعد از آن
بیان نمایم فرمود که خدا وحی نموده بدنیا که ای دنیا خدمت کن هر که ترا خدمت
و اطاعت مرا می نماید بخدمت کار دیگر هر کسی را که خدمت کار تو را میکند
حدیث ششم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت رحلت از این دنیا
بدار عقبی فرمود نیست از من مسلمانیکه استخفاف نماید بامر نماز قسم بخدا که بر
حوض کوثر من وارد نمیشود و نخواهد رسید باو شفاعت من حدیث هفتم
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه نزدیک وفاتش بحضرت
امام حسن علیه السلام فرمود ای پسرک من نمیرسد شفاعت ما اهل بیت بمسلمانیکه
استخفاف نماید بامر نماز حدیث هشتم داخل شد حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله بمسجد دید شخصی را که نماز میکرد بی طمأنینه و تعجیل داشت در
تمام شدن نمازش پس فرمود که این شخص کار وی شبیه است بمنقار
کلاغ بعد فرمود اگر این مرد بمیرد و تا مرده
نمازش بدین روش باشد بر غیر
دین من که محمد بن عبدالله



میباشم مرده یعنی وارد جهنم خواهد شد بلاکلام حدیث نهم
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دید که شخصی نماز بجا میآورد و در بین نماز با ریش
بازی میکند فرمود اینمرد هرگاه دلش بواسطهٔ یاد خدا خاشع بود اعضا
و جوارحش نیز خاشع بودند چراکه دل بمنزلهٔ پادشاه هست و جوارح ظاهره بمنزلهٔ
رعیت و شک و شبهه نیست که رعیت محکومند بحکم پادشاه حدیث دهم
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدا فرموده عجب دارم از بندهٔ که در
نماز میایستد و میداند بسوی که بلند میکند دو دستش خود را در پیش روی چه
کس ایستاده و مع ذلک او را پینکی و خواب میگیرد حدیث یازدهم
فرمودند هر آینه میآید بر شخص پنجاه سال و حال آنکه از یک نماز که در پنجاه سال
خدا یک نماز او را قبول نکرده بعد فرمود بدرستیکه خدا قبول نمیکند مگر خوب را
پس چگونه قبول می نماید نمازی را که خوب نیست و بطور استخفاف بجا آورده شده
حدیث دوازدهم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بخدا قسم
که میگذرد بر شخص پنجاه سال و حال آنکه خدا قبول نکرده
از او یک نمازش را پس چه چیز است از این بدتر قسم بخدا بدرستیکه شما می شناسید
از همسایگان و رفقای خود اشخاص بی مبالاتی بدین را که هرگاه نماز بجا بیاورند
از برای بعضی از شما از او قبول نمیکند از جهت استخفافی که به بجا آوردن آن
نموده بعد فرمود بدرستیکه خدا قبول نمیفرماید مگر چیز نیکو را پس چگونه
قبول مینماید نمازی را که بآن استخفاف شده حدیث سیزدهم فرمودند
می آید بر شخص شصت سال یا هفتاد سال و حال آنکه خدا یک نماز او را
قبول نکرده حدیث چهاردهم در حدیث مفضل
حماد بن عیسی در صلوة بیانیه
حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام وقتیکه امر نمود حمّاد را بنماز گذاردن و نظر
نمود بنمازش دید بجمیع آداب مستحبه نماز نیست با آنکه نمازش بحسب
ظاهر شرع صحیح بود فرمود ای حمّاد خوب نمیتوانی نماز بجا بیاوری چه قدر قبیح
و زشت است بحال شخصی از شما مسلمانان شیعه که بماند و شصت سال
و یا هفتاد سال و یک نماز با آداب تمام نکرده باشد **شعر**
عمرت از پنجه گذشت و یک سجود — که بکار آید نکردی ای جهود
حدیث پانزدهم فرمودند بر نماز ملکی موکل است که نیست او را عملی
غیر از اخذ نماز همینکه نماز گذار از نمازش فارغ میشود آن ملک نماز آن نماز گذار را
میگیرد و صعود میدهد آنرا بسمت آسمان پس اگر آن نماز نمازی است که قبول شدنی نیست
بآن ملک گفته میشود برگردان آنرا بر این بنده آن ملک آن نماز را فرود می آورد و میزند
بصورت صاحبش **حدیث شانزدهم** چون از آداب وارده بعد از بجا آوردن
نماز یکی حاجتی را از خدا خواستن است لهذا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرموده همینکه بنده از نماز فارغ میشود از خدا بواسطه بی اعتنائی بنماز حاجتی نخواهد
خدا میفرماید بملائکه نظر کنید بسوی این بنده که نماز واجب کرده مرا بجا آورده
از من حاجتی نخواسته گویا خود را از من مستغنی و بی نیاز میداند بگیرید این نماز
وصورت و بزنید آنرا بر صورتش **حدیث هفدهم** فرمودند نماز برای هر چیزی صورتی است
دین شما اهل اسلام و جماعت شیعه نماز است پس مبادا هیچ دو شب نمایید
ای اهل اسلام و جماعت شیعه صورت دین خود را از برای هر چیزی نفعی
و بینی نماز تکبیر است **حدیث هیجدهم** حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود ای امت من و ای جماعت مسلمانان ضایع نکنید
نماز خود را زیرا اگر هر مسلمانی که ضایع نماید
نماز خود را خدا او را محشور می نماید



با قارون و فرعون و هامان و لازم است بر خدا که همه منافقان را داخل جهنم نماید
با سایر منافقین معد فرموده‌ای بر حال کسیکه بی اعتنائی نماید بامر نماز و حکمت

نوزدهم حضرت امام رضا علیه السلام فرمود از برای نماز گذار سه خصلت
یکی آنکه نثار میشود بر سرش رحمت الهی از بالای آسمانها تا فرق سرش دوم آنکه احاطه
می نمایند باو ملائکه از موضع دو قدمش تا بالای آسمان سیم آنکه ندا می نماید
منادیی که هرگاه بداند این نماز گذار که چه قدر فضل و کرامت است ورا در حال
نمازش خود را از نماز فارغ نمینماید و چون بنده از برای نماز تکبیرة الاحرام می
گوید اقبال می نماید خدا باو برحمت خود و موکل میفرماید باو ملکی که تکبیر
و حفظ نماید ثواب قرائت را که از دهانش بیرون می آید پس اگر اعراض نماید در حال
نماز از یاد خدا و فکرش در امور دنیویه باشد خدا اعراض می نماید از او و واگذار
میکند او را بآن ملک پس اگر بدلش اقبال نماید بر نماز بتمام اقبال بلند میشود
نمازش کامل و اگر فکرش باین طرف و آنطرف رود و بیاد خدا و نماز نباشد
ناقص میشود از نمازش هر قدر که حواسش بنماز جمع نبوده و از آن غافل شده و بلند
میشود از آن نماز هر قدر دیگر اقبال بآن داشته بعد فرمود خدا عطا نمیفرماید
بقلب غافل چیزی ولکن قرار داده نوافل نمازهای پنجگانه را از برای آنکه کامل نماید
بآنها صلوات یومیه را در صورتیکه در بعضی از اجزاء آنها اقبالی از برای شخص نباشد
بواسطه پریشانی حواس حدیث بیستم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود هر
مسلمانیکه حواسش در نماز بجا آوردن بچیز دیگر غیر از نماز برود خدا میفرماید

ای بنده من خواست در پیش چه کس رفته آیا پرورد کاری غیر از من
میخواهی و آیا نگهداری سوای من میطلبی آیا جود کننده
بجز من طلب میکنی و حال آنکه من اکرم الاکرمین
و اجود الاجودین و افضل المعطین

میباشم بتو توانی میبخشم که اندازه نداشته باشد اقبال بمن نما و خواست با من
باشد زیرا که من بر تو اقبال دارم و ملئکه من بر تو اقبال دارند پس اگر آن نماز
گذار مسلمان خواستش بسمت نماز و یاد خدا آمد گناه اول از او میبرد پس اگر در
مرتبه خواستش بسمت امور دنیویه رفت و پریشان شد خدا دو مرتبه آن سخن
خود را عود می دهد پس اگر اقبال نمود بنمازش و بیاد خدا بود خدا می آمرزد این
گناه او را و عفو میفرماید از آن پس اگر در مرتبه سیم خواستش رفت بسمت دنیا باز
خدا سخن اول خود را اعاده میفرماید پس اگر اقبال نمود بر نماز و بیاد خدا افتاد
باز خدا می آمرزد این گناه را پس اگر در مرتبه چهارم خواستش با امور دنیوی
مشغول شد دیگر خدا در این مرتبه با او التفات نمیکند بلکه
از او اعراض می نماید و تمام ملئکه بواسطه اعراض
خدا اعراض می نمایند پس خدا میفرماید ای بنده
تو را بحال خود واگذاردم دیگر بتو کاری

ندا دوم

اعلان

باید دانست که عمده ریاضت و زحمت در خصوص
اقدام نمودند بترک و اعمال مسطوره در این صفحات و در اوقات خاصه اذان گفتن
در اول وقت صبح و اول وقت ظهر و اول وقت مغرب و بعد بلا فاصله
از برای بجا آوردن نماز جماعت در مدت چهل روز است و بعد از گذشتن
ترک اعمال محرمه و اعمال مکروهه و اتیان باعمال واجبه و اعمال مستحبه بر شخص
بسیار سهل و آسان میشود باید در اینجا تا سبیل اصل و تا توفیق
بشود از برای تقریب این مطلب باذهان خلق تا آنکه همه
خلق راغب شوند بترک ترک و بجا آوردن
اعمال مسطوره در این کتاب

اکسیر آل محمد علیهم السلام در زهد و تقوای آل محمد صلعم فنقول کلیة باید دانست
که هر کاری و صنعتی و هر علمی کائناً ما کان که شخص از آن بیگانه و اجنبی بوده اگر
اقدام نماید بآن کار و آن صنعت و آن علم مادام که انس و الفت بآن نگرفته و کس
در آن قوّتی هم نرسانیده قهراً میلی ندارد بآن کار و آن صنعت و آن علم هم بدان
واسطه نفرتها و در تحت تصرف او نیست و بزبان عوام الناس دل کار نمیدهد با
و اگر در مدت چهل روز یا چهل شبانه روز برحمت و مشقت بتدریج و کم کم وارد
آن کار و آن صنعت و آن علم شود از روی بصیرت بواسطه تعلیم و توجه استاد ماهر
آن کار و آن صنعت و آن علم بامر خلاق سموات و ارضین مسخر شخص عامل میشود و دل
شخص عامل در آن باب قوّتی بهم میرساند و بامر خدا قوت قلب خودش حافظ آن است
از فساد و تباهی و صدمات و هر کسی از افراد هر صنفی از اصناف در کاری از کارها
ماهر است و قوّت قلب دارد بر حسب اختلاف مهارت و قوت قلب اما
در کارهای دیگر که وارد در آن نبوده اجنبی و نابینا و کور است و قوّت قلبی
ندارد و از اینجهت است که می بینیم شخصی که کارش گلاب و عرق گیری است بر سرش
یک قرابه گلاب و یا عرق بید و امثال آن گذاشته و بدامنهای قبا و شال کمر دو شیشه
دیگر را حامل شده است و دو قرابه دیگر را یکی بدست راست و یکی بدست چپ
گرفته در بازار با کثرت تردد و آمد شد مردم بدون ترس و لرز و واهمه راه میرود
و تمام آنها را هم سالم بمنزل میرساند والله این نیست مگر بواسطه قوت قلب
و قوّت قلب هم در شخص بهم نمیرسد مگر آنکه شیئاً فشیئاً یعنی بتدریج و کم کم شخص
وارد عمل شود و هر یکی که اهل کار نیست و اجنبی است و دلش قوّت
قلب ندارد و در آن بیناب ترس و واهمه او را مبتلا شد یک شیشه
متوسط را اگر در افواه و السنه نیم می گویند
نمیتواند بدون سر بگذارد و

بان خالک چند قدم بدون گرفتن آنرا بدست راه برود وهم چنین است
عمل سنکتراشی که خورده‌های سنگ در حین کلنگ زدن بر سنگ بچشم استاد
سنکتراش نمیخورد با آنکه چشمش باز است بواسطهٔ قوت قلب او و برعکس
بچشم غیر استاد سنکتراش خورده‌های سنگ بسبب ضعف قلب و ترس و واهمه اگر چند
کلنگ بر سنگ بزند میخورد وهمچنین است امر گوشت در خصوص بو گرفتن و بو نگرفتن
در فصل تابستان در پیش شخص قصاب و در پیش شخص غیر قصاب که بواسطهٔ توجه نفس
قصاب و قوت قلبش گوشت بو نمیگیرد و برعکس بواسطهٔ عدم توجه نفس و وجود ضعف
آن و بودن واهمه در غیر قصاب گوشت در فصل گرما و تابستان بو میگیرد اگر چه و تر و تازه
بلکه یکروز بحال خود نماند وهمچنین است عمل میوه فروشی که در نزد اهلش بواسطهٔ
توجه نفس و قوت قلب میوه نمی پلاسد و لک نمیزند در مدت زمانی و در نزد غیر
اهلش می پلاسد لک میزند در اندک زمانی خاصه در فصل تابستان وهکذا عمل
پشمینه‌لات در خصوص بید نزدن و بید زدن وهمچنین است سایر امور الی
ماشاء الله که بحد و حصر و شماره نمیاید تمام میگوئیم هر کسیکه صحیح بعبادات و کناهان
اتش واثق و ایمان بوده نصف نهای کر طاعات حضرت و بدکار است از آن
بابت که دلش در خصوص ایشان بطاعات قوتی ندارد در دین این حال دیده با
حکما از برای او فساد و نا ملایمات اتفاق می افتد چه در بدنش باشد و چه در اضافات
یعنی اموالش و کسانش و بسیار شاق است بر شخص تحمل این نا ملایمات و جمعیت
و از این جهت است که شنیده شده و دیده شده که چادر و اداری که عادت
بجا آوردن نماز ندارد اگر او را خواهی نخواهی وا دارند بیک وقتی
ادای بجا آوردن نماز فاطر میمیرد و هکذا
سایر اشخاصیکه غیر از چادر و اداری نماز
و ناوک ترک الصلوة اند همینکه

اغنیا را وادار کند بکنار دیدن ثمرات بدان واسطه آنها صدمها میخورند

چاره و تدبیر آن در رفع و دفع صدمات و ناملایمات

آن اینست که اولاً باید دانست هر کاری اولش سختی دارد پس از چندی انجام سختی رفع شده بخواست خداوند مهربان قال الله تعالی فی سورة الانشراح فان مع العسر یسرا پایان شب سیه سپید است ثانیاً باید ملتفت شد که دفع نماید صدمات و ناملایمات را در بین اهل شبها و روزها و اماکن اجتماع خلق در خانهها و بازارها و مسجدها و آبادیها بزرگ و کوچک و اتیان باعمال و دیگری تصدق دادن عاملین بفقراء و مساکین لاسیما مضطرین از آنها در هر روز و هر شبی کل علی حسبه هر کسی باندازه وسع و مقدورش علی الموسع قدره و علی المقتر قدره بنا است که کسی بی چیز است و باید در مدت اربعین هر روز یکشاهی و هر شب یکشاهی بدهد بفقراء و مساکین و بسا است که کسی باید هر روز و هر شب صد تومان و یا هزار تومان در پیش داشته باشد بفقراء و مساکین و خواص بسیار است از برای تصدقات و انفاق در راه خدا انشاء الله نوشته خواهد شد فلا بأس بذکر بعضه

صدقه دافع بلا باشد اندرین هم چه اثرات | صدقه قوت دل و جان بجهت عقبی جوشن و سپر

یکدم گمان دهی بدروی | هنر از گنجها مده خواهش

هر چه داری نصیب تو است

واند گو روزی

کس مکن

بیان

بیان در خصوص موقوف بودن اشتغال باعمال صالحه از واجبات و مستحبات و اشتغال بترک منهیات از محرمات و مکروهات در هر ملک از بعض بعد از معرفت و دانستن اصول دین و لو بوجه اجمالی در اول الامر

فنقول که بعضی از مردم بی غور در فکر تعجب می کنند بلکه منکر نیز می شوند و محال می دانند که اهل ایران در اندک زمان تربیت شوند بتربیت اسلامی بطوری که دیگر اذیت بیکدیگر نکنند بهیچ وجه و باهم مانند برادر مهربان شوند و دروغ نگویند و خلف عهد ننمایند و ظلم و ستم بر یکدیگر روا ندارند و غیبت مسلمانان نکنند و در ترازو و قپان و پیمانه کم ندهند و فتنه و آشوب ننمایند و شرارت و فساد نکنند و از نشئه تمام صفات رذیله از دل آنها کنده شده بواسطه میل هیچ یک از معاصی پروردگار ننمایند این تعجب و انکار بیوجه است بلکه تمام اهالی مملکت ایران الآن مستعدند و قابلیت و استعداد دارند از برای تربیت بآن تربیتی که خدا و رسول و حضرات ائمه علیهم السلام آنرا پسندیده اند هنوز کسی آنها را بطریق سهل و آسان تربیت یعنی بلسان لین و نرم حکمت و موعظه و ببیان براهین مسلمه قاطعه تربیت نکرده بتربیت اسلامی امید است که ان شاء الله بعد از این تاریخ بوجه سهل و آسان تربیت شوند بتربیت مرضی خدا و رسول و ائمه علیهم السلام تا بدان واسطه اصلاح شود تمام امور دنیا و آخرتشان باید کار از برای رفع تعجب و انکار تأسیس اصل و قاعده شود تا آنکه همه مایل شوند بآنکه خود را تربیت نمایند بتربیت اسلامی بخواست خدا و توجه امام زمان عجل الله تعالی فرجه و مخرجه

فنقول



البته بااندک تاملی بر همه معلوم است که مردم اهل کره ارض صنف صنف
و دسته دسته میباشند در خصوص اشتغال بکارهای دنیویه صنف و
دسته بزازند و صنف و دسته خیاطند و صنف و دسته سمسارند و صنف
و دسته خرازند و صنف و دسته صرافند و صنف و دسته خبازند و صنف
و دسته قصابند و صنف و دسته شماعند و صنف و دسته بقالند و صنف
و دسته علافند و صنف و دسته عطارند و صنف و دسته طبیبند و صنف
و دسته دوا فروشند و صنف و دسته کفاشند و صنف و دسته جوراب فروشند و صنف
دیگر میباشند غیر از این اصناف مذکوره الی ما شاء الله که قلم بتحریر و لسان بتقریر
عاجز است از تعداد آنها و معلوم و واضح است که افکار و خطرات قلبیه هر صنفی از
این اصناف و لو بلا اختیار غیر از افکار و خطرات قلبیه صنف دیگر است و هر صنفی
افکار و خطرات قلبیه آنها در خصوص کار و شغلشان نضج و مزج پیدا کرده
با روح و جانشان مانند اتصال و مزج شعله چراغ است با فتیله اش تا بحدیکه در
وقت خواب با آن افکار میخوابند و اگر خواب ببینند همان کار و شغلشانرا غالبا
خواب می بینند و بیدار که میشوند با یاد و خیال کار و شغل خود بیدار میشوند
حال میگوئیم ممکن است بتدقیق و با تطمیع هر صنفی از این اصناف مزبوره را منع
از شغل معمولشان نموده آنها را وادار بداخل شغل صنف دیگر نمائید در مدت چهل روز
بطوریکه افکار و خطرات قلبیه ایشان مبدل شود با افکار و خطرات قلبیه
آن صنف دیگر مثلا صنف بقال افکار و خطرات قلبیه آنها
پیوسته در اوقات بیداری بلکه در عالم خواب نیز
ماست و پنیر و انگور و شیره و کشک
و سیر و پیاز و لوبیا و نخود و لپه و کشمش
و صابون و چوب و سایر اجناس

اطیعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون

بقالی الی ما شاء الله ممکن است شخص بقال را اول در صنف بزاز نمود بتشویق
و تطمیع و لیکن در روز اول و دوم و سیم و چهارم و پنجم و بوده بالا تا برسد بچهل روز
در دست افکار و خطرات قلبیه عمل و شغل بقالی از سرش نمی افتد و تبدیل نمیشود
با افکار بزازی و لکن همینکه گذشت بکار داد و بعد تا چهل بعد بکسب بزازی مشغول
و دیگران خیالات بقالی از سرش می افتد و از دلش محو میشود و متبدل میشود بخیالات
و افکار بزازی و میتوان همین قسم بزاز را بقال نمود بطوریکه افکار و خیالاتش
متبدل شود با افکار و خیالات بقال و هر صنفی از این اصناف مسطوره را بهمین نحو
می توان وارد شغل و عمل صنف دیگر نمود بطوریکه تمام افکار و خطرات قلبیه آنها بر گردد
و منقلب شود با افکار و خطرات قلبیه آن صنف دیگر فبناء علیهذا میگویم
که مردم ایران ممکن است تربیت شوند بتربیت اسلامی تا آنکه آسایش ببینند
هم در دار دنیا و هم در دار آخرت حمله آن مرتدین و فرنگی مآبان را عقیده
این است که اصلاح امور ایرانیان باین است که تربیت شوند آنها بتربیت فرنگیان
و اهل ممالک اروپا اینعقیده غلط و محض توهم است و فرض که کسی از اهل
اسلام تربیت شود بتربیت اهل کفر و برنشست و برخاست و سایر امور فرنگی مآب شود
شبیه شود با اهل اروپا آسایش او در همین دنیای فانی است و بس دیگر مقتضای
آیات قرآنیه و اخبار بی شمار بعد از زهاق روح از بدن خبیثش
معذب است بعذابها و شکنجهای سخت گوناگون پروردگارا
تو را بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله قسم میدهم
که تمام اهل اسلام و شیعیان را در این اوقات
فتن آخر الزمان حفظ بفرما
از آراء مرتدین و فرنگی مآب
شدن



و مرتد شدن بسبب اهل کفر نعوذ بالله و نستجیر به من هذا الذنب الشنیع عند
الله و عند رسول الله و الائمة علیهم السلام و بسبب اسلامی موجب است
که شمه از آنها در این صفحات و ورقات مرقوم شده اکثر مردم ایران
بر حسب اجتماع در مدت یک اربعین بعد از معرفت اصول خمسه یعنی توحید
و عدل و نبوت و امامت و معاد بواسطه رجوع کردن بکتاب توحید مفضل
و بکتاب حق الیقین اشتغال میرسانند بتروک و باعمال مرقومه و الله العلی
الغالب سبحانه کم کم افکار شیطانیه ایشان الا من شذ و ندر که مبتلای بانها هستند بمقتضای
قول ابلیس رجیم که گفته فبعزتک لأغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین
شد بل منقشود بافکار ملکیه که همان افکار رحمانیه است و بدان واسطه کارهای
دنیا و آخرتشان بتوجه امام عصر عجل الله تعالی فرجه اصلاح خواهد شد و لنعم

ما قیل فی هذا المعنی

منظر دل نیست جای صحبت اغیار   دیو چو بیرون رود فرشته درآید

و شاهد بر مدعا ست حدیثیکه وارد شده در خصوص اشتغال بطاعات و
مقدمات طاعات است و اخلاص در مدت یک اربعین اگرچه آن حدیث پیش در جای
کتاب نوشته شد مع ذلک مناسبت که مجددا نیز در این مقام باذکر ترجمه مرقوم

أعد ذکر نعمان لنا ان ذکره   هو المسک ما کررته یتضوع

فنقول فی الباب الحادی عشر من کتاب الایمان و الکفر
من اصول الکافی للکلینی علیه الرحمة و هو باب
الاخلاص قال الامام الخامس محمد الباقر
علیه السلام ما اخلص عبد
الایمان بالله اربعین
یوما

الا زهده

أطيعوا الله والرسول لعلكم ترحمون

الا ازهده الله فی الدنیا وبصّره داءها ودواءها واثبت الحکمة فی قلبه وانطق بها لسانه

ترجمه

در باب یازدهم از کتاب ایمان وکفر اصول کافی شیخ محمد بن یعقوب کلینی علیه الرحمه که آن باب معنون است باینعنوان که باب الاخلاص ثبت وضبط است که امام پنجم امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند خالص نمینماید بنده قصد ونیتش را در طاعات ومعتقدات طاعات از برای خداوند در مدت چهل روز مگر آنکه خداوند عالم دربارهٔ او چهار کار میکند اول آنکه او را زاهد بی میل وبی رغبت می نماید بدنیا واسباب ومتاع وریاست نمودن در دنیا دویم آنکه او را بصیر وبینا مینماید بمرض دنیا ودوای مرض دنیا یعنی بمرضهای نفسانی ودواهای انها سیم آنکه ثابت میکند حکمت ودانش لقمانیرا در دل وجانش چهارم آنکه ناطق وگویا میفرماید بحکمت لقمانی یعنی علم لدنی زبانش را وتیسیر الی

هذا الحدیث هذا البیان

سحرگه رهروی در سرزمینی :: همیگفت این معما با قرینی
که ای صوفی شراب آنگه شود صاف
که در شیشه بماند اربعینی

معما در لغت عرب بمعنی پوشیده شده وکور ونابینا کرده شده وبی دیده وبی نظر ومکان پوشیده است ودر محاورات کلامی است که بوجه صحیح دلالت کند بر اسمی بطریق رمز وایماء که پسند طبع سلیم باشد نیز کلامی است که دلالت نماید بطریق ایماء بر اسمی بطریق قلب یا تشبیه یا بحساب جمل یا بوجهی دیگر خلاصه

معنی بیت دویم این است که ای سالک راه حق قلب قدر



و روح و جان و نفس ناطقه آنکه وفق با صلاح می‌آید بواسطه وجود هم رسانند
آن جهاد مسطور که در مدت چهل روز از روی اخلاص مشغول بترک منهیات
از محرمات و مکروهات و مشغول بطاعات از واجبات و مستحبات شوی
و اقسام کرده‌ممکن نیست که از روز اول اخلاص کامل در شخص سالک راه حق
پیدا شود بلکه کافی است و در ایام اوائل همان قصد سلوک براه حق از
روی خلوص نیت نظیر طفل نو براه مکتبی که در خصوص کمال ظاهری
خواندن و نوشتن خوبی او را کافی است همان قصد شد به رفتن
بمکتب و آخر الامر بواسطه تعهد از کمال ظاهری
خواندن و نوشتن میرسد اگرچه در روز اول
گذاشت مقامی ندارد در خصوص
خواندن و نوشتن

ذکر چهارده فائده و خاصیت نیکو که مترتب است بر انفاق و دادن صدقه دنیویه علاوه بر مثوبات اخرویه

الأولی انها تدفع سبعین نوعاً من میتة السوء الثانیة انها تدفع سبعین نوعاً من الشر و البلاء الثالثة ان افتتاح الشهر و النهار و اللیل بها و افتتاح الخروج بها فی ساعة نحس لامر من الامور اللازمة یذهب نحوسة یومه و لیلته و ساعته و یجعله له میموناً مبارکاً الرابعة انها سبب الغنی الخامسة انها تزید فی العمر السادسة انها تقضی الدین السابعة انها دواء للمریض بل هی انفع من الادویة الطبیة کلها و اسرع شیئاً لرفع المرض خصوصاً اذا تصدق المریض هو بیده



الثامنة ان دعاء السائلين والفقراء والمساكين الآخذين للصدقة مستجاب في حق المتصدق وان لم يستجب في انفسهم ولهذا امر المتصدقون ان يلقنوا لآخذين للصدقة الدعاء ويسئلوهم ان يدعوا لهم التاسعة انها تحسن الخلاق وطيب العيش على المتصدق الى سبعة اعقاب بل الى سبعمائة سنة والى الف سنة العاشرة انها تدفع عن المال الآفة والتلف سيما عند الخوف عليه من اللص فتدفع عنه ولو بالعزم عليها الحادية عشرة انها مفتاح الرزق وبها يستنزل ويجلب الثانية عشرة ان الله تعالى يخلفها في المال وان لم يعلم المتصدق فيعوضه الثالثة عشرة انها توجب العزة للمتصدق وتورث دوام الدولة والنعمة عليه الرابعة عشرة ان لها تاثيرا سريعا لحصول الغنى وكثرة المال وبركته

يقول راقم الحروف

على سبيل الانشاد

اندرين معنى بگويم قصة
بود مردی صالحی دنیائیی
در دهی خرمان بنزدیك يمن
كعبهٔ درويش بودی كوی او
هم ز خوشه عشر دادی بی دریا
اندكشتی عشر دادی هم از آن
از عنب عشری بدادی وز ثمر

گوش بگشا تا بری زان حصهٔ
عقل كامل داشت پایان دانیی
شهره اندر صدق وخلق حسن
آمدندی مستمندان سوی او
هم ز كندم چون شدی از كه جدا
نان شدی عشری كردادی زنان
عشر هم دادی وی اندوبی شمر

هم زخلوا عشر و از پالوده هم
مخ غرو نكذاشتی از بیش و كم



عشر هر دخلی فرو نگذاشتی	چار بار دادی آنچه کاشتی
پس وصیتها که کردی هر زمان	جمع فرزندان خود را آنچنان
کالله الله قسم مسکین بعد من	وا مگیرید از غرور خویشتن
تا بماند بر شما کشت و ثمار	در پناه طاعت حق استوار
پس وصیت کرد و تخم وعظ کاشت	چون زمین شان شوره بود سودی نداشت

گر چه ناصح را بود صد داعیه
پند را اذنی بباید واعیه

ذکر ترجمه عبا خواص انفاق و صدقه دادن

اوّل صدقه دادن دور میکند از شخص هفتاد قسم از مرضهای مبتلا
دویم صدقه دادن دور می نماید از شخص هفتاد قسم از شرّ و بلاها سیّم
صدقه دادن در اوّل ماه و در اوّل روز و در اوّل بیرون آمدن از منزل در ساعت
نحس از برای امری از امور لازمه شوم است آنماه و آنروز و آن شب و آن ساعت نحس را
نسبت بشخص میبرد و از برای او سبب میمنت و مبارکی آنماه و آنروز و آن شب و آن ساعت میشود
چهارم صدقه دادن فقر و پریشانی را از شخص بر طرف مینماید پنجم
صدقه دادن عمر شخص را طولانی میکند ششم صدقه دادن سبب اداء دین شخص میشود
هفتم صدقه دادن دواء مرض مریض است بلکه نافع تر از همه دواها
اطباست و زودتر از همه چیز دفع مرض مینماید خصوص
در وقتیکه شخص مریض بدست خودش آنرا
بفقیر دهد هشتم در حق
شخص صدقه دهنده



دعای اهل سؤال و فقراء و مساکین که صدقه را میگیرند بدرگاه خدا مستجاب است
اگر چه در حق خود شان مستجاب نیست و از این جهت است که در اخبار وارد شده
صدقه دهندگان بخواهند از فقراء و مساکین که در باب آنها دعا کنند و رضا
لما جبی که منظور نظر ایشان است نهم صدقه دادن باعث بخوبی بندگی
کردن اولاد شخص میشود تا هفت پشت بلکه تا هفتصد سال و هزار سال دهم
صدقه دادن دفع می نماید از مال شخص آفت و تلف را خصوصا در وقتیکه
بر مال خوف دزد بدین دزد باشد اگر چه عزم دادن آنرا کرده و هنوز
نداده باشد یازدهم صدقه دادن کلید باز کردن قفل روزی و صندوق
روزی شخص است و بهمان واسطه روزی بر می آید و جلب میشود دوازدهم
خدا تعالی بمقتضای فرمایش خود عوض آنرا می دهد اگر چه شخص صدقه دهنده
بان عوض عالم نباشد قال الله تعالی وما انفقتم من شیء فهو یخلفه یعنی هر چیز را
که انفاق نمائید خدا عوض آنرا میدهد بشما لطف میکند سیزدهم صدقه
دادن باعث عزت و دوام دولت و ثبات نعمت میشود بر شخص چهاردهم
صدقه دادن سرعت تاثیری دارد در بهم رسیدن
غنی و زیادتی اموال و برکت آنها
از برای شخص

تم

أواخر الربع الأول وأوائل الربع
الثاني من الباب العاشر من المجلد الرابع عشر من كتاب بحار
الأنوار المسمى بكتاب السماء والعالم ناقلا عن فروع الكافي في باب الإنفاق
من أبواب الزكوة قال أبو جعفر محمد الباقر عليه السلام إن الشمس
لتطلع ومعها أربعة أملاك ملك ينادي

يا صاحب الخير أتم واتبشر وملك ينادي يا صاحب الشر انزع واقصر وملك ينادي اللهم أعط منفقاً خلفاً وآت ممسكاً تلفاً وملك ينضحها بالماء ولولا ذلك اشتعلت الأرض وقال رسول الله صلى الله عليه وآله ان ملكين من الملائكة ينادیان على رأس السوق اللهم أعط كل منفق خلفاً وكل ممسك تلفاً

ترجمة ورب بمضامينه جبرو على سبيل النظم

گفت پيغمبر که دائم بهر پند	دو فرشته خوش منادي ميکنند
کاي خدايا منفقانرا سير دار	هر درمشانرا عوض ده صد هزار
اي خدايا ممسکانرا در جهان	تو مده الا زيان اندر زيان

اي خدايا منفقانرا ده خلف

اي خدايا ممسکانرا ده تلف

ترجمة الأشعار الأربعة الفارسية بالعربية

قال النبي صلى الله عليه وآله انه على الدوام لاجل النصيحة ينادي ملكان من الملائكة نداء حسناً اللهم أشبع المنفقين وعوضهم بكل درهم أعطوه في سبيلك مائة ألف درهم اللهم لا تعط الممسكين في الدنيا الا ضرراً في ضرر اللهم أعط المنفقين خلفاً اللهم أتلف أموال الممسكين

مؤلف كتاب گويد

که چون رياضت اربعين مشروط باخلاص لازم است در اينجا از براي آگاهي خلق شمه از بيان در آن باب مرقوم شود فنقول

باب در خصوص بجا آوردن طاعات واجبه و مستحبه را

اندروی اخلاص بدون شائبه مرد یکر از ریا و اغراض دنیوی دیگر و با دل سلیم از بعضی صفات رذیله

پنجهٔ دیو با زوی ریاضت بشکن — کین بسر پنجگی ظاهر جسمانی نیست

طاعتان نیست که بر خاک نهی پیشانی

صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

١٣٣

١ بقرة — قل اتحاجوننا في الله وهو ربنا وربكم ولنا اعمالنا ولكم اعمالكم ونحن له مخلصون

١۴٥

٢ نساء — الا الذين تابوا واصلحوا واعتصموا بالله واخلصوا دينهم لله فاولئك مع المؤمنين

٣ اعراف — وادعوه مخلصين له الدين

۴ يونس — دعوا الله مخلصين له الدين

٥ عنكبوت — دعوا الله مخلصين له الدين

٦ لقمن — دعوا الله مخلصين له الدين

٧ ص — انا اخلصناهم بخالصة ذكرى الدار

٨ زمر — فاعبد الله مخلصا له الدين

٩ زمر — الا لله الدين الخالص

١٠ زمر — قل اني امرت ان اعبد الله مخلصا له الدين

١١ زمر — قل الله اعبد مخلصا له ديني

١٢ مؤمن — فادعوا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون

١٣ مؤمن — هو الحي لا اله الا هو فادعوه مخلصين له الدين

١۴ بينة — وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين

في الباب السادس والسبعين من كتاب مصباح الشريعة قال امير المؤمنين و يعسوب الدين و قائد الغر المحجلين علي بن ابي طالب صلوات الله و سلامه عليه

هلك العالمون الا العابدون وهلك العابدون الا العالمون
وهلك العالمون الا الصادقون وهلك الصادقون الا المخلصون
وهلك المخلصون الا المتقون وهلك المتقون الا الموقنون
وان الموقنين لعلى خطر عظيم

وفي القسمة الحادية والثلثين من قسمات وصايا رسول الله صلى الله عليه وآله بالنسبة الى ابي ذر الغفاري رضي الله عنه

يا اباذر لا يفقه الرجل كل الفقه حتى يرى الناس في جنب الله امثال الاباعر ثم يرجع الى نفسه فيكون هو احقر حاقر لها يا اباذر لا تصيب حقيقة الايمان حتى ترى الناس كلهم حمقى في دينهم وعقلاء في دنياهم

از علي اموز اخلاص عمل	شير حق را دان منزه از دغل
در غزا بر پهلواني دست يافت	زود شمشيري برآورد و شتافت
او خدو انداخت بر روي علي	افتخار هر نبي و هر ولي
او خدو انداخت بر روي كه ماه	سجده آرد پيش او در سجده گاه
در زمان انداخت شمشير آن علي	كرد او اندر غزايش كاهلي
گشت حيران آن مبارز زين عمل	از نمودن عفو و رحم بي محل

گفت بر من تيغ تيز افراشتي
از چه افكندي مرا بگذاشتي

آنچه دید او که چنان خشمت نشست / تا چنین برقی نمود و باز جست
آنچه دید او که مرا زان عکس دید / در دل و جان شعله‌ای آمد پدید
آنچه دیدی بهتر از کون و مکان / که به از جان بود و بخشید جان
در مروت ابر موسیی به تیه / کآمد از وی خوان و نان بی‌شبیه
پس بگفت آن نومسلمان ولی / از سر مستی و لذت با علی
که بفرما یا امیرالمؤمنین / تا بجنبد جان بتن همچون جنین
گفت من تیغ از پی حق میزنم / بندهٔ حقم نه مأمور تنم
شیر حقم نیستم شیر هوا / فعل من بر دین من باشد گوا
من چو تیغم وان زننده آفتاب / ما رمیت اذ رمیت در حراب
رخت خود را من ز ره برداشتم / غیر حق را من عدم انگاشتم
من چو تیغم پر گهرهای وصال / زنده گردانم نه کشته در قتال
سایه‌ام من کدخدایم آفتاب / حاجبم من نیستم او را حجاب
خون نپوشد گوهر تیغ مرا / باد از جا کی برد میغ مرا
که نیم کوهم ز صبر و حلم و داد / کوه را کی در رباید تند باد
کوهم و هستی من بنیاد اوست / ور شوم چون کاه بادم باد اوست
جز بباد او نجنبد میل من / نیست جز عشق احد سرخیل من
خشم بر شاهان شه و ما را غلام / خشم را من بسته‌ام زیر لگام
تیغ حلمم گردن خشمم زده است / خشم حق بر من چو رحمت آمده است
غرق نورم گرچه سقفم شد خراب / روضه گشتم گرچه هستم بوتراب
چون درآمد علتی اندر غزا / تیغ را دیدم نهان کردن سزا
تا احب لله آید نام من / تا که ابغض لله آید کام من

تا که

تا که اعطی لله آید جود من — تا که امسک لله آید بود من
بخل من لله عطا لله و بس — جمله لله‌ام نیم من آن کس
وانچه لله میکنم تقلید نیست — نیست تخییل و گمان جز دید نیست
ز اجتهاد و از تحری رسته‌ام — آستین بر دامن حق بسته‌ام
گر همی پرم همی بینم مطار — ور همی گردم همی بینم مدار
ور کشم باری بدانم تا کجا — ماهم و خورشید دارم پیشوا
گفت امیر المؤمنین با آن جوان — که بهنگام نبرد ای پهلوان
چون خدو انداختی بر روی من — نفس جنبید و تبه شد خوی من
نیم بهر حق شد و نیمی هوا — شرکت اندر کار حق نبود روا
گبر این بشنید و نوری شد پدید — در دل او تا که زنارش برید
گفت من تخم جفا میکاشتم — من ترا نوعی دگر پنداشتم
تو ترازوی احد خو بوده‌ٔ — بل زبانهٔ هر ترازو بوده‌ٔ
تو تبار و اصل و خویشم بوده‌ٔ — تو فروغ شمع کیشم بوده‌ٔ
من غلام آن چراغ چشم جو — که چراغت روشنی پذرفت ازو
من غلام موج آن دریای نور — که چنین گوهر برآرد در ظهور
عرضه کن بر من شهادت را که من — مر ترا دیدم سرافراز زمن
قرب پنجه کس ز خویش و قوم او — عاشقانه سوی دین کردند رو
او به تیغ حلم چندین حلق را — وا خرید از تیغ چندین خلق را

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر
بل ز صد لشکر ظفرانگیزتر



اطیعوا الله والرسول لعلکم ترحمون

أفبهذا الحدیث أنتم مدهنون وتجعلون رزقکم أنکم تکذبون
بعد از این تاریخ باید که تمام اهل تشیع از مسلمانان بواسطهٔ ادیدن و شنیدن
این حدیث شریف ترک نمایند این هشت خصلت بد را غیبت کردن و دوم عیب
دنیوی در عبادات داشتن سیم تکبر کردن بواسطهٔ عبادات چهارم
عجب کردن بواسطهٔ عبادات پنجم حسد بردن بر اهل الله ششم
رحم نکردن و رحیم دل نبودن هفتم رفعت و شهرت خواستن بواسطهٔ
عبادات هشتم غیر رضایت خدا را در عبادات اراده کردن و نیز باید
بد نگویند از مسلمانان و حملهٔ قرآن و باور نمایند که اهمان خود را بد و شر خود
نبرد و شر دیگران و رو با نمایند در طاعات و داخل نمایند از دنیا در امر دین
و امور را جمع با آخرت و فحش نگویند بمردم در مجالس و محافل بواسطهٔ بدخلقی
و مجوی نکنند با کسی در دو فتنه که دیگری در مجلس است مگر در
بعضی از اوقات که را پیدا شدن عداوت یا دشمنی
مرتفع باشد و بندگی و ترفع نکنند بر مردم
و اذیت نمایند مردم را
بزبان
معاذ بن جبل را گفت شخصی که مرا خبر ده بحدیثی که شنیده از رسول خدا
صلی الله علیه و آله و آنرا حفظ کرده از احادیثیکه در آنها بیان شده دقت
و باریکی راه دین و آخرت پس معاذ گفت بلی و شروع نمود بگریه کردن
بعد از سکوت از گریه گفت وقتی حضرت پیغمبر صلعم سوار بود و من ردیف او سوار
بودم خدمتش عرض کردم پدر و مادرم فدایت شوند حدیث
از برای من بفرما و بین آنیکه سیر میکردیم
ناگاه چشم مبارکش را انداخت

مسطور در ذیل

اول

وحدیث عجیب نما

بهم مفهوم منسوب



بسمت آسمان وگفت الحمد لله الذی یقضی فی خلقه ما احبّ پس فرمود
ای معاذ عرض نمودم لبّیک یا رسول الله امام الخیر ونبیّ الرحمة پس فرمود
خبر میدهم ترا بچیزیکه بیان نکرده آنرا هیچ پیغمبری از پیغمبران از برای امّتی
اگر آنرا حفظ نمائی نفع خواهد داشت بحال تو واگر آنرا بشنوی و حفظ نکنی
وعمل بآن ننمائی منقطع میگردد حجّت تو نزد خدا تعالی پس فرمود
بدرستیکه خدا خلق فرموده هفت ملک را پیش از آنکه آسمانها را خلق نماید
وقرار داده در هر آسمانی از هفت آسمان یک ملک از آن هفت ملک را و تجلیل نموده
آن آسمانرا بوجود آن ملک واو را دربان آن آسمان مقرر فرموده پس می
نویسند ملائکه کاتبین اعمال عمل بنده را از وقت صبح تا وقت شام و بلند
میکنند آنرا در حالتیکه از برای آن نوریست مثل نور خورشید تا آنکه
میرسد آن عمل بآسمان اوّل پس بسیار میشمارند ملائکه و مدح و تعریف می نمایند
از آن عمل ملکی که در آنجا دربان است بملائکه کاتبین اعمال میگوید در همینجا
بایستید و بزنید این عمل را بر روی صاحبش منم ملک غیبت هر کسیکه غیبت
مردمانرا مینماید نمیگذارم عملش از من تجاوز نماید و پروردگار من مرا باین
کار وا داشته پس فرمود می آیند ملائکه کاتبین اعمال فردای آنروز
در حالتیکه با ایشانست عمل صالحی پس بسیار میشمارند آنرا و مدح و تعریف می نمایند
تا آنکه میرسد بآسمان دوّم پس ملکی که در آسمان دوّم دربان است بآنها
میگوید بایستید واز این محلّ قدم از قدم بر ندارید بزنید این عمل را
بر روی صاحبش من ملک صاحب دنیا هستم
نمیگذارم این عمل از این محلّ بگذرد زیرا که
آنکه صاحبش بدنیا محبّت
داشته

پس فرمود

پس فرمودی صعود میدهند ملائکهٔ کاتبین اعمال عمل بنده را با کمال
ابتهاج و خوشحالی از صدقه و نماز و کمال تعجب دارند تا اینکه آنها
میرسانند او را باسمان سیم ملکی که در آنجا دربان است میگوید که
آنجا بایستید و قدم از قدم برندارید و برنبندید این عمل او را بصورت و پشت
صاحبش من ملک صاحب کبر هستم صاحب این عمل اگر چه عمل میکرده
ولکن تکبر می نموده بر مردم در مجالس و محافل پروردگار من مرا امر نموده
که نگذارم عملش از این محل بگذرد پس فرمودی صعود می دهند ملائکه
کاتبین اعمال عمل بنده را در حالتیکه می درخشد مانند ستاره درخشان
واز برای آن اعمال صوتی است عمل او صوتی با ذکر من تسبیح و عمل دیگر او صوتی
با ذکر من بفنده ام و عمل دیگر او صوتی با ذکر من تحمیم تا اینکه میرسانند ایشان او را
باسمان چهارم ملکی که در آنجا دربان است با آنها میگوید در آنجا
بایستید و قدم از قدم برندارید و برنبندید این عمل او را بصورت و شکم
صاحبش من ملک عجب صاحب این عمل عجب میکرده با اعمال و طاعات
خود پروردگار من مرا امر فرموده که نگذارم عملش از این محل بگذرد
پس فرمودی ملائکهٔ کاتبین اعمال صعود می دهند عمل بنده را مانند
عروسیکه بخانه داماد میبرند تا آنکه میرسانند او را باسمان پنجم
از جهاد و صدقه دادن بدبین و نماز در حالتیکه از برای آن عمل صدای است
مثل صدای شتر و آنها روشنی دارند مثل روشنی خورشید
ملکی که در آنجا دربان است با آنها میگوید در آنجا
بایستید من ملک حسد میباشم
برنبندید این عمل او بر رو و صاحبش
فناد نمائید

آنرا برد و بر او بواسطه آنکه حسد میبرد بر کسانیکه از برای رضای
خدا امور راجعه بدین را یاد میگرفتند و عمل بمقتضای آنها می نمودند و
همینکه میدید فضل در عمل و عبادت از برای کسی حسد میبرد بر او
و غیبت او را مینمود بر دوش صاحبش بزنا بار نمائید و بپوسته
آن عمل او را لعن می نماید پس فرمود صعود میدهند ملئکه
کاتبین اعمال عمل بنده را از نماز و زکوة و حج و عمره تا آنکه میرسانند آنها را
باسمان ششم ملکی که در آنجا دربان است بآنها میگوید در همین جا بایستید
و قدم از قدم برندارید من صاحب رحمم بزنید این عمل را بر صورت صاحبش
و کور نمائید چشم او را چرا که صاحب این عمل رحم در دلش نبود همینکه میدید
بنده از بندگان خدا را گناهی ویا اذیت و صدمه در دنیا میرسید از این امر
خوشحال میشد و شماتت می نمود او را پروردگار من مرا امر نموده که نگذارم
عملش از اینجا تجاوز نماید پس فرمود صعود میدهند ملئکه اعمال
عمل بنده را از فقه و اجتهاد و ورع در دعاها البته از برای آنها صدائی است
مثل صدای رعد و نوری است مثل نور برق با آنها سه هزار ملک تا آنکه
میرسانند آنها را باسمان هفتم ملکی که در آنجا دربان است بآنها میگوید
در اینجا بایستید و بزنید این عمل را بر روی صاحبش من ملک حجابها هستم
مانع میشوم هر عملی را که از برای خدا نبوده صاحب این اعمال در اتیان
باین اعمال مقصودش خدا نبوده بلکه مقصودش رفعت و بلندی
شان و ذکر در مجالس و محافل و شهرت در شهرها
بوده پروردگار من مرا امر فرموده که نگذارم
عمل هیچ کسی که قصدش خالصا
لوجه الله نبوده بالا



رود پس فرمود صعود میدهند ملائکه کاتبین اعمال عمل بنده را
با کمال خوشحالی و سرور از نماز و زکوة و روزه و حج و عمره و خلق حسن و
سکوت و ذکر کثیر در حالیکه مشایعت مینمایند آنها را تمام ملائکه آسمانها
و تمام آن ملائکه دربانان تا آنکه از حجابها میگذرانند آنها را و می ایستند
در مقام قرب پیش روی خدای سبحانه پس همه شهادت میدهند بآن
اعمال و دعاها بعد خدا میفرماید شما ملائکه حفظه عمل بنده من باشید
و از ما فی الضمیر او خبری نداشتید من مراقب بودم بر آنچه در دلش بوده همه
بدانید که صاحب این اعمال در دنیا آوردن آنها را اراده نکرده و رضای
من مقصودش نبوده بر او باشد لعنت من پس تمام ملائکه میگویند باو
باد لعنت تو و لعنت ما و اوی میگویند پس از این بیانات معاذ شروع
نمود بگریستن بعد گفت بمن که عرض کردم خدمت حضرت پیغمبر که یا
رسول الله چه تدبیر نمایم از برای آنکه اعمالم خالص و برای الله بوده باشد
فرمود ای معاذ اقتدا کن و تاسی نما بر پیغمبرت در مقام یقین معاذ میگوید
عرض کردم تو پیغمبر خدائی و من معاذ ناقص العلم و العقل شما کجا و من کجا
فرمود راست میگوئی پس اگر در عملت تقصیری بوده باشد تدبیر از برای
مقبول شدن آن بدرگاه حق سبحانه آنست که باید در هیچ وقت بد نگوئی
از برادران دینیت و حمله قرآن یعنی مسلمانان و باید گناهانت را بار بر
خودت نمائی نه بر دیگران و باید در اعمال و طاعات ریا نکنی
و باید از دنیا در امر دین و آخرت چیزی داخل نمائی
و باید در مجلست فحش نگوئی که مردم
از تو دوری می نمایند
بواسطه بد خلقت

و نباید نجوی بکنی با کسی در حالیکه کسی دیگر با تو باشد و نباید توقع دیدن
بتمامی بر مردم که منقطع میشود از تو خیرات دنیا و نباید بزبان بگزی مردم را
که میگزند ترا سگهای اهل آتش جهنم بعد فرمود قال الله تعالی والناشطات
نشطاً آیا میدانی مراد از ناشطات چه چیز است آنها سگهای اهل دوزخند
که بدندانهای خود میکنند گوشتها و استخوانهای اهل جهنم را عرض کردم
چه کس طاقت دارد که دارای این هشت خصلت پسندیده باشد فرمود ای
معاذ آگاه باش این هشت آسان است بر کسیکه آسان نماید آنرا بر او
خدا تعالی راوی میگوید ندیدم معاذ بن جبل را که اکثار نماید در تلاوت
قرآن بطوریکه اکثار مینمود در خواندن این حدیث شریف راقم
حروف علی بن محمد جعفر گوید اصل این حدیث که عربی است در بسیاری از کتب
ثبت و ضبط است خوب است اهل علم باین کتب رجوع نمایند از برای رسوخ
مطلب در ذهن و بهم رسیدن اطمینان خاطر از جمله در کتاب
مسمی بکتاب منبئ عن زهد النبی صلی تالیف شیخ ابو محمد جعفر بن احمد بن علی
نزیل شهر ری علیه الرحمه از جمله در آخر باب چهارم از شش باب کتاب
عدة الداعی تالیف احمد بن فهد حلی علیه الرحمه از جمله در اول فصل
سیم از باب هفتم از دوازده باب کتاب اثنی عشریه در مواعظ عددیه
تالیف سید محمد بن محمد بن حسن بن قاسم حسینی عیناثی جزینی
علیه الرحمه از جمله در لؤلؤ پنجاه و نهم از
شصت و چهار لؤلؤ باب سیم از ده باب
کتاب لئالی الاخبار تالیف شیخ
محمد نبی تویسرکانی
علیه الرحمه



اطیعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون

که در سنه ۱۳۱۲ بطبع رسیده ابتدا حدیث در صفحه ۱۱۳ و تتمه
آن در صفحه ۱۱۴ میباشد و آن لؤلؤ معنونست بعنوان لؤلؤ فی الملائکة
الموکلین برد الاعمال الغیر المقبولة من العباد فی کل باب من ابواب السماء السبع و بدانکه
اخلاص عبادات از خالص ساختن قصد از غیر خدا و پرداختن نیت از ما است
سوی الله و هر عبادتیکه قصد شخص در آن با نیت و ... بر مبنا باشد از اخلاص
عاریست پس کسیکه طاعت میکند اگر بقصد ... یعنی و امید درجه و
حصول فلان منزله در نزد ایشان باشد پس او مرائی مطلق است و اگر
قصد قربت داشته باشد ولکن با آن غرض دنیوی دیگر غیر از او با ضم
باشد مثل آنکه در روزه قصد پرهیز بکند یا در اذان کردن قصد ...
کم مشتری و خریدار نداشته باشد قصد فرار از اخراجات یا خلاصی از
شرارت و بدخلقی او را نیز نماید یا در حج نیت خلاصی از بعضی کرهنات
وطن یا شر دشمنان کند یا در تحصیل علم دین قصد برتری و عزت
نماید یا در وضو و غسل نیت خنک شدن یا پاکیزگی کند یا در
تصدق بسائل نیت خلاص شدن از ابرام او کند و نحو این امور در
این وقت اگرچه این شخص مرائی نباشد ولیکن عمل او از اخلاص خارج است
پس اخلاص آنست که عمل شخص از جمیع شوائب و اغراض دنیوی خالی
و تمام توجهش بتقرب بخدا بوده باشد و بالاترین مراتب اخلاص
آنست که در عملی قصد عوضی اصلا نباشد نه در دنیا

فند از جنت و صاحبان چشم از آن
در دو عالم پوشیده نظر
از رضای حق
تعالی

د تعلی

وتعالی مقصود باشد وبجز خوشنودی او مقصودی ومطلوبی منظورش
نباشد واین مرتبه از اخلاص حاصل نیست مگر از برای صدیقین ونمیرسند
بآن مگر کسانیکه تمام حواسشان مستغرق لجهٔ عظمت الهی گشته والده وحیران
محبت او باشند وایشانرا التفاتی نرسد بنار و نه بآخرت نظم

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی ∴ اسیر قید تو از هر دو عالم آزاد است

ورسیدن باین مرتبه از برای شخص متیسر نیست مگر آنکه دست از همهٔ
خواهشهای نفسانی بردارد وپشت پا بر هوا وهوس بزند ودل خود را
مشغول فکر در صفات وافعال پروردگار خود نماید ووقت
خود را بمناجات او صرف کند تا آنکه انوار جلال عظمت او بر ساحت دلش
پرتو افکند ومحبت وانس با او در دلش جای گیرد ولیکن پست‌ترین مرتبه
اخلاص که آنرا اخلاص اضافی نامند آنست که شخص در عمل خود قصد
وصول بثواب وخلاصی از عقاب
داشته باشد

فی الباب الثانی والاربعین من کتاب الایمان والکفر من اصول الکافی
للکلینی علیه الرحمة قال الامام الناس جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام ان
العباد ثلثة قوم عبدوا الله عز وجل خوفا فتلک عبادة العبید وقوم عبدوا الله
تبارک وتعالی طلبا للثواب فتلک عبادة الاجراء وقوم عبدوا الله عز وجل
حبا له فتلک عبادة الاحرار وهی افضل العبادة ترجمه

در باب چهل ودوم از کتاب ایمان وکفر
اصول کافی تالیف شیخ محمد بن یعقوب
کلینی علیه الرحمة ثبت است
که حضرت امام



بحکم ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه فرموده‌اند که
عبادت سه طایفه‌اند جمعی عبادت می‌نمایند خدا را از ترس عذاب خدا و
این عبادت بندگان است و جمعی عبادت می‌نمایند خدا را از جهت
رسیدن بثواب این عبادت مزدوران است و جمعی عبادت می‌نمایند
خدا را از جهت محبت و دوستی که با خدا دارند این عبادت احرار و
آزادان است و بهترین عبادتها این قسم است از عبادت

ایضاً بیان در ذکر اخلاص

بدانکه اخلاص مقامی است رفیع از مقامات مقربین و منزلی است منیع از منازل
دین بلکه کبریت احمر و اکسیر اعظم است هر که توفیق وصول باین یافت
بمرتبهٔ عظمی فائز گردید و هر کس که موید بتحصیل آن شد بموهبت کبری رسید
چگونه چنین نباشد و حال آنکه آن سبب تکلیف بنی نوع انسان است چنانچه
حق سبحانه و تعالی میفرماید و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین
یعنی بندگان مامور باوامر الهیه نگردیدند مگر بآن جهت که عبادت کنند
خدا را در حالتیکه خالص کننده باشند از برای او دین را اگر لقای پروردگار
که غایة القصوای ایجاد بنی آدم است منوط و بسته باین است همچنانکه در آخر
سوره مبارکه کهف می‌فرماید فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا
یشرک بعبادة ربه احدا یعنی هر کس که آرزوی ملاقات پروردگار خود را
داشته باشد تدبیرش آنستکه باید عمل صالح بجا بیاورد و
در آن عبادت بجز رضای خدا منظور نداشته باشد
احدی را و در بعضی از احادیث قدسیه
وارد است که اخلاص سری است
از اسرار من



اگر ابو دیعت میگذارم در دل هر یک از بندگان خود که او را دوست
داشته باشم

راقم حروف علی بن محمد جعفر عُفی عنه گوید کسانیکه انس ندارند
بقرآن و اخبار آل محمد علیهم السلام و باتیان طاعات حضرت پروردگار
جلّ و علا بسیار مشکل است و بعید که در ابتدا ریاضت اربعین مقام
اخلاصی از برای ایشان بوده باشد آنها در اربعین مشق عمل را نمایند باید بکوشی
اگر چه وجود شوق در ایشان بواسطهٔ چشم و همچشمی بوده باشد لابدّ صفا
و نورانیتی در مدّت این چهل شبانه روز در قلب آنها پیدا میشود پس
از ظهور صفا و نورانیّت در دل در اربعینهای بعد درست ملتفت خود باید
باشند و از روی اخلاص مشغول شوند باعمال مسطوره در این صفحات
و ورقات

اعلان

باید دانست که مسلمانان همینکه یک اربعین
صیقل زدند قلوب و دلهای خود را بواسطهٔ ریاضات اعمال و برکت آن
آنوقت درست لیاقت و استعداد بهم میرسانند از برای فهم آنچه محمد و آل محمد علیهم السلام
و دانشمندان فرموده و گفته اند بوجه رسوخ در قلب و از برای عمل
نمودن بمقتضای آن فرمایشها و گفتها بواسطهٔ خواندن و مطالعه کردن
و یا بواسطهٔ استماع نمودن و شنیدن آن فرمایشات و بر وسعت لیاقت
و استعداد فهم مطالب و شوق باتیان اعمال از برای آنان
در اربعینات بعد در تزاید است الی ما شاء الله
و حدش بحدی نیست که بوصف نماید
بیان آن و آن فرمایشات ثبت و
ضبط است در دفاتر و
کتب بسیار الی ما شاء الله



أطيعوا الله والرسول لعلكم ترحمون

و در اینجا ببعضی از آنها اشاره میشود فنقول
در معرفت خدا و توحید باید رجوع نمایند بکتاب توحید مفضل
در آداب و سنن باید رجوع نمایند بکتاب حلیة المتقین و کتاب جامع عباسی
و کتاب مکارم الاخلاق و در رفع و دفع اخلاق ذمیمه و اوصاف رذیله
باید رجوع نمایند بکتاب معراج السعادة و کتاب تحفة الملوک و
کتاب اخلاق ناصری و کتاب احیاء العلوم و کتاب محجة
البیضاء و کتاب مجانی و کتاب جامع السعادات در اصول دین
باید رجوع نمایند بکتاب حق الیقین و کتاب اجابة المضطرین و
کتاب کفایة الموحدین و کتاب اصول کافی و جلد دویم و جلد سیم
از کتاب بحار الانوار و کتاب توحید صدوق علیه الرحمه در تعقیبات باید
رجوع نمایند بکتاب مقباس المصابیح و تعقیبات از کتاب مفتاح الفلاح
فارسی و تعقیبات از کتاب مفتاح الفلاح فارسی و خاتمه کتاب عین الحیوة
و تعقیبات از جلد صلوة کتاب بحار الانوار که جلد هیجدهم است و کتاب مصباح
شیخ طوسی و کتاب مصباح شیخ ابراهیم کفعمی رحمه الله در احوال چهارده معصوم
علیهم السلام باید رجوع نمایند بکتاب جلاء العیون و کتاب مظاهر
الانوار و کتاب ریاض الشهادة و ترجمه ارشاد و کتاب کشف الغمه و کتاب
ارشاد شیخ مفید عطر الله مرقده و کتاب مطالب السئول محمد بن طلحه شافعی
در اعمال ماهها و سالها باید رجوع نمایند بکتاب زاد المعاد و
کتاب منهاج العارفین و کتاب جمال الصالحین
و جلد بیستم از کتاب بحار الانوار و کتاب
مصباح شیخ طوسی و کتاب
مصباح شیخ کفعمی

علیهما

علیهما الرحمة در زیارات باید رجوع نمایند بکتاب تحفة الزائر و کتاب
جامع الزیارات و باب ششم و یازدهم از کتاب زاد المعاد و جلد بیست و دویم از
کتاب بحار الانوار و کتاب کامل الزیارات و مزار و وسائل الشیعه شیخ
حر عاملی علیه الرحمة در احوال انبیاء سلف باید رجوع نمایند بجلد اول از
کتاب حیوة القلوب و کتاب قصص الانبیاء عربی و کتاب قصص
الانبیاء فارسی و کتاب زینة التصانیف و جلد پنجم از کتاب بحار الانوار
در احوال پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم باید رجوع نمایند بجلد دویم
از کتاب حیوة القلوب و جلد ششم از کتاب ناسخ التواریخ و جلد
ششم از کتاب بحار الانوار در زهد و تقوی و پرهیز از متاع دنیوی
باید رجوع نمایند بکتاب عین الحیوة و کتاب نهج البلاغة و جلد هفدهم
از کتاب بحار الانوار در نماز شب باید رجوع نمایند بکتاب مفتاح
الفلاح عربی و کتاب مفتاح الفلاح فارسی و کتاب سر التهجد
و فصل سیم از باب پنجم از مقصد سیم کتاب منهاج العارفین و کتاب
مصباح متهجد شیخ طوسی و کتاب مصباح کفعمی و باب هشتاد و
... از صلوة کتاب بحار الانوار که در آداب قیام بصلوة لیل و دعای آن
و کیفیت صلوة لیل و شفع و وتر و آداب و احکام آن است و در حکمت عملی
و تدبیر منازل و سیاست مدن و ملک داری هم از این هفت کتابی
که مسطور میشود تماما باید بآنها رجوع نمایند اول

کتاب گلستان شیخ است که مشتمل است بر هشت باب
باب اول در سیرت پادشاهان باب دویم در
اخلاق درویشان باب سیم در فضیلت
قناعت باب چهارم در



اطیعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون

فوائد خاموشی باب پنجم در عشق و جوانی باب ششم در ضعف و پیری
باب هفتم در تأثیر تربیت باب هشتم در آداب صحبت کتاب دویم کتاب
بوستان شیخ است که مشتمل است بر ده باب باب اول در عدل و رأی
و تدبیر باب دویم در احسان باب سیم در عشق و شوق باب چهارم
در تواضع باب پنجم در رضا و خوشنودی باب ششم در قناعت باب
هفتم در تربیت باب هشتم در شکرگذاری باب نهم در توبه باب دهم
در مناجات و ختم کتاب و بهترین چاپهای گلستان چاپ اسلامبول است
که در نهایت خوشی خط و حجم و ترکیب بخط میرزا آقای متخلص بصاحب قلم
افشار ارومیه در سنه ۱۲۹۱ در مطبعه ایرانیه بطبع رسیده است و هم بدل آن را
بهمان حجم و ترکیب چاپ زده اند ولی چندان تعریفی ندارد بحسب خط ولکن
حجمش خوب و خوش است و هر دو چاپ اصل و بدل خالی از غلط کتابتی و
عباراتی نیست و بعد از گلستان با اصل اسلامبولی در خوبی خط گلستانیست
که در شهر بمبئی بخط سید مرتضی برغانی در سنه ۱۳۱۱ با فهرست تمام حکایات
هشت باب بطبع رسیده و در شهر طهران هم بخط همین آقا سید مرتضی گلستانی
مطبوع شده ولی در خوش خطی و پاکیزگی کاغذ نمیرسد بگلستان بمبئی و
بهترین چاپهای کلیات که دارای گلستان و بوستان است نسخه است که
در مطبع ناصری بمبئی بتفاوت نمره کاغذ بطبع رسانیده اند چون صورت
مدخلیت تامه است در انظار بسیار خوب است که هم گلستان
سابق الذکر را اگرچه بدلش بوده باشد و هم کلیات
چاپ ثالث مطبع ناصری را بدست آورده
گلستان و بوستان را از روی
آن دو با تأمل خوانند

وبا تأنّی مطالعه نمایند سیّم قابوس نامه است که قابوس بن اسکندر بن
بن قابوس وشمگیر از طبرستان برای پسر خود گیلانشاه در چهل و چهار باب نصیحت
و اندرز نموده اند و در بعضی ابواب معذرت میجوید از عنوان نمودن ابواب
منکوره در آن نعوذ بالله من شرب الخمر والمسکرات واللعب بآلات الغناء و غیرها من الملاهی
چهارم رساله نصیحت نامه امیر تیمور گورکانی است مشهور بتوزک تیموری
که منضمّاً بقابوس نامه در سنه ۱۲۸۵ بطبع رسیده و در این سنوات هم چاپ شده
لکن چون کمال اهتمام در امر طبع آن نشده نسخه پیدا نمیشود پنجم
کتاب مستطاب روضة الانوار عباسی است که جامع آن صاحب کفایه
و ذخیره مرحوم خلد مقام آخوند ملا محمد باقر سبزواری است و در زمان
شاه عباس اول صفوی در آداب سیر ملوک و کیفیت سلوک ایشان با رعایا
و علماء و وزراء و کشوریان و لشکریان و سایرین تألیف نموده الحق از آن آثار
نمیتوان گذشت تا بحال کتابی باین طرز و روش در این باب جمع و تألیف نشده
ششم کتاب اخلاق ناصری است که در عدد سیّم در خصوص رفع
اخلاق رذیله مسطور شد و اعتنا از بعض بیانات و در بعض از مواضع
این در کتاب روضات الجنات در احوال خواجه علیه الرحمه مسطور شده
هفتم کتاب اخلاق محسنی است از مؤلفات مرحوم آخوند ملا حسین کاشفی
علیه الرحمه است خوبست سلاطین شیعه در هر عصری از اعصار بعد از قیام
بوظایف طاعات و قربات و نظر در کتب احادیث و اخبار که ذکر شد
از آنها در سابق ذکر شد مخصوصاً باین هفت کتاب کمال
اهتمام را نموده هر روز و هر شب در وقتی
نظر داشته بخوانند و مطالعه
نمایند انشاء الله

اطیعوا الله والرسول لعلکم ترحمون

بواسطهٔ رأی و تدبیر صحیح امور دولت و ملت ما بخواست خداوندی ترقی خواهد نمود
امیدواریست که از توجه حضرت منتظر امام عصر عجل الله تعالی فرجه و بفضل حضرت خالق اکبر
تمام کارهای ما مربوط بدین و دولت ما صلاح شود بواسطهٔ اقدام نمودن خلق خصوصاً
بسیما اذان گفتن عامهٔ مردم در اول وقت در شهرها و آبادیها و بجا آوردن
نمازها را در اول وقت و انفاق کردن بر فقراء چنانچه مکرر یاد کرده شد بدیده
چرا که فرموده در آیهٔ نود و چهار از سورهٔ اعراف ولو ان اهل القری
آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض ولکن کذبوا فاخذناهم
بما کانوا یکسبون که در این آیه هم جهت ابتلای ما مردم مبتلا و هم جهت
علاج مرض ابتلای ما مذکور است یعنی هرگاه اهل آبادیهای شهرها
و دهات ایمان می آوردند بمن و گفتههای من و صفت تقوی را پیشهٔ خود قرار
میدادند هر آینه میگشودم بر ایشان برکات خود را از آسمان و از زمین
ولکن تکذیب کردند مرا و گفتهٔ پیشوایان دین مرا پس گرفتم آنها را بکردهای
ایشان و در آیهٔ ۲۸ از سورهٔ حدید فرموده یا ایها الذین آمنوا
اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به
و یغفر لکم والله غفور رحیم یعنی ای کسانیکه میگوئید ما ایمان آوردهایم
باید از معاصی پروردگار پرهیز کنید و باید ایمان بیاورید برسول
او که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است تا آنکه بدهد
خدا بشما دو نصیب از رحمت خود و تا آنکه قرار بدهد از
برای شما در دلهایتان روشنائی و عقلیکه با آن راه بروید
بروی زمین و تا آنکه بیامرزد گناهان گذشتهٔ
شما را و خدا آمرزندهٔ گناهان است و مهربان
میباشد بخلق خود



مؤلف

مؤلف کتاب گوید چون در چند موضع از این صفحات بیرون نوشته شد که باید مردم اهل تشیع محکم نمایند اصول دین خود را و بخوانند هر روز و هر شب دعای عدیله کبیر و دعای عدیله صغیر را و باید یک صفحه دو صفحه هر روز و هر شب بخوانند و یا مطالعه کنند و یا استماع نمایند احادیث متعدده بسیار در کتاب حق الیقین مرحوم مجلسی علیه الرحمة لهذا خوب است که در اینجا دعای عدیله کبیر و دعای عدیله صغیر از برای خواندن و فهرست کتاب حق الیقین از برای بصیرت مطالب مندرجه در آن کتاب نوشته شود و باید دانست که تا بحال فهرست کتاب حق الیقین نوشته نشده نه خود مجلسی علیه الرحمة آن را مرقوم داشته و نه دیگران آن را نوشته‌اند باید بعد از این تاریخ اهل طبع در پشت آن کتاب این فهرست را نوشته الحاق کنند و با عدد صفحات آن را مطابق نموده طبع نمایند

دعای عدیله کبیر

بسم الله الرحمن الرحیم

شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم ان الدین عند الله الاسلام وانا العبد الضعیف الذلیل المذنب العاص الحقیر المحتاج الفقیر اشهد لمنعمی وخالقی ورازقی ومکرمی کما شهد لذاته وشهدت له الملائکة واولوا العلم من عباده بانه لا اله الا هو ذو النعم والاحسان والکرم والامتنان قادر ازلی عالم ابدی حی احدی موجود سرمدی سمیع بصیر مرید کاره مدرک صمدی یستحق هذه الصفات وهو علی ما هو علیه فی عز صفاته کان قویا قبل وجود القدرة والقوة وکان

عليما قبل ايجاد العلم والعلة لم يزل سلطانا اذ لا مملكة ولا مال ولم
يزل سبحانه على جميع الاحوال وجوده قبل القبل في ازل الازال وبقاؤه
بعد البعد من غير انتقال ولا زوال غني في الاول والاخر مستغن في الباطن و
الظاهر لا جور في قضيته ولا ميل في مشيته ولا ظلم في تقديره ولا مهرب
من حكومته ولا ملجا من سطواته ولا منجا من نقماته سبقت رحمته
غضبه ولا يفوته احد اذا طلبه ازاح العلل في التكليف وسوى التوفيق
بين الضعيف والشريف مكن اداء المامور وسهل سبيل اجتناب
المحظور لم يكلف الطاعة الا دون الوسع والطاقة سبحانه ما ابين كرمه
واعلى شانه سبحانه ما اجل نيله واعظم احسانه بعث الانبياء
ليبين عدله ونصب الاوصياء ليظهر طوله وفضله وجعلنا من امة
سيد الانبياء وخير الاولياء وافضل الاصفياء واعلى الازكياء
محمد صلى الله عليه واله امنا به وبما دعانا اليه وبالقران الذي انزله
عليه وبوصيه الذي نصبه يوم الغدير واشار بقوله هذا علي
اليه واشهد ان الائمة الابرار والخلفاء الاخيار بعد الرسول
المختار علي قامع الكفار ومن بعده سيد اولاده الحسن بن علي
ثم اخوه السبط التابع لمرضات الله الحسين ثم العابد علي ثم الباقر
محمد ثم الصادق جعفر ثم الكاظم موسى ثم الرضا علي ثم
التقي محمد ثم النقي علي ثم الزكي العسكري الحسن ثم الحجة
الخلف الصالح القائم المنتظر المهدي المرجى
الذي ببقائه بقيت الدنيا وبيمنه
رزق الورى وبوجوده
ثبتت الارض



والشهداء انه به يملؤ الله الارض قسطا وعدلا بعد ما ملئت ظلما وجورا واشهد ان اقوالهم حجة وامتثالهم فريضة وطاعتهم مفروضة ومودتهم لازمة مقضية والاقتداء بهم منجية ومخالفتهم مردية وهم سادات اهل الجنة اجمعين وشفعاء يوم الدين وائمة اهل الارض على اليقين وافضل الاوصياء المرضيين واشهد ان الموت حق والقبر حق ومسئلة منكر ونكير في القبر حق والبعث حق والنشور حق والحساب حق والصراط حق والميزان حق والكتاب حق والجنة حق والنار حق وان الساعة اتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور اللهم فضلك رجائي وكرمك وعفوك ورحمتك املي لا عمل لي استحق به الجنة ولا طاعة لي استوجب بها الرضوان الا اني اعتقدت توحيدك وعدلك وارتجيت احسانك وفضلك وتشفعت اليك بالنبي واله واوصيائه من احبتك وانت اكرم الاكرمين وارحم الراحمين وصلى الله على محمد واله اجمعين الطيبين الطاهرين وسلم تسليما كثيرا ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم يا ارحم الراحمين اني اودعتك يقيني هذا وثبات ديني وانت خير مستودع وقد امرتنا بحفظ الودائع فرده علي وقت حضور موتي وفي قبري عند مسئلة منكر ونكير بمحمد واله الطيبين الطاهرين برحمتك يا ارحم الراحمين

دعای عديلۀ صغير



أَطِيعُوا اللّٰهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

رضيت بالله ربّاً وبالاسلام ديناً وبالقران الذي انزل علی محمّد کتاباً وبالکعبة قبلة وبالصّلوة فريضة وبعليّ عليه السّلام اماماً وبالحسن والحسين وعليّ بن الحسين زين العابدين ومحمّد بن عليّ وجعفر بن محمّد وموسی بن جعفر وعليّ بن موسی ومحمّد بن عليّ وعليّ بن محمّد والحسن بن عليّ ومحمّد بن الحسن صاحب العصر والزّمان صلوات الله وسلامه عليه وعليهم اجمعين ائمّة يا الله يا ارحم الرّاحمين

الخ او دعتك هذا الاقرار بك وبالنبي والائمة عليهم السّلام وانت خير مستودع فردّه علیّ وقت حضور موتي وعند سؤال منكر ونكير برحمتك يا ارحم الرّاحمين

فهرست کتاب حق اليقين

بسم الله الرّحمن الرّحيم

کتاب حق اليقين مرحوم مجلسی عطّر الله مرقده مشتمل است بر شش باب وخاتمه باب اوّل در اقرار بوجود حق تعالی وصفات کمالیّه او وست و دران پنج فصل است فصل اوّل در اقرار بوجود صانع عالم است فصل دويم در بيان آنکه حق تعالی قديم وازلی وابدی است فصل سيّم در بيان آنکه خدا تعالی قادر ومختار است فصل چهارم در بيان آنکه خداوند عالم عالم است بهر معلومی وتغيير در علم او نيست فصل پنجم در بيان آنکه حق تعالی سميع وبصير است باب دويم در بيان صفاتی است که از حق تعالی نفی بايد کرد ودران هشت مبحث است مبحث اوّل

در بیان آنستکه او یگانه است و شریکی ندارد در خداوندی و خالق
اشیاء **مبحث دویم** در بیان آنکه حق تعالی مرکب و جسم و جوهر
و عرض نیست و او را مکانی و جهتی نیست **مبحث سیم** در بیان آنکه
صانع عالم مثل ندارد **مبحث چهارم** در بیان آنستکه صانع
عالم دیدنی نیست نه در دنیا و نه در آخرت **مبحث پنجم** در بیان
آنستکه جناب مقدس الهی محل حوادث نیست که احوال مختلفه بر او وارد
شود **مبحث ششم** در بیان آنستکه جناب حقتعالی دانا بهمه مقدورات
و بینا است **مبحث هفتم** در بیان آنکه حق تعالی با چیزی متحد
نمیشود **مبحث هشتم** در بیان آنکه حقتعالی در قدیم بودن شریک
ندارد و هر چه غیر از جناب اقدس او است حادثست **باب سیم**
در بیان صفاتی است که متعلق است بافعال حقتعالی و در آن پنج مبحث است
مبحث اول در بیان آنکه مذهب امامیه بر آنست که حسن و قبح افعال
عقلی است **مبحث دویم** در بیان آنکه صانع عالم فعل قبیح نمی
کند و محال است که قبیح از او صادر شود **مبحث سیم** در بیان
آنکه حقتعالی بندگان را بافعالی که اختیاری ایشان نیست تکلیف نمیکند
مبحث چهارم در بیان آنکه لطف بر خدای تعالی واجبست
بحسب عقل **مبحث پنجم** در بیان آنکه حقتعالی حکیم و کارهای
او منوط بحکمت و مصلحت است **باب چهارم**

در مباحث نبوت است و در آن پنج مقصد است

مقصد اول در بیان آنکه
امامیه را اعتقاد آنست
که بعثت پیغمبران



رضائی

بر خدای تعالی واجبست عقلا مقصد دویم در بیان
انکه طریقه دانستن حقیت پیغمبران معجزه است مقصد سیم
در بیان لزوم افضلیت و اعلمیت پیغمبران از جمیع امت خود شان مقصد
چهارم در بیان افضلیت انبیاء و ائمه علیهم السلام از جمیع ملئکه مقرب
مقصد پنجم در بیان حقیت پیغمبری محمد بن عبد الله بن عبد
المطلب بن هاشم بن عبد مناف صلی الله علیه و آله باب پنجم
در امامت و آن نه مقصد است مقصد اول در وجوب
نصب امام است مقصد دویم در بیان شرایط امامت است
بنا بر قول متکلمین مقصد سیم در بیان صفات و خصائص
امام است که از احادیث معتبره ظاهر میشود مقصد چهارم
در طریق شناختن امام است مقصد پنجم در بیان بعضی از
آیات که دلالت بر فضیلت و امامت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
میکند مقصد ششم در بیان احادیث متواتره است از خاصه
که دلالت بر امامت و خلافت و فضیلت و جلالت انحضرت و معایب و مثالب
دشمنان انحضرت علیه السلام میکند و در آن هشت فصل است فصل
اول در حدیث غدیر خم و نص صریح امامت است که در آن روز
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر حضرت امیر المؤمنین و امامت
انحضرت علیه السلام نمود فصل دویم در حدیث
منزلت است فصل سیم در بیان اختصاص
انحضرت علیه السلام است بمحبت خدا و رسول
صلی الله علیه و آله فصل چهارم
در بیان اختصاص

حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است بحضرت رسول صلّی الله علیه و آله در اخوّت و هم از بودن وسایر امور و در آن چهار مطلب است

مطلب اوّل در اخوّت است مطلب دوّم در بیان آنکه آنحضرت علیه السّلام صاحب اسرار خدا و رسول بود مطلب سیّم

در بیان مسدود نمودن حضرت رسول صلّی الله علیه و آله همهٔ درهای را بسمت مسجد مدینه بامر خدا مگر درِ خانهٔ حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام را مطلب چهارم در بیان اختصاص حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است ببرداشتن حضرت رسول صلّی الله علیه و آله او را بر دوش مبارک از برای ریختن بتها را از بام خانهٔ کعبه بزیر فصل پنجم در بیان آنکه بروایات مستفیضه و اخبار صحیحه که عامّه تلقّی بقبول نموده اند ثابت شده است که حق همیشه با امیر المؤمنین علیه السّلام و او از حق جدا نمیشود فصل ششم در بیان افضلیت آنحضرت بر سایر اصحاب زیاده بر آنچه سابقاً مذکور شد فصل هفتم در بیان قلیلی از اخبار که مخالفان در کتب معتبرهٔ خود ایراد و ذکر نموده اند و اکثر نصّ و صریح است در امامت آنحضرت علیه السّلام و ایشان تغافل و تجاهل نموده اند فصل هشتم در بیان مطاعن ائمّهٔ اعلی است که غصب حقّ آنحضرت علیه السّلام را کردند و بیان آنکه ایشان قابل امامت نبودند پس حق منحصر در آنحضرت علیه السّلام بود و در آن سه مطلب است

مطلب اوّل در مطاعن ابوبکر است و بیان

مطلب دوّم در بیان قلیلی

از بدع و قبایح اعمال و شنایع

افعال عمر است که خلیفه

و دوم ستیان است بر ده بیان مطلب سیم در بیان قلیلی
از مطاعن عثمان است به ده بیان مقصد ششم در بیان
امامت سایر ائمه علیهم السلام است به پنج طریق اول نص است بکلام
معصوم من المجمل والمفصل طریق دویم افضلیت است طریق سیم
عصمت است طریق چهارم معجزه است طریق پنجم اجماع است
و ایضاً در این مقصد چهار طریق دیگر غیر از این طرق خمسه ذکر می شود
اول علومی است که از ایشان در میان جمیع فرق عالم منتشر گردیده
طریق دویم اجماع تمام امت است بر طهارت اخلاق و عدالت
ایشان بمرتبه که هیچکس قدحی در احدی از آنها نکرده طریق سیم
اتفاق جمیع فرق اسلام است بر فضیلت و عدالت و طهارت و علو قدر
ایشان مگر قلیلی از خوارج و اشباه ایشان که از فرق اسلام خارجند
و همه قول ایشان را حجت میدانند و روایات از ایشان نقل میکنند و
در کتب خود ایشان را با لقاب تعظیم و تکریم نقل می کنند طریق
پنجم مجبور و مجبول ساختن حق تعالی است دوست و دشمن را بر
تعظیم و تبجیل ایشان حتی خلفای جور و امرای ایشان مقصد هفتم
در بیان اثبات وجود امام دوازدهم و غیبت آنحضرت عجل الله تعالی
فرجه است مقصد هشتم در اثبات رجعت است باب ششم
در اثبات معاد و بیان مقدمات و توابع آنست از وقت
تا انقضای امر عالم و در آن بیست فصل است
فصل اول در اثبات معاد جسمانیست
فصل دویم در دفع
شبهه های معاد

جسمانی است بواسطه دانستن حقیقت روح و دانستن بدن انسان
فصل سیم در اقرار بحقیقت مرگ و توابع آن است و در آن دو
مطلب است مطلب اول در بیان وجوب اقرار باینکه هر نفسی
بغیر حق تعالی البته او را مرگ میباشد مطلب دویم در بیان
آنکه باید اقرار نمود بآنچه در اخبار صحیحه و معتبره وارد شده است و سکرات
مرگ و شدائد آن و کیفیات آن و حاضر شدن رسول خدا و ائمه هدی
صلوات الله علیهم در وقت قبض روح هر شخص مؤمنی از برای بشارت
دادن و آسان کردن مرگ بر ایشان و کافران و منافقان و مخالفان را
از برای زیادتی شدت و صعوبت مرگ بر ایشان و انذار ایشان
بعذاب و نکال ابدی فصل چهارم در احوال عالم برزخ
و مشتمل است بر سه فائده فائده اولی در بیان بقاء روح
در برزخ فائده ثانیه در بیان سؤال و ضغطه و عقاب
قبر است فائده ثالثه در بیان محل روح و جسد مثالی است
در عالم برزخ فصل پنجم در بیان بعضی از شرائط و علامات
قیامت است که پیش از نفخ صور واقع میشود فصل ششم
در بیان نفخ صور و فناء اشیاء است فصل هفتم در بیان
احوالی است که خبر داده است که پیش از قیامت واقع خواهد شد
فصل هشتم در بیان حشر وحوش است فصل
نهم در بیان احوال اطفال و مجانین
و اشباه ایشان است فصل
دهم در بیان
میزان و

توبه بخدا تعالی و در آن هفت مطلب است **مطلب اول**
در بیان وجوب توبه و گناهانی است که از آنها توبه باید کرد
مطلب دوم در بیان اختلاف متکلمین که آیا توبه از بعض
صحیح است که از بعضی از گناهان توبه کند شخص دون بعضی و یا آنکه
می باید از همه گناهان توبه کند و توبه از بعضی دون بعضی صحیح نیست
مطلب سیم در معنی توبه و شرائط آن است **مطلب چهارم**
در بیان انواع گناهانی است که از آنها توبه میباید کرد **مطلب**
پنجم در بیان وقت توبه است **مطلب ششم** در بیان
انواع توبه است **مطلب هفتم** در بیان اموری است
که حق تعالی بر آنها مؤاخذه نمینماید و وعده عفو از
آنها داده **خاتمه کتاب** در بیان
احوال عالم است بعد از انقضاء امر
قیامت

باید دانست که کتاب حق الیقین سی و یکهزار بیت است
و از آخر تألیفات مرحوم مجلسی علیه الرحمه میباشد و تاریخ اتمام تألیف
آن آخر شعبان سنه ۱۱۰۹ هجری است در زمان شاه سلطان
حسین صفوی تألیف شده

آزار یابت

که بی نظمی بی ترتیبی فرا گرفته همه ماها را و اصناف ماها را بواسطه آنکه
قناعت کرده ایم باسم مسلمانی فقط بدون عمل و پیروی شرع نبوی صلعم
تمام اینکه بها بیکه اسامی آنها نوشته شد الا ما شذ و
ندر تا ابدا فهرستی نداده و یا اینکه اگر

فهرستی از برای آنها نوشته شده ناقص است نه تمام بعد از این باید
اهل طبع از برای تعطیل نشدن اوقات عمر مطالعه کنندگان
از برای این کتب و کتبیکه اسم آنها برده نشده کائناً ما کان فهرست
تمام نظیر فهرست کتاب وسائل الشیعه که مشغولند بطبع آن و نظیر
فهرست کتاب مستدرک الوسائل نوشته شود و تعیین عدد
هر بابی از ابواب و هر فصلی از فصول آنها بشود نظیر تعیین عدد
احادیث هر یک از بابهای کتاب وسائل الشیعه و کتاب مستدرک
الوسائل مجلدات کتاب بحار الانوار که حاجی امین دار الضرب بانی طبع
آنها شده جمله از آنها ابداً فهرست ابواب ندارد و آن مجلداتی هم که
فهرست دارد جمله از آنها فهرستش ناقص است و از نظر فهرست
کننده افتاده و دیگر آنکه تعیین عدد احادیث
ابواب آن کتب نشده بعد از این باید از برای تمام مجلدات
کتاب بحار الانوار فهرست تمام ابواب با اهتمام
اهل طبع بدون نقص نوشته شود
و همچنین تعیین بشود عدد
احادیث هر بابی
از ابواب
نظیر کتاب وسائل
الشیعه و کتاب مستدرک الوسائل
تا از برای پیدا کردن حدیث عمر محض بلا طائل تلف نشود جزاهم الله
خیراً ان قدموا علی هذا الامر الکثیر النفع و مشتریان [illegible]
بیشتر و هر طالب خریدن این کتاب میشوند



غواص بحار اخبار آل محمّد علیهم السلام مرحوم حاجی میرزا حسین نوری
طبرسی اعلی الله مقامه صاحب کتاب مستدرک الوسائل و سایر مؤلفات الی ما شاء الله در
اواخر صفحه دویم از کتاب فیض قدسی که در احوال علامه مجلسی علیه الرحمة نوشته این
مرقوم داشته که آقا احمد پسر آقا محمّد علی پسر آقا باقر بهبهانی و اسر مائر اعلی الله مقامهم
در کتاب مرآة الاخوان نقل کرده که در دریا کشتی به طوفان افتاد اهل آن کشتی
که مسلمان بودند خود را به زحمت بسیار رسانیدند به جزیره از جزایر کفار وثقب
در آن جزیره اثری از اسلام نبود تمام اهالی در خانه یکی از اهل آن جزیره مهمان شدند و
در اثنای سخن گفتن دانستند که صاحب خانه مسلمان است نه کافر باز گفتند
که تمام اهل این ده و آبادی کافرند چه طور شده که تو شخص مسلمانی تو فقط شیرها
مسلمانان و چه باعث شده که تو مسلمان شدی در میان جماعت کفار پس رفت
ما بند درون خانه و همراه خودش کتاب حق الیقین تالیف مرحوم مجلسی علیه الرحمه را
آورد و گفت من و تمام اهل خانه‌ام به برکت و ارشاد این کتاب مسلمان شده‌ایم
مخفی نماناد که کتاب فیض قدسی در ظهر جلد اول
و دویم کتاب بحار الانوار به طبع رسیده باید اهل
علم به آنجا رجوع نمایند تا اطمینان
حاصل شود
ایشان را
راقم حروف و کاتب اسطر علی بن محمّد جعفر عفی عنه نویسد
که در اول کتاب اکسیر آل محمّد علیهم السلام از آن بابت که عامه مردم از
قصور فهم و دانش کمال میل و شوق دارند به آسایش در دار
دنیا از جهت ازدیاد اموال دنیویه نوشته شد که از لهذا
نزول و اعمال باعث دفع

فقر

ودفع فقر و فاقه و سبب جلب غنی و ثروتست والله العلی الغالب
که خاصیت ترک آن امور محرمه و مکروهه و اتیان بآن اعمال واجبه و مستحبه بعد از
استحکام اصول دین بواسطهٔ خواندن دعای عدیلهٔ کبیره و دعای عدیلهٔ صغیره
در اول هر روز و هر شب و دیدن و شنیدن فقره‌ای از اعجایب کتاب حق الیقین در
هر روز و هر شب بترتیب تا آخر کتاب بهمین تیره تا باخر عمر اختصاص و اختصاص داد
برفع و دفع فقر و فاقه و ذلت و پریشانی و جلب غنی و ثروت و عزت و دولت بلکه حفظ
بلکه مرتبست بر اقدام کردن خلق بر استحکام دین خود بوتیرهٔ مذکوره و ترک آن امور و
نمودن ایشان بآن اعمال صالحه رسیدن انها بمقاصد دنیویهٔ عاجله و مقاصد دینیه و اخرویهٔ
آجله خود والله خلاف ننوشته‌ام و خلاف نگفته‌ام کلا سوف تعلمون ثم کلا سوف تعلمون و در بیان
هم با مطلب ایشان شد و باید دانست که ایضا کلام مرقوم در صدر کتاب در اختصاص
نظیر این ایهام میماند که کسی بگوید خرج کردن پول دنیا و درهم و پول رواج خود در
که پول سیاه آنرا میگویند باعث و سبب دارا شدن و بدست آوردن قند است و معلوم
و واضح است که گوینده این کلام مقصودش اختصاص خاصیت پول نیست بآن امر فقط
بلکه خیال باطل او اینست که خرج نمودن پول باعث است نیز بدست آوردن اصناف اقسام
و طلا آلات و اقسام البسه و اقمشه و اقسام اطعمه و اشربه و مساکن و عمارات و دهات و باغات
و قنوات و سایر اشیا الی ما شاء الله و نظایر این مثلها را از برای کشف این امر که مجدد و
بی اید متفکرین در آفاق و انفس باید که تفکر آن نظایر را مستقل میشوند و خوب نسبت
که فهرست مقاصد دنیویه و فهرست مقاصد دینیه
و اخرویه در دو صفحه همین دیباچه بعد از برای
التفات و بصیرت بهم رسانیدن خلق
و شوق ایشان بعمل مزبور
نوشته شود

و من یرد ثواب الدنیا نؤته منها

و در مقاصد بسند صحیحه نوشته است از انس و غیره از النبی و بعض ائمه علیهم السلام روایت
نمایند هرکه بنماز فوق اهتمام نماید عاجل الخیر است بسبب آن اعمال نیک و وسطه نمودن این کتاب و بشارات بعض حضرت

١	آسایش در دنیا	٢	آسان شدن تمام کارها
٣	سهل شدن امور معاش	٤	زیاد شدن طلا و نقره
٥	رواج تجارت و بازار	٦	تنزل نرخها و اسعار
٧	کثرت فواکه و اثمار	٨	جریان قنوات و انهار
٩	ظهور برکت در غلات و اشجار	١٠	مهربان شدن خلق با یکدیگر
١١	ظهور عدل و انصاف در پادشاهان	١٢	کثرت قوم و قبیله
١٣	بهم رسیدن حذق صناعت	١٤	رفع و دفع هموم و غموم
١٥	رفع و دفع امراض جسمانی	١٦	کفایت شر اعداء و دشمنان
١٧	چابک و زرنگ شدن در انجام کارها	١٨	زیاد شدن اموال و اولاد
١٩	حفظ از وقوع در مخاوف و مهالک	٢٠	رقت بهم رسانیدن در قلوب
٢١	اداء شدن دیون و قروض	٢٢	وصول بهم رسانیدن مطالبات
٢٣	زیاد شدن قوه حافظه	٢٤	دور شدن از صفت خبیثه بخل و امساک
٢٥	رفع بلادت و کندی ذهن	٢٦	رفع قساوت قلب و سختی دل
٢٧	نرمی و هموار نمودن با ابناء جنس	٢٨	دفع خوف و ترس
٢٩	دارا شدن قوت قلب و شجاعت	٣٠	طلاقت و ذلاقت لسان
٣١	دارا شدن ملکه فصاحت و بلاغت در مقام بیان	٣٢	بهم رسیدن طول در عمر و زندگانی
٣٣	دوام بهم رسانیدن دولت و نعمت	٣٤	اطاعت زنان از شوهران
٣٥	رفع حسد همکاران از هم کار کارفرما		

وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ

فهرست مقاصد عالیه و نتایج ثمینه شیعیان اثنی عشریه از تلاوت آیات این کتاب که مختص بشیعیان است
و بدانند که منافع و ثواب آنها تمام نخواهد شد بواسطه عمل بمقصود بما فی الکتاب تا ظهور مهدی

۱	تجدید بیعت با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله	۲	کشف شدن علم لدنی
۳	رسیدن بحکمت لقمانی	۴	سهل شدن تحصیل علوم خصوصاً علوم [illegible]
۵	رسیدن بمقامات رفیعه در حصول مقاصد خصوصاً معارف الهیه	۶	رسیدن بمقامات و درجات رفیعه در بهشت جمیع خصوصات
۷	بریدن دل از خلق و بستن آن بمحمد و اهل بیت عصمت	۸	میل داشتن بانواع طاعات و قربات
۹	زوال مرض جهل و نادانی	۱۰	حصول عقل کلی
۱۱	رسیدن بعلم راسخ	۱۲	مغفرت و آمرزش ذنوب و گناهان
۱۳	تصفیه روح از شوائب شهوات جسمانیه	۱۴	طرد شیاطین جنی و انسی
۱۵	آسان شدن قبض روح در حال نزع	۱۶	راضی بودن بنعمتهای الهی
۱۷	میل رفتن از عالم فانی بعالم باقی	۱۸	بهم رسیدن اطمینان قلب خصوصاً بامداد رسول
۱۹	مسرور شدن پیغمبر خدا و ائمه علیهم السلام	۲۰	افتادن رعب و ترس از اسلام و اهل اسلام در قلوب کفار
۲۱	رغبت نمودن بیگانگان سایر ملل بشنیدن دین اسلام و مذهب تشیع	۲۲	ظهور برکت در اوقات و ساعات و افعال شیعیان
۲۳	صرف عمر در طاعات و عبادات	۲۴	تأثیر پیدا کردن خصوص مواعظ و نصایح در نفوس
۲۵	شناسائی اهل دنیا بجماعت ائمه اطهار	۲۶	فهم اسرار قرآن و اخبار آل محمد علیهم السلام
۲۷	مکشوف شدن اسرار خداوندی بر شیعیان	۲۸	رسیدن بتمام خیرات و مبرات
۲۹	پیدا شدن قوت در ملت و دین اسلام بر [illegible]	۳۰	رسیدن فرج شیعیان و دوستان امیر المؤمنین
۳۱	متصف شدن باوصاف حمیده محمد و آل محمد	۳۲	تأیید نور ولایت علی بن ابیطالب بر قلوب شیعیان
۳۳	ظهور معجزات و خوارق عادات از [illegible]	۳۴	مستجاب شدن دعاها معجل بدون تأخیر
۳۵	ظهور نصرت خاصه از امام زمان عجل الله فرجه		

بیان منظم

[illegible]

معنی الله گفت آن سیبویه | یولهون فی الحوائج هم لدیه
گفت الهنا فی حوائجنا الیک | والتمسناها وجدناها لدیک
صد هزاران عاقل اندر وقت درد | جمله نالان پیش آن دیان فرد
هیچ دیوانه فلیوی این کند | بر بخیلی عاجزی کدیه کند
گر ندیدندی هزاران بار بیش | عاقلان کی جان کشیدندی به پیش
بلکه جمله ماهیان در موجها | جمله پرندگان بر اوجها
بلکه جمله موجها بازی کنان | ذوق و شوقش عنان اندر عنان
پیل و گرگ و صید و اشکار نیز | اژدها و فهد و مار و نیز
بلکه خاک و آب و باد و هم شرار | مایه زو یابند هم دی هم بهار
هر دمش لابه کند این آسمان | که فرو مگذارم ای حق یکزمان
استنم عصمت و حفظ توست | جمله مطوی یمین آن دو دست
وین زمین گوید که دارم بر قرار | ای که بر آبم تو کردی استوار
جملگان زکیسه او بر دوختند | دادن حاجت ازو آموختند
هر نبی زو برده برهان برات | استعینوا منه صبرا او صلات
هین ازو خواهید نه از غیر او | آب در یم جو مجو از خشک جو
ور بخواهی از دگر هم او دهد | بر کف میلش سخا هم او نهد
آنکه معرض را ز نقره تو کند | رو بدو آری بطاعت چون کند

فی الخبر ان الله تعالی یقول انما خلقت الخلق لیربحوا علی ولم اخلقهم لاربح علیهم

من نکردم خلق تا سودی کنم | بلکه تا بر بندگان جودی کنم

مؤلف گوید

مؤلف گوید که چون در سابق از برای انذار خلق کیفیت آوردن
جهنم را بصحرای محشر و وصف جهنم بر سبیل اختصار مرقوم شد لهذا مناسب
که صفت بهشت که ضد جهنم است از برای بشارت شیعیان در اینجا نوشته شود
إنما تعرف الأشياء بالأضداد و باید دانست که اوصاف
جهنم و صفات بهشت علی نحو التفصیل در جمله از کتب عربی و فارسی ثبت
و ضبط است از جمله شطر ثانی از دو شطر کتاب دهم از ده کتاب ربع
چهارم از چهار ربع کتاب محجة البیضاء تصنیف و تالیف مرحوم آخوند ملا محسن ابن
فیض علیه الرحمة از جمله باب ۵۷ و باب ۵۸ از شصت و دو باب جلد
سیم کتاب بحار الأنوار تالیف مرحوم مجلسی علیه الرحمة که در اخبار عدل
و معاد و علل تکلیف عباد است و در هر یک از این دو باب پیش از شروع
در ذکر اخبار آیات متعلقه به بهشت و آیات متعلقه بجهنم را مجلسی مرقوم
داشته از جمله نور ۷۹ و نور ۸۰ از هشتاد نور کتاب انوار النعمانیة
تالیف مرحوم سید نعمة الله جزائری از جمله چند لؤلؤ از لئالی باب
۸ باب از ده باب کتاب لئالی الاخبار تالیف شیخ محمد نبی تویسرکانی
علیه الرحمة از جمله بعضی از ابواب جمله پنجم از پنج جمله کتاب معالم الزلفی
تالیف مرحوم سید هاشم بن سلیمان بحرانی علیه الرحمة از جمله
اخبار دیگر در ذیل آیات متعلقه بجهنم و آیات متعلقه ببهشت در دو جلد
کتاب تفسیر برهان تالیف مرحوم سید هاشم بن سلیمان بحرانی
ثبت و ضبط است از جمله باب ۱۴ و
باب ۱۵ از هیجده باب مقصد چهارم
از چهار مقصد کتاب علم
الیقین تالیف

مرحوم آخوند ملا محسن فیض علیه الرحمة از جملهٔ فصل ۱۳۷
و فصل ۱۳۸ از کتاب جامع الاخبار تالیف محمد بن محمد سبزواری
علیه الرحمة از جمله سوم ۲۶ و سوم ۲۷ از چهل سوم احادیث
قدسیهٔ معروفه از جمله فصل ۱۵ و فصل ۱۶ از بیست فصلِ
باب ششم از شش باب کتاب حق الیقین فارسی تالیف مرحوم مجلسی
علیه الرحمة از جمله احادیث مسطوره در کتاب عین الحیوة فارسی
تالیف مرحوم مجلسی علیه الرحمة بعد از قسمت ۲۷ و قسمت ۲۸ از
شصت قسمت وصایای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت
بابی ذرِ غفاری رضی الله عنه از جمله فصل ۱۸ فصل ۱۹
از نوزده فصلِ جلد سیم از کتاب کفایة الموحدین فارسی تالیف مرحوم
حاجی سید اسمعیل عقیلی نوری علیه الرحمة از جمله بحر اول و بحر
دوم از عین دوازدهم از دوازده عین کتابِ مجمع المعارف فارسی
تالیف محمد شفیع بن محمد صالح کرهرودی علیه الرحمة و ما در خصوص
بیان صفت بهشت اقتصار نمودیم با آنچه بر سبیل اختصار در بعضی از سور
احادیث قدسیه وارد شده و بعد از این باید اهل علم و اهلِ
منبر و واعظین باین مواضع رجوع نموده بجهت انذار و تبشیر
احادیث ثبت و ضبط شده در این کتب را
از برای مردم بیان نمایند تا آنکه مردم بین
خوف و رجا باشند و بدین واسطه از
عذاب جهنم نجات یابند
و داخل بهشت
شوند



ذکر

ذکر صفت روضهٔ بهشت باختصار

در سورهٔ ٢٧ از احادیث قدسیه است که خدای تبارک وتعالی فرموده
ای مردم چگونه راضی شده اید و رغبت نموده اید باین دنیا که فانی است و
تمام نعمتهایش در معرض زوال است و زندگانی در آن تمام میشود پس
بدرستیکه در نزد من است از برای اهل طاعت یعنی کسانیکه عقاید
خود را درست کرده مشغولند باتیان واجبات و مستحبات و بترک
محرمات و مکروهات و تهذیب اخلاق هشت بهشتها هست کاندر هر یک
آن بهشتها هفتاد هزار چمن و مرغزار است از زعفران و در هر چمن و مرغزار
هفتاد هزار شهر است از مروارید و مرجان و در هر شهری هفتاد هزار
قصر است از یاقوت و در هر قصری هفتاد هزار خانه است از زبرجد که
زمرد باشد و در هر خانه هفتاد هزار اطاق است از طلا و در هر اطاقی
هفتاد هزار صُفّه و فضا است از نقره و بر هر صُفّه و فضائی هفتاد هزار
سفره پهن است و بر هر سفره هفتاد هزار ظرف است از اقسام جواهرات
و در هر ظرفی هفتاد هزار قسم از طعام و خوردنی است و بر اطراف هر
صُفّه و فضائی هفتاد هزار سریر و تخت است از طلای سرخ و بر هر سریر
و تختی هفتاد هزار فرش پهن است از ابریشم و دیبا و استبرق و باطراف
هر سریر و تختی هفتاد هزار نهر جاری است از آب حیوة و شیر و خمر
هزار
بهشتی و عسل بی موم و در وسط هر نهری هفتاد قسم است از
میوهها و نیز در هر اطاقی هفتاد هزار خیمه برپا است
برنگ ارغوان و در هر خیمه هفتاد هزار
فرش پهن است و بر هر فرشی
هفتاد هزار حور

نشتر

نشسته‌اند و در پیش هر حوریه هفتاد هزار دختر خدمتکار که در سفیدی
مانند تخم مرغ تازه میباشند که از برای خدمت او ایستاده‌اند و بر بالای
هر قصری از آن قصرها هفتاد هزار قبه است از کافور و در وسط هر
قبه هفتاد هزار هدیه و تحفه است از جانب خداوند رحمن که هیچ
چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بدل هیچکس خطور نکرده و
میوه‌ها ست از هر قسم که بخواهند و گوشت مرغ است از هر نوع مرغی
که خواهش داشته باشند و حوریه‌ها ست مانند مروارید پنهان در
صدف در لطافت　　　این همه دستگاه و این همه نعمتها جزای
اعمال صالحه است که در دنیا آنها را بجای میآورده‌اند اهل بهشت از برای
ایشان مرگ نیست و هرگز پیر نمیشوند و هرگز محزون و اندوهناک نمی
شوند و هرگز گریه نمیکنند و هرگز درد و رنج و مشقت عبادت نمی‌بینند و
هرگز تعب و رنج بجا آوردن نماز نمی‌بینند و هرگز روزه نمیگیرند و هرگز
مریض و ناخوش نمیشوند و هرگز بول نمیکنند و هرگز غایط نمینمایند
و هرگز بآنها رنج و تعب نمیرسد و هرگز از بهشت بیرون نمیآیند هرگاه
کسی که رضا و خشنودی و خانه کرامت و جوار مرا میخواهد باید
در این دنیای فانی سه کار را حرفه و پیشه خود قرار دهد اول
آنکه متصف بشود بصفت صدق و راستی در گفتار و کردار
دویم آنکه خوار بشمرد دنیا را و متاع دنیا را سیم
آنکه قناعت نماید بآنچه از روی مصلحت قسمت او
کرده‌ام گواهی داده ذات من از برای
من بآنکه نیست کسی سزاوار پرستش
بجز من

وباید

و باید مردم بدانند که عیسی و عزیر دو بنده و دو رسول از رسولان بوده اند بسوی خلق تا اظهور ربکه بعضی بغلط و خطا گمان کرده اند که آفتاب خدا بوده اند

راقم حروف گوید

ندا هائی است خداوند تعالی را بحضرت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله که ثبت و ضبط شده در باب پنجاه و چهارم از جلد اول کتاب ارشاد دیلمی علیه الرحمه و آن آخر ابواب آن کتابست مشتمل بر سی و سه عنوان از ندا عنوان سی و سیمی که عنوان آخر آنست که خدا فرموده ای احمد هرگاه بنده نماز بجا آورد و ~~~~ دو باید نماز اهل آسمان و زمین و غذا و طعام نخورد مثل غذا و طعام خوردن ملئکه و بپوشد لباس را نی فقیرها و فقرا را پس ببینم در دل از محبت دنیا و فنا از شمعه و یا از ریا ~~~ یا دل از زینت دنیا را نخواهد مجاور من شد در خانه من که بهشت است و هر آینه البته البته

این است

بر میدارم و میکنم از دلش محبت و دوستی خودم را و از بهجت ~~~ که شیخ بهائی علیه الرحمه در کتاب اشعار سوانح سفر حجاز مذمت بسیار میکند نماید و طعن میزند بر اشخاصی از خواص که دنیا و حظهای دنیا در مدت نظر انها ست و شیرین شد امور را جمع بد بنیاد دکان ایشان و امور بکرد را نکتاب طعن بر صاحبان آنها نموده ۲۲ فقره است باین ترتیب جاه مال باغ راغ حشمت

اقبال فرزندان طول امل غرور نفس علم بیعمل سعی و بنیاد آن بر ~~~

منفی خود را قلندان از برای تحصیل مال تدریس بخیال رسیدن بمقام

اسباب جهاد قرب سلطان منصب بنا زبان بر ادای اعمال بقصد

ملبس شدن بلباس اهل زهد بر ~~~ عبادت بقصد

دفن ببهشت منعم شدن بنعمتهای آن

زنان ۸

قیل و قال در عمر جدید ۱۸



کتاب [illegible] آل محمد علیهم السلام

۳۶۳

مؤلف کتاب علی بن محمد جعفر عفی عنه گوید که خواص و ملتبسین بلباس اهل علم قلبشان و دلشان درخشان و نفس ناطقه شان و لطیفه ربانیه شان مریض [illegible] مسطور والله العلی الغالب معالجه نمیشود قلوب آنها مگر آنکه عمل نمایند بدستور العملیکه از خانوادهٔ عصمت و طهارت یعنی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله رسیده و بهترین کتابها که دستور العمل معالجه امراض قلب در آنها ثبت و ضبط است کتاب محجة البیضاء است و آن کتاب تألیف مرحوم آخوند ملا محسن فیض علیه الرحمه است و مشتمل میباشد بر چهل کتاب ده کتاب از آنها متعلق است بعبادات و ده کتاب از آنها متعلق است بعادات و ده کتاب از آنها متعلق است بمهلکات و ده کتاب از آنها متعلق است بمنجیات خوبست که فهرست آن کتب در اینجا مرقوم شود

فهرست ده کتاب متعلق بعبادات اینست

کتاب العلم کتاب قواعد العقائد کتاب اسرار الطهارة کتاب اسرار الصلوة کتاب اسرار الزکوة
کتاب اسرار الصیام کتاب اسرار الحج کتاب آداب تلاوة القرآن کتاب الاذکار والدعوات کتاب ترتیب الاوراد فی الاوقات

فهرست ده کتاب متعلق بعادات اینست

کتاب آداب الأکل کتاب آداب النکاح کتاب احکام الکسب کتاب الحلال والحرام کتاب آداب الصحبة والمعاشرة مع اصناف الخلق
کتاب العزلة کتاب آداب السفر کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب آداب المعیشة واخلاق النبوة کتاب اخلاق الامامة وآداب الشیعة

فهرست ده کتاب متعلق بمهلکات اینست

کتاب شرح عجائب القلب کتاب ریاضة النفس کتاب کسر الشهوتین شهوة البطن وشهوة الفرج کتاب آفات اللسان کتاب ذم الغضب والحقد والحسد
کتاب ذم الدنیا کتاب ذم المال والبخل کتاب ذم الجاه والریاء کتاب ذم الکبر والعجب کتاب ذم الغرور

فهرست ده کتاب متعلق بمنجیات اینست

کتاب التوبة کتاب الصبر والشکر کتاب الخوف والرجاء کتاب الفقر والزهد کتاب التوحید والتوکل
کتاب المحبة والانس والشوق والرضا کتاب النیة والصدق والاخلاص کتاب المراقبة والمحاسبة کتاب التفکر کتاب ذکر الموت وما بعده

وبایدکه بعد ازین تاریخ تمام اهل علم از مجتهدین ومدرسین ومحصلین واهل منبر وواعظین مکرر بر مکرر وپیوسته تا باخر عمر رجوع نمایند باین کتاب تا انکه اولا خود شان شفا یافته اهل باطن وخداشناس اشراقی شوند و بعد دیگران را معالجه نموده خداشناس اشراقی نمایند

واگر اولا خود را معالجه نمایند واهل باطن نشوند کلمات حقه که از ایشان صادر میشود بگفتن ونوشتن در دیگران مؤثر نیست انطور که شاید

وباید

ذات نایافته از هستی بخش	کی تواند که شود هستی بخش

قال جعفر بن محمد الصادق علیه السلام اذا رایتم العالم محبا للدنیا فاتهموه علی دینکم فان کل محب لشیء یحوط ما احب ثم قال علیه السلام اوحی الله تعالی الی داود لا تجعل بینی وبینک عالما مفتونا بالدنیا فیصدک عن طریق محبتی فان اولئک قطاع طریق عبادی المریدین ان ادنی ما انا صانع بهم ان انزع حلاوة مناجاتی من قلوبهم

قال المؤلف ونعم ما قیل بالفارسیة فی هذا المعنی

ترک دنیا بمردم اموزند عالم ار گفت باشد و بس	خویشتن سیم وغله اندوزند چون بگوید نگیرد اندر کس

قال الله تبارک وتعالی فی الایة الحادیة والاربعین من سورة البقرة اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم وانتم تتلون الکتاب افلا تعقلون وقال تعالی ایضا فی الایة الثانیة والثالثة من سورة الصف یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون

واگر خدا نخواسته خود را معالجه ننمایند بطوریکه نفس اماره ایشان بمیرد از خواستن مشتهیات دنیویه و دست آویز بنمایند امر دین و شرع پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و اخبار و فقه آل محمد علیهم السلام را از برای رسیدن بمقاصد دنیویه مصداق این آیات و این اشعار مسطوره ذیل واقع خواهند شد خود دانند

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

قال الله تبارک و تعالی **این است آیات مسطوره** من سورة البقرة في الآية السابعة والثامنة والتاسعة والعاشرة والحادي عشرة

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ

و اشعار این است

بدگهر را علم و فن آموختن	دادن تیغ است دست راهزن
تیغ دادن در کف زنگی مست	به که آید علم ناکس را بدست
علم و مال و منصب و جاه و قران	فتنه آرد در کف بدگوهران
پس غزا زین فرض شد بر مؤمنان	تا ستانند از کف مجنون سنان
جان او مجنون تنش شمشیر او	واستان شمشیر را زان زشتخو
عیب او مخفی است چون آلت بیافت	مارهاش از سوراخ بر صحرا شتافت
حکم چون در دست گمراهی فتاد	جاه پندارید در چاهی فتاد
ره نمیداند قلاووزی کند	جان زشت او جهانسوزی کند
احمقان سرور شدستند و ز بیم	عاقلان سرها کشیده در گلیم

اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم

قال الشیخ البهائی فی کتاب سوانح سفر الحجاز المشتمل علی خمسة عشر فصل
الفصل الثالث فی ذم العلماء المتشبهین بالامراء المشترین عین شأن الفقر وفیه اقتداء و بالشعر

علم نیبا ز فقر باید ای پسر ‌‌ — نی ز باغ و راغ و اسب و گاو و خر
مولوی را هست دائم امتحان — کان ببایدت اسباب جهان
نقص علم است اینجا مولوی — حشمت و مال و منال دنیوی
قاقم و خز چند پوشی چون شها — مرغ و ماهی چند سازی بهر خوان
خود بده انصاف ای صاحب کمال — کی شود اینها میسر از حلال
ای علم افراشته در راه دین — از چه شد ماکول و ملبوست چنین
چند مال شبهه را آری بکف — تا که باشی نرم پوش و خوش علف
عاقبت سازد ترا از دین بری — آن خود دانی و این تن پروری
لقمه کامد از طریق مشتبه — خاک خور خاک و بر آن دندان منه
کان ترا در راه دین مفتون کند — نور عرفان از دلت بیرون کند
لقمه نانی که باشد شبهه ناک — در حریم کعبه ابراهیم پاک
گر بدست خود فشاند تخم آن — فند بکار و چرخ کردی شخم آن
ور قمر بودی حصادش دستگرد — ور ز سنگ کعبه‌اش دستاس کرد
ور ز آب زمزمش کردی عجین — مریمش بیزد بکوی از حور عین
ور بخوانی بر خمیرش بی عدد — فاتحه با قل هو الله احد
ور بدی از شاخ طوبی آتشش — ور شدی روح القدس هیزم کشش
ور تنور نوح بندد مریمش — ور دم عیسی بود آتش دمش
ور تو برخوانی هزاران بسمله — بر سر آن لقمه تو ولوله
عاقبت خاصیتش ظاهر شود — نفس از آن لقمه تو قاهر شود
در ره طاعت ترا بیجان کند — خانه دین ترا ویران کند

دردی دلت گر بود همدرد راه | جان خود کن کهنه شد بیت باه
از هوس بگذر تو هان گردنکش | پا بدامان قناعت درکش
گر نباشد جامهٔ اطلس ترا | کهنه دلقی ساتر تن بس ترا
ور مزعفر نبود و نان قند مشک | خوش بود دوغ و پیاز و نان خشک
ور نباشد عشرت از آب ناب | تا کف خود میتوان خوردن آب
ور نباشد مرکب زرین لجام | میتوان هم زد بپای خویش گام
ور نباشد دورباش از پیش و پس | دورباش نفرت خلق از تو بس
ور نباشد خانهای پر نگار | میتوان بردن بسر در کنج غار
ور نباشد فرش ابریشم توان | با حصیر کهنه مسجد نیاز
ور نباشد شانه از بهر ریش | شانه بتوان کرد با انگشت خویش
هر چه بینی در جهان دارد عوض | در عوض گردد ترا حاصل غرض
بی‌عوض دانی چه باشد در جهان | عمر باشد عمر قدر آن بدان

الفصل الثامن فی نصایح [illegible] لکل قصد اظهار الفضل و فیه [illegible] و در بیان فضیلت [illegible] اشاره [illegible] فرموده [illegible]

نان و حلوا چیست این تدبیر تو | کان بود سرمایهٔ تلبیس تو
بهر اظهار فضیلت مکر گر | ساختی افتادی اندر مهلکه
تا کر عامی چند سازی رام خود | تا بصد افسون آوری در دام خود
چند بگشائی سر انبان لاف | چند پیمائی گزاف اندر گزاف
سر فروعت محکم آمد نی اصول | شرم بادت از خدا از رسول
اندرین ره چیست دانی غول تو | این بنای درس نامعقول تو
درس اگر قربت نباشد و غرض | لیس درس انما نفس المرض
اسب دولت برفراز عرش تاخت | آنکه خود را از پی معبود باخت

در بیان نکته با دعی با تعلیم و عمل به تعلیم علم و بیان ثمرات آن

محض تقرب بخدا و رسیدن بسعادت ابدی منتهای ترقی از جهت بهیمیت در وجود عالم
انسانیت یا شد مقصود فی اوجدال یا رسیدن بمنصب و مال یا
مفاخرت و تفوّق بر امثال و اقران باشد

فی الحدیث الخامس من الفصول الخمسة عشر من الباب السابع عشر من کتاب العقل والعلم من اصول الکافی وفی ذلک الباب معنون بهذا العنوان باب النوادر

قال جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام طلبة العلم ثلاثة فاعرفهم باعیانهم وصفاتهم صنف یطلبه للجهل والمراء وصنف یطلبه للاستطالة والختل وصنف یطلبه للفقه والعقل فصاحب الجهل والمراء موذ ممار متعرض للمقال فی اندیة الرجال بتذاکر العلم وصفة الحلم قد تسربل بالخشوع وتخلی من الورع فدق الله من هذا خیشومه وقطع منه حیزومه وصاحب الاستطالة والختل ذو خب وملق یستطیل علی مثله من اشباههم ویتواضع للاغنیاء من دونهم فهو لحلوائهم هاضم ولدینه حاطم فاعمی الله علی هذا خبره وقطع من آثار العلماء اثره وصاحب الفقه والعقل ذو کآبة وحزن وسهر قد تحنک فی برنسه وقام اللیل فی حندسه یعمل ویخشی وجلا داعیا مشفقا مقبلا علی شأنه عارفا باهل زمانه مستوحشا من اوثق اخوانه فشد الله من هذا ارکانه واعطاه یوم القیمة امانه

	فارسی گو گرچه تازی خوشتر است	

فنقول

در حدیث پنجم از پانزده حدیث باب هفدهم از کتاب عقل و علم اصول کافی تالیف شیخ محمد بن یعقوب کلینی علیه الرحمه ثبت و ضبط است که امام ششم

امام بحق ناطق حضرت جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام فرمود طالبین علم دین سه طایفه هستند پس بشناس ایشان را صنف اول کسانی هستند که علم را طلب میکنند از برای استخفاف بمردم و استهزاء با ایشان که طریقه جهال است و از برای مراء و جدال با اقران و امثال صنف دویم کسانی هستند که آنرا طلب میکنند از برای مفاخرت نمودن و خدعه کردن و صنف سیم کسانی هستند که آنرا میطلبند بجهة تحصیل بصیرت در دین و تکمیل عقل و تحصیل یقین و علامت صنف اول آنست که در مقام جدال با اقران و امثال برمیاید در صدد ایذاء ایشان و غلبه بر آنها است و در مجالس و محافل گفتگوی با ایشان مشغول است تا فضل خود را ظاهر سازد و در مجامع خلق ذکر علم و بیان صفت حلم را میکند و خشوع و خضوع را بر خود می بندد و مثل اینکه سر بزیر می افکند و نفسها بلند میکشد و نالهای ضعیف بر می آورد و گاهی بندرِ نفس پشت خود را خم میکند و گاهی سری میجنباند و دستی حرکت میدهد و حال آنکه دل او از ورع خالی و باطن او از تقوی بری است خدا او را ذلیل و خار کند بینی او را بر خاک بمالد و او را هلاک و مستاصل سازد و علامت صنف دویم آنست که صاحب مکر و خدعه و نرمی و هموار است با امثال خود و از اهل علم تکبر می نماید و از برای اغنیاء که پست تر از او هستند تواضع و فروتنی میکند حلواهای ایشانرا میخورد و دین خود را ضایع می کند خدا نام او را بر طرف کند و اثر او را از میان علما قطع نماید و علامت صنف سیم آنست که پیوسته شکسته خاطر و محزون میباشد و بیداری را شعار خود ساخته جامه عبادت پوشیده و در ظلمتهای شب بعبادت پروردگار گوشه عبادت میکند

خیر ایشان از

اطیعوا الله والرسول لعلکم ترحمون

از برای خدا و از تقصیر خود خائف و ترسان و همیشه از اعمال خود مضطرب و لرزان است خدا او را میخواند و میترسد که دعای او را اجابت نکند و متوجه است باصلاح نفس خود و بینا است و واقف بصفات اهل زمان و کور است از ایشان و بنیاد او را خدا محکم کند اعضا و جوارح او را بعمل کردن و عطا فرماید باو امان و آسایش در روز قیامت

ذکر شصت حدیث در فضیلت علم دین از اصول و فروع دین و تهذیب اخلاق و فضیلت علمای ربانی که داخل صنف سیم از اصناف ثلثه‌اند

الحدیث الاول قال رسول الله صلی الله علیه و آله ساعة من عالم یتکئ علی فراشه ینظر فی علمه خیر من عبادة العابد سبعین عاما

الحدیث الثانی قال امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بینما انا جالس فی مسجد النبی صلی الله علیه و آله اذ دخل ابوذر فقال یا رسول الله جنازة العابد احب الیک ام مجلس العالم فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا اباذر الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم احب الی الله من الف جنازة من جنائز الشهداء والجلوس ساعة عند مذاکرة العلم احب الی الله من قیام الف لیلة یصلی فی کل لیلة الف رکعة والجلوس ساعة عند مذاکرة العلم احب الی الله من الف غزوة و قرائة القرآن کله قال یا رسول الله مذاکرة العلم خیر من قرائة القرآن کله فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا اباذر الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم احب الی الله من قرائة القرآن کله اثنی عشر الف مرة علیکم بمذاکرة العلم فان بالعلم تعرفون الحلال والحرام و من خرج من بیته لیلتمس بابا من العلم کتب الله عز و جل له بکل قدم ثواب نبی من الانبیاء واعطاه الله بکل حرف یسمع او یکتب مدینة فی الجنة وطالب العلم احبه الله واحبه الملائکة

واحبّه النبيّون ولا يحبّ العلم الّا السّعيد طوبى لطالب العلم يوم القيمة يا اباذر والجلوس ساعةً عنده مذاكرة العلم خير لك من عبادة سنة صيام نهارها وقيام ليلها والنظر الى وجه العالم خير لك من عتق الف رقبة ومن خرج من بيته ليلتمس بابا من العلم كتب الله له بكل قدم ثواب الف شهيد من شهداء بدر وطالب العلم حبيب الله ومن احبّ العلم وجب له الجنّة ويصبح ويمسي في رضوان الله ولا يخرج من الدنيا حتى يشرب من الكوثر ويأكل من ثمرة الجنّة ولا يأكل الدود جسده ويكون في الجنّة رفيق خضر عليه السلم وهذا كله تحت هذه الاية قال الله تعالى يرفع الله الذين امنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات

الحديث الثالث

قال صحابي من الصحابة خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا ايها الناس ان في القيمة اهوالا وافزاعا وحسرة وندامة حتى يعرق الرجل في عرقه الى شحمة اذنه فلو شرب من عرقه سبعون بعيرا ما نقص منه قالوا يا رسول الله ما النجاة من ذلك قال اجثوا على ركبتكم بين يدى العلماء تنجوا منها ومن اهوالها فاني افتخر يوم القيمة بعلماء امتي كسائر الانبياء قبلي الا لا تكذبوا عالما ولا تردّوا عليه ولا تبغضوه واحبّوه فان حبّهم اخلاص وبغضهم نفاق الا ومن اهان عالما فقد اهانني ومن اهانني فقد اهان الله ومن اهان الله فمصيره الى النار الا ومن اكرم عالما فقد اكرمني ومن اكرمني فقد اكرم الله ومن اكرم الله فمصيره الى الجنة الا وان الله يغضب للعالم كما يغضب الامير المسلط على من يعصيه الا فاغتنموا دعاء العالم فان الله يستجيب دعائه في حق غيره

ومن صلّى صلوة واحدة خلف عالم فكانّما صلّى خلفي وخلف ابراهيم خليل الله الا فاقتدوا بالعلماء

عدوا منهم ما صنفوا و دعوا منهم ما كتبوا الا و ان الله يغفر للعالم يوم القيمة
سبعمائة ذنب ما لم يغفر للجاهل ذنبا واحدا و اعلموا ان فضل العالم اكثر من النجوم
والرمال والجبال والشعر على الجمال الا فاغتنموا مجلس العلماء فانها روضة
من رياض الجنة تنزل عليهم الرحمة والمغفرة كما تمطر من السماء يجلسون
بين ايديهم مذنبين و يقومون مغفورين لهم والملئكة
يستغفرون لهم ما داموا جلوسا عندهم وان الله ينظر
اليهم فيغفر للعالم والمتعلم والناظر
والمحب لهم

ذكر ترجمهٔ احاديث ثلثه

اول حديث حضرت پيغمبر صلى الله عليه و آله فرمود يكساعت كه عالم ربانى
لله في الله بر فراش خود تكيه كند و مشغول باشد بنظر كردن در علم خود بهتر است
ثواب آن از براى او از ثواب هفتاد سال عبادت شخص عابد غير عالم حديث
دويم حضرت امير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام فرمود در مسجد پيغمبر نشسته بودم
صلى الله عليه و آله كه ناگاه ابوذر غفارى پس عرض كرد يا رسول الله جنازهٔ
عابد قريش نزد تو بهتر است يا مجلس عالم ربانى پيغمبر فرمود اى ابوذر يكساعت
نزد مذاكرهٔ علم دين محبوبتر است بسوى خدا از هزار جنازه از جنازهاى شهداء و
نشستن يكساعت نزد مذاكرهٔ علم دين محبوبتر است بسوى خدا از ايستادن در
هزار شب از براى عبادت كه بجا آورده شود در هر شبى از آن هزار شب هزار ركعت
نماز و نشستن يكساعت نزد مذاكرهٔ علم دين محبوبتر است بسوى خدا از هزار غزوها
با دشمنان دين خدا و از خواندن تمام قرآن ابوذر از روى تعجب
عرض كرد يا رسول الله مذاكرهٔ علم دين بهتر است
از خواندن تمام قرآن پس

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ای ابوذر تعجب میکنی یکساعت نزد تو مذاکره
علم دین محبوب تر است بسوی خدا از خواندن تمام قرآن و دوازده هزار مرتبه یا
بیان آنحضرت فرمود باصحابه خود بر شما باد بمذاکره علم دین چرا که بواسطه علم دین
میشناسید حلال خدا را از حرام خدا پس فرمودند هر مسلمانیکه بیرون برود
از خانه خود از برای آنکه چیزی و مطلبی از علم دین را بفهمد در نامه او مینویسید خدا
عزوجل از برای او بعدد هر قدم از قدمهایکه بر میدارد ثواب پیغمبری از
پیغمبران و عطا میکند با و خداوند عالم بعدد هر حرفیکه می شنود یا مینویسد
شهری در بهشت و طالب علم دین را دوست دارد خدا و دوست دارند او را
ملائکه و دوست دارند او را پیغمبران و دوست ندارد علم دین را مگر شخص سعید
و نیک بخت و خوشا بحال طالب دین در روز قیامت ای ابوذر نشستن
یکساعت نزد مذاکره علم دین بهتر است از برای تو از عبادت یکسال که روزها
روزه باشی و شبها بعبادت قیام نمائی و نظر کردن بصورت عالم ربانی
بهتر است از برای تو از آزاد نمودن هزار بنده در راه خدا و هر مسلمانی
که بیرون بیاید از خانه اش از برای آنکه چیزی و مطلبی از علم دین را درک
کند و بفهمد می نویسد خدا تعالی از برای او بعدد هر گامیکه بر داشته ثواب
هزار شهید از شهدای بدر و طالب علم دین محبوب خداست و هر مسلمانیکه
دوست داشته باشد علم دین را واجب میشود از برای او بهشت و صبح میکند و
شام مینماید در رضا و خوشنودی خدا و بیرون نمیرود از دنیا تا آنکه بیاشامد
از آب کوثر و بخورد از میوهای بهشت و نمیخورد کرم بدن عالم را و در بهشت
عالم ربانی رفیق حضرت خضر علیه السلام خواهد بود
بعد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود تمام آنچه را که بیان کردم

در تحت فهم این آیهٔ شریفه است یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم
درجات یعنی بلند میکند خدا مقام و درجهٔ کسانیرا که در دنیا ایمان آورده‌اند
از شما اولاد آدم و بلند میفرماید خدا مقام و درجهٔ کسانیرا که بآنها داده شده علم
حدیث شریف نقل کرده یکی از صحابه که حضرت پیغمبر صلی الله علیه خطبه
خواند از برای اصحاب در آن خطبه فرمود ای مردم بدرستیکه در قیامت
هولها و فزعها و افسوس و ندامت میباشد بطوریکه عرق میشود شخص در عرق
خودش غرق مردم در آن روز از هول و دهشت بحدیست که میرسد عرق بعضی کسی
بنرمهٔ گوشش پس هرگاه بیایند از عرق هر قطره از آن مردم هفتاد شتر تشنه
نظر نماید که چیزی کم شده از آن عرقیکه آن شخص در آن غرق شده
اصحاب عرض کردند یا رسول الله باعث نجات از آن شدت چیست
فرمود باید در دنیا دو زانو بنشینید پیش روی علمای ربانی تا نجات یابید
در روز قیامت از آن شدت و اهوال پس بدرستیکه من فخر مینمایم در روز
قیامت بعلمای ربانی امت خود که آنها مانند پیغمبران قبل از من میباشند بعد فرمود
آگاه باشید تکذیب نکنید عالمی از علمای ربانی را و رد نکنید بر او
و او را دشمن ندارید و محبت داشته باشید نسبت باو چرا که دوستی داشتن
نسبت باو اخلاص بخداست و دشمنی داشتن نسبت باو نفاق با خداست آگاه
باشید هر کسیکه اهانت کند عالمی از علمای ربانی را مرا اهانت کرده و
هر کسیکه مرا اهانت کند خدا را اهانت کرده و هر کسیکه خدا را اهانت
کند جای او در آتش جهنم است آگاه باشید
هر کسیکه گرامی بدارد عالمی از علمای ربانی را
مرا گرامی داشته

وهر کسیکه مرا گرامی دارد خدارا گرامی داشته و هر کسیکه خدارا گرامی دارد
جایش در بهشت است **آگاه باشید** بدرستی که خدا غضب مینماید
از برای عالم ربانی نظر آنکه پادشاه مقتدر غضب می نماید بر کسیکه نافرمانی
اورا کرده **آگاه باشید** غنیمت شمارید دعای خیر عالم
ربانی را در حق خودتان زیرا که خدا مستجاب میفرماید دعای خیر او را در
باره هر کسیکه در حق او دعا کرده **و هر** مسلمانیکه یک نماز جماعت در
عقب سر عالمی از علمای ربانی بجا بیاورد پس گویا آنکه نماز جماعت بجا آورده
در پشت سر من که پیغمبر آخر الزمانم و در پشت سر حضرت ابراهیم خلیل الله
علیه السلام **آگاه باشید** پیروی نمائید از علماء بگیرید از ایشان
آنچه خوبست و واگذارید از ایشان آنچه بنظر ظاهر خوب نمینماید **آگاه
باشید** که خدا میامرزد از برای عالم در روز قیامت هفتصد گناه
از گناهانیکه یکی از آنها را از برای جاهل نمیامرزد و بدانید که فضیلت
عالم ربانی بیشتر است از آب دریاها و عدد رمل و ریگها و عدد کوهها و عدد موهای شتران
آگاه باشید غنیمت شمارید مجلس علمای ربانی را زیرا که مجلس ایشان روضه
و باغی است از باغهای بهشت نازل میشود بر آنها رحمت و مغفرت همچنانکه از آسمان رحمت
باران میبارد بر اهل زمین مسلمانانیکه از روی اخلاص می نشینند پیش روی
ایشان در حالیکه گناهان بسیار بر دوش آنهاست بر میخیزند در حالتیکه
خدا گناهان آنها را آمرزیده و تمام ملائکه استغفار مینمایند از برای اشخاص که
در مجلس علمای ربانی از روی اخلاص نشسته اند مادامیکه در آنجا جلوس
دارند و بدرستیکه خدا نظر میفرماید بتمام ایشان پس میامرزد عالم
و متعلم و نظر کننده بایشان و میامرزد دوست
دارنده این سه طایفه را

مؤلف گوید همچنانکه از برای رسیدن هر شیء از نتایج
و مقصدی از مقاصد مقدمات و ادانی است که بدون رعایت آنها آن
نتیجه و آن مقصد حاصل نخواهد شد همچنین از برای تعلیم و تعلم
علم دین نیز مقدمات و آدابیست که بدون ترتیب آن مقدمات و رعایت
آن آداب از برای شخص تعلیم دهنده و شخص متعلم علم دین انطوریکه
شاید و باید حاصل نخواهد شد و لذا ست که شخص بیخبر از اینهمه جمله
دینش از دست میرود بلکه در بعض اشخاص دین و دنیا هردو از دست
میرود تا بعد از این محصلین علوم دینیه در مدارس بلاد و در نجف
اشرف و کربلا و در سایر مشاهد مشرفه پیش انوار د شدن در علوم
مربوطه بدین ترتیب هنداند آن مقدمات را و رعایت نمایند آن آداب را در
باب خود و در باره اطفال غیر بالغ که وارد میشوند در علوم مربوطه
بدین از مقدمات و از موخرات و باید دانست که در بسیاری
از کتب آداب تعلیم و تعلم ثبت و ضبط است و در اینجا اقتصار میشود
بذکر فهرست هشت کتاب خوبست که تمام آنها در یکجلد چاپ شود
و همه اهل علم دین آنرا بخوانند و مطالعه نمایند و پیوسته منظور نظرشان
باشد تا در اندک زمانی در اقسام علوم مربوطه بدین ترقی کنند
و در دنیا و آخرت رستگار شوند و عمرشان بلاطائل و بیفایده نگذرد و اجر
هم بر باد نرود و آن هشت کتاب این کتب است اول کتاب
آداب المتعلمین مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی
علیه الرحمه است که مشتمل است بر دوازده
فصل و در جزء کتب جامع المقدمات
مکرر بطبع رسیده

دوم کتاب منیة المرید مرحوم شهید ثانی علیه الرحمة است
و این کتاب در خصوص آداب تعلیم و تعلم بهترین کتابها است که
در شهر بمبئی طهران چاپ خورده با ترتیب است که مرقوم میشود

در آداب تعلیم و تعلم و فهرست آن کتاب

المقدمة

مشتملة على جملة من التنبيه على فضل العلم من الكتاب والسنة والأثر ودليل العقل وفضل حاملیه ومتعلمیه واهتمام الله تعالى بشأنهم وتمییزهم عمن سواهم

الباب الأول في آداب المعلم والمتعلم

الباب الثاني في آداب الفتوى والمفتي والمستفتي

الباب الثالث في المناظرة وشروطها وآدابها وآفاتها

الباب الرابع في آداب الكتابة والكتب التي هي آلة العلم وما يتعلق بتصحيحها وضبطها ووضعها وحملها وشرائها وعاريتها وغير ذلك



سیم نور هفتاد دوم از هفتاد و دو نور کتاب انوار النعمانیه سید نعمة الله جزائری است که مشتمل است بر چهارده فائده و معنون است باین عنوان

نور فی احوال المعلم والمتعلم وکیفیة آدابهما

چهارم [illegible] مناظره و فتوحات از باب چهارم از پنج باب مقدمه کشف الظنون تالیف مصطفی بن عبدالله قسطنطنیی مشهور بحاجی خلیفه است پنجم باب خامس از هفت باب کتاب علم محجة البیضاء مرحوم فیض علیه الرحمة و کتاب علم محجة البیضاء کتاب اول است از ده کتاب ربع عبادات و آن باب معنون است باین عنوان

الباب الخامس فی آداب المعلم والمتعلم

ششم ایضا باب خامس از هفت باب کتاب علم احیاء العلوم غزالی است و کتاب علم احیاء العلوم کتاب اول است از ده کتاب ربع عبادات و آن باب معنون است باین عنوان الباب الخامس فی آداب المعلم والمتعلم هفتم باب اول از سه باب کتاب جامع السعادات مرحوم آخوند ملا مهدی نراقی علیه الرحمة است بجهت رفع پیش از شرع نود ذکر او صادر ذیل و اهمل عبادات ان باب از آن کتاب است

کتاب

نخبه



تنبیه لکلّ من التعلّم والتعلیم آداب وشروط امّا آداب التعلّم فمنها ان یجتنب المتعلّم من اتباع الشهوات والهوی والاختلاط بابناء الزمان الخ

وامّا آداب التعلیم فمنها ان یخلص المعلّم تعلیمه لله سبحانه الخ

هشتم مطلب اوّل از مقام دوّم از پنج مقام باب چهارم از چهار باب کتاب معراج السعاده فارسی تالیف مرحوم حاجی ملا احمد نراقی علیه الرحمة است که بمنزله فارسی کتاب جامع السعادات والدّه مرحومش میباشد وان مطلب مشتمل است بر یک فصل و دو فائده فصل در شرافت علم وعلما فائده اولی در اداب تعلّم وتعلیم فائده دوّم در اقسام علوم ممدوح ومذموم اینها قدر ضرورت از علوم وقدر لازم از اصول عقاید وکیفیت تحصیل اطمینان در عقاید

اطیعوا الله و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون

بیان منطق از برای تنبیه خواص

طلب ای عاشقان خوش رفتار	طرب ای شاهدان شیرین کار
زین سپس دست ما و دامن دوست	بعد از این گوش ما و حلقه یار
بخدای ار کسی تواند بود	بخدای از خدای برخوردار
ده رها کرده از این کم	عزنداشته از این خوار
عالمت غافل است و تو غافل	خفته را خفته کی کند بیدار
عولت عالم آنکه از او	بشنوی گفته نشنوی کردار
دعوی دل مکن که جز غم حق	نبود در حریم دل دیار
دیو بودان نه دل که اندر وی	کاو و خر گنجد و ضیاع و عقار
کی در آید فرشته تا نکنی	سگ ز در دور و صورت از دیوار
نه بدان لعنت است بر ابلیس	کو نداند همی یمین ز یسار
بل بدان لعنت است کاندر دین	علم داند بعلم نکند کار
علم کز تو ترا نبستاند	جهل از آن علم به بود صد بار
سائق و قائد صراط الله	به ز قرآن مدان و به ز اخبار
جز بدست و دل محمد نیست	حل و عقد خزاین اسرار
کرد دنیا مگرد حکمت جوی	زانکه این اندکست زان بسیار
افسری کان نه دین نهد بر سر	خواهش افسر شما خوان افسار
هر بزودی و دین حزی و خویی	در شمار کشند روز شمار
بز و مرغ را از آنرو کش	که بانشان رسند در مقدار
جز بدین ظلم باشد ار نکشد	بی نمازی مسیحی و زار



در طریقت خدا بینی باید کرد	اول الحمد و آخر استغفار

ذکر فهرست کتب فقهیه بترتیب کتاب وسائل الشیعه و کتاب مستدرک الوسائل بر پنجاه عنوان

کتاب الطهارة	کتاب الصلاة	کتاب الزکوة
کتاب الخمس	کتاب الصیام	کتاب الاعتکاف
کتاب الحج	کتاب الجهاد	کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر
کتاب التجارة	کتاب الرهن	کتاب الحجر
کتاب الضمان	کتاب الصلح	کتاب الشرکة
کتاب المضاربة	کتاب المزارعة والمساقاة	کتاب الودیعة
کتاب العاریة	کتاب الاجارة	کتاب الوکالة
کتاب الوقوف والصدقات	کتاب السکنی والحبیس	کتاب الهبات
کتاب السبق والرمایة	کتاب الوصایا	کتاب النکاح
کتاب الطلاق	کتاب الخلع والمباراة	کتاب الظهار
کتاب الایلاء والکفارات	کتاب اللعان	کتاب العتق
کتاب التدبیر والمکاتبة والاستیلاد	کتاب الاقرار	کتاب الجعالة
کتاب الایمان	کتاب النذر والعهد	کتاب الصید والذبائح
کتاب الاطعمة والاشربة	کتاب الغصب	کتاب الشفعة
کتاب احیاء الموات	کتاب اللقطة	کتاب الفرائض والمواریث
کتاب القضاء	کتاب الشهادات	کتاب الحدود

کتاب القصاص

کتاب الدیات

أَطِيعُوا اللّٰهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

ذکر فهرست کتب فقهیه بترتیب کتاب شرح لمعه که پنجاه و دو کتاب اند

کتاب الطهارة	کتاب الصلوة	کتاب الزکوة
کتاب الخمس	کتاب الصوم	کتاب الحج
کتاب الجهاد	کتاب الکفارات	کتاب النذر
کتاب القضاء	کتاب الشهادات	کتاب الوقف
کتاب العطیة	کتاب المتاجر	کتاب الدین
کتاب الرهن	کتاب الحجر	کتاب الضمان
کتاب الحوالة	کتاب الکفالة	کتاب الصلح
کتاب الشرکة		کتاب المضاربة
کتاب الودیعة	کتاب العاریة	کتاب المزارعة
کتاب المساقاة	کتاب الاجارة	کتاب الوکالة
کتاب الشفعة	کتاب السبق والرمایة	کتاب الجعالة
کتاب الوصایا	کتاب النکاح	کتاب الطلاق
کتاب الخلع والمباراة	کتاب الظهار	کتاب الایلاء
کتاب اللعان	کتاب العتق	کتاب التدبیر والمکاتبة والاستیلاد
کتاب الاقرار	کتاب الغصب	کتاب اللقطة
کتاب احیاء الموات	کتاب الصید والذباحة	کتاب الاطعمة والاشربة
کتاب المیراث	کتاب الحدود	کتاب القصاص
	کتاب الدیات	

ذکر فهرست کتب فقهیه کتاب شرایع تیمناً و دو عنوان کتاب شرایع مبنی بر چهار قسمت قسم اول در عبادات میباشد و آن ده

کتاب است باین ترتیب

کتاب الطهارة کتاب الصلوة کتاب الزکوة کتاب الخمس کتاب الصوم
کتاب الاعتکاف کتاب الحج کتاب العمرة کتاب الجهاد کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

قسم دویم در عقود میباشد و آن نوزده کتاب است باین ترتیب

کتاب التجارة کتاب الرهن کتاب المفلس کتاب الحجر
کتاب الضمان کتاب الصلح کتاب الشرکة کتاب المضاربة
کتاب المزارعة والمساقاة کتاب الودیعة کتاب العاریة کتاب الاجارة
کتاب الوکالة کتاب الوقوف والصدقات کتاب السکنی والحبیس کتاب الهبات
کتاب السبق والرمایة کتاب الوصایا کتاب النکاح

قسم سیم در ایقاعات میباشد و آن یازده کتاب است باین ترتیب

کتاب الطلاق کتاب الخلع والمباراة کتاب الظهار کتاب الایلاء
کتاب اللعان کتاب العتق کتاب التدبیر والمکاتبة والاستیلاد
کتاب الاقرار کتاب الجعالة کتاب الایمان کتاب النذر و فیه حکم العهد

قسم چهارم در احکام میباشد و آن دوازده کتاب است باین ترتیب

کتاب الصید والذباحة کتاب الاطعمة والاشربة کتاب الغصب کتاب الشفعة
کتاب احیاء الموات کتاب اللقطة کتاب الفرائض کتاب القضا کتاب الشهادات
کتاب الحدود کتاب القصاص کتاب الدیات

جمیع کتب چهار قسم عبادات و عقود و ایقاعات
و احکام پنجاه و دو کتاب است

مؤلف كتاب كويد فهرست كتب فقهيه بترتيب كتاب وسائل الشيعة
وكتاب مستدرك الوسائل وكتاب شرح لمعه وكتاب شرايع مقدمه بود از برا[ى]
فهم سه بيان مربوط بعلم دين وبايد اين سه بيان در اينجا
بعبارات واضحه وفصيحه مرقوم شود

فنقول

بيان اول

بيان كثير النفع بلسان تازى از براى متلبسين باشتغال اهل علم وتحصيل علوم دين

ايها المشتغلون والناظرون في علم الفقه ومقدماته انتبهوا من نوم الغفلة
واعلموا ان لفظ الفقه قد تصرفوا فيه بالتخصيص لا بالنقل والتحويل اذ خصصوه
بمعرفة الفروع الغريبة في الفتاوى والوقوف على دقائق عللها واستكثار الكلام فيها
وحفظ المقالات المتعلقة بها فمن كان اشد تعمقا فيها واكثر اشتغالا بها يقال هو الافقه
ولقد كان اسم الفقه في العصر الاول يطلق على طريق الآخرة ومعرفة دقائق آفات النفوس
فائدة: الواقع في ولقد كان اسم الفقه في العصر الاول
ومفسدات الاعمال وقوة الاحاطة بحقارة الدنيا وشدة التطلع الى نعيم الآخرة واستيلاء
الخوف على القلب ويدلك على ذلك قول الله تبارك وتعالى في الآية الثالثة والعشرين
آية تفقه است
والمائة من سورة التوبة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم
لعلهم يحذرون وما يحصل به الانذار والتخويف هو هذا العلم وهذا الفقه دون
تفريعات النجارة والرهن والمفلس والحجر والضمان والصلح والشركة والمضاربة
والمزارعة والمساقاة والوديعة والعارية والاجارة والوكالة والوقوف والصدقات
والسكنى والحبس والهبات والسبق والرماية والوصايا
والنكاح

والطلاق والخلع والمباراة والظهار والايلاء واللعان والعتق والتدبير والمكاتبة والاستيلاد والاقرار والجعالة والايمان والنذر والعهد والصيد والذباحة

والاطعمة والاشربة والغصب والشفعة واحياء الموات واللقطة والفرائض والقضاء والشهادات والحدود والقصاص والديات

فلذلك لا يحصل بانذار وتخويف بل التجرد له على الدوام يقسي القلب وينزع الخشية منه كما تشاهد من المتجردين له وقال الله تعالى لهم قلوب لا يفقهون بها واراد به معاني الايمان دون الفتاوى ولعمري ان الفقه والفهم في اللغة اسمان لمعنى وانما يتكلم في عادة الاستعمال به قديما وحديثا وقال تعالى لانتم اشد رهبة في صدورهم من الله ذلك بانهم قوم لا يفقهون فاحال قلة خوفهم من الله عز وجل واستعظامهم سطوة الخلق على قلة الفقه فانظر أكان ذلك نتيجة عدم الحفظ لتفريعات الفتاوى او هو نتيجة عدم ما ذكرناه من العلوم وقد قال صلى الله عليه وآله علماء حكماء فقهاء للذين وفدوا عليه وقال صلى الله عليه وآله الا انبئكم بالفقيه كل الفقيه قالوا بلى قال ع ص وآله من لم يقنط الناس من رحمة الله ولم يؤمنهم من مكر الله عز وجل ولم يؤيسهم من روح الله عز وجل ولم يدع القرآن رغبة عنه الى ما سواه وقال ص ع لا يفقه العبد كل الفقه حتى يمقت الناس في ذات الله عز وجل وحتى يرى للقرآن وجوها كثيرة وروي ايضا موقوفا على ابي الدرداء مع قوله ثم يقبل على نفسه فيكون لها اشد مقتا وقال بعض السلف انما الفقيه الزاهد في الدنيا الراغب في الآخرة البصير بدينه المداوم على عبادة ربه الورع الكاف نفسه عن اعراض المسلمين العفيف عن اموالهم الناصح



جماعتهم ولم يقل في جميع ذلك الحافظ لفروع الفتاوي ولست اقول ان
اسم الفقه لم يكن متناولاً للفتاوي في الاحكام الظاهرة ولكن كان بطريق
العموم والشمول او بطريق الاستتباع وكان اطلاقهم له على علم الآخرة واحكام
القلب اكثر فثار من هذا التخصيص تلبيس بعث الناس على التجرد له والاعراض عن
علم الآخرة واحكام القلب ووجد على ذلك معيناً من الطبع فان علم الباطن غامض
والعمل به عسير والتوصل به الى طلب الولاية والقضاء والجاه والمال متعذر
فوجد الشيطان مجالاً لتحسين ذلك في القلوب بواسطة تخصيص اسم الفقه الذي هو
اسم محمود في الشرع به وهذا كلام دقيق انيق يليق ان يكتب
بالنور على صفحات خدود
الحور

قال الطريحي ره في كتابه المسمى بمجمع البحرين

فقه قوله تعالى ولكن لا تفقهون تسبيحهم اي لا تفهمون من قولهم فقهت الكلام اذا فهمته ومنه سمي الفقه
فقيهاً يقال فقه الرجل بالكسر يفقه فقهاً من باب تعب اذا علم وفقه بالضم مثله وقيل بالضم اذا صار
الفقه له سجية وفلان لا يفقه اي لا يفهم ثم خص به علم الشريعة قال بعض الاعلام الفقه هو التوصل
الى علم غائب بعلم شاهد فيسمى العلم بالاحكام فقهاً والفقيه الذي علم ذلك واهتدى به الى استنباط
ما خفي عليه انتهى وقد فقه بالضم فقاهة وفقهه الله وتفقه اذا تعاطى ذلك وفاقهته اذا باحثته في الفقه وفي
الحديث من حفظ على امتي اربعين حديثاً بعثه الله فقيهاً عالماً قال بعض الشارحين ليس المراد به الفقه بمعنى الفهم فانه
لا يناسب المقام ولا العلم بالاحكام الشرعية عن ادلتها التفصيلية فانه مستحدث بل المراد البصيرة في امر الدين
والفقيه اكثر ما يأتي في الحديث بهذا المعنى فالفقيه هو صاحب البصيرة واليها اشار بقوله لا يفقه العبد
كل الفقه حتى يمقت الناس في ذات الله وحتى يرى للقرآن وجوهاً كثيرة ثم يقبل على نفسه فيكون لها اشد
مقتاً ثم قال هذه البصيرة اما موهبية وهي التي دعا بها النبي لامير المؤمنين ع حين ارسله الى اليمن حيث قال
اللهم فقهه في الدين او كسبية فهي التي اشار اليها امير المؤمنين ع حيث قال لولده الحسن ع وتفقه يا بني في الدين
انتهى كلامه ولا يخفى ان ما اراده من معنى الفقه لا يخلو من غموض ولعل المراد منه علم الشريعة

کانت علیه الجوهریّ فیکون المعنی من حفظ علی امّتی اربعین حدیثاً فیما یحتاجون الیه فی امر دینهم وان لم یکن فقیهاً عالماً بعثه الله یوم القیمة فقیهاً عالماً داخلاً فی زمرة العلماء والفقهاء واثابه کثوابهم بمجرّد حفظ تلک الاحادیث وان لم یتفقّه فی معانیها وقد ذکر فی الحدیث الامر بالتفقّه فی دین الله ولا ادل علی ما قرره بعض الشارحین هو ان سائر الافعال التی اوجبها الله تعالی کالوضوء والغسل والصلوة والصوم والحج والزکوة والجهاد والامر بالمعروف والنهی عن المنکر یجب علی الخلق طلب العلم بها واما الاحکام الشرعیة الوضعیة کحکم الشک فی عدد الرکعات وحکم من زاد علی سجدة سهواً واحکام البیع والمیراث والدیات والحدود والقصاص والقضاء التی هی بحریم الافعال کحرمة الغیبة وشرب الخمر وغیر ذلک فانما یجب طلب العلم بها عند الحاجة الیها

بیان اکثر النفع از برای متلبسین بلباس اهل علم و محصلین علوم بزبان فارسی

ایها المشتغلون والناظرون فی علم الفقه ومقدماتها باید از خواب غفلت بیدار شوید بدانید که علم فقه و مقدمات ان از صرف و نحو ولغت و منطق ومعانی و بیان واصول فقه وغیرها از مقدمات علم فقه والله العلی الغالب علومی نیستند که مقصود لذاته باشند بلکه مقصود بالعرضند و غرض از دانستن انها عبادات و بندگی است پس نباید بواسطه دانستن این علوم از عمل باز مانید و تمام روزگار خود را بمطالعه و مباحثه صرف کنید و در عبادات و خداپرستی سستی نمائید بلکه باید در این علوم بقدر ضرورت اکتفا کنید و کمال اهتمام را بنمائید در عبادات و خداپرستی

و بسیاری از اهل علمند که باغواء شیطان و تسویلات نفس عمر خود را صرف نحو و صرف نموده و منطق و معانی و بیان تا بحدّ انها رسیده و از مسائل شرعیه بیخبرند



واز این غافلند که دانستن کیفیت تکلم طایفه یا رسیدن به دقایق ترکیبات الفاظ
و تحسین عبارات ایشان نه بکار دنیا می آید نه بکار آخرت و بجز تضییع عمر
و تلف کردن مایه تحصیل سعادات ابدی فائده ندارد و از اینها ناپکارتر جمعی
از اهل علم هستند که از عمل و عبادات بلکه از استنباط مسائل باز مانده اوقات
خود را صرف فهم وجوه و احتمالات عبارات بعضی که در این علوم کتابی نوشته
میکنند و صفحات بسیار در توجیه و احتمالات کلام مصنفان سیاه مینمایند
و بسیار است که فهم آن عبارات هم مدخلیتی در تصحیح مسئله از مسائل
ندارد بلکه بسا باشد که شب و روز فکر میکنند در توجیهات عبارات اعدای
عامّه که در بنای قواعد فاسده خود از قیاس و استحسان و امثال آن ذکر کرده اند
و اسطرا از طاعت و عبادت باز میمانند و همچنین در استنباط مسائل
بسا باشد که ماخذ مسئله واضح و دلیل آن لایح و ترجیح آن ظاهر و بر آن
دلیل ضعیفی یا حدیث عامی یا مثل آن یافت میشود مدتی عمر خود را در فهم
آن دلیل یا توجیه آن حدیث بانواع مختلفه صنایع میکنند و همچنین در
استخراج و استنباط مسائل غیر مهمه و فروض نادره که یقین یا ظن بعدم
احتیاج بآنها حاصل است وطالب کمال و سعادت
وقت خود را صرف میکنند
باید دامن خود را از امثال این امور برچیند غرض این نیست که مطلقا طالب
علم مطلقا در این امور تامل نکند و پیرامون آنها نگردد زیرا که شکی نیست
در اینکه حصول ملکه اجتهاد و فهم آیات و اخبار و کلمات علما
ابرار موقوفست بر تکمیل قوه نظریه و تشحید ذهن
و خاطر و این امور موجب ازدیاد قوه
نظریه و تشحید ذهن میگردد



پس این امور را ابتداء از برای طالب علم فی الجمله مطلوب و سعی در اهتمام در غور نیست
و نباید باشد که لازم باشد مقصود آن است که طالب علم در این امور باید بقدر
ضرورت اکتفا کند و بعد از حصول قوه اجتهاد و وصول به مرتبه فهم و ادله و استنباط
دیگر وقت خود را چندان مصروف این امور نکند و از فهم احکام و اجرا با بیان
بعبادات موظفه باز نماند و الا قوه نظر به هر جا که برسد باز قابل
زیاد نیست پس اگر چنین باشد که ممکن نیست تشحیذ ذهن
مطلوب و تقویت قوه نظر مستحسن باشد پس باید در
همه عمر خود را صرف آن کند و نه

ایضاً بیان کثیر النفع از برای مشتغلین اهل علم و محصلین علوم دین به زبان فارسی چنین است

ایها المشتغلون والناظرون فی علم الفقه و مقدماته باید از خواب
غفلت بیدار شوید و بدانید که حیات ابد و سعادت سرمد بنابر نصوص کلام حق و نصیحت
و ترقی در علوم از برای شما و سایرین موقوف است بر دفع اخلاق ذمیمه
و اوصاف رذیله و کسب ملکات ملکیه و صفات قدسیه و این میسر نمی‌شود از برای
شما و دیگران مگر به شناختن رذائل صفات و فضائل ملکات و تمیز دادن نیک و
بد آنها از یکدیگر و دانستن معالجاتی که در کتب علم اخلاق علماً و عملاً از برای
تهذیب اخلاق مقرر و نوشته شده و باید بدانید که شرف علم اخلاق بعد از
علم خداشناسی از تمام علوم بیشتر و فائده‌اش بیشتر است و چگونه
چنین نباشد و حال آنکه شرف هر علمی به واسطه شرافت
موضوع اوست و موضوع این علم



نفس ناطقهٔ انسانیه آنست که اشرف انواع کائنات و افضل طوائف ممکنات است
و بواسطهٔ علم از حضیض مرتبهٔ بهایم باوج عالم ملکوت عروج می‌نماید بلی
از برای بنی نوع انسان عرضی است عریض اول آن فروتر از عالم چارپایان و
آخرش برتر از اقلیم فرشتگان در حق اولش فرموده انهم کالانعام بل هم اضل
سبیلا یعنی نیستند ایشان مگر مانند چارپایان بلکه زشت‌تر و گمراه‌ترند و باین
جهت کفار میگویند یا لیتنی کنت ترابا یعنی کاشکی من خاک بودمی در شان
آخرش رسیده لولاک لما خلقت الافلاک اگر مقصود تو نبودی آسمانها را خلق
نکردمی شعر ای نقد اصل و فرع ندانم چه گوهری که از آسمان و زمین و زمانه
برتری و باین جهتست که سید رسل فرمود انی فخرت بامتی فرجحت بهم
یعنی مرا با تمام امت موازنه نمودند من بر همه راجح آمدم و این خود ظاهر
و روشن است که این تفاوت و اختلاف در میان افراد این نوع نه از جهت جسمیت
و لواحق آنست زیرا که همه در آن شریک هستند بلکه بجهت اختلاف در اخلاق
و صفات است و این علم باعث رسیدن باعلی مراتب است و کدام شرف از علمی
بوده که
که نسبت پست‌ترین موجودات را باشرف کائنات میرساند و باین جهت حکمای سلف
نام علم را بغیر علم اخلاق حقیقةً اطلاق نمیکردند و باین سبب آنرا اکسیر اعظم
مینامیدند و آنرا اول تعلیم خود قرار داده بودند و اول بشاگردان خود
این علم را می‌آموختند بعد تحصیل سایر علوم را از برای کسی که تهذیب
اخلاق نکرده بود بی ثمر میشمردند و ندیدی همچنانکه بدنی
که مواد فاسده و اخلاط ردیه در آن مجتمع
از کثرت غذا بجز فساد اخلاط بار نمی‌
مرض حاصلی نبیند

همچنین

همچنین نفسی که مجمع اخلاق ذمیمه و صفات رذیله باشد از تحصیل علوم
بجز شر و فساد ثمری نمی‌چیند و از این است که بیشتر از کسانی
که ملبس بلباس علما گشته‌اند و خود را از زمرهٔ اهل علم می‌شمرند بمراتب
حال ایشان از عوام بدتر و دل ایشان سیاه‌تر است ماه و سال در جمع
مال خواه حرام و خواه حلال و در روز و شب در تحصیل جاه و منصب و لاینفع
دین و مذهب می‌دانند با اقران و امثال در مراء و جدال تا اظهار فضیلت خود
بر جمعی از عوام کنند بپای اعتقاد ایشان سست و اصول و فروع عقاید ایشان نادرست
رسوم شرع و ملت را در انداخته و بدعتی چند از برای خود ساخته و پرداخته
و آنرا مقتضای حکمت نامیده غافل از اینکه حکمت حقیقی همانست که شرع انور
مقرر فرموده ندانسته‌اند که علم بدون عمل گمراهی و ضلال و تعلم بدون عمل
خسران و وبال است همانا قول پیغمبر را نشنیده‌اند که البله ادنی الی الخلاص
من فطانة بتراء یعنی ابلهی و نادانی بنجات نزدیکتر است از زیرکی ناقص و ناتمام
و گویا بگوش ایشان نرسیده که حضرت رسول فرمود قصم ظهری رجلان عالم
متهتک و جاهل متنسک یعنی دو نفر پشت مرا شکستند یکی عالمی که پرده
شریعت بدرد و بعلم خود عمل نکند و دیگری جاهلی که آداب
عبادت را نداند و بدون علم عبادت
کند

لا سیما علم فقه

از آنها

انزوا

بیان در تعریف علم اخلاق بزبان تازی

فنقول علم الاخلاق قسم من الحکمة العملیة وهو علم بالفضائل و کیفیة
اقتنائها لیتحلی النفس بها و بالرذائل و کیفیة توقیها لتتخلی عنها
فموضوعه الاخلاق والملکات

والنفس

النفس الناطقة من حيث الاتصاف بها وههنا شبهة قوية وهي
ان الفائدة في هذا العلم انما تتحقق اذا كانت الاخلاق قابلة للتبديل والتغيير
والظاهر خلافه كما يدل عليه قوله عليه الصلوة والسلام الناس معادن
كمعادن الذهب والفضة خيارهم في الجاهلية خيارهم في الاسلام ويروى
عنه عليه الصلاة والسلام ايضا اذا سمعتم بجبل زال عن مكانه فصدقوا
واذا سمعتم برجل زال عن خلقه فلا تصدقوا فانه سيعود الى ما جبل عليه وقوله
عز وجل الا ابليس كان من الجن ففسق عن امر ربه ناظر اليه ايضا وايضا
الاخلاق تابعة للمزاج والمزاج غير قابل للتبديل بحيث يخرج عن عرضه
وايضا السيرة تقابل الصورة وهي لا تتغير والجواب ان الخلق ملكة تصدر بها
عن النفس افعال بسهولة من غير فكر وروية والملكة كيفية راسخة في النفس
لا تزول بسرعة وهي قسمان احدهما طبيعية والآخر عادية اما الاولى فهي
ان يكون مزاج الشخص في اصل الفطرة مستعدا لكيفية خاصة كامنة فيه
بحيث يتكيف بها بادنى سبب كالمزاج الحار اليابس بالقياس الى الغضب والحار
الرطب بالقياس الى الشهوة والبارد الرطب بالنسبة الى النسيان والبارد اليابس
بالنسبة الى البلادة واما العادية فهي ان يزاول في الابتداء فعلا اختيارا
ويتكرر والتمرن عليه تصير ملكة حتى يصدر عنه الفعل بسهولة من غير روية
ففائدة هذا العلم بالقياس الى الاولى ابراز ما كان كامنا في النفس وبالقياس
الى الثانية تحصيلها والى هذا يشير ما روي عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم
بعثت لاتمم مكارم الاخلاق ولهذا قيل ان الشريعة المصطفوية
قد قضت الوطر عن اقسام الحكمة العملية على
اكمل وجه واتم تفصيل

مؤلف کتاب گوید کتبیکه در علم اخلاق نوشته شده است بسیار است الی ما
شاء الله و در اینجا اسامی چهارده تا از آنها نوشته میشود

کتاب طهارة الاعراق عربی است	کتاب اخلاق الابرار و النجاة من الاشرار عربی است	کتاب احیاء العلوم عربی است	
کتاب محجة البیضاء عربی است	کتاب جامع عربیست	کتاب جامع السعادات عربی است	کتاب کیمیای سعادت فارسی است
کتاب اخلاق ناصری فارسی است	کتاب معراج السعادة فارسی است	کتاب تحفة الملوک فارسی است	کتاب اخلاق محسنی فارسی است

کتاب بوستان شیخ منظوم فارسی مربوط است بعلم اخلاق کتاب گلستان شیخ نثر و منظوم فارسی است مربوط بعلم اخلاق
و اخبار و روایاتیکه ماخذ علم اخلاق میباشد در جمله از کتب ثبت و ضبط است از جمله
کتاب عقل و علم و کتاب ایمان و کفر و کتاب عشرت از اصول کافی از جمله جلد اول
کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی علیه الرحمة از جمله جلد شانزدهم کتاب بحار
الانوار و آن دو جلد از کتاب بحار الانوار در اول هر یک نوشته شده که این کتاب جلد شانزدهم
از بحار الانوار است و در هر دو جلد اخبار و روایات علم اخلاق ثبت شده مبنا و جهت تکرار و تعدد
در فصل دوم و دوم از ششم فصل کتاب فیض قدسی که از مؤلفات مرحوم مجلسی علیه الرحمة است متعرض شده
بآنجا رجوع نمایند تا معلوم شود آن کتاب بضمیمه جلد اول و جلد دوم کتاب بحار الانوار بطبع
رسیده از جمله ابواب احکام عشرت در سفر و حضر از کتاب وسائل الشیعة و از
کتاب مستدرک الوسائل از جمله ابواب جهاد نفس و ما یناسبه از کتاب جهاد
وسائل الشیعة و کتاب مستدرک الوسائل و باید دانست که خواندن
دعای بیستم از بیست و چهار دعای صحیفه سجادیه که دعای مکارم الاخلاق است و کتاب
حلیة المتقین و کتاب جمال الصالحین و کتاب منهاج العارفین در اوقاتی که
بواسطه رجوع کردن بآن کتب سابقة الذکر اشتغال دارند بر تهذیب اخلاق نشان بسیار
ممد است تا دور شوند از اخلاق رذیله و متصف شوند باخلاق حمیده و
اصول مکارم اخلاق ده صفت است باید که شیعیان و
دوستان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

کتاب منهاج العابدین

از کتاب

اقتدا

اهتمام را بنمائید در اتصاف بآنها یقین قناعت صبر شکر حلم حسن خلق
سخاوت غیرت شجاعت مروت یعنی مردانگی حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمودند بدرستیکه خدا تعالی مخصوص فرموده پیغمبر خود
صلی الله علیه و آله را باین اخلاق پسندیده که اند پس شما امت امتحان
نمائید خود را پس اگر آن ده صفت پسندیده در شما هست
حمد کنید خدا را و رغبت نمائید در اینکه آن
صفات در شما ترقی نماید

و بهترین کتب اخلاق فارسی کتاب معراج السعادة تالیف مرحوم حاجی ملا احمد
نراقی است که نظرش در آن کتاب بمطالب کتاب جامع السعادات عربی والد ماجدش مرحوم
آخوند ملا مهدی نراقی بوده و بمنزله ترجمه آن کتاب میباشد لازم است از جهت بصیرت
و اطلاع خلق عالم و نفوس کرام ارض فهرست مختصر آن کتاب بدون ذکر فصول
مگر سه فصل از آنها در اینجا مرقوم شود فنقول که کتاب معراج السعادة
مشتمل است بر چهار باب و در جمله از نسخ پنج باب نوشته شده
سهو است

باب اول در بیان بعضی از مقدمات از بیان حالات نفس و منفعت
فضائل اخلاق و مذمت رذائل آن باب دوم در سبب انحراف اخلاق
از طریق پسندیده و حصول اخلاق ذمیمه و بیان قوای نفس انسانی باب
سیم در بیان محافظت اخلاق حمیده از بیرون رفتن از حد اعتدال و معالجات
کلیه در ازاله ذمائم اخلاق و اعمال از آنچه تخصیص ندارد به بعضی صفات و اعمال
و آنچه متعلق است باین منوال باب چهارم در تفصیل انواع اخلاق
و بیان شرافت فضائل و کیفیت اکتساب هریک و شرح مفاسد
رذائل و بیان معالجه مخصوصه هریک

از افراد و مشتمل است بر پنج مقام **مقام اوّل** در بیان انچه متعلّق است بقوّهٔ
عاقله و آن عبارتست از عدالت **مقام دوّیم** در بیان فضایل و اخلاق
ذمیمه که متعلّق است بقوّهٔ عاقله و مشتمل است بر دو مطلب **مطلب اوّل**
در بیان دو جنس رذیله و ضدّ آنها و در آن دو **فائده است** یعنی در
آخر مطلب آن دو فائده ذکر میشود **فائدهٔ اولی** ذکر آداب و شروط
تعلیم و تعلّم **فائدهٔ ثانیه** ذکر تفاوت علوم در شرافت و تکمیل قوّهٔ
تحصیل **مطلب دوّیم** در بیان سایر انواع رذائلی که از دو جنس
مذکور یعنی جربزه و جهل بسیط ناشی میشوند و از متعلّقات قوّهٔ عاقله اند و آن
پنج صفت رذیله است ۱ جهل مرکب ۲ شک و حیرت ۳ شرک ۴ وساوس شیطانیه ۵
مکر و حیله **مقام سیّم** در بیان اخلاق متعلّقه بقوّهٔ غضبیه است
و آن بیست و یک صفتست ۱ خوف ۲ ایمن بودن از مکر خدا ۳ یاس از روح الله
۴ ضعف نفس و سستی آن ۵ دنائت همّت ۶ بی غیرتی و بی حمیّتی ۷ عجلت و شتابکاری
۸ سوء ظن و بدگمانی ۹ غضب ۱۰ در صدد انتقام بودن ۱۱ غلظت و درشتی ۱۲ کج خلقی
۱۳ عداوت و دشمنی ۱۴ عجب ۱۵ کبر ۱۶ افتخار ۱۷ بغی ۱۸ تزکیهٔ نفس ۱۹ عصبیّت ۲۰ کتمان
۲۱ قساوت قلب و سخت دلی **مقام چهارم** در شرح ملکات متعلّقه
بقوّهٔ شهویه و در آن دو مطلب است **مطلب اوّل** در بیان دو جنس صفات
خبیثه متعلّقه بقوّهٔ شهویه و ضدّ آنها و در آن سه فصل است **فصل
اوّل** در بیان شره که طرف افراط قوّهٔ شهویه است **فصل دوّیم**
در بیان خمود که طرف تفریط قوّهٔ شهویه است **فصل سیّم**
در بیان عفّت که ضدّ این دو صفت است
که ذکر شد و در فصل
مطلب دوّیم

از صفات

علم دین

اَطِیعُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ

در بیان سایر صفاتی که متعلق بقوّهٔ شهویّه و از دو جنس مذکور ناشی میشوند

و اهانه صفاتی اند که محبّت دنیا غنا و بی نیازی حرص طمع بخل

مال حرام خوردن خیانت خوض در باطل تکلم بما لا یعنی سخن بیفایده گفتن

مقام پنجم در بیان صفاتی است که متعلق است بقوّهٔ عاقله

و غضبیه و شهویه یا دو قوّه از این سه قوّه اند رذائل و آنها سی و

سه صفت اند حسد اهانت بندگان خدا ظلم ترک اعانت مسلمین

مسامحه کردن در امر بمعروف و نهی از منکر دوری کردن از برادر مؤمن

قطع رحم عقوق والدین عیب جوئی مردم کردن و در صدد تجسس عیوب ایشان بودن

فاش کردن راز سخن چینی و نمامی کردن افساد میان مردم شماتت کردن

جدال و مخاصمه سخریه مزاح غیبت کردن دروغ گفتن محبّت جاه

محبت مدح و ثنا و کراهت مذمت ریاء نفاق غرور طول امل

گناه کاری و اصرار بر معاصی فراموشی از اعمال خود و غفلت از محاسبهٔ آنها

کراهت سخط بر وارد آمدن قضیه حزن و اندوه بی اعتمادی در امور خود ببرکت

۳۲ یا کم اعتمادی باو و اطمینان و خاطر جمعی بوسائل و وسائط کفران نعمت جزع بیتابی

فسق ضد فسق اطاعت و بندگی خداست و در این مقام هفت مقصد ذکر

میشود **مقصد اوّل** در طهارت و نظافت **مقصد دوم**

در بیان بعض از آداب باطنیهٔ نماز **مقصد سیم** در بعضی از آداب

باطنیهٔ کلیهٔ دعا **مقصد چهارم** در بعضی از آداب و شرایط

تلاوت قرآن **مقصد پنجم** در بیشتر از آداب روزه **مقصد ششم**

در بعضی از آداب حج **مقصد هفتم** در اساس بعضی

از آداب زیارت مشاهد مشرّفه



مؤلّف کتاب گوید مثل تهذیب اخلاق مثل پول است که مایهٔ بدست آوردن هر چیز است از اشیاء نفیسه و اشیاء غیر نفیسه از برای بدست آوردن جواهر پول لازم است و از برای بدست آوردن هیمه (هیزم) هم پول لازم است بدست آوردن ضیاع و متاع دینوی که پاینده نیست و سبب خسران در آخرت است و همه اینها هم میباشد تهذیب اخلاق در هر یک وجه لازم است و (تهذیب) بدست آوردن دین و آخرت که پاینده است و بمنزلهٔ جواهر است و بوجه دیگر تهذیب اخلاق لازم است تمام دولتهای اروپا که از دولت ایران بحسب دنیا از هر باب پیش افتاده اند اگر چه بر حسب ظاهر از آن باب است که تکمیل کرده اند علوم طبیعی و ریاضی و شیمی را لکن در باطن بواسطهٔ تهذیب اخلاق میباشد از جمله دول خارجه اسباب دولت ژاپون است که همه اسباب میباشد و همچنین این دولت با قلّت جمعیّت که بود و چهار کرور میباشند در چند سال قبل چنان بجنگ کردن مضمحل نمودند دولت روس با آن قوت و با آن جمعیّت را که در هیچ تاریخ مانند آن برای آن ننوشته اند و کسی چنین جنگی یاد نداده و در افواه والسنه افتاده که این اقبال و غلبه بواسطهٔ تکمیل صنایع بدیعه آنها بود و بر حسب ظاهر این کلام راست و درست است لکن در باطن بواسطهٔ آن بوده که اهالی آن دولت هر دو بیشتر از اهل دول دیگر کرهٔ ارض تهذیب اخلاق دنیوی نموده اند مؤلّف کتاب گوید اگر ما اهل مملکت ایران که تمام الامر شیعه هستند و شیعه و دوستان حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام میباشیم درست آنطور که شاید و باید اندکی کتب اخلاق

همچنین از برای هم

ایضاً ... که تمام اوقات ... همه شب ... تکالیف ... بنحو ... اتفاق ... شیعه با ...

أطيعوا الله والرسول لعلكم ترحمون

۷ شیعیان ایران و غیر ایران

تهذیب اخلاق نمائیم خدا با ما اهل دین حق و مذهب درست چه لطفها خواهد نمود

چو غم خاک امیز چون مجنون نکند * مر شما را اصحاب او تا چون نکند

شیخ مصلح الدین

ای کریمی که از خزانهٔ غیب * گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم
تو که با دشمنان نظر داری

ای خدای کریم رحیم ما شیعیان کمال استمدادی داریم برحمت واسعه تو چون که فرموده در آیه ۱۵۵ از سوره اعراف ورحمتی وسعت کل شیء فساکتبها للذین یتقون ویؤتون الزکوة والذین هم بآیاتنا یؤمنون

یعنی رحمت من که خداوند عالمم فرا گرفته هر چیز را پس زود است که رحمت را لازم میکنم آن را از برای کسانیکه تقوی را پیشه خود قرار میدهند و زکوة میدهند و از برای کسانیکه بآیات ما یقین مینمایند ومن اصدق من الله قیلا ومن اصدق من الله حدیثا آیا کیست راست گوتر از خدا بخواست تو ایخدا ما بعد از این تقوی را پیشه خود قرار میدهیم و زکوة خود را ادا می نمائیم و بآیات تو موقن میشویم

مختصر کتابی مسمی بشمس طالع

در مواسات با ابناء جنس و اخلاق نیک و سایر امور راجعه بمملکت ایران بفارسی نوشته شده خوبست اهل ایران آن کتاب را بدست آورده بخوانند و مطالعه نمایند تا صدق این بیانات بر ایشان معلوم و واضح شود لازم است فهرست کتاب شمس طالع از برای تشویق مردم بخواندن آن کتاب در اینجا مرقوم شود

منقول



فصول کتاب شمس طالع مشتمل است بضمیمهٔ بر مقدمه ۲۳ عنوان باین ترتیب

بیان مختصری در عیب غریزی شیعه بتهذیب از اخلاق نیکو و بد خودمان

خلاق عالم جل جلاله وعم نواله قرار داده که هر کسیکه راسخ شد امری در دلش و باطنش همان امر در عالم خارج از برای او میشود و اتفاق می افتد اگر راسخ شد و قوت گرفت در دلش کارهائیکه از دچار شدن با آنها خائف است و میترسد همان کارها از برایش اتفاق می افتد **مثلاً** شخصی وسواس است در امر طهارت و نجاست مخصوصاً پیوسته از برایش نجاستکاری اتفاق می افتد **مثل اینکه** دستش میبرد و نجس میشود با آمدن خون و در سر مستراح ترشح بول و آب نجس با او میشود در کوچه از گل سگ که نجس العین است در حالت دویدن گل با او میرساند **وهکذا** وسواس در هر امر و ترس که در هر امر که راسخ شد در دل همین طور است تخصیص با امر طهارت و نجاست ندارد و مثالهای چندان است از برای بیان توضیح این قاعده که اگر بیان کنیم (مثنوی هفتاد من کاغذ شود) **بلکه** اگر امر بدی هم در دل راسخ نباشد عارض باشد باز شخص دچار امور ناملایم میشود **مثلاً** اول صبح شخص بجهت از جا او قاتش تلخ میشود و تغیر میکند بد میگوید در خانه بعضی از اهالی خانه از خانه که بیرون می آید غالباً تا شب از جهات بی شمار او بد میکنند و بدیها از برایش اتفاق می افتد **و اگر راسخ شد** در دلش کارهائیکه با آنها کمال میل را دارد همان کارها غالباً از برایش اتفاق می افتد تمام اشخاصیکه در دنیا در عداد خوش بختها محسوب میشوند حتماً کان تمام باطلا امورات از ملایمات در دلشان

راسخ



راسخ شده که در خارج از برای ایشان همان امور اتفاق می‌افتد مثلاً
در امر باطل فلان حاکم یا فلان نایب حکومت در دلش راسخ شده دخل کردن
و نان خوردن از ممر حرام حکومتی یا نایبی حکومت و بهمر و جای خودش در کمال
استقلال نشستم لکن در باطن دلش بطور رسوخ خواهان آن امور است که سبب
دخل نمودن اوست از اتفاق افتادن امور در شهر همان طور میشود که دلش میخواهد
مثل آنکه نزاعها و فتنه‌ها و فسادها میشود در شهر پس اشخاص مغلوب
شده و شکست خورده میروند نزد حکومت و گاهی نزد خود نایب از جانب
حکومت و بکمال سهلی حاکم و نایب حکومت بدخل حرام خود میرسند و امثال
بسیار است از برای این قاعده مذکوره که بحد و حصر نمیاید که اگر بنویسند باید
مثنوی هفتاد من کاغذ شود و از این مثال در امر باطل امر حق نیز معلوم
میشود

آب کم جو تشنگی آور بدست
تا بجوشد آبت از بالا و پست

حال میگوئیم شیعیان ایران و غیر ایران که این همه بر آنها از هر
بابت بد میگذرد و مبتلا بوده و هستند بلاهای جسمانی و ابتلاآت روحانی
والله العلی الغالب همه بواسطه بدی اخلاق آنهاست که در باطن
و وجود ایشان رسوخ نموده بخدا قسم اگر اخلاق باطن خود را نیکو نمایند بطوری که
رسوخ نماید در عروق و رگهای ایشان از روی این کتب سابقة الذکر خاصه
کتاب معراج السعادة بکمال آسودگی دلشان خواهان ملائمات طبع
مرضی خدا و رسول میشود و بخواهش خلاق عالم
بکمال سهلی بدون زحمت زیاد بلکه بدون اندک زحمت
ملائمات و آسایش و رحمتهای حضرت پروردگار
میاید بسمت ایشان

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم	تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال

استدعای مؤلف از منتفعین کتاب

راقم حروف سبط المرحوم الحاج میرزا مسیح علی بن محمد جعفر الطهرانی گوید از کسانی که
منتفع میشوند از مرقومات و مسطورات این صفحات و ورقات مستدعی میباشم که در
هر روز علیحده و هر شب علیحده روح والدین ماجد مرحوم را علیحده و روح جد امجد مبرور را
علیحده و روح والده مرحومه را علیحده بفرستادن سه صلوات و خواندن سه سوره
فاتحة الکتاب و سه سوره توحید با شرکت چهارده معصوم پاک علیهم السلام یاد و شاد نمایند
و همچنین خواهشمندم از مترددین در صحن نجف اشرف لاسیما اهل طهران که مخصوصا
مقابل در حجره که والد و جد امجد در آنجا مدفونند ایستاده دو صلوات بفرستند و فاتحه
و سوره توحید از برای هر یک از آنها ایضا با شرکت چهارده معصوم علیهم السلام بخوانند
و حجره که مدفن ایشان است حجره ایست متصل بدر سلطانی چون از آن در وارد صحن مطهر
شوند سمت دست راست و آن حجره آخر حجرات است از حجرات ربع شرقی آن صحن شریف خدا
میداند اگر اثری است از بیانات مسطوره در این کتاب در قلوب مستعدین بعدی
خواسته خدا و توجهات حضرات ائمه معصومین پاک علیهم السلام سیما حضرت حجة بن الحسن عجل الله
تعالی فرجه از باطن صفا پاک اند و نفر عالم ورع با تقوی هست چند از مدخلیت و ربطی بنویسنده
کتاب ندارد اعلی الله مقامهما و نور مضجعهما و جزاهما عن الاسلام خیرا و امیدوارم
که این مجرم عاصی و سیاه روی راقم را در مظان استجابات خاصه در اوقات نماز شب و اسحار
و در حال حیوة از دعای خیر و بعد از ممات از طلب مغفرت فراموش نکنند از کمال
حمق و بی عقلی و سفاهت و نادانی و ... لوحی است که کسی بواسطه اشتها و علو
شد تا بینید مختصر کتاب در بین خلق و یا بسبب منتفع شدن از
اعمال مسطوره در آنها توجهی و یا اظهار ارادت و
اخلاصی با بین مسعود آورد آن نماید که
باید توجه خود را بخدا و
اظهار

واقع است

دعوات

خفض جناح و هضم نفس لفظ موکب

ارادت و اخلاص خود را نسبت بمحمد و آل محمد علیهم الصلوة والسلام قرار دهند و بس وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم شعر

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند ؛ آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم

وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی

گر چه تیر از کمان همی گذرد	از کماندار بیند اهل خرد

بر همه معلوم است که طوطی و کمان را لیاقت و شأن چندی نیست و جوشان جود الهی میباشد نظیر وجود حرف نسبت بوجود اسم و فعل

الحمد لله الذی یرفع المستضعفین و یضع المستکبرین قال رسول الله صلی الله علیه و آله من تواضع لله رفعه الله ومن تکبر خفضه الله وقال ایضا ان التواضع یزید صاحبه رفعة فتواضعوا یرفعکم الله وقال الصادق علیه السلام ان فی السماء ملکین موکلین بالعباد فمن تواضع لله رفعاه ۷ وضعاه

۷ ومن تکبر

یکی قطره باران ز ابری چکید	خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جائی که دریاست من کیستم	گر او هست حقا که من نیستم
چو خود را بچشم حقارت بدید	صدف در کنارش بجان پرورید
سپهرش بجائی رسانید کار	که شد نامور لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد

ایها الناظر العامل بما فی الکتاب

در مقامی که صدارت بفقیران بخشند	چشم دارم که بجاه از همه افزون باشی
تاج شاهی طلبی گوهر ذاتی بنما	ور خود از گوهر جمشید و فریدون باشی
در ره منزل لیلی که خطرهاست بجان	شرط اول قدم آنست که مجنون باشی
کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش	کی روی ره ز که پرسی چه کنی چون باشی

والله العلی الغالب

نقطه عشق نمودم بتو هان سهو مکن ؛ ور نه چون بنگری از دایره بیرون باشی

والسلام علی من اتبع الهدی

اللهم بحق

دعائیه خصوص قبول بهمرسیدن کتاب نزد خواص و عوام

اللهم بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن اسئلك ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل هذه الصفحات و الورقات مشتهرة بین الناس اشتهار الشمس فی رابعة النهار آمین یا رب الغفار

یارب یارب بکریمی تو	بصفات کمال رحیمی تو
یارب بنبی و وصی و بتول	یارب یارب بدو سبط رسول
یارب بعبادت زین عباد	بزهادت باقر علم رشاد
یارب یارب بحق صادق	بحق موسی بحق ناطق
یارب یارب برضا شه دین	آن ثامن و ضامن اهل یقین
یارب بتقی و مقاماتش	یارب بنقی و کراماتش
یارب بحسن شه بحر و بر	بهدایت مهدی دین پرور
یارب بکرامت اهل صفا	بهدایت پیشروان وفا
کین نامهٔ نامی بنیک اثر	تا ورد ده ز عالم قدس خبر
پیوسته خجسته پیامش کن	مقبول خواص و عوامش کن

إن أريد إلا الإصلاح ما استطعت وما توفيقي إلا بالله عليه توكلت وإليه أنيب مستدعا از اهل تمیز و دانش است که اگر در عبارات اینکتاب زیادتی یا نقصانی و یا تکراری و یا تعقیدی و یا خلاف ترتیبی و یا بیان غیر مانوسی ملاحظه نمایند طعن بر راقم نزده بلکه اثر اصلاح نمایند اجرهم على الله إن اقدموا على هذا الأمر قد تمت

تحرير هذا المختصر على يد راقمه العبد الجاني الفاني علي بن محمد جعفر الطهراني في يوم الأحد التاسع والعشرين من شهر شعبان المعظم من السنة الثالثة والعشرين بعد ثلثمائة وألف من الهجرة النبوية على مهاجرها آلاف الثناء والتحية

سنه ۱۳۲۳

فهرست مطالب کتاب اکسیر آل محمد علیهم السلام

مشتمل است کتاب اکسیر آل محمد علیهم السلام بر دو فصل و تذنیب و خاتمه

فهرست مطالب کتاب اکسیر آل محمد علیهم السلام

تمام کتاب

شد ۹۹

فهرست مطالب کتاب اکسیر المحمد ع

ظاهر شود و ذکر امثال و نظائر از برای این مطلب ......
۱۰۱ امر پنجم در خصوص آنکه خداوند تبارک و تعالی
از برای رسیدن هر امری را آموزند تدبیری قرار داده و ذکر
چهارده تدبیر از برای رسیدن بچهارده امر ......
و ذکر آنکه تروک و اعمال در دو فصل اینکتاب تدبیر [آنسبت بزرگ]
مستفاد از قرآن و اخبار آل محمد علیهم السلام از برای اهل اسلام
و شیعیان اثنی عشری یعنی ثروت و خلاص شدن از ذلت
فقر و پریشانی بطوریکه آخرت ایشان هم انشاء الله سالم باشد
بشرط آنکه در چهل روز بانها مشغول شوند و روز شروع را بنگارند
۱۰۳ امر ششم در خصوص آنکه عاملین بعد از نائل شدن باموال
و دولت و ثروت باید طاغی و یاغی نشوند و در هر حال خدا را حاضر
و ناظر را منظور دارند و از برای خدا و رسول و ائمه علیهم السلام و
خلق خدا خاصه فقراء و مساکین اظهار خفض جناح نمایند و حقوق
مالیه را از زکوة و خمس و سایر حقوق واجبه ادا نمایند ......
۱۰۴ امر هفتم در ذکر آنکه اموال و متاعهای دنیویه مثلشان مثل سایه
و حق مثلش مثل خورشید است شخص که پشت بخورشید نمود و
راه رفت محال است که بسایه خود برسد و اگر رو بخورشید رفت
بی زحمت و رنج سایه همراه او می آید و اعتنائی ندارد بسایه همچنین
اگر شخص مسلمان پشت بسمت حق نمود یعنی عمل ننمود باوامر و نواهیکه
در شرع و دین اسلام و مذهب اهل تشیع وارد شده باموال و
متاعهای دنیویه نخواهد رسید و اگر عمل نمود باوامر و نواهیکه
در شرع و دین اسلام و مذهب اهل تشیع وارد شده باموال و متاعهای

نائل شدن

تاریخ

فهرست کتاب زهد و تقوای آل محمد علیهم السلام

ذکر عفو ما

فهرست مطالب متفرقه مربوطه بمطالب کتاب اکسیر آل محمد و کتاب زهد و تقوی که در فضائل آل محمد علیهم السلام در حاشیه کتاب مرقومه ثبت شده اند

دیگر ندارد

فهرست مطالبی که بر سبیل تفرقه نوشته شده در بالای کتاب زهد و تقوای آل محمد علیهم السلام در متن کتاب مرقوم شده

فهرست مطالبی که بر سبیل تفرقه نوشته شده در جلد کتاب زهدی تقوی آل محمد که متمم کتاب مر قوم شد

در ملت

فهرست مطالب نفیسه که بتفرقه در [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] محمد امین [illegible]

القدیم الملك القدّوس القویّ القریب القیّوم القابض
الباسط قاضی الحاجات المجید الولیّ المنّان المحیط المبین
المقیت المصوّر الکریم الکبیر الکافی کاشف الضرّ الوتر
النّور الوهّاب النّاصر الواسع الودود الهادی الوفیّ الوکیل
الوارث البرّ الباعث التوّاب الجلیل الجواد
الخبیر الخالق خیر النّاصرین الدیّان
الشّکور العظیم اللّطیف
الشّافی

الا یا اهل کرة الارض اعلموا انّ الله تعالی شانه مع هذه الصّفات معکم
اینما کنتم ولکن لا تعلمون وران علی قلوبکم ما کنتم تکسبون یعلم ما تفعلون
اقرب الیکم من حبل الورید علیم بما فی صدورکم لا تدرکه
الابصار وهو یدرك الابصار وهو اللّطیف
الخبیر

یار نزدیکتر از من بمن است	وین عجب‌تر که من از وی دورم
این سخن با که توان گفت که او	در کنار من و من مهجورم

ودلیل وعلامت از برای بودن خدا با هر چیز وبا همه خلق از اولاد آدم ومطّلع
بودنش از سرائر وخطرات قلبیّه تمام مردم این است از آن بابت که خوش ندارد
خدا قلب خوشحال را وعجب بعلم وعجب بعبادت وطاعت وعجب بورع
وتقوی وصبر وشکر وشجاعت وسخاوت وغیر اینها از صفات کاملهٔ
نفسانیّه را وهمچنین عجب بحسب ونسب وعجب بحسن وجمال وجوانی وعجب بمال
وعجب بقوّت وقدرت وعجب بجاه ومنصب وحکومت وامارت وقرب بسلطان
وکثرت اعوان وانصار از اولاد وخویشان وخدمه وغلمان وقبیله وعشیره را

وهمچنین عجب بعقل وزیرکی و عجب بکمالات و صناعات ظاهریرا
چون فرح وانبساطی جدید عارض شود شخص را بواسطهٔ یکی از امور
مفرحهٔ مسطوره و غیر مسطوره از جانب خلاق عالم جل شانه همان وقت
در کمال سرعت بدون تأخیری از آنات مثل سرعت حرکت قوهٔ تلگراف و
قوهٔ تلفون و سرعت حرکت برق و سرعت حرکت گلوله از تفنگ بسمت هدف
بعد از حرکت دادن ماشه آن فی الفور ناملایمی واقع میشود در اضافات
شخص بلکه در اضافات دیگری در حضور این شخص بلغزشی و عطسه
و شکستن رگی و قراقر معده و اختلاج عضوی و خارش
بدنی و افتادن چیزی از دست و غیر دست و بلند
شدن صدای منگری و بهم خوردن دری و
دست بریدن قلمی و پاره شدن پارچهٔ لباسی
و شکستن ظرفی و سوختن شیء و لباسی و
افتادن غلیانی و زمین خوردن طفلی
و امثال این امور الی ما شاء الله

پیش خود این سخن نمیگویم		بلکه از کرد کار میبینم

قال الله تبارک و تعالی فی ثلثة مواضع من محکم کتابه الکریم و
العظیم لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین و ما اصابکم من مصیبة
فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر و اعلموا
ان الله یعلم ما فی انفسکم فاحذروه
و اعلموا ان الله غفور
حلیم

قال الله تبارک وتعالی فی الآیة الثامن من سورة المجادلة

الم تر ان الله یعلم ما فی السموات وما فی الارض ما یکون من نجوی ثلثة
الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنی من ذلک
ولا اکثر الا هو معهم اینما کانوا ثم ینبئهم بما عملوا
یوم القیمة ان الله بکل شیء
علیم

ساقها دل طلب جام جم از ما میکرد	آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود	طلب از گمشدگان لب دریا میکرد
بیدلی در همه احوال خدا با او بود	او نمیدیدش و از دور خدایا میکرد
اینهمه شعبده ها عقل که میکرد آنجا	سامری پیش عصا و ید بیضا میکرد

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

قال الله تعالی فی الآیة التاسعة والثلثین والمائة من سورة الاعراف

ولما جاء موسی لمیقاتنا وکلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی
ولکن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فلما تجلی ربه للجبل
جعله دکا وخر موسی صعقا فلما افاق قال سبحانک
تبت الیک وانا اول
المؤمنین

ای درد توام درمان در بستر ناکامی	وی یاد توام مونس در گوشه تنهائی

مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد
کز دست بخواهد شد پایان شکیبائی



دگر

در دایره قسمت ما نقطه پرکاریم — لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمائی
فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست — کفر است در این مذهب خودبینی و خودرائی

یارب بکه بتوان گفت این نکته که در عالم
رخساره بکس ننمود آن شاهد هرجائی

قال سهل بن عبد الله التستري قال لي خالي محمد بن سوار الا تذكر الله الذي
خلقك فقلت له كيف اذكره فقال قل بقلبك عند تقلبك في ثيابك ثلث مرات
من غير ان تحرك به لسانك الله معي الله ناظر الي الله شاهدي فقلت ذلك
ليالي ثم اعلمته فقال قلها في كل ليلة سبع مرات فقلت ذلك
ثم اعلمته فقال قلها في كل ليلة احدى عشر مرة فقلت ذلك فوقع في قلبي حلاوته
فلما كان بعد سنة قال لي خالي احفظ ما علمتك ودم عليه الى ان تدخل القبر
فانه ينفعك في الدنيا والاخرة فلم ازل على ذلك سنين فوجدت لها
حلاوة في سري ثم قال لي خالي يوما يا سهل من كان الله
معه وهو ناظر اليه وشاهده يعصيه
اياك والمعصية

قال الله تبارك وتعالى في اواخر سورة الاعراف
واذكر ربك في نفسك تضرعا وخيفة ودون الجهر من القول بالغدو
والاصال ولا تكن من
الغافلين

في الخطبة الاولى من خطب الباب الاول من الابواب الثلثة من كتاب نهج
البلاغة قال امير المؤمنين ورئيس الموحدين علي بن ابي طالب عليه السلام
اول الدين معرفته وكمال معرفته التصديق به وكمال التصديق به توحيده وكمال
توحيده الاخلاص له وكمال الاخلاص له نفي الصفات عنه لشهادة كل صفة

أنها غير الموصوف وشهادة كل موصوف أنه غير الصفة فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه ومن قرنه فقد ثنّاه ومن ثنّاه فقد جزّاه ومن جزّاه فقد جهله ومن جهله فقد أشار إليه ومن أشار إليه فقد حدّه ومن حدّه فقد عدّه ومن قال فيم فقد ضمّنه ومن قال علام فقد أخلى منه كائن لا عن حدث موجود لا عن عدم مع كل شيء لا بمقارنة وغير كل شيء لا بمزايلة فاعل لا بمعنى الحركات والآلة بصير إذ لا منظور إليه من خلقه متوحّد إذ لا سكن يستأنس به ولا يستوحش لفقده

فردوسی طوسی

جهان را بلندی و پستی توئی	ندانم چه هر چه هستی توئی

كتب السيد الداماد إلى جناب الشيخ بهاء الدين العاملي عليهما الرحمة بلسان الفارسية

ای سیّد ره حقیقت ایکان سخا	در مشکل این فقیر جوابی فرما
گوئی که خدا بود دگر هیچ نبود	چون هیچ نبود پس کجا بود خدا

فاجابه الشيخ ره

ای صاحب مسئله تو بشنو از ما	تحقیق بدان که لامکانست خدا
خواهی که ترا کشف شود این معنی	جان در تن تو بگو کجا دارد جا

قال امير المؤمنين عليه السلام من عرف نفسه فقد عرف ربه

مؤلف گوید این فرمایش آنحضرت سلام الله علیه چند معنی دارد یکی آنکه چنانچه معرفت نفس ناطقه بوجه کنه از برای شخص ممکن نیست هم چنین از برای او معرفت کنه ذات خدا هم ممکن نیست دویم یعنی هر که صفات نفس ناطقه را شناخت صفات خدا را هم می شناسد زیرا اگر نفس ناطقه صفاتش مانند صف

خداست و تمام خلق عالم و اهل کرهٔ ارض از این امر مطلع نبوده و نمی‌باشند الا من شذ و ندر من الاولیاء الموحدین المخلصین مثل آنکه هر فردی از افراد مردم موضوع‌اند از برای علم تشریح بدن که در کتابهای اطبا الی ما شاء الله مدون است و خبر و اطلاع از آن علم ندارند مگر قلیلی از مردم روی کرهٔ ارض که اطبا باشند و شاید ان شاء الله که بعد از این انشا نمایند کتاب اکسیر المحمد و نهدی بعون آل محمد علیهم السلام در روی کرهٔ ارض اهل عالم بواسطهٔ دریا اصناف شر عجیبه صفات شناخته بدانند بواسطه خداشناس شوند سیما یعنی چنانچه نفس ناطقه در عالم صغیر در همه جای بدن و با هر جزء جزء آن هست و دیده نمیشود مگر آثار او و قابل اشاره حسیه نیست تا بتوان اشاره باو نمود همچنین خدا هم در عالم کبیر از عرش تا فرش با هر جزء جزء آنها هست و دیده نمیشود مگر آثار او و قابل اشاره حسیه نیست تا بتوان اشاره باو نمود

فی أوّل قافیة الرّاء من الدّیوان المنسوب الی امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام بعد ثلث ابیات فی بیان جامعیّة حقیقة الانسان و احتوائه علی الفضائل الجسمانیّة و النّفسانیّة

دواؤك فيك وما تشعر	وداؤك منك وما تبصر
وتحسب أنّك جرم صغير	وفيك انطوى العالم الأكبر
وأنت الكتاب المبين الّذي	بأحرفه يظهر المضمر

فلا حاجة لك في خارج
يخبر عنك بما سطّر



ترجمة الاشعار على سبيل النظم

دوای درد تو با تست و تو نمیدانی	ز تست رنج تو و نیستی بدان بینا
تویی کتاب خدا و آن کتاب مبین	بحرفها که نهانها شود از آن پیدا
گمان بری که صغیر اوفتاده جرم تنت	یقین بدان که در آنست عالم کبرا

نه احتیاج تو باشد بمخبر خارج
که از تو میشود القا تو را بجهر و خفا

راقم حروف علی بن محمد جعفر عفی عنه گوید که حدیثی از امیر در مبحث نفس مناسب
میدانم که در اینجا بیان شود

فنقول

کمیل بن زیاد میگوید سؤال کردم امیر المؤمنین علی علیه السلام را از معرفت نفس
پس عرض کردم یا امیر المؤمنین میخواهم بشناسانی بمن نفس مرا فرمود ای کمیل کدام نفس را
میخواهی تو بشناسانم عرض کردم ای مولای من مگر یک نفس بیشتر است فرمود ای کمیل چهار نفس است نامیه نباتیه
و حسیه حیوانیه و ناطقه قدسیه و کلیه الهیه و از برای هر یک از این چهار نفس پنج
قوه و دو خاصیت است پس نامیه نباتیه از برای او هست پنج قوه ماسکه و جاذبه و هاضمه و دافعه و
مربیه و دو خاصیت او یکی زیاده و دیگری نقصان و منبعث از کبد است و حسیه حیوانیه از برای او هست پنج قوه
شنیدن و دیدن و بوئیدن و چشیدن و نرمی و زبری و گرمی و سردی را ادراک نمودن و دو خاصیت او یکی رضا
و دیگری غضب و منبعث از قلب صنوبری است و ناطقه قدسیه از برای او هست پنج قوه فکر و ذکر و علم و حلم و آگاهی
و منبعث از چیزی نیست و شبیه ترین چیزها بنفوس فلکیه است و دو خاصیت او یکی نزاهت و دیگری حکمت و کلیه
الهیه از برای او هست پنج قوه باقی بودن در عین فانی بودن و نعمت دیدن در عین شقاوت جود دادن و عزت داشتن در عین
ذلت اختیار نمودن و فقیر بودن در عین بی نیاز بودن و صبر کردن در عین بلا داشتن و دو خاصیت
او یکی رضا و دیگری تسلیم و این نفس مبداش از خداست زیرا که خدا فرموده در آیه ۲۹ از سوره حجر
و نفخت فیه من روحی یعنی دمیدم در او از روح خود و بسوی خدا بر میگردد زیرا که خدا فرموده در آیه ۲۷
از سوره الفجر یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة و عقل در وسط تمام این

این مقام پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله
که بمفاد آیه شریفه و ما ارسلناک الا کافة للناس تمام خلق کره
ارض را از اینراه بسوی خداوند عالم دعوت میفرماید



این سالک از مقام ایقان بمفاد ان المتقین لفی [illegible] خطر عظیم از خطرگاه غرور دارد رها شده است

نیست خود بخوانی وقتا مدتی تو بسوی من عرسناد و نقش وجود تو از میان
عالم محو باد دور است آنکه مرا توانی دام خود ساخت و در دام فریب خود
انداخت نبود بگوی با فریب دهی چرا که من حاجتی بتو ندارم و غیر مرا دام مکر و زور
بزن که من بسوی تو نیایم تحقیق که من ترا سه طلاق داده ام تا دیگر حق رجوع
بتو نداشته باشم و بسوی تو میل نکنم پس عیش کردن با تو بسیار کوتاه است
و قدر و مرتبه تو بسیار کم است و امید بتو بسیار حقیر است و پیوسته
راحت تو مقرون بغم و غصه و الم است بعد فرود
آه از کمی توشه و درازی راه و دوری
سفر آخرت و سختی گذرگاه

این بنا معلق بصفحه بسیار آخر و صفحه مصور گردید پل جهنم

سزاوار است آن شخص عالم زاهد فی الله تبارک را که از بلندی مقام علم و معرفت با علی صوفیه فرمود می کند و خلق را عالم نورانیت و حقیقت هدایت نماید با آنکه گرد چاه ظلمت جهالت معلق است جامع علوم معقول و منقول بوده و این اصناف از کتب در نزد او حاضر باشد از برای مطالعه تا آنکه از هر جا و هر چیز و لو علی سبیل الاجمال مطلع باشد

۱ کتب فقه ۲ کتب اصول فقه ۳ کتب تفسیر ۴ کتب نحو ۵ کتب صرف ۶ کتب رجال ۷ کتب احوال علما ۸ کتب ریاضی ۹ کتب ادب
۱۰ کتب معانی بیان و بدیع ۱۱ کتب منطق ۱۲ کتب حکمت ۱۳ کتب عرفان ۱۴ کتب طب ۱۵ کتب لغت عربی ۱۶ کتب لغت فارسی
۱۷ کتب مذاهب ۱۸ کتب تواریخ ۱۹ کتب احادیث عربی بحار الانوار و وسائل الشیعة و مستدرک الوسائل و وافی و عوالم العلوم
۲۰ کتب احادیث فارسی ۲۱ کتب مقاتل ۲۲ کتب ادعیه ۲۳ کتب عروض و قافیه ۲۴ کتب دواوین شعراء ۲۵ کتب قصص و حکایات
۲۶ کتب خواص آیات و نجوم و اسماء الله ۲۷ کتب علوم غریبه ۲۸ کتب تهذیب اخلاق ۲۹ کتب سیر و سلوک ۳۰ کتب عجایب و غرایب
۳۱ کتب اندرز و نصایح ۳۲ کتب جنگ و کشکول
۳۳ کتب جامع مطالب از جد و غیر جد

اکسیر آل محمد علیهم السلام

و از هدیه‌های آل محمد علیهم

تألیف احقر فانی علی بن محمد جعفر الطهرانی

مشتمل است بخواست خلاق سموات و ارضین بر اقدام نمودن نفوس خلق ذکوراً و اناثاً بر ترک و بر اعمال و مواعظ مسطوره در این صفحات و در علاج بر رفع و دفع فقر و فاقه و طلب غنی و بی‌نیازی در این قرن و بر مآثر رایج [illegible] احیاء و نصرت دین و ترویج شرع حضرت سید المرسلین و تجدید آیین مذهب اثنا عشری و قوت دولت اسلام

قال الله تبارک و تعالی فی الآیة الثانیة العشر و المأة من سورة آل عمران

وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم

وکمال امیدواری مؤلف از درگاه حضرت پروردگار جل و علا در حصول تألیف

این کتاب اجر جزیل و ثواب جمیل الی قیام القیامة است چراکه عن النبی من سنّ سنّة حسنة

فله اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیمة و در ذیل همین کلام است بلا فاصله

در خصوص رواج دادن کارها بد از معاصی و اختراع بدع و مذاهب فاسده و باطله که

و من سنّ سنّة سیئة کان علیه وزرها و وزر من عمل بها الی یوم القیمة چنانچه

مذکور است در جلد اول از کتاب تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه

سی و هشتم از سوره بقره و ابتدای آیه وآمنوا بما انزلت

مصدقا لما معکم ولا تکونوا اول کافر به

ولا تشتروا بآیاتی ثمنا قلیلا و

ایای فاتقون

اول آنکه فضیلت [illegible]



